کتابخانه مجلس شورای اسلامی
خطی «فهرست شده»
۶۵۰۱

بازدید شد
۱۳۸۲

۸۲۵۷-ش

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجموعه ۱- شرح حدیث از ملا مظفر نمازی
مؤلف ۲- جداول احکام و اختیارات
موضوع ۳- ترجمه تقویم التواریخ حاجی خلیفه (کاتب چلبی)
شماره ۵۰۱
۲۰۸

رخصت صعود و هبوط فرمود و بجهة توسیم عبادات و مراسم طاعات تکفل ارتقا
اقسام قدر نامه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم مرغ سپهر اولین را در قطع منازل
و طی مراحل از دیاد و انتقاص نور تقدیر نمود الا له الخلق والامر تبارک الله رب
العالمین شعر فلک شبه تنگ تقدیر اوست ؛ زمین بقعه ملک تسخیر اوست ؛
بهستی او برکشیده آب ؛ سفیدی روز و سیاهی شب ؛ نخست فی
وصف آلائه و نضرت فی شکر نعمائه و صلوة صلوات نامیات و تحف تحیات
زاکیات بقدر ادوار فلک دوار و بعدد کواکب ثوابت و سیار هدیه روح متوز
و قالب معطر سلطان سریر رسالت و صاحبقران جهان جلالت قطب مدار سیر
دایره شریعت و فتوت نقطه محاذاة خط استوی عالم حقیقت و طریقت مالک
ازمه وجود مهر سپهر ظهور نور وجود آفتاب روشن و الضحی نجم الجن
بم دنا هوی مسافر سفر سبحان الذی اسری محرم حرم کن فیکونی قاب
قوسین او ادنی شعر آن خواجه که شد فلک غلامش ؛ ارایش عرش گشت پیش
محرم سرادق الجلال ؛ خورشید سپهر لایزال ؛ مهری که نبود سایه او را ؛
عرش ملائک کمینه پایه او را ؛ بر فرق نهم فلک قدم زد ؛ بر ذروه لامکان علم زد ؛
و انس مکانی ز رویش ؛ و اهل کنایتی ز مویش ؛ مقصود زمین و آسمان اوست ؛
پیغمبر آخر الزمان اوست ؛ دین گشته ز دولتش مخلد ؛ ختم همه انبیا محمد ؛
صلی الله علیه و آله الاتقیا بما کاشف مضمون لو کشف الغطاء و صاحب مدلول
انا مدینة العلم و علی بابها و المنصوص بنص انما و المخصوص بحدیث انت منی بمنزلة

هرون من موسی هر علی هر فاطمی و اولاد الاخیار و عترة الابرار اهتز اذهب الله
عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا بر ارباب فهم و فطرت و اصحاب ذکا و فطنت
مخفی و مستور نماند که علم هیئت که هر اینه مشتمل است بر معرفت اوضاع اجرام علوی
و نحوی است بر حقیقت احوال جسم سفلی از جمله هشت علوم حقیقی و اکمل صنایع
جلیه است و عالم این علم شریف بفرمایه و ناظر این فن لطیف بفرموده القرآن یوم یقوم
الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و
و لهذا اکثر علمای عالی و اهل تفکر عالیمقدار این صنعت رفیع المنزلت
سموات علی و صنایع عالی اولی الفرقان و تصنیفات و تالیفات پرداخته بنابر مناسبت آن جماعت بزرگوار
و ذوی رتبه از طبقه الاحقه الاحرار بعضی مختصر جمع نموده و بعضی بسط
بسط عبارت از کتب و رسایل اکابر و افاضل این فن مخلوط و مرتب ساخته
احوال بطلمیوس است باب نام در معرفت تقویم ایام که مرقوم قلم فضل مآب خواجه
و اکمل المتبحرین قدوة افاضل اهل و صفوة اماثل الاذکیا سعد الدین نظام الدین
ابرجند سرکرده هشتاد گشت و چون از غایت چنین کتاب و غایت اقتصار
آن از کسوت سرد ایام و نظر ارباب عنوان و مبسوط بسطی طرز خاطر بیکر بیکر
مجموعه تبیین مفصلات ابواب آن شمه علی هم بزبان فارسی تنظیم و ترتیب
که خیر و صلاح از ذوات عالیه آن مستفید و مستفیض گردند اگرچه در این
با وجود ترکیب مطابق و تسم طرایق و اسلوب مرسوم و اسلوب مرقوم تا بدید اهل هنر

و فاضلان

این عالیت مقرون شده مقاصد این کتاب بر دو مسطور و طرق مزبور سر کشی
و در اکثر الفاظ مصطلح کتب قدیم بشیوع پیوسته پیش از شروع در مقصود مرتکب غایت
آن شده از مباحث هیئات و سیارات نیز بحکم مقدم منوط و مرتبط و در
آن عازم و دشت نمود و بحکم موقوف بر براهین هندسه و اکرات بود حوالهٔ کتب اصول
کرده از تطویل و اطناب اجتناب نمود و مشرع بالغاب عیون و دوحه دولت از خوان
جناب بارگاه عرش مشیت و مهر سپهر نوع فتح شهریاری ابن سلطنت و کامکاری
خسرو ممالک عرب و عجم نایب بحق الله فی العالم مرشد و داعل لا معدم و الاجان مرتع
انوار الظلم و الطغیان واضع میزان العدل و الانصاف قامع طغیان الجبابرة و الاصناف
مالک ممالک المشارق و المغارب ادام الله اسس الخوانیج و الذوایب بشرف ایه تقویة
المصطفوی بمالک الطریقة الرضیة و التقویة شعر شاهی که سپاه خود خورشید منظر است
دیدنت چون اصول عظمت است ؛ از هیبتش کنایت صور رفعت است ؛ از لشکر غضب
کوتاه است سکندر است ؛ هم اضطراب و خلفه در هفت عالم است ؛ هم اقتدار
زلزله در هفت کشور است ؛ عباس پادشاه که در مشرع و در کرم ؛ هم سلطنت
هم تمکن و حشمت ؛ خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برکات ایامه و دوام
الافاضات مستمرة الدولة و النجوم السعود تبارة العلم ابن سعدم دولت کاشف شرع و مرشد
انهار و قدم ظلال عدالت علی مفارق الضعفاء و الجبار و تنبیه و الاخبار بتحقیق و اصول اثنا
و هوا الخصوص بالعمر کی بنویسد علم و علیه فضل ارسته و پیر سته هدایم کتاب همیون ایجاد

انکه اگر بسهمی و خطی که از لوازم ذوات نسب نیست مطلع کردند بذیل عفو ملبوس
و مستور دارند و در دایره الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس داخل کردند فمن یقصر
و مع فاجره علی الله تعالی **مقدمه** در بیان بعضی از الفاظ مصطلحه که پیش از شروع
در شرح محتاج الیه است قابل است رحمه از اعراض مقداریه اگر در هیچ جهت از جهات
هیچ نوع از انواع منقسم نشود انرا نقطه خوانند و اگر منقسم شود و لیکن همین در یک
جهت یعنی در طول فقط انرا خط خوانند و نهایت خط اگر متناهی الوضع بود بنقطه باشد
و اگر در جهتین قبول قسمت کند یعنی در طول و عرض فقط انرا سطح و بسیط خوانند
و نهایت سطح متناهی الوضع هم بخط تواند بود و هم بنقطه و اگر در سه جهت که طول
و عرض و عمق باشد ممکن الانقسام بود انرا جسم تعلیمی خوانند و نهایات ان هر یک
از نقطه و خط و سطح تواند بود و خط دو قسم بود مستقیم و منحنی و مستقیم ان بود
که طرف او سایر ما عدا را شود هر گاه واقع باشد از امتداد شعاع بصر یا انکه
اقصر خطی باشد میان دو نقطه معینه و در کتب مبسوط دیگر تعریفات ثبت است
و منحنی ان بود که معرف بهیچ یک ازین تعریفات نشود و چون خط اطلاق کنند
و گویند که مستقیم است یا منحنی مراد خط مستقیم باشد و سطح نیز مستوی بود یا غیر
مستوی مستوی ان بود که اخراج خطوط مستقیمه در جهت طول و عرض ان سطح ممکن
و میسر باشد یا انکه خط مستقیم واصل میانه هر دو نقطه مفروضه بر ان سطح از ان
سطح بهیچ وجه بیرون نیفتد و چون سطح مستوی محاط باشد بخطی منحنی را انکه نقطه

سطح تعیین نمایند که جمیع خطوط واصله میان ان نقطه و ان خط محیط متساوی بود
ان سطح را حقیقتا و ان خط را محیط دایره خوانند و قوس عکس این گفته اند
و بعضی از محققین محاکمه کرده و التصدیق هر دو قول نموده اند و ان نقطه معینه را مرکز
گویند و هر یک از ان خطوط واصله را نصف قطر دایره و هر خط مستقیم که دایره را منقسم
بدو قسم کند انرا وتر خوانند و پاره که از محیط جدا کند قوس و ان نقطه مرکز کرد
انرا نیز قطر خوانند و تصور این مذکورات ازین شکل

توان نمود و بجهة حرکات و مقادیر ابعاد و محیط
هر دایره را بسیصد و شصت جزء متساوی تقسیم
کنند و قطر انرا بصد و بیست و هر یک را جزو درجه گویند و انچه زاویه از اجزاء خط دو خط
بسطح پیدا شود انرا زاویه مسطح خوانند پس اگر ان دو خط بر وجهی باشند که بعد
از اخراج هر یک چهار زاویه متساوی حادث گردد ان زاویه را قائمه خوانند
و هر یک از ان دو خط را عمود بر دیگری بر ینصورت

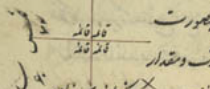

و الا بزرگتر را منفرجه و خورد تر را حاده بر ینصورت و مقدار
زاویه مستقیم الخطین قوسی بود از دایره که مرکز ان راس زاویه
باشد و هر سطح که محاط یک خط یا زیاده باشد انرا سطح مضلع

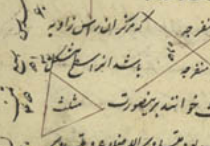

خوانند پس اگر محاط سه خط باشد انرا مثلث خوانند بر ینصورت
و این باعتبار قسمی و اختلاف اضلاع منقسم بود متساوی الاضلاع و متساوی
الساقین و مختلف الاضلاع و اگر محاط چهار خط باشد انرا ذو اربعة اضلاع خوانند

دایره منقسم بر پنج قسم بود اول انکه اضلاع او متساوی و زوایا او قائمه باشند
انرا مربع خوانند بدین شکل

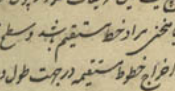

دوم انکه باقی زوایا اضلاع
متساوی
سیم انکه باقی زوایا قائمه نباشند انرا معین خوانند بدین شکل

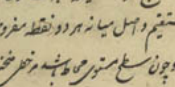

چهارم انکه زوایا اضلاع متساوی بود و زوایا قائمه نباشند لیکن هر دو ضلع
مقابل او برابر باشند انرا شبیه بمعین خوانند بدین شکل

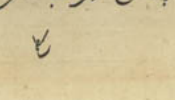

پنجم انکه بر خلاف اقسام چهارگانه باشد انرا منحرف خوانند بدین شکل

و هر جسم که محاط یک سطح یا زیاده بود انرا جسم مشکل
خوانند پس اگر یک سطح محیط باشد چنانکه در اندرون ان نقطه فرض توان کرد
که خطوط مستقیمه واصله میان نقطه و ان سطح متساوی المقدار بود ان جسم را کره و ان
سطح را محیط کره و سطح مستدیر نیز خوانند و ان نقطه را مرکز و هر یک از ان خطوط را نصف
قطر کره و دایره که از قطع سطح مستوی بر کره را حادث شود اگر قطع بر مرکز واقع شود
انرا عظیمه خوانند و الا صغیره و هر جسم که محاط سطحی بود که یک نهایت او نقطه بود
و یک نهایت دیگر محیط دایره بر وجهی که جمیع خطوط واصله بینها از ان بیرون نیفتد
انرا مخروط مستدیر خوانند و ان دایره را قاعده مخروط و خط واصل میان مرکز این
دایره و راس مخروط را اسم مخروط و هر خط که بر سطحی قایم شود بحیثیتی که اگر خطوط
مستقیمه از موضع قیام در ان سطح اخراج کنند هر یک با ان خط قایم زاویه
قائمه محیط خود ان خطوط عمود باشد بر ان سطح و الا فلا و چون دو خط بر وجهی باشند

که بعد جمیع نقاط مفروضه بر احد الخطین از ان خط دیگر برابر بود ان دو خط را متوازیان
گویند و مراد به بعد نقطه از خط امتداد است بینهما که اقصر از ان ممکن نباشد و بعضی
دو خط متوازی را چنین تعریف کرده اند و ایشان را هر چند از جهتین الاخیر الهایه اخراج
کنند ملاقی نشوند و شک نیست که این تعریف مخصوص است بخطوط مستقیمه و تعریف
اول شامل خطوط منحنیه نیز است و دو سطح را نیز هر باین صفت باشند هم متوازیان
گویند و چون کره بر نفس خود متحرک باشد هر نقطه که بر محیط ان کره فرض کنند بعد
از اتمام دوره دایره رسم کنند بمواری دو نقطه متقابل که انرا دو قطب کره و در قطب
حرکت نیز گویند و این دو دایره را مدارات ان نقاط خوانند و از جمله یکی ما که بعد او
بین القطبین متساوی بود منطقه گویند و انرا بمجاز فلک نیز گویند و هر کره منطقه
و افلاک اجزای او مستحق بود اگر نه بجمله نیز بود و انرا کوکب و الا فلک و ان دو
قسم بود مصمت و مجوف مصمت فلک مدبر باشد و مجوف مرایه بر وجهیت
که دو سطح متوازی باو محیط است سایر افلاک و حرکت فلک نیز دو قسم است
بسیط و مختلف بسیط حرکتی را فلک به نیز خوانند انست که در راز منه متساوی قسی
متساوی از محیط ان فلک قطع کند و زوایای متساویه در مرکز احداث نماید
و مختلف بخلاف این باشد و باز منقسم است بمفرده و مرکبه مفرده انست
که از یک فلک صادر شود و مرکبه انست که زیاده از یک فلک صادر شود و مفرده
بسیط است چه از جسم بسیط واحد حرکت مختلفه ممتنع است کما ثبت فی الطبیعیات
و مختلفه مرکب است چه علت اختلاف حرکت بسیط غیر از ترکیب امری دیگر نتواند

بود و صد در آن حرکت از افلاک مختلفة المراکز یا متحدة المراکز متعلقة المناطق
باشد اما هر بسیط مفرد نیست و هر مرکبه مختلفه چه حرکت صادره از افلاک متحدة
المراکز متعلقة المناطق با آنکه مفرد نیست بسیط است یا با آنکه مرکب است مختلفه نیست
و هر کیفیت که او را بر واحد و یا متالف منه اطلاق کنند آنرا عدد گویند و چون اعداد را
باجزای مقدره تجزیه کنند بعضی از آن اجزا را اسم گویند و مجموع آنرا مخرج آنست
آنچه قصد بر کتاب بآن واجب بود و بآنچه مرصطلات از هر محلی حقیقت تقریر قیمت
کنند تجزیه در آید پس این احکام شروع در مقصود اولی باشد **فقال الله**
رحمه الله بسم الله الرحمن الرحیم و اسئلک بفضلک یا کریم اما بعد این مختصریست
در معرفت تقویم تام مشتمل است بر بیست باب تقویم در لغت بمعنی تصحیح است **یقال**
قومه تقویما اذا زال اعوجاجه و در اصطلاح قوم چون تقویم کواکب اطلاق کنند مراد
بعد الموضع او باشد از اول حمل بر توالی لیکن مقصود مصنف اینجا معرفت دفتر تقویم
است و آن صفحه ایست مشتمل بر تقاویم و بعضی از اوضاع و متعلقات کواکب
سبعه سیاره در مدت یک سال شمسی که از زیج و کتب احکام مستخرج شده باشد پس
اگر بتقاویم کواکب جمیع اوضاع و متعلقات مخصوصه بدفتر تقویم یا اکثر ثبت باشد
آنرا تقویم تام گویند و اگر اکثر آن از آن متروک باشد آنرا تقویم ناقص و تقویم شمسی گویند
و اگر تقاویم کواکب متروک باشد و بر بعضی از اوضاع و متعلقات اختصار کنند
آنرا روزنامچه و تقویم قمری گویند و سنبین جمیع ذلک فی ضمن الابواب ان شاء الله
تعالی و بعضی منجمان بجهة تعیین مردم بر ایام اسابیع و عربیه هلالیه و انتقالات قمر و سعد

و نحس

و نحس نظرات او با کواکب و قلیل از متعلقات اکتفا نمایند و در جدول مرقوم
ثبت کنند و او را تقویم فارسی خوانند و ظرفا از آن بتقویم اهلی تعبیر کنند

باب اول در معرفت حساب جمل حروف بیست و هشتگانه مشهوره را چون
منقطع باشد حروف تهجی و حروف هجا خوانند یقال الهجو و الهجا و التهجی الهجاء
و حروف معجم نیز گویند یعنی منقط از جهت اختصاص اکثر این حروف بنقطه نیست
بحروف خطوط سایر امم و اگر مرکب باشد ثلاثه یا رباعی از احرف جمل گویند جمع
جمله یعنی مجموع و این بحسب ترتیب و ترکیب منقسم میشود بانحاء مختلفه و اشهر از همه
جمل ابجدی و ابتثی و ابقغی و ابطیت و افصل همه ابجدی چه بنای ریکات تقاویم
بر آنست و نیز در بعضی کتب جفر از امام ناطق جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه منقول است
که حروف ابجد بترتیبها مرسومة فی اللوح المحفوظ و لهذا مصنف اطلاق جمل بر جمل
ابجدی کرده اهل حساب بنجوم اعداد را بآنچه مسهولت و اختصار بارقام حروف بیست
و هشتگانه نظم عرب که بر ترتیب ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت
ثخذ ضظغ است وضع کنند و در ذخایر الاسماء فی الجفر مذکور است که
وضع این ترکیب از پیش حکیمی از حکمای یونان بوده است که او را هرمس
بوده است که هر یک را اسمی ساخته است که حروف آن در اسم دیگری مندرج
نباشد و بلغت سریانی بر این اسماء اطلاق کنند اما وضع حروف بعضی
گویند از پیش آدم صفی الله علیه السلام است بتعلیم ملک علام و بعضی دیگر آنرا بادریس
علیه السلام نسبت کنند و گویند بیست و هشت صورت حرف را از صور بیست و هشتگانه

تقسیم بیست و هشت حرف بر ثلاثه اصول

تقسیم بیست و هشت حرف بر ثلاثه اصول

متناسب است پس افراد اصول ثلثه اول با اهل نفس رابع بیست و هشت باشد
که آنرا اعداد مفرده خوانند و چون حروف جمل نیز بیست و هشت است پس
هر یک از ارقام این حروف را به ترتیب وضع کرده اند از برای هر یک از این اعداد
مفرده به ترتیب و ارقام با آحاد یعنی اعداد مرکبه را از این ارقام که
موضوعست از برای اعداد مفرده ترکیب کنند باین طریق که رقم عدد اکثر را بر رقم
عدد اقل مقدم دارند چه ترکیب اغلب اعداد در الفاظ فارسی هم برین نهج است
مثلا صد و چهل و پنج را چنین نویسند **قعه** چه قاف که رقم صد است اکثر
از میم که رقم چهل است مقدم است بر دو و همچنین هم بر ها اما این طریق کاهی منظور است
که الف مضاعف نگردد و اگر دو مرتبه او اکثر رقم تضعیف الف را چنانکه
در الفاظ فارسی متداول است بر الف مقدم دارند هر چند کمتر از الف باشد
دفعا للاشتباه مثلا دو هزار و صد و چهل و پنج را چنین نویسند **بعقعه**
چه اگر رقم با مؤخر از غین باشد مشتبه گردد بهزار و دو و مخفی نماند که مثال
اخیر استطرادیست زیرا که اعداد مرتبه تقویم هرگز از نود نگذرد و در زیج نیز
از سیصد و شصت زیاده نشود مگر در یکموضع که بر شش صد و یکم رسید و در موضع
دیگر بهزار و دویست و عادت اهل نجوم باین جاری شده است که جیم را اثبر نویسند
بر این صورت ج تا فرق تام باشد میانه آن و حا و خا و دال را بر این صورت
د نویسند زیرا که اگر بصورت اصلی نوشته شود مشتبه گردد بواو و همچنین ذال را
و از آنرا نیز بهمین منقوط سازند و ها را بر صورت دایره مصغر نویسند چنانچه در خط هندی است

مناز القمر نقل نموده و شمار بعضی مفسرین مصداق این قول است اما سبب آنکه حروف
مذکوره را بلغت عرب مخصوص ساخته است که در الفاظ بعضی از امم بعضی از این حروف را
مدخل نیست چنانکه هشت حرف از اینها را در کلام فارسی نیافته اند الا نادر و آن ثاء
و ثاء مثلثه و حاء مهمله و صاد و ضاد و طا و ظا و عین مهمله و قاف و شاء عربی اینها را در
نظم در آورده باین نوع **نظم** هشت حرف است اگر اندر فارسی زاید همی
ثا نیاموزی نباشی اندرین معنی معاف ؛ بشنو از من تا که است این حروف دیگر
ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف ؛ و بعضی حروف فارسی بمعنی و جمل آنست
و طریق وضع آن چنان است که از ا تا ط بترتیب ارقام احاد گیرند یعنی هر یک
از ارقام این حروف موضوع است از برای عقد عدد احاد که آن از یک است تا نه بترتیب
یک یک عدد پس ا یکی باشد ب دو ج سه د چهار ه پنج و شش
ز هفت ح هشت ط نه و از ی تا ص رقم ده باشد و ک بیست ل
سی م چهل ن پنجاه س شصت ع هفتاد ف هشتاد و صد نود
و از ق تا ظ بترتیب رقم مات گیرند یعنی هر یک از ارقام این حروف موضوع است
از برای عقد مئات عدد که آن صد است تا نهصد به ترتیب صد صد عدد پس ق
رقم صد باشد و ر دویست و ش سیصد و ت چهارصد و ث پانصد و خ
ششصد و ذ هفتصد و ض هشتصد و ظ نهصد و غ هزار رقم الف گیرند
و توضیح اینمقال بوجه کمال آنست که هر یک از این عقود ثمانیه الف که اینها را اصول
اعداد گویند مشتمل است بر افراد ثمانیه که آن نه است مواسی اصل رابع که آنرا افراد غیر

متناهی

وکاف مفرده را مسطح نویسند برینصورت ع واگر غیر مسطح نویسند برینصورت ک
ملتبس شود بلام اگر کاتب سرکش انرا فراموش کند یا به ک اگر مرکزی زیاده کند وهر یک را
غیر مسطح زیرا که اخف واصغرست از مسطح ویای مفرد را معکوس نویسند برینصورت
ے چه اگر مستوی نویسند مشتبه شود بدال یا بنون هرگاه نقطه بقرب ان واقع شود
ونون مفرد را بجهة تمیز تام برینصورت نویسند ه وانرا اعم ازانکه مفرد باشد یا مرکب
همیشه منقوط سازند وبا وجیم وزا ویا را نقطه ننهند اما با را بجهة ان نقطه ننهند
که اخوات او که تای فوقانیه وثای مثلثه است معروف است بنقطه مکرر وقتی که علامت
تضعیف الف واقع شود که انرا نیز نقطه باید نهاد تا مشتبه بیا که بعدم نقطه است نشود
وهرگاه علامت تضاعیف الف باشد اما جیم چون ابتر است مستغنی است از نقطه مکرر وقتی که
علامت تضاعیف الف واقع شود اما زا بجهة انکه رای مهمله که اخت اوست در تقاویم
وزیجات در موضعی ثبت میشود که بمقابله معلوم است واگر احیانا قیاس مشتغل باشد
علامتی بر فوق او نصب کنند برینصورت ں اما چون مفرد باشد بنون وثا وتا مرکبه
مشتبه گردد اما چون انها مخصوص بنقطه اند اورا نقطه نهادن عبث است ودر اکثری از
تقاویم وزیجات سین وشین وصاد وضاد وقاف را چون مفرد باشد ابتر نویسند برین
صورت سه شد صه ضه ق تا گاهی که برا مرکب شوند مشتبه نگردند وبا تهجی حروف را
بطریق مشهور یعنی چنانچه در خط متداولست ومعروف ثبت کنند بعد از انقضا
ثانیه که این ارقام دالّه بر اعداد را در تقویم بجهة تمیز بروج وساعات ودرجات
واجزای هر یک از برابر یکدیگر بازاء هر روزی وضع کنند مثلا در جدول تقویم کوکب رقم

اول بجهة

اول بجهة مرتبه برج باشد ودوم بجهة درجه وسیم بجهة دقیقه ورقم هر مرتبه که
مرتبه ماقبل خود باشد چنانکه در باب سیم شرح کرده وچون گاهی چنان اتفاق
افتد که بعضی ازین مراتب بعد ودر نیاید بسبب انکه مرتبه ماقبل اورا درین مرتبه که
نباشد تا مرتبه اول که نسبت بهمه مراتب صحاح است معدد نشود پس چون
بصدد بیان این حکم در امده میفرماید که چون مرتبه اول از مراتب اعداد که موضوع انه
بجهة انچه ذکر کردیم خالی باشد از عدد ودران مرتبه صفری نویسند بجهة حفظ ان مرتبه
برینصورت ٠ چه اگر صفر مرقوم نشود مراتب مشتبه شوند مثلا اگر مرتبه برج بی
انکه صفر حافظ او بود از عدد خالی باشد ناظر رقم درجه را برج اعتقاد کند
ورقم دقیقه را درجه وصفر در لغت مکان را گویند که از شاغل خالی باشد

باب چهارم در معرفت ایام سال وتواریخ مشهوره

چون اشهر اجرام سماوی
افتاب وماه است سال گردش بر دور افتاب نهاده است ومدت یکدور افتاب را
یعنی از هنگام مفارقت اول از یک نقطه معین مثلا اول حمل تا معاودت بان نقطه
یک سال اعتبار کرده اند وماه گردش بر دور ماه نهاده است یعنی از هنگام مفارقت او
از وضعی معین با افتاب مثل هلال تا معاودت بهمان وضع یکماه اعتبار کرده اند
وچون دوازده دور ماه نزدیک است بیکدور افتاب بعضی دوازده دور ماه را یک سال
اعتبار کرده اند واین را سال قمری گویند وان دیگر را سال شمسی وچون دور ماه
نزدیک است بمدت سیر افتاب در یک برج بعضی مدت سیر افتاب را در یک برج
یکماه اعتبار کرده اند واین را ماه شمسی گویند وان دیگر را ماه قمری پس هر یک از سال

و ماه شمسی باشد و شهری و هر یک از این دو حقیقی باشد که سیر حقیقی بر این در و معتبر باشد
نه عدد ایام و مشهور و اصطلاحی که عدد در و معتبر باشد نه سیر پس قسم هشت شود
هر یک را در ضمن تواریخ بیان خواهیم کرد ان شاء الله تعالی اما لفظ تاریخ مصنف در شرح
زیج سلطانی آورده است که گفته اند عربیست ماخوذ از ارخ بضم همزه و سکون را که بچه
گاو وحشی است و چون باب تفعیل گاهی بمعنی ازاله شیء باشد پس معنی تاریخ وقت ازاله
کردن وحشی است و جهالت آن وقت و بعضی گفته اند قلب تاخیر است چه آن نسبت کردن
آخر وقت است باول آن و بعضی گفته اند که لفظ تاریخ عربی نیست بلکه معرب است و اصلش
بالسنه که در وقت وضع تاریخ عرب هر زمان که یکی از ملوک عجم بود در زمان عمر بن خطاب
بشرف اسلام مشرف شده و در میان صحابه گفت که هر عجم را حساب است که آنرا ماه روز
گویند و چون کیفیت استعمال آن شرح کرد صحابه را پسند آمد و ماه روز را معرب ساخته
موخ گفتند و تاریخ مصدر است و هم چنین تواریخ و تاریخ بهره اما در اصطلاح گویند
گویند که تاریخ روز معین است که از منه که بعد از آن بود بآن نسبت کنند و بعضی گفته اند
که تعریف وقت حاضر است باسناد کردن آن بوقوع حادثه از حوادث و بالجمله
اول سال در آن سال حادثه عظیم واقع شده باشد چون ظهور ملکی یا دولتی یا طوفانی
یا زلزله یا امثال آن اینها را مبدا سازند تا چون ضبط اوقات حوادث دیگر
خواهند کنند بآن مبدا نسبت کنند و آنرا تاریخ خوانند و آن نزدیک هر
قومی چیزی دیگر باشد چنانکه بعد از این معلوم گردد اما ایام اسابیع جمع اسبوع که بمعنی
هفته گویند و در میان خواص و عوام مشهور است از جهت مصنف رحمه الله آنست که ایام

اداه

کرده و ارقام آن بهای هست ا یکشنبه ب دوشنبه ج سه شنبه
د چهارشنبه ه پنجشنبه و جمعه ز شنبه و چون در دفتر تقویم
علامت اشیای متعدده از ارقام اعداد آن بیان شده و مذهب جمهور اول هفته یکشنبه
است چه ابتدای خلق آسمان در روز یکشنبه شده است چنانکه سید الله الغالب امیر
المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه افضل الصلوات در اختیارات ایام اسابیع فرموده
که و فی الاحد البنا لان فیه بدئ الله تعالی فی خلق السماء پس لابد است که الف
علامت یکشنبه باشد مع هذا که منصف باحدیت است و زیرا علامت شنبه که آخر
هفته است و بعضی که اول هفته را شنبه میدانند علامت شنبه صفر نهند چه صفر بر الف
که باتفاق علامت یکشنبه است مقدم است اما تواریخ مشهوره چهار است اول
تاریخ عرب که مشهور و اشرف تواریخ است چه مبدا آن از هجرت حضرت رسالت
پناه است صلی الله علیه و آله لهذا مصنف رحمه الله ابتدا بآن کرده است و سال آن
دوازده ماه قمری است و مراد از کلام رب العزة که ان عدة الشهور عند الله
اثنی عشر شهرا فی کتاب الله این شهور است و بنابر آنچه سبق ذکر یافته سالها و ماهها
این تاریخ باین اصطلاح قمری حقیقی باشد و اصلا در آن کبیسه نباشد و اسامی
شهور آن اینست محرم و این ماه اول است از سال آن و وجه تسمیه
بمحرم آنست که درین ماه قتال از محرمات بوده صفر ماه دوم بود و ماخوذ از صفر
بمعنی مکان خالی چه درین ماه مکه مغلقه از حجاج خالی شدی که غربت اوطان خود نزدیک
ربیع الاول ماه سیم بود ربیع الآخر ماه چهارم بود و این دو ربیع بجهت آن گویند

تاریخ عرب

اسامی شهور عرب

ایام اسابیع

که در وقت تسمیه شهور این دو ماه در فصل ربیع افتاده **جمادی الاول** ماه پنجم بود
جمادی الاخر ماه ششم وجه تسمیه آنست که درین دو ماه انجا دانا ربیع حاصل پیوسته
رجب ماه هفتم بود ماخوذ از ترجیب و تعظیم بسبب آنکه این دو ماه را تعظیم کردند یقال
رجبته و رجبته ای عظمته تا آنکه درین ماه مجادله و قتال حرام بوده یقال رجل اذا کان مقطوع الید و روایت است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که رجب
نام جویست در بهشت از شیر شیرین تر و از برف سفید تر هر که درین ماه روزه دارد
از آن جویش آب دهند باین سبب ماه مذکور را رجب نام کرده اند و اهل
جاهلیت آنرا شهر الله الاصم خوانند زیرا که درین ماه منع منکرات زیاده از شهور
دیگر بودی و صدای ساز و آلات خنا بگوش نرسیدی و بعضی دیگر گفته اند که چون
قتال حرام بوده قعقعه سلاح بر نیامدی **شعبان** ماه هشتم بود چه درین ماه
ارزاق عباد متشعب گردد فیها یفرق کل امر حکیم **رمضان** ماه نهم ماخوذ
از رمض لانه یرمض الذنوب ای یحرقها **شوال** ماه دهم بود گویند که سبب تسمیه آنست
که در ین ماه عرب صید گردندی یقال شال الکلب ذنبه اذا ارسله للصید یا آنکه گویند
درین ماه شتران مست شدندی یقال شالت الناقة ذنبها اطلب الفحل **ذو القعدة**
ماه یازدهم بود وجه تسمیه آنکه درین ماه از محاربه و مقاتله قعود کردندی چون از جمله
اشهر حرم است **ذو الحجة** ماه دوازدهم است و سبب تسمیه آنکه درین ماه حج کنند
و اول ماه از رویت هلال گیرند بحجت آنکه مبدا و سایر اشکال قمریست و ادرین وضع
بمنزله موجودیست بعد از عدم و ایام هر ماهی که آن عبارت است از ابتدا غروب تمام

اول ماه

ایام منقوص

جرم

جرم آفتاب که قریب برؤیة هلال بود تا غروب جرم او که قریب بود برؤیة هلال
بعد از آن بیست و نه باشد و کمتر نه یا بیش بود و بیشتر نه و همچنین تا چهار ماه متوالی
سی سی آید و زیاده نه و سه ماه بیست و نه آید و زیاده نه و این همه باستقرا و تتبع
معلوم شده است و سبب اختلاف اختلاف سیرات قمریست و سایر اوضاع
او منضم باختلاف آفاق و بیان اینها موجب اطناب است و هلال در لغة قدر مستنیر
مرئی از جرم ماه را گویند در شب اول و دویم و سیم و در عرف اهل نجوم همین شب
اول را هلال گویند و بس و روز اول از هر ماهی را غره گویند که ماخوذ است بر وجه
استعاره از بیاض پیشانی اسب و روز سی ام را سلخ گویند که مشتق است از بیرون
آوردن گوسفند از پوست چون در آن روز ماه البته از زیر شعاع آفتاب بیرون
می آید و چون وضع هلال مختلف اهل حساب یعنی منجمان اول ماه را درین تاریخ
از اجتماع وسطی شمس و قمر گیرند بر طالب تحقیق مخفی نماند که خطی خارج از مرکز
عالم چون بمرکز تدویر متصل گردد شده بفلک اعلی منتهی شود آنرا خط وسطی قمر خوانند و
خطی هم از مرکز عالم بمثل فلک منتهی شود بموازات خطی که از مرکز فلک خارج مرکز شمس
بمرکز جرم او وصل گردد و خط وسطی شمس بر همین صورت
و بیان هیئات این افلاک در باب آینده بتفصیل نموده
شود ان شاء الله تعالی و این هر دو خط حول مرکز عالم تشبه
الحرکة کرده باشند کما ثبت فی علم الهیئة و چون طرفین
دو خط در موضعی از فلک البروج جمع آیند آنرا اجتماع وسطی گویند و مخفی نماند مصنف

وذا مضبوط است م

ذکر شمس و قمر بجهة توضیح نموده و الا اطلاق اجتماع و مطلق کافیست و مابین هر دو اجتماع
یعنی از هنگام افتراق خطین تا هنگام اجتماع ایشان بعد از آن بیست و نه روز است و
دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه و ذکر کیفیت وجدان این مدت منقضی بتطویل است
پس سال قمری که دوازده این مقدار است سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت
و چهل و هشت دقیقه باشد و محرم را سی روز گیرند و صفر را بیست و نه روز و همچنین
بر ترتیب یکماه سی روز گیرند و یکماه را بیست و نه روز تا آخر سال و عادت اهل حساب
چنان است که چون کسر بنصف رسد یا زیاده از نصف شود آنرا واحد گیرند پس چون
کسر بیست و نه روز دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است زیاده از نصف شبانه
روز است محرم را سی روز گرفتند و در ماه دویم کسر زاید آنرا بنقصان کسر ماه مقدم
حساب کردند چنانکه اوباقی ماند کمتر از نصف پس ماه دوم را بیست و نه روز گرفتند
و باز در ماه سیم کسر از نصف زیاده بود آنرا سی روز گرفتند و در ماه چهارم آن کسر زاید را
بنقصان ماه مقدم حساب نموده اند آنچه باقی ماند کمتر از نصف بود آن ماه را بیست و نه
گرفتند و تا آخر سال برین قیاس یکماه سی گرفتند و یکماه بیست و نه روز و اگر کسر زاید
نصف شبانه روزی میبود یعنی همین دوازده ساعت پس شش ماه سی میگرفتند و شش ماه
بیست و نه روز و در آخر سال هیچ کسر نمی ماند لیکن چون چهل و چهار دقیقه از دوازده ساعت
زیاده است اینست که در آخر سال هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه حاصل الضرب دقایق
مذکوره است در عدد شهور بر سر آمده و آنرا فضل سنه خوانند و لامحاله آن خمس و سدس
شبانه روزی است و ما طریق این حساب را در جدول آوردیم تا معلوم شود که در اول

هر ماهی که چه مقدار است و چند بجهة ماه نقصان ماه مقدم حساب شده و چند مانده
و جدول اینست و در سی سال یازده سال از این قبیل است که ذو الحجه را سی روز گیرند

الشهور	کسر ماه مقدم	کسر باقی
محرم	٠ ٠	ل
صفر المظفر	٥١	ك
ربیع الاول	٠ ٠	ل
ربیع الآخر	٠ ٠	ك
جمادی الاول	٢٥	ل
جمادی الآخر	٦ ٨	ك
رجب المرجب	٤ ٢	ل
شعبان المعظم	٥ ٠	ك
رمضان المبارک	٤ ٤	ل
شوال المکرم	٥ ٢	ك
ذیقعدة الحرام	٢ ٠	ل
ذیحجة الحرام	٤ ٤	ك

و از ذی سی ام را کبیسه خوانند و آن در سال دوم
و پنجم و هفتم و دهم و سیزدهم و پانزدهم
و هیجدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست
و ششم و بیست و نهم و اینها را در لفظ
بهز یجوح کادوط جمع است و بعضی بجای پانزدهم
شانزدهم را که از ندانی بترتیب بهز یجوح
کادوط باشد و پس باعتبار همچنان سالها و ماهها
قمری مجعول می باشد و قبل از این مذکور شد که از کسور
زاید ماهها بعد از جبر نقصانات در آخر سال کسری
زاید میماند چنانکه گفتیم آن کسر خمس و سدس یک شبانه
روز است و اقل عددی که از او خمس و سدس باشد عدد
سی است و خمس آن شش است و سدس پنج که
مجموع یازده بود پس در مدت سی سال آن کسور یازده روز تمام شود که هیچ کسر نماند و در این
یازده سال ذو الحجه را سی گیرند با ضافه این روز خواهد بایام اصل او که بیست و نه روز است
اما تعیین سالها که در آن این روز را زیادت کنند برین وجه است که در سال اول که آن کسر
از نصف کمتر بود چیزی زیادت نکنند و در سال دوم چون از نصف زیاده می شود آنرا یک روز

ا	ح	ح
ب	ب	ب
ج	ج	ج
د	ا	ا
ه	ح	ح
و	د	د
ز	ه	ه
ح	ح	ح
ط	ب	ب
ی	و	و
یا	ز	ز
یب	ح	ح
یج	ط	ط
یح	ی	ی
یط	یا	یا
ک	یب	یب
کا	یج	یج
کب	یح	یح
کج	یط	یط
کح	ک	ک
کط	کا	کا
ل	کب	کب
لا	کج	کج
لب	کح	کح
لج	کط	کط
لح	ل	ل
لط	لا	لا
م	لب	لب
ما	لج	لج
مب	لح	لح
مج	لط	لط
مح	م	م
مط	ما	ما
ن	مب	مب
نا	مج	مج
نب	مح	مح
نج	مط	مط
نح	ن	ن
نط	نا	نا
س	نب	نب
سا	نج	نج
سب	نح	نح
سج	نط	نط
سح	س	س
سط	سا	سا
ع	سب	سب
عا	سج	سج
عب	سح	سح
عج	سط	سط
عح	ع	ع
عط	عا	عا
ف	عب	عب
فا	عج	عج
فب	عح	عح
فج	عط	عط
فح	ف	ف
فط	فا	فا
ص	فب	فب
صا	فج	فج
صب	فح	فح
صج	فط	فط
صح	ص	ص
صط	صا	صا
ق	صب	صب
قا	صج	صج
قب	صح	صح
قج	صط	صط
قح	ق	ق
قط	قا	قا
ر	قب	قب
را	قج	قج
رب	قح	قح
رج	قط	قط
رح	ر	ر
رط	را	را
ش	رب	رب
شا	رج	رج
شب	رح	رح
شج	رط	رط
شح	ش	ش
شط	شا	شا
ت	شب	شب
تا	شج	شج
تب	شح	شح
تج	شط	شط
تح	ت	ت
تط	تا	تا
ث	تب	تب
ثا	تج	تج
ثب	تح	تح
ثج	تط	تط
ثح	ث	ث
ثط	ثا	ثا
خ	ثب	ثب
خا	ثج	ثج
خب	ثح	ثح
خج	ثط	ثط
خح	خ	خ
خط	خا	خا
ذ	خب	خب
ذا	خج	خج
ذب	خح	خح
ذج	خط	خط
ذح	ذ	ذ
ذط	ذا	ذا
ض	ذب	ذب
ضا	ذج	ذج
ضب	ذح	ذح
ضج	ذط	ذط
ضح	ض	ض
ضط	ضا	ضا
ظ	ضب	ضب
ظا	ضج	ضج
ظب	ضح	ضح
ظج	ضط	ضط
ظح	ظ	ظ
ظط	ظا	ظا
غ	ظب	ظب
غا	ظج	ظج
غب	ظح	ظح
غج	ظط	ظط
غح	غ	غ
غط	غا	غا

کبیسه

کبیسه

بیشتر از اسلام تواریخ مختلفه بوده است چون تاریخ بنای کعبه و تاریخ ریاست عمرو بن ربیعه که وضع عبادت اصنام در عرب از پیش او بوده تا عام الفیل این تاریخ مستعمل بوده بعد از آن تاریخ عام الفیل مستعمل شده است و در زمان حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله تاریخ عادت نبوده لیکن بعد از هجرت هر سالی را نامی نهاده اند اول را سنة الاذن دویم را سنة الامر سیم را سنة التمحیص چهارم را سنة الترفیه پنجم را سنة الزلزال ششم را سنة الاتیاس هفتم را سنة الاستعلاء هشتم را سنة الاستوا نهم را سنة الرادة دهم را سنة الوداع و بعد از وفات هیچ تاریخی منظور نداشته اند تا در زمان عمر بن خطاب اشتباهی واقع شد و آن چنان بود که ابو موسی اشعری که از قبل حاکم یمن بود در مکتوبی نوشت که از جانب شما بعضی صکوک آمده که محل آنها شعبان است نمیدانم که شعبان کدام سال است اگر من بعد تاریخی اختیار نمایند روا است پس اتفاق و اجماع عرب بر آن شد که تاریخی وضع کنند بعضی از یهود که بشرف اسلام مشرف شده بودند گفتند ما را مثل این تاریخ هست که شهور را بتاریخ رومی گردند مرضی آن قوم نیفتاد که حساب آن و نگاه داشتن کبیسه آن طول داشت و بعضی اشاره بتاریخ فرس کردند و آن هم بدین سبب مرضی نیفتاد پس رای ایشان بر آن قرار گرفت که روزی از ایام حضرت رسول صلی الله علیه و آله مبدا سازند و از اوقات منسوبه بآنحضرت چهار وقت را مذکور ساختند زمان ولادت و زمان بعثت و زمان هجرت و زمان وفات و زمان ولادت اختلاف بسیار بود چه سال ولادت متردد بود میان چهل و چهل و دوم و چهل و سیم

از سلطنت انوشیروان و در ایام نیز اختلاف بود چه متردد میان شب دوم
و شب هشتم و شب سیزدهم و هفدهم از ربیع الاول پس انرا باتفاق ترک کردند
بعد از ان جمعی گفتند که از بعثت باید گرفت و جمعی وفات را اختیار کردند اما بعضی
گفتند هیچکدام از ین هر دو نزد ما پسندیده نیست چه اگر از بعثت گیریم هر لحظه بواسطه
انکه در انوقت در کفر بوده ایم پریشان خاطر شویم و اگر از وفات گیریم چون مصیبت
ملتزم ما میگردد پس صواب انست که در زمان هجرت گیریم که در انوقت ابتدای
شوکت اسلام بود و ما نیز در خدمت سید انام بشرف اسلام مشرف بودیم پس
قوم متابعت ایشان لازم شمرده باجماع مبدا تاریخ از هجرت گرفتند **دویم**
از تواریخ مشهوره تاریخ رومیست چه مستعمل رومیان است و ایضا منسوب است
به پادشاه اسکندر رومی که مالک ممالک سبعه بوده است و لهذا تاریخ اسکندری
نیز گویند و اسامی مشهوره ایشان بلغة سریانی اینست **تشرین الاول** تشرین
الاخر **کانون الاول** کانون الاخر **شباط** **از ار** **نیسان** **ایار** **حزیران** **تموز**
اب **ایلول** و مشهور در شباط شین معجمه است و جوهری در صحاح اورده است
که سین مهمله است و شاید که اصل این شین معجمه باشد و معرب این سین مهمله
و اول سال که یکم تشرین الاول است درین زمان در اواسط میزان است و بمرور
ایام اندک تغییری واقع میشود و سبب اینکه مبدا سال در میزان گرفته اند معلوم نیست
و سال ایشان سیصد و شصت و پنج روز و ربعی بود بی زیادت و نقصان و این دلیل
انست که سالها درین تاریخ شمسی اصطلاحیست چه شمسی حقیقی بحسب اصل مشهور از ین

تاریخ رومی

کمتر است و مقدار کمی بر صد بطلیموس چهار دقیقه است و چهل و پنج ثانیه و بر صد
ایلخانی که منسوب است بمحقق طوسی یازده دقیقه و بر صد محی الدین مغربی دوازده دقیقه
و بر صد بیگ ذ سیزده دقیقه و سی و شش ثانیه و بار صد اهل خطا نه دقیقه و بر صد سلطان
الشهید الغ بیگ کورکان ده دقیقه و چهل و پنج ثانیه و بعضی گفته اند که اهل روم
ان کسر را بر صد ربع تمام یافته اند موافق رصد طیموطاوس و ابرخس که از متقدمین اند
پس برین تقدیر سال ایشان شمسی حقیقی باشد و سبب اختلاف چند چیز تواند بود
اول قصور الات رصدی دوم ناهمواری زمین رصدخانه سیم رقت و غلظ هوا
چهارم ضعف و قوة باصره هر یک از تشرین الاخر و حزیران و ایلول سی روز
باشد و هر یک از ماههای دیگر سی و یکروز الا شباط که بیست و هشت روز باشد بنا
علی هذا ماههای این تاریخ نیز شمسی اصطلاحی باشد چه مدت ماههای شمسی حقیقی با
این مشهور موافق نیست چنانکه در باب چهارم معلوم میشود و مصنف در شرح
زیج سلطانی اورده است که سبب اینکه ایام ماههای این نوع گرفته اند معلوم نیست و ان
ربع زاید در مدت چهار سال روزی تمام شود و این ظاهر است پس انرا در اخر شباط
افزایند و ان روز کبیسه باشد و سبب انکه در اخر شباط می افزایند انست که ایام ان
کمتر است از ایام باقی ماهها و بعضی گفته اند بجهة انکه اخر ان نزدیک باخر سال
طبیعی است چه ان در اواخر حوت است و مبدا این تاریخ بعد از انقضاء دوازده
سالست از وفات ذو القرنین اسکندر بن فیلقوس الرومی در مبدا این تاریخ
خلاف بسیار است بعضی از مورخان گفته اند که اول جلوس پادشاه اسکندر است و از انجمن

مبدا تاریخ رومی

بطلیموس در مجسطی چنان فهم می‌شود که وفات اسکندر است و کوشیار در زیج جامع
آورده که مبدا این تاریخ اول سال منقسم است از جلوس پادشاه اسکندر و در آن سال
از ولایت خود بیرون آمده و در اطراف عالم سیر کرد اما اکثر از محققین بر آنند که
این تاریخ را بدوازده سال بعد از وفات اسکندر نام او وضع کرده اند و باین سبب
مصحح این قول را اختیار کرده و این اگرچه بحسب ظاهر بعید مینماید بجهة آنکه چه لازم است
که بعد از وفات پادشاهی تاریخ بنام او وضع کنند اما در بعضی رسایل بجهة توجیه این
حکایت آورده اند که قریب بوقوع ظاهر می‌شود و آن چنان است که چون ملک اسکندر
از جلو یونان خروج کرده بعزم تسخیر فارس گذرش بر بیت المقدس افتاد جماعتی از یهودان
که معظم بنی اسرائیل اند آنجا ساکن بودند ایشان نزد او رفتند تاریخی که از زمان حضرت موسی
علیه السلام میگرفتند ترک کنند و بنام او تجدید کنند ایشان فرمان را قبول کردند و
گفتند که در اخبار آمده است که چون هزار سال از این تاریخ بگذرد آنرا ترک کنند و هر
واقعه که در آن سال روی نماید از ابتدا هزار سال دیگر گیرند و چند سال دیگر هزار سال تمام
خواهد شد چون تمام شود بنام تو کنیم و در آن حال بیست و هفت سال از عمر اسکندر گذشته
بود بعد از آن چون اندک زمانی منقضی شد اسکندر از عالم نقل کرد و بعد از دوازده سال
از فوت او هزار سال مذکور تمام شد و چون هیچ امری از امور عظیم در آن سال حادث نشد
و از اسکندر نیز تعهد کرده بودند بوعده وفا نموده هم او را مبدا این تاریخ خوانند
و اسم هفتم سیم از تواریخ مشهوره تاریخ فرس قدیم است چه مستعمل در میان
بوده و بحسب وضع اقدم است بر سایر تواریخ و آنرا چون بهم یزدجرد شهریار

تاریخ فرس

بقیه

مشهور شده است تاریخ یزدجرد نیز گویند و وجه آن در آخر باب بیاید انشاء الله
و اسامی شهور این تاریخ فروردین ماه اردیبهشت ماه خرداد ماه
تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه آبان ماه آذر ماه دی ماه
بهمن ماه اسفندارماه و چون اسامی در میان ایشان مستعمل نبوده هر روزی را
از ماهها نامی نهاده اند بدین ترتیب اول اورمزد دوم بهمن سیم اردیبهشت
چهارم شهریور پنجم اسفندارمذ ششم خرداد هفتم مرداد هشتم دیباذر نهم آذر
دهم آبان یازدهم خورشید دوازدهم ماه سیزدهم تیر چهاردهم جوش پانزدهم دیمهر
شانزدهم مهر هفدهم سروش هجدهم رشن نوزدهم فروردین بیستم
بهرام بیست و یکم رام بیست و دوم باد بیست و سیم دیبدین بیست و چهارم دی
بین بیست و پنجم آرد بیست و ششم اشتاد بیست و هفتم اسمان بیست و هشتم زامیاد
بیست و نهم مارسپند سرام بیست و آنرا گویند چه اینها اسماء ملائکه است الا
اورمزد و دی که از اسماء الله است و نام هر روزی از هر ماهی که موافق نام آن ماه باشد
آن روز را در آن ماه جشن زنند یعنی عید کنند و سال ایشان همچون سال رومیان
است چه این نیز سیصد و شصت و پنج روز و ربع است الا آنکه از شهور آن شش ماه
رومیه هفت ماه سی و یکروز است و چهار ماهی روز و یکماه بیست و هشت روز
و در این تاریخ هر ماهی را سی روز گیرند بی تفاوت و پنج روز زاید بر شهور را در آخر
آبان ماه یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و وجه این تردد و عقرب ظاهر شود و آنرا
خمسه المسترقه خوانند پس برین تقدیر ماههای این تاریخ نیز شمسی مصطلحی باشد

اسفندارمذ ماه

و اسامی ایام خمسه آهنود اشنود اسفندمذ و خمسه مسترقه وان
کسر زاید که در تاریخ رومی بعد از چهار سال یک کبیسه می‌شد درین تاریخ در مدت صد و بیست
سال یکماه تمام شود و سال صد و بیستم را سیزده ماه گیرند و آن ماه را که کبیسه است نام
آن ماهی خوانند که از این باخر آن ملحق باشد تفصیلش آنست که در اول نوبت که آنماه
زاید شد آنرا در آخر فروردین ماه اضافه میکرده اند و آنرا نیز فروردین میگفته اند
و در نوبت دوم در آخر اردیبهشت ماه اضافه مینموده اند و آنرا نیز اردیبهشت ماه می
نامیده اند و خمسه مسترقه در آخر اسفندارمذ ماه بوده و در سالهای غیر کبیسه در آخر ماهی
اضافه میکرده اند که کبیسه در آن نوبت سنی آنماه بود و بسبب زیادتی کسور بر یکچهار
آنست که بزعم ایشان هر روز از ماه تعلق بملکی دارد و در آن روز باسم آن ملک نامزد
داشته اند و آن عبادت ایشان بوده که اگر در چهار سال یکروز اضافه نموده بطریق یوم
زمزمه ایشان در تعویق افتادی و نیز گویند که پادشاهان ایشان در هر روز از این روزها
طعامی خاص خوردندی و لباسی خاص پوشیدندی و چون از دور کبیس ایشان که هزار و
چهارصد و چهل سال است نهصد و شصت سال منقضی شده است نوبت بآنماه رسیده
بود و خمسه مسترقه در آخر آنماه می‌افزوده اند و چون اساس دولت فرس بدست
سپاه نصرت پناه عرب در هم شکست کبیسه برطرف شد و خمسه در آخر آنماه بماند
و بعضی از اهل مجوس که مانده اند خمسه را همچنان در آخر آنماه افزایند و تغییر این جایز ندارند
و گویند که از سنتهای فرس است هر چند که متروک شده باشد و بعضی از مسلمین سلف
نیز تقلید میکرده اند اما بمتابعت که بغور تمیز رسیده اند و میرسند آنرا در آخر اسفندارمذ ماه

کبیسه

مبدا تاریخ فرس قدیم

که آخر سال است زیاده میکنند چنانکه منقضی قدیمی است و مبدا این تاریخ اول سال
ملک یزدجرد بن شهریار بن کسری است محض نامه که وضع این تاریخ در زمان جمشید
کرده اند و بعد از وی عادت چنان بوده است که هر پادشاه که داخل ملک شدی تاریخ را
از اول جلوس او گرفتندی و چون زمان او آخر شدی آنرا ترک کرده بنام آنکس
که بسبب او تجدید کردندی تا آنگاه که ملک بملک یزدجرد رسید تاریخ بنام
او نقل کردند و آن روز بیستم ربیع الاول سنه احدی عشر هجریه بوده و چون
در زمان عثمان ابن عفان از لشکر عرب منهزم شد بمرو گریخت و چنانکه در تواریخ
مذکور است اسیابان مرو او را کشتند دیگر کسی در عجم استیلا نیافت که تاریخ
بنام او منتقل شود لاجرم تاریخ فرس بنام او قرار گرفت و بدو مشهور شد و درین
زمان این تاریخ را بدو کسر استعمال کنند یعنی سیصد و شصت روز بی کسر و پنج روز
قاعده در اول متروک شده بود و در زمان اسماعیل آنرا مستعمل کردند پس اسامی این تاریخ
بهر دو اعتبار شمسی مصطلحی باشد و خمسه مسترقه را در آخر سال افزایند و ماه در بود که در آخر
آنماه افزوده شود چهارم از تواریخ مشهوره تاریخ جلالیست و آنرا تاریخ ملکی و ملکشاهی
و تاریخ قدر نیز گویند بسبب آنکه سلطان جلال الدین ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی
آنرا احداث کرده است و اسامی مشهور این تاریخ همان اسامی مشهور یزدجردیست
و از جهت تمیز اسامی مشهور یزدجرد را بقدیم مقید سازند و مشهور این تاریخ را بجلالی
و سبب آنکه اسامی آن است که در وقت وضع این تاریخ نزول آفتاب بأول حمل در هرمز
فروردین ماه واقع شده بود پس آن هرمز روز که در سال مقدم بود بطریق کبیسه فرس از این سال

اسفندارمذ ماه

تاریخ جلالی و تاریخ ملکی

اعتبار کرده اند و اسم فروردین تغییر ندادند و باقی مشهور را استقلال بحال خود گذاشتند
و سال این تاریخ شمسی حقیقی باشد و آن بحسب زیج جدید سیصد و شصت و پنج روز و پنج
ساعت و چهل و نه دقیقه و پانزده ثانیه و چهل و هشت رابعه است و وضع تقاویم از زمان سلطان
ملکشاه تا حال بران تاریخ است و مناسب آنست که ماههای این تاریخ نیز شمسی حقیقی باشد
چنانکه بعضی اعتبار نموده اند یعنی مبدا هر ماه روزی باشد که آفتاب در نصف النهار آن روز در
درجه اول برجی باشد از بروج شمسی عشریه بشرطی که در نصف النهار پیشتر را آخر برج مقدم بود
اما چون ایام مکث آفتاب در هر برج مختلف است و جمهور خواسته اند که در اول هر ورق
از اوراق تقویم اول ماهی باشد و ایضا نخواسته اند که ایام اوراق در تقویم مختلف شود
بنابرین گفتگوی هر ماهی درین تاریخ سی روز باشد باتفاق پس برین تقدیر ماههای شمسی
مطلوبی باشد و خمسه مسترقه درین تاریخ باتفاق در آخر اسفندارمذ ماه فرزانیه بکلوف
تاریخ فرس که بعضی در آخر ابان ماه افزایند و بعضی در آخر اسفندارمذ ماه و در هر چهار سال
پانج سال یکروز که از آنکه زاید جمع شود در آخر خمسه افزایند و آنرا کبیسه خوانند و بتربیه
کمی کبیسه سال است از ربع و باستقرا معلوم شده است که چون شش بار هفت بار پنجهار سال
کبیسه فتد یکبار پنج سال فتد و اول فروردینماه که اول سال است و آنرا نوروز سلطانی
گویند روزی باشد که آفتاب در نصف النهار آن روز در درجه اول حمل باشد بشرط آنکه
در نصف النهار مقدم در حوت بود و مبدا این تاریخ کبیسه ملکشاهی است حکایت
کنند که در عهد سلطان ملکشاه جماعتی از حکمای مثل حکیم عمر خیام و خواجه عبدالرحمن خازنی
و غیرهما بودند و سلطان بایشان فرمود که رصدی بنام او بنا کنند حکما باتفاق مشورت این امر

عظیم نموده بعد از تعلیل و قال آنرا بر دشواری ترجیح داده بسلطان عرض نمودند که کمتر
زمانی که رصد تمام شود سی سال است و ما را معلوم نیست که عمر بان وفا کند و بران تقدیر
که رصد تمام شود چون در حرکات کواکب بر ور ایام تفاوتهای فاحش پیدا می شود لاجرم
احتیاج می شود برصد دیگر بدین سبب این زیج که ما دران رنج بردیم منسوخ گردد و در
عبث شود پس صواب آنست که چون بسبب عدم کبیس تاریخ فرس که مستعمل این
زمان است اوایل سالها مختلف میشود باید تاریخی وضع کنیم که اول سال آن
همیشه در یکموسم باشد و بر روزی متغیر نشود و باین سبب اسم پادشاه ابد الدهر
باقی ماند پس چون سلطان را برین امر راضی کردند تاریخ مذکور را مطابق سال
شمسی حقیقی ساخته بنام سلطان کردند و احکام باطراف و جوانب نوشتند که منجمان بعد
بعد ازین تقاویم را باین تاریخ وضع کنند و روز اول فروردینماه را نوروز دانند چه در آن
وقت احوال نباتات از سر گرفته شود و به نمو در آید که شبیه است بحیات بعد از ممات
و چون هژده روز از فروردینماه قدیم بطریقی که مذکور شد در حین وضع تاریخ کبیس کرده
بودند مبدا این تاریخ بکبیسه ملکشاهی اشتهار یافت و در تقویم علامت ایام شهور
این تواریخ یعنی تواریخ اربعه مذکوره چون از جمله اشیا متعدده اند ارقام اعداد آنها
آیت ا علامت یکم باشد ب علامت دویم و علی هذا القیاس تا اخر ماه و اندر علامت
ایام فرس سامی بوده است رسم قدیمست و درین زمان در جدول ننویسند مگر در میان
مجوس مستعمل باشد بعد هذا بباید دانست که از جمله اوراق تقویم نام و شمسی دوازده ورق
متشابه بنوعی که معرفت یکی از آن بر معرفت باقی کافی باشد بتجدد دوازده ماه ملکشاهی ترتیب

دهند و یک ورق دیگر بجهت خمسه مسترقه و هر ورقی مشتمل بر دو صفحه که یکی بر یمین ناظر
باشد صفحه یمنی گویند و آن دیگر را صفحه یسری و هر یکی از متعلقات این دو صفحه را بر ترتیبی خاص
در جداول بیاورند اما در تقویم قمری منتخب هر دو صفحه را نقل به یک صفحه نمایند چنانکه
شش ورق جهت شهور قمری عشریه مرتب سازند پس مصنف رحمه الله از جمله جداول صفحه یمنی
ابتدا بمعرفت جداول ایام اسابیع و تواریخ که مقدم بر معرفت سایر جداول است نموده
میفرماید که در تقویم شمسی جدول باریک در صفحه یمنی بیاورند و در جدول اول بعبارت این
این جداول ایام اسابیع وضع کنند چه ایام مشهور بعوت او معلوم می شود و در دویم
ایام عربی ا ل به سبب آنکه اشرف است مستعمل اهل شرع و اتقیاء مسلمین و سایر ایام جمع که
جنبی بر آنست و در سیم ایام عربی ب ح ط به چه هر دو یک مقوله اند و در چهارم ایام جلالی
زیرا که بعد از تاریخ عربی این تاریخ اشرف است چه وضع آن در زمان اسلام بامر پادشاه
اسلام بوده است و در پنجم ایام رومی که اشرف است از ایام فرس و در جدول ظاهر است
و در ششم ایام فرس قدیم که اهون تواریخ است چه مستعمل مجوس است و چون ماهی از این
ماهها تمام میشود چنانکه در عربی ب ط یا ل رسد بحساب کبیسه و نقصان شهور در جلالی
و فرس جلالی و در رومی ب ل اگر از شهور سبعه که ایام اوسی و یک است یا جلالی اگر
در شهور اربعه که ایام اوسی است باشد یا به ل اگر از ایام شباط باشد در سال
غیر کبیسه یا ط در سال کبیسه در همین صفحه یمنی یعنی در جدول که بر یمین جدول ایام
اسابیع است و از جدول اتصالات کلیه گویند نام ماه آینده باز اول آن ماه اگر شمسی
صالح بوده باشد و الا نزدیک بآن ثبت کنند و در جلالی و فرس نام خمسه باز اول ایام

او نیز ثبت کنند و در اکثر می از تقاویم اسم ماه جلالی را در فوق جدول اتصالات
کلیه نویسند چه معلومست که روز اول صفحه اول آن ماه است و گاه باشد که ایام آنرا خصوصا
در تقویم شمسی نویسند و بر اسم آن ماه کتف نمایند چه معرفت آن ایام بمقابله معلوم
است و ایام عربی ب ح ط را نادر بود که در تقویم شمسی نویسند و در تقویم قمری الا
ایام عربیه هلالیه دیگر همه متروک باشد مگر ایام فرس که گاه باشد که بجهت آنکه
اکابر بعضی از آنرا نحس داشته اند و در جنب جدول ساعات نویسند اما نام ماه
کمتر نویسند باب سیم در معرفت بروج و کواکب و تقاویم ایشان اولا
نموده می شود که دایره عظیمه که بر فلک نهم فرض کنند بنوعی که گاه می منطقه فلک هشتم باشد
آنرا منطقة البروج و نطاق البروج خوانند و فلک البروج نیز گویند بمجاز و این دایره
با منطقه فلک نهم متقاطع بود بر دو نقطه متقابل که آنرا دو نقطه اعتدال خوانند
و دایره عظیمه که هم بر فلک اعلی بر دو قطب فلک هشتم گذرد آنرا دایره عرض گویند
چون فرض کنیم که منطقة البروج بدوازده قسم متساوی شود ابتدا از نقطه اعتدال
و بر مبدا هر قسمی یک دایره عرض بگذرد و لامحاله فلک اعلی و سایر افلاک کالاسطوانی
موهومه این شش دایره بدوازده قسم متساوی منقسم خواهند چنانکه هر قسمی منحصر شود
بمیان دو نصف نهمی و در آن دایره عرض مانند پهلوهای خربزه و هر یک برجی گویند
اینست معنی قول مصنف که دور فلک را بدوازده بخش کرده اند و هر بخشی را برجی نام نهاده اند
و برج در لغت قصر عالی را گویند چه هر یک ازین بروج قصری اند مرکوکبی را که حال باشد
دران برج و اسامی بروج که ماخوذند از صوری که متوهم شده اند بر منطقة البروج

وحوالی آن از کواکب ثابته که در وقت تسمیه در محاذی آن قسم بوده اند و علامات
ایشان اینست حمل ث ثور ا جوزا ب سرطان ج اسد ه سنبله ه
میزان و عقرب ز قوس ح جدی ط دلو ی حوت ک وتفصیل صور
بروج بعد ازین بیاید دانست اگر کسی گوید که چرا علامت بروج بنا بر قاعده کلیه
ارقام اعداد ایشان نیست چنانکه ا علامت حمل باشد و ب علامت ثور وهکذا
زیرا که تقویم کواکب که بعد است از اول حمل در جدول بسه قسم موضوع است اول
برج دویم درجه سیم دقیقه پس اگر علامت برج بنا بر قاعده کلیه بر قوم باشد
ناظر بتقویم کواکب بی از آنچه هست بیک برج زیاده خیال خواهد کرد مثلا اگر کوکب
در دهم درجه سرطان بود باین صورت مرقوم خواهد بود ه ی پس درین حال خواهیم
گفت که چهار برج و ده درجه از اول حمل دور شده است و حال آنکه سه برج و ده
درجه است و هر برجی را که عبارت از قوسی است از منطقة البروج که محصور شده میان
دو نصف نهاری وارد از دو قطب عرض بسی درجه قسمت کنند بغیر بسی قسم قسم و گویند
و هر قسمی را درجه گویند پس مجموع درجات فلک سیصد و شصت باشد که اقل عدد است
که از و کسور تسعه مخرج می شود الا السبع و درجه در لغت بمعنی پایه نردبان است چه
آفتاب بسبب طی هر یک از اینها صاعد و هابط گردد و همچنین هر درجه را بشصت دقیقه
و هر دقیقه را بشصت ثانیه قسمت کنند و هکذا تا بعاشره پس قسمت اول جزو کل
باشد و قسمت دویم جزو جزو و قسمت سیم جزو جزو جزو و هکذا و اختیار شصت
درین اقسام بسبب سهولت که در حساب ظاهر میشود چه اقل عددی است که از و کسور تسعه

زاوی

بیرون می آید الا السبع و ثمن و سبع و مع هذا نسبت دادن ما دون او را با و
بسهولت میسر است اما کواکب بر دو نوع اند سیارات و ثوابت چه اگر در حرکات
قدرا و جهة موافقند در جمیع دوره آنرا ثوابت گویند و الا سیارات و سیارات
هفت اند باین ترتیب اول زحل که مرسوم است بکیوان دویم مشتری که معروف
است به برجیس سیم مریخ که موصوف است باحمر چهارم شمس که مشهور است
بآفتاب پنجم زهره که مسماة است به ناهید ششم عطارد که ملقب است
بکاتب هفتم قمر که مشتهر است به ماه و هر یک ازین هفت کوکب را
فلکیست علیحده زیرا که سوار حرکت شبانروزی هر کدام را بخصوصه حرکتی یافتند از
مغرب بمشرق غالب و در مقدار زمان مختلف یکدیگر پس هر یک را در باب انتظام فلک
اثبات کرده اند چه بنا بر اصول ایشان یک جسم بسیط را حرکات مختلفه ممتنع است و البته
محال است که کوکب از فلک بطریق ما هی در آب حرکت کند چه خرق و التیام باعتقاد ایشان
بر فلک ممتنع است و فلک زحل فوق همه است و همچنین فلک هر کوکب در ترتیب مذکور
است فوق فلک کوکبیست که بعد از وست بطریق احاطه چنانکه سطح مقعر هر یک
مماس سطح محدب فلکیست که در جوف اوست مثل قوسهای پیاز اما ترتیب افلاک
باین صفت بچند وجه ثابت شده است اولا بطریق کسف و انجلا است که مشاهده
کرده اند که زحل در حین مقارنه منکسف شده است بمشتری و مشتری بمریخ و مریخ بزهره
و زهره بعطارد و عطارد بقمر و هیچ شک نیست که فلک کوکب کاسف در تحت فلک
کوکب منکسف است اما باین طریق معلوم نتوان کرد که آفتاب در تحت فوق کدام کوکب است

چه کواکب در حال مقارنه آفتاب مضمحل میشوند الا قمر که بواسطه کسوف معلوم شده
است که در تحت شمس است چه جرم قمر است که ساتر شمس می شود و منع ضوء او را بصر میکند پس
در حصول مطلوب رجوع کردند بطریقی که آنرا اختلاف منظر گویند و آن زاویه است که
حادث شود در مرکز کوکب از تقاطع دو خط که یکی از مرکز عالم و یکی دیگر از موضع ناظر
خارج شود و هر دو بفلک اعلا منتهی شود و شک نیست که این زاویه در مرکز هر کوکب که
بزمین اقرب است اوسع است از آنکه ابعد است چنانکه ازین تصور معلوم است

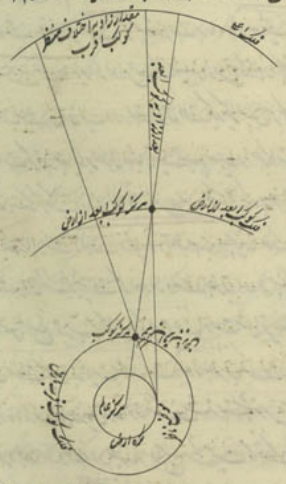

و بعد از امتحان مقدار
این زاویه را در قمر
بیشتر یافتند پس این
طریق نیز معلوم شد که شمس
فوق قمر است و در شمس از ملک
قوس بود و در کواکب علویه
که مریخ و مشتری و زحل است
اصلا قوسی نبود و از غایت
صغر زاویه پس ازین تحقیق
شد که فلک شمس در تحت فلک
مریخ است و لیکن باین طریق معلوم
نشده که فوق فلک زهره و عطارد است یا در تحت این یا در میان این چه تحقیق اختلاف منظر از زهره و عطارد

مخفی

متعذر است زیرا که هر دو از اختلاف منظر اخذ میکنند و مسلم است بذات النقیین مخصوصات
بآنکه آنرا در وسط دایره نصف النهار نصب کنند و آن دو کوکب در حال وصول بدایره مذکوره
غیر مرئی میباشند چرا که بعد هر یک از آفتاب اقل است از دو برج پس ازین طریق عدول کردند بطریق
دیگر اقناعی از آنجمله یکی آنکه میباید که شمس در وسط سیارات باشد یعنی ثالث فلک من حیث
الترتیب که از شمس القدوه و سطی دویم آنکه مجموع کواکب علویه را با آفتاب بسطح خاص
است و سفلیین و قمر را بسطح خاص پس باید که اوسط میان علویه و سفلیه باشد و متعرف
الرباطات فی ضمن الابواب آنست سیم آنکه کواکب غیر شمس هر که آنرا اقربند بارض
اسرعند از آنکه ابعدند و چون شمس اسرع از مریخ و ابطا از زهره است باید که نشان زهره
و مریخ باشد چهارم آنکه آنرا اکابر متقدمین و متاخرین بحسب ابعاد و اجرام علی سبیل
حسن الظن دریافته اند که ترتیب افلاک باین وضع است پنجم آنکه نقل نموده اند از بعضی
که زهره را بر روی آفتاب یافته اند و دیده اند و منهم الشیخ الرئیس و بعضی او را بعطارد
مثل دو خال و منهم الحکیم ابن باجه الاندلسی لیکن براز آن مستقیم نمی نماید که رد هر یک از
اینها بسهولت میسر است و لذلک یقولون هذه دلایل اقناعیه لا قطعیه و این فقیر را بخاطر فاتر
رسیده است که در قمر خاص بطریق اختلاف منظر که از دلایل قطعیه است مطلوب معلوم توان
کرد لیکن ایراد آن درین این کتاب نیست و شمس را نیز اعظم گویند زیرا که اعظم و اضوء
کواکب است و قمر را نیز اصغر چه اصغر است از شمس و بعد از او اضوء کواکب است
و لهذا هر دو را نیرین گویند و سه کوکب که فوق شمس اند باعتبار مذکور علویه گویند
و از ایشان زحل و مشتری را علویین و زهره و عطارد را سفلیین گویند و قمر را

باهر دو یا عتبه را که تحت نقطه شمس است سفینه برقیاس علویه و هیچ کوکب غیر از این ترکیب
رجوع و استقامت و اقامت و سرعت و بطو ایشان را تحیه تحیه گویند و در تقویم علامت
هر کوکب از این کواکب سبعه رقم حرف اول اسم آن کوکب است برین وجه زحل ح مشتری
ی مریخ ع شمس ش زهره ه عطارد ه قمر ر اما کواکب ثوابت
بسیار اند بحدی که احصای آن ممکن نیست و تسمیه اینها بثوابت بجهت ثبات و وضع ایشان است
با یکدیگر یا بجهت بطو حرکات خاصه ایشان و اینها را کواکب بیابانی نیز خوانند بجهت آنکه
مانند مردم بیابان نشین براه و بی راه و همه مواضع فرود آمده یا آنکه بسبب این کواکب
مسافران در بیابانها خود را بمقصد میرسانند و آنچه از اینها بر صد در آمده و موضع اینها
از فلک البروج معلوم کرده اند هزار و بیست و دو کوکب است در صد در اصل جمع رصد است
همچنانکه خدم جمع خادم است در صد در لغت کسی را گویند که نگاهبان باشد اما در اصطلاح
رصد را اطلاق میکنند بر جمعی که رصد کواکب میکنند یعنی منتظر حرکت ایشان و رسیدن ایشان
بمواضع معینه بعد از آن بکثرت استعمال اطلاق کرده اند بر موضعی که در او رصد کواکب میکنند
بجای رصد او را تسمیه محل گویند باسم حال و فرق نماند که این هزار و بیست و دو کوکب صورت
غیر آن سه کوکب است که آنرا خنفیره خوانند که بطلیموس از غایت صغر آنرا داخل کواکب صورت
نداشته و خواجه عبد الرحمن صوفی داخل داشته پس باعتقاد او کواکب صورت هزار و بیست
و پنج باشد و اهل نجوم اکثر این کواکب را بر شش مرتبه اعتبار کرده اند و هر مرتبه را قدری و وصفی
و عظمی گویند و هر قدری بر سه مرتبه باشد اعظم و اوسط و اصغر پس مراتب کواکب هژده
بود و فضل هر مرتبه بر مرتبه بعد از و بقدر سه یک اوسط قدر سادس بود و آنچه از ماوراء قدر

سادس

سادس بود آن را خفیه و منظره گویند و آنها داخل کواکب صورت نیستند و هیچ کوکب که
این نام را سمی باشد گویند که مانند لطمه بر باشند اگرچه صورت اند اما این نام قدر نباشد پس
اعظم کواکب ثابته اعظم قدر اول باشد و اصغر قدر سادس و از برای تعریف و تعیین این
کواکب چهل و هشت صورت تخیل کرده اند بعضی تام و بعضی ناتمام چنانکه پنجصد و هفده
کوکب از این کواکب بر نفس این صور و تعلق بعضی بر خطوطی که این صور از آن خطوط متوهم
میشوند در میان آن خطوط و آنها را کواکب داخل آن صور گویند و چون خواهند که از این
کواکب خبر دهند گویند کوکبی که بر سر فلان صورت است یا بر دست راست او یا بر سینه او
و علی هذا القیاس و صد و پنج کوکب دیگر بیرون این صور واقع شده اند و آنها را کواکب
خارج صور گویند و چون خواهند که از این کواکب خبر دهند گویند کوکبی که بنزدیک پای راست
فلان صورت است یا بقرب ذنب فلان صورت و برین قیاس و از این صور چهل و هشت
کاه نیست و یک در جانب شمال است از منطقة البروج و پانزده در جانب جنوب و دوازده
بر نفس منطقه و حوالی آن که صور بروج دوازده گانه اند و اینجا یکیک از صور را به تفصیل
یاد کنیم و کواکب مشهور هر یک را تعریف کنیم اگرچه موجب اطناب است و بمعرفت تقویم
وقع ندارد و لیکن ناظرین سموات و عارفین کواکب را مفید باشد و بالله التوفیق
اما از صورتهای شمالی اول صورت دب اکبر که بقطب عالم نزدیکتر است بنات النعش صغری است
دویم بنات النعش کبری و هر یک هفت ستاره اند چهار از آن را نعش گویند و سه را
که بر طول واقعند بنات و بعضی این هر دو را بدو خرس تشبیه کرده اند اول را بدب
اصغر و او را بدب اکبر تصور کرده اند و هر ستاره که بر سینه او باشد آنرا فرقدان

که عوام آنرا کاسه دریوزه خوانند و بنجان اکلیل شمالی دایره را مانند تاج ستارگان او
هشت و نیز این نزا تیر الفکر خوانند هفتم صورت جاثو علی رکبتیه است و او را
راقص نیز خوانند مردی را مانند بر سر زانو ایستاده از برای پای کوفتن کواکب او بیست
و هفت اند خارج یکی هشتم صورت شلیاق است و او را سلسلات و مغرفه
و جنگ رومی نیز خوانند سنگ پشتی را مانند ستارگان او ده اند و بر یکطرف او ستاره ایست
روشن با دو ستاره دیگر تا یک بر مثال منقلی خورد بدین سبب عوام او را دیگ پایه خوانند
و بنجان نه واقع بجهت مثابهت او بکمر کسی که او بال فراهم کرده باشد و آن دو ستاره
بمنزله دو بال اویند نهم صورت دجاجه است مرغی را مانند گردن دراز کرده سوی مغرب
بجهت دانه چیدن و بالهای ده بجهت طیران هفده ستاره است خارج دو و بر سر آن کوکبی
است بر نفس مجره در جنوب کوکبی واقع بقدر یک نیزه و او را منقار الدجاجه خوانند
و بر سر دم او کوکبی است روشن در میان مجره او را ردف گویند و بر پیش ردف
چهار کوکب روشن اند بر خط شبیه بمستقیم بر عرض مجره که آن را بر بال راست دجاجه و یکی
بر سینه و دو بر بال چپ و این چهار کوکب را عرب فرارس گویند و ذنب دجاجه
چون تابع آن چهار است از بجهت او را ردف گویند دهم صورت ذات الکرسی است
زنی را مانند بر کرسی نشسته که او را قایمه است چون قائمه منبر و پایها دو گذاشته سیزده
کوکب است و در صور عبد الرحمن صوفی مذکور است که بعضی درین موضع صورت شتر تخیل
کرده اند که داخل صور چهل و هشت گانه نیست بلکه کواکب او بعضی از صورت ذات الکرسی
است و بعضی از مرات المسلسله است و بعضی از ذات الرسن الطول و بعضی غیر مرصوده چنانکه چهار کوکب

کوکبی یا از دیگر روشن تر باشد و یک ستاره روشن که بر دست او است از افق جدی خوانند
و با قیه را شناسند و بنجان او را تصغیر کنند و جدی گویند تا با برج جدی مشارکت اسم داشته
باشد و او نزدیکترین ستاره است بقطب شمالی بدین واسطه حرکتش ظاهر نگردد و خارج
این هفت ستاره ستاره ایست کوچک و از اسم اهو گویند و او را ذنب اکبر
داو نامند است از آن بسبب آنرا اکبر خوانند و نزدیک کوکب دویم از ذنب او ستاره
باشد روشن در غایت صغر و نور چشم را بدو امتحان کنند و او را سها خوانند و ستارگان
داخل این صورت بیست و هفت اند و خارج هشت سیم صورت تنین است
اژدهایی را مانند که بر گرد قطب شمالی فلک البروج بر آمده و بر سر او چهار کوکب است
بر هیئت تخت او را عرب عواید خوانند و ستارگان او سی و یکند چهارم صورت
قیفاوس است بلغت یونان بمعنی پادشاه و بعضی از عوام گویند معرب کیکاوس است
ملکی را مانند تاجی بر سر نهاده دست و پای همی جنباند برای دویدن و از دو پای و از جدی
شمالی و اسع متخیل شود و ستارگان او یازده اند خارج دو پنجم صورت عوا
است او را ارا و صناج نیز خوانند مردی را مانند دو دست دراز کرده گویا بانگ میکند
سه دست چپ او بر بالای کوکب اخر از کواکب بنات النعش کبری است و دست راست
او آویخته از پس کواکب صورت فکه بعد از این بیان خواهد شد و باین دست عصایی بر
بالای سر گرفته ستارگان او بیست و هفت اند خارج یکی که آنرا سماک رامح خوانند خوانند
او را رامح السما و حارس شمالی نیز گویند چه در اکثر مواضع مرئی میشود و آن ستاره
دیگر را که با دست و بر ساق چپ این صورت است رامح گویند ششم صورت فکه است

از صورت ذات الکرسی بر خطی اند شبیه بمستقیم که مجره را قطع کرده است بر عرض و انب ان بر بدن شتر
و از طرف جنوب این خط سطر مقوس از کواکب خفیه متصل شود بچهار کوکب متقارب که بمنزله
شتر بود و ان سطر مقوس بمنزله گردن او در کتف این کواکب در جنوب مجره دو کوکب می اید
قریب بیکدیگر و ان بر درت شتر است و ان کوکب شمالی که بر نفس مجره است در کتف این کواکب
بر سه شتر است و عرب این کواکب را کف الخضیب و کف الثریا گویند چه از نزدیک ثریا
سطر مقوس از کواکب خارج شود و این کواکب روشن که بر مجره اند متصل شود انرا
ید الثریا گویند و این کواکب روشن بمنزله ان دست بوده و هر یک کوکب بمنزله یک انگشت
خضاب کرده اما ابی کوم از ان کواکب یکی را که پیشتر همه اید انرا کف الخضیب گویند و شام
النافه نیز گویند چه بر کوکبان شتر است و قطب الحکما در نهایة الادراک اورده که چون کف
الخضیب بنصف النهار رسد دعا مستجاب شود الا دعای ظالم یازدهم صورت راس
الغول است و او را بر ساق و شش نیز خوانند مردی را ماند بر پای چپ ایستاده سر وی شمال
و پایهای وی جنوب و پای راست بر داشته و بدست چپ سر غولی با خویش گرفته و دست راست
بر بالای سر برداورده و ان قطعه بدست گرفته کواکب او بیست و شش اند خارج سه و بر این
راس الغول کوکبیست مسمی از قدر ثانی انرا راس الغول خوانند دوازدهم صورت ممسک
الاعنه است مردی را ماند بر پای ایستاده بیکدست عنان و بدست دیگر زبانه گرفته کواکب او
چهارده اند و بر جانب جنوب او ستاره ایست مسمی و درخشی از مواضع ثریا
طلوع کند انرا عیوق خوانند چه رقیب ثریا است مشتق از عوق است بمعنی از او فتهی و
کنکا هنگام چه کنکا همان باد دارنده بود لذا صور و ستاره دیگر از عیوق تا رکبتر که باد و باران

ابوالوفا

که بعد از این در باب دوازدهم معلوم گردد بر مثال مثلثی منفرج الزاویه بود و نشانه
منفرجه بشد از الکب ذو الحنان گویند سیزدهم صورت حوا است مردی را ماند
بر پای ایستاده و پایهای او در شمال برج عقرب است و بهر دو دست خود ماری گرفته و سر
ان مار در جنوب کوکب مکه است بیست و چهار ستاره است خارج پنج از انجمله ستاره ایست
روشن بر سر او که بانسرین بر مثال مثلثی متساوی الاضلاع است انرا راس الحوا
خوانند چهاردهم صورت حیه است و انرا حیه الحوا خوانند مار را ماند سر و دم
برداشته بر ابر سر حوا بجهة کوکب است از انجمله بر گردن چه ستاره است از قدر ثالث
که با سماک رامح و نیر مکه بر مثال مثلثی است که نیر مکه بر زاویه عظیم ان مثلث است انرا عنق
الحیه خوانند پانزدهم صورت سهم است و او را نبل نیز خوانند تیری را ماند واقع
میان مقاره الدجاجه و نسر طایر در درازی سه گز و نیم پیکانش بسوی مشرق و سوفه شش بجانب
مغرب پنج ستاره است شانزدهم صورت عقاب است عقابی را ماند در پرواز
روی بمشرق نه ستاره است خارج شش و کوکب روشن در ما بین الجبهتین او است با دو کوکب
بر طرفین او از و تا یکتر بر مثال خطی مستقیم و عوام انها را ساهین ترازو گویند منجمان ان
روشن را نسر الطایر خوانند چه بان دو کوکب شبیه بکرکس بال گشاده بود بر قیاس
نسر واقع که بال فراهم کرده است هفدهم صورت دلفین است و این حیوان
ماند بجری که بر شکل خیکی بود منفوخ ادمی دست که اگر غرقی را بیند بر پشت خود گیرد
و بکنار اورد و کواکب او ده اند و از انجمله چهار کوکب است بر عقب نسر طایر بر بعد دو نیزه
بر شکل معین عوام انرا صلیب خوانند و در پس این صلیب کوکبی بر اید در روشنی نزدیک باین

که بر زاویه

النبل سهام الهوایه

الدلفین هم انرا دلفین الجدی گویند
الدلفین ده ستاره اند

چهار کواکب انرا حمود الصلیب و ذنب الدلفین خوانند هجدهم صورت قطعه الفرس
است و انرا راس الفرس نیز خوانند سر اسپی را ماند در پس دلفین و بقدر دو گز کوشش
بر مسوی جنوب چهار کوکب است نوزدهم صورت فرس اعظم است اسپی را ماند
با سه دو دست و او را کفل و پای نیست کواکب او بیستند و ان انجمله چهار کوکب بر شکل
مربعی فراخ که ضلع ان قریب بیک نیزه بود لیکن قطع شده ان ضلع از ضلع جنوبی
بود و عرب ان مربع را دلو خوانند و ان ستاره ایست که بر زاویه شمالی مربع بود انرا
سرة الفرس خوانند و انکه بر سر شمالی جنوبیت جناح الفرس و انکه بر عرض شمالیست منکب الفرس
و دیگری را بین الفرس بیستم صورت ذات السلسله است و عوام انرا زنجیر گویند
خوانند م
زنی را ماند دستها باز کشیده و در هر یک از دو دست او یا دو پای او بر مختلف اقوال زنجیری است و
کواکب او بیست و سه اند از انجمله کوکبی روشن و مسمی است از قدر ثانی بر دو بال سه الفرس بقدر
هفت که تخمینا مایل بشمال اند بر پهلوی این صورت است انرا جنب السلسله گویند و بطن الحوت نیز خوانند
بیست و یکم صورت مثلث است مثلثی را ماند سه وی ساقین چهار ستاره است یکی بر راس
مثلث بود انرا راس المثلث خوانند و سه بر قاعده ان مجموع کواکب او اعلی این صورت سیصد و سی و سه
کوکب اند خارج بیست و نه اما از صور منطقة البروج که صورت بیست و سه عشریه اند اول صورت
حمل است بشکل رامانند که مراد او دو شاخ است مقدم او بطرف مشرق و مؤخر او
بطرف مجره مغرب و دو پای او بطرف جنوب و متصل شده است بطرف مؤخر خود بنوعی
که گویند پشت خود بینی رد کواکب او سیزده خارج پنج دویم ثور است
گاوی را ماند که او را کفل و دو پای نیست سر بر داشته و در پیش انداخته بر اختلاف اقوال مقدم او

بطرف مشرق و مؤخر او بطرف مغرب ستارگان او سی و دو اند خارج یازده سیم
صورت جوزا است و او را توامان و دو پیکر نیز گویند دو ادمی را ماند متعانق
در شمال کاهکشان سر ایشان در طرف شمال و مشرق است و پایها بطرف جنوب
و مغرب در نفس مجره و جوزا بان سبب گویند که مرور این صورت بر میان اسمان است
یقال جوز کل شیء وسطه و بعضی گویند که چون جبار را که از صور جنوبیست جوزا گویند
بجهة میامن اکثر کواکب او که مستعارست از کوسفندی که وسط او سفید بود پس توامان را
که هم در جوار اوست بمجاز جوزا گویند کواکب او بیجده است خارج هشت چهارم
صورت سرطان است خرچنگ را ماند مقدم او بطرف مشرق و مؤخر او بطرف مغرب
و جنوب ستارگان او نه اند خارج چهار پنجم صورت اسد است شیری را ماند
روی او بطرف مغرب و پشت او بشمال بیست و هفت ستاره است خارج هشت از جمله
کواکب او دانه کوکبی است روشن و مسمی که بر قلب اسد است انرا قلب الاسد و ملک خوانند
و از جمله خارجه او کواکب متکاثف مجتمعه است که عرب او را جبهه خوانند و ان سه کوکب
است که بطلیموس شفیره خوانده است از ان کواکب است ششم صورت سنبله است
و او را عذرا نیز گویند زنی را ماند دامن فرو انداخته و دست چپ او بخوشه و دست راست
بر داشته و بان خوشه گرفته و کوکبی روشن بر کف دست چپ او است او را سماک اعزل
خوانند لذ جهة ارتفاع او بسماک و از جمله انکه بی سلاح است اعزل و در برابر سماک رامح است
که نیزه دارد کواکب او بیست و شش است خارج شش هفتم صورت میزان است
ترازوی را ماند دو کفه او بجانب مغرب و عمود او بطرف مشرق است ستاره است خارج

هشتم صورت عقرب است گرد مرد را مانند سه او بجانب شمال و مغرب و دم برداشته
بجانب جنوب و مشرق کواکب او بیست و یکند خارج سه نهم صورت قوس
است و او را راس نیز خوانند دابه را مانند از گردن تا آخر و از اصل گردن نصف مردی بیرون
آمده کمر عمامه بر سر دارد و از و علاقها او بزان و کمانی در دست گرفته و به است دیگر
برکشیده سر دیگر کوکب است دهم صورت جدی است بزغاله را مانند که موی شاخ دارد
و سه دو دست او بطرف مغرب و پشت پسر او بشمال و از پشت تا دم شمل موخر
ماهی است کواکب او بیست و هشتند یازدهم صورت دلو است و او را ساکب الماء
و دالی نیز خوانند مردی را مانند بر پای ایستاده سه او در شمال و پای او در جنوب و میل
نموده بطرف مشرق و دستها دراز کرده و بیکدست کوزه گرفته و از آن آب میریزد و بطرف
قدم خود و آب جریان میکند تا دهن حوت جنوبی کواکب او چهل و دو است خارج سه
و بعضی گویند که او را باین سبب دلو گویند که مرغی را که در صورت فرس اعظم گفتیم عرب دلو
گویند و آن جا در این صورت است بر قیاس جبار و توامان دوازدهم صورت حوت
است و او را سمکتین نیز خوانند دو ماهی را مانند سه یکی بطرف مغرب و دم بطرف
مشرق و سه دیگری بطرف شمال و دم بطرف جنوب نزدیک و شاخ حمل و دو اصل
شده دم ایشان بخیط مقوس ملو یا که از کواکب صغار متصور شده و آنرا خیط آبان گویند
کواکب او سی و چهار است خارج چهار مجموع کواکب این صورت دویست و هشتاد و نه اند خارج
پنجاه و هفت سوای صغیره بعد ها بر ارباب فهم خفی نماند که صور دوازده گانه بحرکت
فلک ثامن متحرک اند چنانکه سایر صور فلکی از موازات آن می کرد او را بروج اعتبار کرده اند

بیرون روند پس کواکب حمل بر ثور رود و کواکب ثور بجوزا و علی هذا القیاس چنانکه
درین زمان کواکب اول حمل بآخر او منتقل شده و از صورت جوزا الی اقدام او
در دو خانه لیکن اهل این فن تغییر اسما جایز ندارند تا تطابق ارصاد سنین باشد چه
مدعی قدم بروج است نه صور و از انتقال صور خلل بانقدم نرسد اما از صور جنوبی اول
صورتی که بمنطقة البروج نزدیک است صورت قیطس جنوبی است حیوانی را مانند بحری
که او را دو پای است و دمی چون دم مرغ کواکب او بیست و دو است از آنجمله دو کوکب
بر دو شعبه دم او است مقدار دو نیزه از یکدیگر دور آنکه بطرف جنوبیست ذنب قیطس
جنوبی گویند و آن دیگری را که بطرف ذنب قیطس شمالی دوم صورت جبار است
و عوام او را نرازو خوانند و جوزا نیز گویند چنانکه مذکور شد مردی را مانند با کمر و شمشیر
بر پا ایستاده و بدست راست عصای بر بالای سر گرفته و دست چپ از استین کشیده
و استین انداخته سی و هشت ستاره است و سه ستاره که او را کمربند است منطقه
الجوزا و نجم الجوزا و نظم و نظام گویند سیم صورت نهر است جوی را مانند
که عطفت بسیار دارد و ابتدای او از زیر قدم چپ جوزا باشد و بعد از عطف بطرف
کوکب روشن منتهی شود که آنرا آخر النهر گویند سی و چهار ستاره است چهارم صورت
ارنب است خرگوشی را مانند روان بسوی مغرب دوازده ستاره است پنجم صورت
کلب اکبر است سگی را مانند رونده بر دنبال صورت جبار را آنجهت او کلب الجبار خوانند
بیدیه کوکب است خارج یازده از آنجمله کواکب داخله کوکبیست بر دهن کلب که روشن ترین
کواکب ثابته است و از آنشعری یمانی خوانند چه مغیب او بجانب یمن است و او را مذکب الجبار

صورت جنوبی

نیز خوانند و کوکب خور دیست نزدیک او بمقدار سه گز و نیم که او را مزدم یمانی خوانند
ششم صورت کلب اصغر است و آن هر ستاره است یکی را که روشن ترین است شعری شامی
خوانند بجهت آنکه مغیب او بجانب شام است و آن دیگری را که بقدر دو گز از او دور تر است
مرزم شامی و سبب تسمیه این دو ستاره بکلب شباهت است بشعری یمانی و مرزم او
و عرب شعری یمانی را عبور و شامی را غمیصا گویند و آنرا جوزاء شامی است که شعریان
خواهر سهیل اند و میان سهیل و جوزا از هر دو دست دارد پس سهیل پشت جوزا گشت
و یکجانب جنوب گرگیت و شعری یمانی از عقب او از جهة گذشت از جهة او را عبور گفتند
و شعری شامی چندان از مفارقت بگرفت که چشمش پوشیده شد از جهة او را غمیصا گویند چه
غموض در لغت فرو پوشیدن چشم است هفتم صورت سفینه است کشتی را مانند چهل و نه
کوکب است از این کوکب سهیل که معروف و مشهور است بر شکم کشتی است هشتم صورت
شجاع است مار را مانند دراز و باریک کثیر العطفات سه او چهار کوکب متقارب است
مابین قلب اسد و شعری شامی و نهایت دم در جنوب سماک اعزل است ستارگان او بیست
و پنج اند خارج دو از جمله کواکب داخله کوکبی سرخ و روشن بر گردن صورت است و حوالی
او هیچ کوکب دیگر نیست او را فرد الشجاع و عنق الشجاع گویند نهم صورت باطیه
است قدمی را مانند که غرق شده باشد کعب او بر پشت شجاع از جهة مشترک این دو
صورت در دو کوکب هفت ستاره است دهم صورت غراب است زاغی را مانند سه سر
مغرب زیر شجاع نشسته و کوکبی از شجاع بر منقار اوست که او را منقار الغراب گویند
یازدهم صورت قنطورس است جوانی را مانند از سینه تا پشت بصورت آدمی و از آنجا

کواکب او شش است

تا آخر بصورت موخر فرس و طریق راهی سی و هفت ستاره است و کوکبی روشن از آنها
بر دست این دابه است قریب بافق جنوبی و ارتفاع او از ارتفاع سهیل کمتر است آنرا
رجل قنطورس گویند دوازدهم صورت سبع است شیری را مانند و قنطورس پای
او گرفته است نوزده ستاره است سیزدهم صورت مجمره است خود نوری را مانند که
شعله میزده باشد هفت ستاره است چهاردهم صورت کلیل جنوبی است
شکل صنوبری را مانند و عرب آنرا قبه خوانند سیزده ستاره است پانزدهم
صورت حوت جنوبی است ماهی را مانند عظیم سه او بجانب مشرق و دم او بمغرب
یازده کوکب است خارج شش و از جمله کواکب داخله کوکب روشن از قدر اول
بر دهن الصورت است آنرا فم الحوت جنوبی خوانند مجموع کواکب نفس این صورت سیصد
و نود و هفت است و خارج نوزده است اینست تمامی سخن در معرفت صور و کواکب
ثابته مشهوره نظیر ما کنا بصدده فقال المصنف رحمة الله علیه و ثوابت
بر فلک ثامنند فوق فلک زحل قبل از این مذکور شد که در یک کره دو حرکت
مختلف متعذر است بتر تیبی که گفتیم سبعه سیاره را چون مختلف الحرکه بودند
هفت فلک اثبات کردند بعد از آن بنظر دقیق در کواکب ثابته حرکت
بطیء یافتند همه موافق در جهة و مقدار پس احتیاج شد بآنکه ثابته را
نیز فلکی اثبات کنند و چون هر یک از سیاره کاسف میشوند ثابته را
که در جهة ایشان واقع است بالضروره این فلک را محیط بافلاک
سیاره اثبات کردند و وسط این فلک را محیط بافلاک سیاره

خلاف ثوابت

اثبات کردند و در وسط این فلک محاسن شده است جرم اعظم ثوابت را
بر دو نقطه متقابل از سطح او و باقی ثوابت مرکوزند در و علی ما شاء الله
و این فلک را فلک البروج و فلک مکوکب و فلک مصور و سماء رؤیه
نیز گویند و کرسی گویند عبارت از این فلک است و فوق این فلک یعنی
فلک ثوابت فلک تاسع است که افلاک دیگر را از مشرق بمغرب حرکت
میدهد چون کواکب ثابته و سیاره را غیر حرکت خاصه ایشان که موجب
اثبات افلاک ثمانیه شده است حرکتی دیگر است سریع چنانکه قریب
بشبانروزی یکدور حرکت میکند محتاج شده اند بفلک دیگر که حرکت
شبانروزی میکند باو باشد و بواسطه تحرک افلاک ثمانیه باین حرکت
این فلک را محیط بکل اثبات کردند چه فطرت سلیمه شاهد است باینکه
تحریک فلک داخل خارج را که در دقت و ضخن مضعف مضاعف او باشد مستنکر میشمارد و بر این
و بر این هیچ گونه نیست از آنجهة او را فلک غیر مکوکب و فلک اطلس خوانند و چون محیط است بکل انرا
فلک اعظم و فلک اعلی گویند و چون محرک سایر افلاک است انرا فلک الافلاک گویند و چون منتهی
ادراک است انرا فلک اقصی گویند و چون غایت ابعاد است انرا محدد جهات گویند
در عرف اهل شرع انرا عرش گویند و هر یک از افلاک ثمانیه مذکوره را کیفیت از مغرب
بمشرق مخالف حرکت فلک اطلس که آن از مشرق است بمغرب چنانکه نظر علیل و دقیق
بران دال است و چون بروج را ابتدا از مغرب گرفته اند حرکات مغربی از مشرق همه
بتوالی بروج باشند و صورت افلاک تسعه با عناصر اربعه که بترتیب در جوف فلک قمر اند

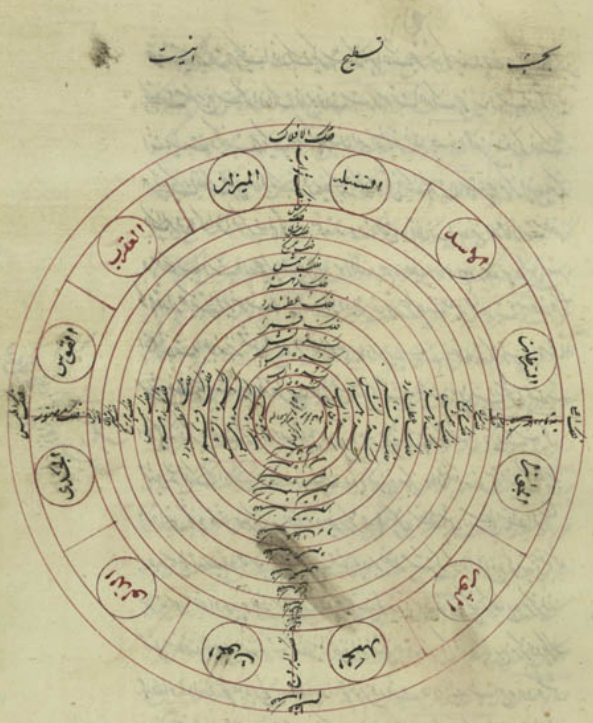

بدانکه دانست که انواع افلاک مذکوره هفت فلکانند که متعلق بکواکب سیاره اند فلک کان کوکب

خوانند و در هر یک افلاک دیگر است که انرا فلک جزئیه گویند و چون درین رساله بعضی
نکات مندرج است که ادراک آن موقوف است بر معرفت افلاک جزئیه واجب نمود که در بیان
اثبات هیئات و کیفیت هر یک بیان کنیم بعون الله تعالی و توفیقه بعد هذا مخفی نماند که فلک کل
هر کوکب را فلک ممثل آن کوکب گویند بجهة آنکه حامل فلک البروج است چه مرکز اینها با مرکز
فلک البروج که انرا مرکز عالم گویند متحدند و مناطق و اقطاب اینها نیز در محاذات منطقه
و اقطاب اند و در حرکات نیز با او موافقند هم در مقدار و هم در جهة سوای ممثل قمر
که مقدار حرکت او بر خلاف توایت و زیاده از مقادیر حرکات سایر ممثلات و منطقه هر یک
از ممثلات را بالعرض نیز ممثل گویند و چون اجرام سماوی کرویه اند و حرکات که از سیارات مشاهده
میشود دائمی نیستند و مقتضی طبیعت است که دائمی باشند باین سبب در ممثلات
افلاک دیگر اثبات کردند بعضی شامل ارض و بعضی غیر شامل چنانکه شمس را دو فلک است یکی
ممثل که فلک کل است و آن معدوم است دوم خارج مرکز و آن فلکیست متوازی السطحین
در داخل ممثل و مرکزش نقطه بود غیر مرکز عالم لیکن منطقه اش در سطح منطقه البروج
بود و سطح محدب او محاس سطح محدب ممثل بود بر نقطه مشترکه که انرا اوج گویند و منطقه اش
نیز محاس مقعر او بود بر نقطه مشترکه و انرا حضیض گویند و چون فرض کنیم که خارج مرکز از
ممثل منفصل شود هر اینه دو کره مختلفة الثخن از ممثل باقی ماند یکی محیط بخارج مرکز و دیگر
محاط او اول را تخم صادر گویند و دوم را تخم محدب و رقت صادر از جانب اوج بود و غلظتش
از جانب حضیض و رقت و غلظت محدب بر عکس و همچنان باین سبب گوئیم که چون بعد از اخراج
هر دو را منطبق خارج مرکز سازند ممثل تمام شود و شمس جرمی بود کرسی صفت مفرق در ثخن خارج

مرکز چنانکه سطح او محاس در سطح خارج مرکز شده است بدو نقطه و کواکب علویه
و زهره را بعد از ممثل دو فلک دیگر است اول خارج مرکز و آن در ثخن ممثل است چنانکه
در آفتاب گفتیم الا آنکه منطقه این افلاک در سطح منطقه ممثلات خود نیستند بلکه
مقاطع اند با ثانی ها و تدویر و آن فلکی بود صغیر در ثخن خارج مرکز بهمان نوع
که آفتاب در ثخن خارج مرکز خود و کوکب در تدویر مفرق است چنانکه سطح تدویر
با سطح کوکب بیک نقطه محاس کرده است و فلک خارج مرکز را در غیر شمس فلک حامل
خوانند و قمر را غیر از ممثل سه فلک دیگر است اول مایل و آن فلکی بود متوازی
السطحین در جوف ممثل چنانکه سطح محدب او محاس سطح مقعر است و سطح مقعر او محاس
عالم کون و فساد و آن فلک اگرچه با ممثل متحد المرکز است اما منطقه هر یک مقاطع آن
دیگر است بر دو نقطه که انرا عقدتین گویند و فلک ممثل را در قمر فلک جوزهر نیز گویند
دویم حامل است داخل در ثخن مایل چنانکه حامل سایر افلاک کواکب در ثخن ممثل
خود و منطقه این فلک بر منطقه مایل منطبق باشد سیم تدویر و آن مفرق باشد در حامل
بطریق تدویر بالکواکب لیکن منطقه این فلک دایما داخل در سطح منطقه حامل بود
بخلاف سایر کواکب و عطارد را نیز بعد از ممثل سه فلک دیگر بود اول مدیر و آن
در ثخن ممثل بود بطریق حوامل در ممثلات خود و منطقه اش مقاطع منطقه ممثل بود
دویم حامل آن و آن در ثخن مدیر بود چنانکه مدیر در ثخن ممثل و منطقه اش در سطح
منطقه مدیر بود سیم تدویر بود در ثخن حامل عطارد الرسم و هر یک از این دو کوکب
نیز عطارد الرسم مفرق اند در تدویر خود و از آنچه گفتیم لازم می آید که عطارد را دو اوج باشد

یکی مشترک میان ممثل و خط یرو انرا اوج مدیر خوانند و یکی مشترک میان حامل و مدیر
و انرا اوج حامل خوانند و دو حضیض همچنان طریق و نیز اوجها چهار تمام باشد دو از ممثل
و دو از مدیر و صورت افلاک هر کوکب بحسب تسطیح برین گونه است

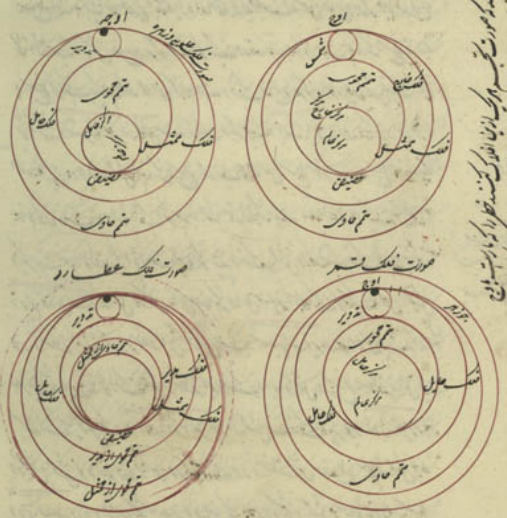

اما تقویم کوکب عبارت از بعد موضع اوست از رأس حمل یعنی قوسیست از منطقة البروج
میان اول حمل و موضع کوکب بر توالی بروج و انرا طول کوکب نیز گویند و مراد بموضع کوکب

تعریف تقویم کوکب

درطول

درطول طرف خطی بود که از مرکز عالم بمرکز کوکب گذرد و بفلک اعلی منتهی شود اگر کوکب بمنطقة
البروج بود و الا بنقطه تقاطع دایره عرض بود که بطرف خط مذکور گذرد و بمنطقة البروج
ان تقاطع که اقرب بود بطرف خط مذکور و این خط را در عرف اهل هیئات خط تقویم گویند
و حرکتی که کوکب بان حرکت این قوس را قطع کند حرکت طول و حرکت تقویم و در تقویم
تمام و شمسی بعد از جدول تاریخ مشهوره بجهة تقویم کواکب سبعه سیاره هفت جدول
بیاورند و ابتدا بشمس کنند زیرا که اشهر و اضوء و اشرف و اعظم کواکب است پس
بقمر چه بعد از شمس او اظهر و اضوء است و در اختیارات باحوال قمر احتیاج بیشتر
از سایر کواکب است پس بحسب تحیر را ابتدا از زحل بر ترتیب افلاک بیاورند و اسم
هر یک از سیاره در مستطیلی که بر فوق جدول ثابت است مصرح نویسند و در جدول اول
کوکب موضع ان کوکب از فلک البروج یعنی منتهی قوس تقویم کوکب در منطقة البروج در نصف
النهار هر روزی از ایام سبعه سایر و تواریخ باز اوان روز ثبت کنند تا معلوم شود که
در هر نصف روز تقویم کوکب چه مقدار است و اختیار نصف النهار از سایر اوقات بجهة انست
که باتفاق منجمین مبدا شبانه روز است چنانکه در باب ششم معلوم گردد بعد رقم اول
رقم برج یعنی رقم که این ارقام است موضع باشد بجهة برج و ان هرگز از یازده تجاوز
نکرد چه اگر دوازده شود باول حمل انتقال کند و دور از سر گرفته شود و رقم صفر در ان مرتبه
ثبت شود و رقم دویم موضع باشد بجهة درجه و ان هرگز از بیست و نه زیاده نشود
و اگر سی شود از ان مرتبه ساقط گردد و در عوض ان یک برج بر رقم ایمن زیاده شود و این را
رافع گویند و رقم سیم موضع باشد بجهة دقیقه و ان هرگز از پنجاه و نه نگذرد چه اگر بشصت رسد

از ان مرتبه ساقط گردد و بمرتبه ما قبل خود مرفوع شده یکدرجه اضافه رقم اخر مرتبه شود و در اخر
تقویم کوکب در دقیقه زیاده نباشد الا نادرا گاه باشد که در چند روز متوالی
یکی از این ارقام مکرر شود بسبب انکه مقدار حرکت کوکب در ان ایام در هر مرتبه ان قسم
معدوم شود و در انحال انرا بعین ان رقم را در ان روزها بجهة تخفیف کتابت الا در روز
اول و اخر ننویسند و جایگاهش خالی گذارند تا مراتب مشتبه نشود چه اگر خالی باشد
باینکه رقم از مرتبه دیگر استخراج نوشته شود ناظر انرا از این مرتبه اعتقاد کند و باقی مراتب نیز
باین سبب مختل گردد و گاه باشد که زیاده از یک رقم در چند روز متوالی مکرر
شود و جایگاه انرا نیز خالی گذارند **باب چهارم** در سیرات کواکب و در حرکت ثوابت
ایشان مراد از سیرات اینجا مدت یکدور کوکب است و مدت مکث او در هر برجی و مدار دور
کوکب مفارقت اوست از نقطه معینه از فلک البروج تا معاودت او باز بهمان نقطه و بر مدعا
واضح معلوم باشد است که ادوات متتالیه کواکب سیاره متفاوت المدة است از شمس که
تفاوت دورات او محسوس نیست پس بواسطه این تفاوت مقدم دور خط وسطی کوکب
که فی الحقیقه مثل بالمرکز است و انرا حرکت وسط گویند کاستعراف بکار مدت دوره تقریبی
ان کوکب منظور داشته و بجهة سهولت کسور ان اسقاط نموده و دوره حقیقی ازین دوره گاه
کمتر است و گاه بیشتر پس بنویسیم که افتاب در مدت یکسال دور تمام کند تحقیقا به سال
شمسی چنانکه سبق ذکر یافت عبارت از دوره اوست و بر جی را در سی روز تمام کند تقریبا
قید تقریبا بجهة اختلاف مدت مکث اوست در بروج و بسبب سرعت و بطوء حرکت او
درین زمان بحساب زیج جدید سلطانی شهید مکث افتاب در برج حمل سی روز و پانزده

باب چهارم

مدت سیر کواکب

مدت مکث افتاب در بروج

ساعت است و در ثور سی و یکروز و دو ساعت و نیم تقریبا و در جوزا سی و یکروز و ده ساعت
و در سرطان سی و یکروز و ده ساعت و در اسد سی و یکروز و پنج ساعت و در سنبله سی روز
و نوزده ساعت و در میزان سی روز و شش ساعت و در عقرب بیست و نه روز و نوزده ساعت
و در قوس بیست و نه روز و دوازده ساعت تقریبا و در جدی بیست و نه روز و ده ساعت
و در دلو بیست و نه روز و شانزده ساعت و در حوت سی روز و دو ساعت و ماههای شمسی حقیقی
عبارت ازین مدتهاست و تغییر و تحش درین زمان نشود مگر در مدتهای بعیده و مدعا از روز
درین مقام شبانه روز است نه روز روزه را و در بیست و هفت ساعت و ثلث و ربع تمام کند تقریبا
چه تحقیقا از ثلث مکث است بمفرده و دقیقه ساعتی لکن چون تفاوت اندکیست مصنف قید تقریبا نکرده است
و بر جرمی را در بیشتر از دو روز اگر از سه روز تمام کند بحسب سرعت و بطوء سیر او گاه باشد
که چون در حضیض سرعت بود و دو روز یا کمتر از دو روز باشد اگر از یک عقد بر برجی
تمام کند و زحل در قرب سی سال دوره تمام کند قید قرب بسبب انست که دوره وسطی از
تحقیق بیست و نه سال و پنجاه و سه روز و شانزده ساعت و بیست و یکدقیقه است و مراد در سال
درین مباحث سال شمسی است و از ماه سی روز و بر جرمی را در سال و نیم تمام کند تقریبا و قید تقریب
اینجا دو وجه دارد یکی انکه زمان دوره قمر در هر عدد بروج قسمت کرده است و حال
انکه مکث او در هر برج بحسب بطوء و سرعت سیر او متفاوت است دویم انکه بتقدیر تقریبی
مکث چون مدت دوره تقریبست خارج قسمت او بر دوازده هم تقریبی باشد و مشتری را در دوازده
در قرب دوازده سال تمام کند و بحسب تحقیق مدت دوره وسطی او یازده سال و دو ماه و سیزده
روز و یازده ساعت و نه دقیقه است و بر جرمی را یکسال تقریبا و وجه تقریب همین دو است و مریخ

مدت مکث قمر در بروج

مدت قطع زحل در بروج

مدت مکث مشتری در بروج

مدت سیر مریخ بکدوره

دوره را در قریب یک سال و ده ماه و نیم تمام کند و کب تحقیق مدت دوره و سطر او یک سال
و ده ماه و بیست و یک روز و بیست و دو ساعت و پنجاه و دقیقه است و برجی را در یکماه و نیم تمام کند
تقریبا چون سریع السیر بود و یک سال استقرا نمودیم در حال سرعت سیر در مدت چهل روز
باشد که کمتر برجی را تمام کرد و هر یک از سفلیین دوره را در قریب یک سال تمام کند قید قریب
کمتر نظر به دوره حقیقی ایشان باشد و الا در وسطی احتیاج نیست و چون مستقیم و سریع السیر باشند
زهره برجی را در بیست و هفت روز تقریبا تمام کنند و عطارد در شش روز و ده روز تقریبا
قید تقریبا بجهت آنست که هر یک از این دو کوکب گاه باشد که در سرعت سیر بیشتر یا کمتر
از این مدت برجی را تمام کنند لیکن در عطارد مقدار کمتر یک روز نرسد و یک سال استقرا
نمودیم زهره در حال سرعت سیر در بیست و چهار روز و کسری برجی تمام کرد و قید سرعت سیر
درینجا کوکب را غیر بسبب نیست که گاه باشد که در حال سرعت سیر در برجی بمانند و در حال
بطوء در برجی توقف نمایند میان مدت مکث ایشان در برج بسیار است بخلاف علیین
که در مدت قطع کردن برجی هم بطوء شوند و هم سریع و چون چنین باشد تفاوت میان مدت
سیر ایشان در دو برج اندکی بود و قید مستقیم در عطارد نسبت است فقط چنانچه تحقیق شود
در این فصل کرده چه او را در حقیقت نیز سرعت سیر است و زمان مکث او در برجی که در آن اسرع
و سریع گردد متفاوت است با زمان مکث او در برجی که در آن مستقیم و سریع گردد بسری
بخلاف مریخ و زهره که ایشان را در رجعت سرعت نیست چه سرعت عبارت است از
زیادتی حرکت تقویمی کوکب بر حرکت وسطی چنانکه بعد از این بیاید و حرکت در رجعی ایشان
در هیچ وقت بحرکت وسطی نمیرسد پس قید سرعت سیر در ایشان کاذب باشد و اینکه مصنف

ذکر مجو

ص

زهره را در قید مستقیم داخل داشته تمکن است که انرا در و بقید بیانی تعبیر کنیم و در عطارد
با حترازی یکسان بر تقدیری که سرعت کوکب اعم باشد از آنکه در تمامی برج بود یا در بعض
که اگر مخصوص باشد بتمام برج قید مستقیم در هر دو کوکب سفلی بیانی خواهد بود و کواکب
ثابته دوره را در بیست و چهار هزار سال تمام کنند و برجی در دو هزار سال که خارج قسمت
بیست و چهار هزار است بر عدد بروج و در جه را در شصت و شش سال که خارج قسمت او
هزار است بر عدد درجات برجی تقریبا و درجه تقریب ثلثان سالیست که کسر خارج
قسمت است و مصنف بجهت سهولت اسقاط آن کرده است بر ادعای آن مستقیم تمکن نماند
که بحکمت حرکات ثوابت را کب ارصاد مختلف یافته اند و قدما را مثل ارسطو و تبع
او را عقیده آن بوده است که ایشان را غیر حرکت یومیه حرکتی دیگر نیست و لهذا اهتمام آن
حرکت بفلک ثامن کرده اند و چون نوبت بابرخس رسیده است بعض از ثوابت قرب
بمنطقه را رصد کرده است و در ایشان حرکتی یافته است از مغرب بمشرق لیکن از آن
قلت بر یکسان مطلع نشده است بعد از آن بطلیموس و ماناوس بطریق تدقیق چون
مرکب این امر شده نه رای ایشان بر آن قرار گرفت که در هر صد سال درجه قطع میکنند
و جمعی از متاخرین مثل ابن الاعلم و غیره در تحقیق مطلوب مستقصای تمام نمود گفتند که در
هر هفتاد سال درجه قطع میکند و این موافق است با آنچه تحقیق طوسی سلطان المغفور در ارصاد
خود یافته اند اما اعتقاد جماعتی که در زمان مامون خلیفه رصد کواکب کرده اند آنست که در
هر شصت و شش سال درجه قطع میکنند و حکیم فاضل محی الدین مغربی که از ارصاد آن مرا خبر است
چند کوکب را مثل عین الثور و قلب العقرب رصد کرده بطریقی یافته اند آنچه در زمان مامون یافته اند

ع

واعتماد بر این قول است و هر یک از خمسه متحیره گاهی مستقیم باشند یعنی بر توالی حرکت
کنند و گاهی راجع یعنی بر خلاف توالی حرکت کنند و گاهی مقیم یعنی ساکن نمایند چه اگر مقدار
تقویم کوکب در یک نصف النهار بیشتر از نصف النهار سابق بود مستقیم باشد و اگر کمتر بود راجع
و اگر مساوی بود مستقیم و اقامت باین نوع که گفتیم در کوکب علویه روز زهره محسوس شود و در
عطارد چون سریع السیر است مدت اقامت یک شبانه روز نرسد و اگر احیانا در دو نصف
النهار متوالی بر یک دقیقه باشد آن اقامت نبود بلکه بعد از نصف النهار اول از آن دقیقه
بگذرد و در آن شبانه روز راجع یا مستقیم گردد و در نصف النهار ثانی بمکان دقیقه خود
کند و توالی مبدا رجعت و استقامت یعنی بعد از انتهاء احد هما یعنی و قبل از ابتداء
آن دیگر مقیم شوند چه در علم هیئت حکمت مقرر است که در ابتدای حرکتین مختلفین نه بجمله
سکونی متحقق است و پیش از شروع در شرح کلام چاره نیست از تحقیق رجوع و آنچه بدو متعلق است
پس میگوییم که چون دو خط از مرکز عالم خارج شود و از جانبین تدویر محاذی او شوند منطقه
تدویر باین دو نقطه محاذی بدو قسم مختلف منقسم شود اعلا و اسفل و لا محاله قسم اعلی
اعظم بود از اسفل و مخفی نماند که توسط مسافت دوری از قطعه علیای تدویر آنچه بذروه
اقرب است اعظم نماید از آنچه ابعد است و همچنین توسط مسافت دوری از قطعه سفلی آنچه اقرب
است بحضیض تدویر اعظم نماید از آنچه ابعد است پس حرکت تدویر در قسم اعظم سریع نماید
و در قسم صغیر بطی و مراد بذروه و حضیض تدویر هر نقطه تقاطع محیط تدویر است با خطی که از
مرکز عالم خارج شود و از مرکز تدویر گذشته بفلک اعلا ملتقی شود آنکه در قرب ذروه
مرتفع گویند و آنکه نزدیکتر است حضیض مرتفع و حرکتی که این خط بآن حرکت متحرک باشد حرکت

استقامت و رجعت

مرکز معدل گویند چه مرکز تدویر بر آن خط است و آن حرکت همیشه بر توالی باشد و چون
مرکز هر یک از دوایر متحیره از مرکز عالم خارج است لامحاله مرکز تدویر از مرکز عالم در یک قطعه
حامل بعید بود و در یک قطعه دیگر قریب و غایت بعد وقت وصول او باشد بنقطه اوج
و غایت قرب وقت وصول او بود بنقطه حضیض و از این لازم آید که حرکت مرکز معدل در قطعه
بعیده بطی شود و در قطعه قریبه سریع و حرکتی که در وسط باشد تقریبا بیانی این سرعت
و بطوء را حرکت وسط کوکب گویند فاذا تمهد هذا باید دانست که چون افلاک
تداویر شامل ارض نیستند لاجرم اگر اعلی ایشان بر توالی حرکت کند حرکت اسفل بر خلاف
توالی خواهد بود چنانکه در تحیره است و اگر احد بر خلاف توالی باشد اسفل بر توالی خواهد
بود چنانکه در قسم است و هر یک از کواکب متحیره چون در اعلا تدویر باشند حرکت ایشان به
توالی سریع نماید چه کوکب درین حال بمجموع حرکت مرکز معدل و حرکت تدویر حرکت
باشد و چون باسفل تدویر انتقال کند حرکت کوکب بتوالی بطوء پیدا کند بسبب آنکه درین
حال کوکب بمقدار فضل حرکت مرکز معدل بتوالی بر حرکت تدویر بخلاف توالی حرکت
کند و بنا بر آنچه قبل ازین مذکور شد هر چند کوکب بحضیض نزدیکتر شود حرکت تدویر بخلاف
توالی سریع تر و فضل مذکور کمتر شود و کوکب بطی تر نماید اما چون هنوز حرکت مرکز کوکب
متوالیست کوکب را مستقیم گویند تا بجایی رسد که حرکت تدویر بخلاف توالی با حرکت
مرکز معدل بتوالی متساوی شود و کوکب چندگاه چنان نماید که در یک جا ساکن است و درین
حال کوکب را مقیم گویند و بعد از آن حرکت تدویر بخلاف توالی زیاده آید بر حرکت مرکز
معدل بتوالی و کوکب بمقدار زیادتی بر خلاف توالی متحرک باشد و درین حال کوکب را راجع گویند

و هر چند تخفیف نزدیکتر شود حرکت او در رجعت سریع‌تر باید تا کوکب بکنیض مرتد رسد و آنجا
غایت سرعت او باشد در رجعت و وسط زمان آن و چون از تخفیف بگذرد در رجعت بطوء
پیدا کند و هر چند برابر بطی‌تر شود تا باز بنوعی که گفتیم مقیم گردد و بعد از آن مستقیم و تا رود در
استقامت سریع‌تر شود تا بذروه رسد که غایت سرعت اوست در استقامت و وسط زمان
آن و بعد از آن حالت اول عود کند و از آنچه گفتیم لازم می‌آید که کوکب در یکدوره تدویر دو بار
مقیم گردد یکی بعد از استقامت و پیش از رجعت و آنرا مقام اول گویند و دیگری بعد از رجعت
و قبل از استقامت و آنرا مقام ثانی خوانند و قسم را اگرچه تدویر است الا حرکت او در قطعه
علیا که بخلاف توهمیت سریع از حرکت وسط اوست پس رجعت لازم نیاید لیکن در قطعه
علیا بطی در قطعه سفلی سریع نماید و چون حرکت مرکز معدل نسبت بمرکز عالم مختلف است لاجرم
مدت استقامتی با استقامتی و رجوعی با رجوعی متفاوت باشد چه هرگاه حرکت مرکز معدل سریع
باشد تکانه حرکتین در اواخر استقامت دیرتر رسد تهذا دهد و در اواخر رجعت زودتر دهد هرگاه
بطی باشد در اواخر استقامت زودتر رسد دهد و در اواخر رجعت دیرتر پس زمان استقامت
در گاه اول بیشتر باشد و در گاه ثانی کمتر و زمان رجعت بعکس و اعظم زمان استقامت تا
بر استقرار جداول زیج نصف هشت ماه و چهار روز است و مشتری را نه ماه و چهارده
روز و مریخ را دو سال و پانزده روز و زهره را یک سال و شش ماه و چهار روز و عطارد را
سه ماه و چهار روز و مراد از ماه در تنقیم همی روز است و اصغر زمان استقامت زحل را
هفت ماه و بیست و شش روز است و مشتری را نه ماه و مریخ را یک سال و پنج ماه و
زهره را یک سال و پنج ماه و بیست روز و عطارد را سه ماه و سه روز و اعظم زمان رجعت

زحل را چهار ماه و بیست و یکروز است و مشتری را چهار ماه و سه روز و مریخ را
و بیست و یکروز و زهره را یکماه و چهارده روز و عطارد را بیست و سه روز و اصغر
زمان رجعت زحل را چهار ماه و شش روز و زهره را سه ماه و بیست و هشت
روز و مریخ را دو ماه و شش روز و زهره را یکماه و ده روز و عطارد را بیست
و یکروز و در تقویم تام و شمسی علامت مبدا رجعت و استقامت هر کوکبی از پنجه در
اثنای تقویم آن ثبت کنند بنوعی که آن صلب باشد و روزی را که در مابین الفف نهارین
آن دو روز کوکب ابتدا در رجعت یا استقامت کرده باشد جدا و بجهت تعیین وقت آن بر
حاشیه نیز نویسند یعنی در جدول القلات کلیه در محاذی روزی که در آن روز یا شب قبل
از آن ابتدا در رجعت یا استقامت کرده باشد و علامت مبدا استقامت
باشد و از مبدا رجعت و چون خواهند که بر حاشیه ثبت کنند اول علامت
مبدا استقامت یا رجعت نویسند ملحق بعلامت کوکب راجع یا مستقیم پس علامت آن که آن یوم
است با علامت شب که لام است پس علامت یکی از ایام اربع ملحق بعلامت روز یا شب
پس علامت ساعات و دقایق که نوشته از اول شب یا روز و در بعضی تقاویم بعین گفته نماید و
در اثنای تقویم کوکب هیچ نویسند و در تقویم قسمی بر حاشیه ثبت کنند اما علامت ساعات
و دقایق کمتر نویسند و در بعضی تقاویم تام و شمسی در جدول تقویم هر یک از علوین در وقت اقامت
آن نقطه مقیم مصرح نویسند چنانکه با علامت رجعت یا استقامت قطع شده و مدت
اقامت زحل هفت روز است و مشتری نه روز و سیر تقویمی کوکب خواه راجع باشد
و خواه مستقیم در شبانروزی که از آن است آن کوکب خواهد آمد و سیر شبانروزی وسط آن کوکب

از معدل النهار و بعد اجزای منطقة البروج را از معدل النهار میل اول آن جزو گویند بقیاس
میل ثانی آن جزو که آن قوس شبه از دایره عرضیه که بجزو و غروض گذرد بین منطقة البروج
و معدل النهار از جانب اقرب و لفظ میل چون مطلق مذکور شود مراد میل اول باشد و چون
آفتاب و یا بر منطقة البروج است میل آن جزوی را که آفتاب در وی بود میل آفتاب
نیز گویند بتصریف کواکب دیگر و چون در اکثر اوقات بر منطقة البروج نیستند بر آن
میل اطلاق نکنند بلکه بعد کوکب از معدل النهار گویند و دایره میل که بر سر سطان
و جدی گذرد از دایره مارة باقطاب اربعه گویند بجهت مرور او بقطبین معدل
النهار و قطبین فلک البروج و قوسی که از این دایره بین منطقة البروج و معدل النهار
باشد از جانب اقرب از میل کل و میل اعظم گویند چه اعظمیت آن باعتبار میول و مقدار
میل کل را بحسب ابعاد مختلف یافته اند و بحسب زیج جدید الف یکماه است و سه درجه و
یک دقیقه و هفده ثانیه است اما میل آفتاب یعنی میل او بعد اوست از معدل النهار
منطقة فلک نهم است و او را معدل النهار بین الجنوب گویند که چون آفتاب وسط این
دایره رسد تقریبا جانب راست وی شود و در جمیع مواضع و فصل مشترک میان سطح
این دایره و سطح کره ارض را خط استوا گویند و او را بعض آفتاب را مدار راست
مرسوم از مرکز او بجهت که خاصه او که داخل در سطح منطقة فلک مستقیم است که از منطقة البروج
گویند از جهت مرور این دایره با وساط بروج و لهذا منطقة اوساط بروج نیز گویند و
از جهت ملازمت آفتاب مر این دایره را شمسیه نیز گویند و این منطقة البروج مقاطع
معدل النهار است بر دو نقطه متقابل چون معدل النهار و منطقة البروج از دوایر عظام اند

دو قطب هر یک بر قطب دیگر است لازم می‌آید که تقاطع کنند پس دو دایره بر دو
نقطه مشترک متقابل که منحصر باشد میان این دو نقطه نصف می‌گردد این دو دایره و این مثال
دوازدهم اول اگر تا دو دو سیوس مبین شده است و از نقطتین مذکورتین آن نقطه
که آفتاب چون بجهت خاص خود از آن بگذرد در شمال معدل النهار باشد یعنی در جهت
قطب او که نزدیک است بکوکبی جنبی از آن نقطه اعتدال ربیعی گویند از جهت آن و شب
و روز و حصول ربیع در وقت وصول آفتاب باین نقطه در معظم معموره مبدأ بروج
یعنی اول حمل را از این نقطه گرفته اند و لهذا آن را نقطه حمل نیز گویند و آن دیگر را که
چون آفتاب از او بگذرد در جنوب معدل النهار باشد نقطه اعتدال خریفی گویند
بسبب آنکه چون آفتاب باین نقطه رسد است در شب و روز و حصول خریف باشد
در اکثر معموره و این نقطه هر اینه اول برج میزان بود و وجه تسمیه این دو جهت بشمال
و جنوب آنست که نسبتی که از این دو جهت هیوز دو موسوم است باین دو اسم و از ابتدای
گرفتن آفتاب از نقطه اعتدال ربیعی تا رسیدن او بغایت بعد از معدل النهار که حمل آن
دایره مارّه باقطاب اربعه است با منطقة البروج و از نقطه انقلاب صیفی گویند بسبب
انقلاب زمان در این و حصول آفتاب باین نقطه از ربیع بصیف و اکثر ربیع سکون میل
شمالی صاعد زاید باشد اما شمالی بسبب وقوع آفتاب در این مرور در شمال
معدل النهار اما زاید بسبب تزاید فرجه منطقتین از نقطه اعتدال ربیعی تا نقطه انقلاب صیفی
که اول برج سرطان است اما صاعد بسبب صعود او در این حال بجانب سمت الرأس لیکن مخفی نماند
که این حکم مخصوص است به بلادی که آفتاب از سمت الرأس آن بلاد در هیچ وقت بجانب شمال

میل کند که اگر موضع باشد از معموره که آفتاب از سمت الرأس آن موضع بجانب
شمال تجاوز نشود مثل حبشه و زنگبار و ولایت یمن و مکه معظمه و بعضی از بلاد علیم هند در این
حال از وقت گذشتن او از سمت الرأس تا غایت بعد میل شمالی هابط زاید باشد
در آن موضع و از آنجا یعنی از غایت میل تا رسیدن بنقطه اعتدال خریفی میل شمالی
هابط ناقص باشد بسبب وقوع آفتاب در شمال معدل النهار و هبوط او از سمت الرأس
و تناقص فرجه منطقتین در مابین این دو نقطه اما اگر آفتاب در این مرور بطرف شمال سمت
الرأس موضع گذرد آن احکام در آن موضع میل شمالی صاعد ناقص باشد و از ابتدا اگر
از نقطه اعتدال خریفی تا غایت بعد که محل تقاطع دیگر است از دایره مارّه باقطاب
اربعه بنقطه البروج و از اول بعد و نقطه انقلاب شتوی خوانند بسبب انقلاب زمان حین وصول
آفتاب باین نقطه از خریف بشتا در جمیع معموره میل جنوبی هابط زاید باشد و از آنجا تا رسیدن
بنقطه اعتدال ربیعی میل جنوبی صاعد ناقص باشد و اینها بقیاس و سابق معلوم است لیکن حکم
صعود و هبوط میل جنوبی در جمیع معموره یکیست چه در ربیع سکون آفتاب در میل جنوبی هابط
سمت الرأس مایل نشود و کوکب دیگر را اگرچه بعد از معدل النهار باشد لیکن ثبت آنها در تقویم مصطلح نیست
و عدم آن هم نه بلکه متعسر است
و صورت وضع معدل النهار
بالنسبة البروج و تزاید و تناقص
میل بر این گونه است
اما عرض کوکب عبارتست از بعد او

از منطقة البروج یعنی قوسیست از دایره عظیمه که بمرکز کوکب گذرد میان خط تقویم کوکب و منطقة البروج
از جانب شمالی یا جنوبی باشد چه مرکز او یا در سطح منطقة خارج مرکز است و منطقة خارج مرکز در سطح
منطقة ممثل و منطقة ممثل در سطح منطقة البروج و مرکز قمر را مداری است نزد سطح منطقة البروج بلکه مقاطع
است با منطقة البروج بر دو نقطه متقابل بدانکه مرکز قمر بر نقطه تدویر است و منطقة تدویر در سطح
منطقة حامل و منطقة حامل در سطح منطقة مایل پس منطقة مایل مدار قمر باشد و هرگز از وی زایل
نشود و چون آن منطقة مقاطع است با منطقة جوزهر که داخل در سطح منطقة البروج است پس
مقاطع منطقة البروج نیز باشد و چون عظیمه است تقاطع بر دو نقطه متقابل بوجهی که در معدل
النهار و منطقة البروج بگفتیم آنرا یعنی آن نقطه را از دو نقطه مذکوره که قمر چون بآن رسد
خود از آن بگذرد و عرض شمالی شود یعنی بطرف شمالی منطقة البروج آید نقطه رأس
و مجاز شمالی قمر گویند و آن دیگر را که چون قمر از آن بگذرد عرض جنوبی شود نقطه
ذنب و مجاز جنوبی قمر گویند و رأس و ذنب بسبب آن گویند که شکلی را که حادث شده
است در مابین نصف مایل و نصف ممثل از جانب اقرب تشبیه کرده اند بازدها و قمر بطریق
و این دو نقطه است و تخصیص مجاز شمالی برأس و مجاز جنوبی بذنب بسبب آنست که اول را کو
ثابت و هر دو را عقدتین و جوزهرین خوانند اما تسمیه آن بعقدتین بسبب آنکه تشبیه
کرده اند هر یک را بعقده که در میان دو خیط افتد که آنکه عبارت از این دو دایره است
و اما بجوزهرین بعضی گویند که بجهت آنکه جوزهر معرب جوزگر است و مراد همان مغز اول
باشد و بعضی دیگر گفته اند که معرب گوزهره است چه بر دو طرف آن دهانی مذکور واقع است
و صعود و هبوط و زیاده و نقصان در عرض بقیاس میل معلوم شود یعنی از وقت گذشتن قمر

از عقده

از عقده رأس تا غایت بعد میان این دو نقطه که غایت عرض قمر است و مقدار آن اکثر
ارصاد بیست درجه است عرض شمالی صاعد زاید باشد اگر قمر از سمت الرأس بطرف جنوب
گذرد چنانکه در اکثر اقالیم و الا شمالی هابط زاید باشد چنانکه در بعضی و از غایت عرض
تا رسیدن بعقده ذنب عرض شمالی هابط ناقص باشد و اگر در طرف شمال سمت الرأس
گذرد شمالی صاعد ناقص و از عقده ذنب تا رسیدن بغایت بعد عرض جنوبی هابط زاید باشد
اگر قمر از سمت الرأس در طرف جنوب گذرد چنانکه در اکثر معموره و الا جنوبی صاعد
زاید بود چنانکه در بعضی و از غایت عرض تا باز بعقده رأس عرض جنوبی صاعد ناقص
بود و اگر در طرف شمال سمت الرأس گذرد جنوبی هابط ناقص و اهل احکام کوکب عدد را
شدید الوتر گویند و اگر هابط باشد مسترخی الوتر و صورت مدار قمر با منطقة البروج
و تزاید و تناقص او بر این نهج است
و هر یک از رأس و ذنب را سیریست
معکوس یعنی بر خلاف توالی دایما
چه هر دو نقطه شخص اند از کوکب جوزهر
که بخلاف توالی متحرک است و مقدار
آن حرکت در ارصاد مشهوره هر شبانروز
سه دقیقه و ده ثانیه یافته اند و در تقویم ماه و شمس موضع رأس قمر را در جدول بعد از
جدول تقویم عطارد و در نصف النهار هر روزی باز آن روز بیاورند اگر قسم اول
برج دویم درجه سیم و دقیقه بر قیاس تقویم کوکب و موضع ذنب هفتم موضع رأس باشد

بهمان درجه و دقیقه چه موضع دو نقطه متقابل در فلک برین وجه است پس ایراد موضع
یک نقطه کافی باشد و علامت رأس در تقویم ﻫ باشد و اختیار این صورت بجهت آنست
که اگر سین نویسند وهم شمس مشتبه شود و علامت ذنب ﻫ و گاه باشد که علامت رأس
نویسند چه بعضی قرآن مانع اشتباه است چنانکه بعد از این معلوم شود و باید دانست که
چنانکه مرکز جرم قمر را مداریست مقاطع منطقة البروج همچنین مرکز هر یک از تدویر
سیاره را مداریست مقاطع منطقة البروج پس دو نقطه متقابل که یکی رأس باشد و آن
در کواکب علویه نقطه بود که چون مرکز تدویر بآن نقطه رسد از آن بگذرد در شمال منطقة البروج
بود و در زهره نقطه که چون مرکز تدویر بآن رسد از آن بگذرد بأوج متوجه شود و در عطارد
بحضیض و دیگری ذنب که آن در کواکب علویه نقطه بود که چون مرکز تدویر بآن رسد از آن
بگذرد در جنوب منطقة البروج شود و در زهره نقطه بود که چون مرکز تدویر بآن رسد از آن
بگذرد و متوجه حضیض شود و در عطارد متوجه اوج و تفاوت تعریف این دو نقطه
در علویه و سفلیین بنابر نکته ایست که در کتب هیئات معلوم می شود و بیان آن
اینجا لایق نیست و اختیار مرکز تدویر آن کواکب درین امر بجهت عدم دوام چرا آن
است بر یک مدار چه گاه بر مدار مرکز تدویر اند و گاه در طرف شمال آن
و گاه در طرف جنوب آن بخلاف قمر که بر مرکز تدویر خود دایما متحد المدار است
و جوزهرات خمسه متحیره را مسیریست مستقیم چه هر یک نقطه تنحیص اند از ممثلات
که بحرکت فلک البروج متحرک اند و مقدار آن حرکت هر شبانه روزی هشت ثانیه است
و در بعضی تقاویم تا مه موضع رأس هر یک از خمسه متحیره در اول هر ماهی از ماههای جلالی

برسد جدول تقویم آن کوکب ثبت کنند اگر مسافت صالح بوده باشد والا در صفحه
بسیری بر سر جداول هر کوکب که بجهت نظرات آن کواکب با قمر کشیده باشند ثبت کنند
بچهار رقم یکی برج دوم درجه سیم دقیقه چهارم ثانیه و داخل ساختن ثانیه بجهت آنست
که حرکت جوزهر آن کواکب را در مدت یک سال شمسی بدقیقه نمیرسد پس ثبت آن بدون
ثانیه در اول هر ماه عبث باشد و موضع ذنب هر کوکب برج مقابل موضع رأس آن
کوکب باشد بهمان اجزا چنانکه موضع ذنب قمر بنسبت رأس او در تقویم تام
مقدار میل آفتاب را در جداول باریک در پهلوی بسیری جدول تقویم او در نصف
نهار هر روزی بازاء آن روز بیاورند بدو رقم یکی درجه دوم دقیقه و همچنین
مقدار عرض کواکب در جداول باریک در پهلوی بسیری جدول تقویم او بطریقی که در
میل گفتیم بیاورند و در بعضی تقاویم همین بعرض قمر اختصار کنند و در بعضی دیگر
عرض بدو کواکب را در هر ده روز بازاء روز یازدهم ثبت کنند در عطارد
در هر پنج روز و در ایام دیگر همچنین نویسند و مقدار غایت عرض هر کوکب بر برج جدیه
زحل یکی برین موجب است زحل ٤٦ مشتری ٤٥ مریخ ٥٥ زهره ٤٢
عطارد ٨٨ و علامت شمالی ش است و از جنوبی ج و از صاعد صد و از
هابط ه و از زاید ز و از ناقص نق و این علامات متصل بیکدیگر و در اثنای
جداول میل و عرض کواکب هر گاه یکی از این صفات مبدل بدیگری شود ثبت کنند بعد
از آنکه بر سر جداول نوشته باشند پس علامت شمالی صاعد زاید چنین باشد
شصد و علامت شمالی هابط زاید چنین شهد و شمالی هابط ناقص

چنین شهمص و شمالی صاعد ناقص چنین شصمص و جنوبی هابط زاید چنین
جهد و جنوبی صاعد زاید چنین جصد و جنوبی صاعد ناقص چنین جصمص
و جنوبی هابط ناقص چنین جهمص و گاه باشد که علامت زاید و ناقص ننویسند چه
هر میل و عرض شمالی صاعد و همچنین جنوبی هابط زاید باشد و هر میل و عرض شمالی
هابط و همچنین جنوبی صاعد ناقص لیکن این مخصوص است بموضعی از معموره که هیچ یک از
سیاره از سمت رأس آن مواضع بطرف شمال نگذرند که اگر موضعی باشد که بطرف
شمال نگذرند ایراد علامت زاید و ناقص التزام باید کرد کما لا یخفی علی اهل الملة فیما
تقدم: باب ششم در معرفت ساعات و غایات ارتفاع آفتاب و ظل او
در نصف النهار اولا بباید دانست که دایره عظیمه که یک قطب او سمت الرأس و دیگری سمت
القدم موضع باشد از دایره افق آن موضع گویند پس اگر معدل النهار بسمت رأس آن موضع
گذرد از افق مستوایه و مستقیمه گویند و اگر قطب معدل النهار سمت رأس آن موضع
باشد از افق رجحی و مایل این دو افق را افق مایله گویند و دو نقطه تقاطع معدل
النهار را با جمیع آفاق نقطه شرق و مغرب گویند و عظیمه که بدو قطب افق و دو قطب
معدل النهار گذرد از دایره نصف النهار گویند از جهت انصاف شدن بین وصول
آفتاب باین دایره فوق الافق در اکثر ربع مسکون و عظیمه که بدو قطب افق و مرکز کوکب
گذرد از دایره ارتفاع آن کوکب گویند و صغیره که از خط تقویم کوکب مرتسم شود
بحرکت فلک کما از مدار بروج آن کواکب گویند و آن با معدل النهار لامحاله یا متوازی
باشد یا متحد پس اگر آن مدار دایره افق را قطع کند آنچه از آن فوق الافق بود قوس النهار

آن کوکب گویند و آنچه تحت الافق بود قوس اللیل و آنچه میان طرف خط تقویم کوکب
و افق مشرق باشد از قوس النهار و افق غربی از قوس اللیل از دایره آن کوکب گویند
اما شبانه روز نزد عامه مجموع یک شب و یک روز است و مبدا آن نزد متشرعه اول شب است
چه ظلمت اهل است و نزد طارسی و نزد اهل روم و فارس اول روز چه نور وجودی است و ظلمت
عدمی اما نزد اهل حساب از رسیدن آفتاب است بتقاطع مدار او با دایره نصف النهار
چه باین اصطلاح در جمیع سکنی مقدار شبانروزی مساوی بود تقریبا بخلاف اصطلاحات
دیگر که بحسب هر بقعه متفاوت است چنانکه بر عالم علم هیئات مخفی نیست و معتبر نزد حکمای
یونان تقاطع اعلی است و نزد حکمای خطا و ایغور تقاطع اسفل است اما مبدا روز
در عرف اهل شرع از ابتدا طلوع صبح صادق است و مبدا شب بعد از استیفاء غروب آفتاب
و نزد اهل روم و فارس مبدا روز از طلوع جرم آفتاب است و مبدا شب از غروب جرم او
و این وضع طبیعی است چه وجود نهار مشروط بطلوع شمس است چنانچه وجود لیل بغروب او
و ذکر شب و روز و اجزای آن که مصنف در فصل ابواب خواهد کرد برین اصطلاح است و نزد
بعضی از براهمه هندی ما بین طلوع ابتدای طلوع صبح صادق الی طلوع آفتاب
و ما بین غروب آفتاب و غروب شفق بمنزله فصل مشترک میان شب و روز و داخل
هیچکدام نیست شبانروزی را که عبارت از مجموع قوس النهار و قوس اللیل است
چه بر بیست و چهار قسم قسمت می کنند چه زمان امری است ممتد که بحسب وهم استقرار
دارد پس قبول قسمت کنند و آن قسم را ساعات مستویه و معتدله گویند از جهت دوام
است و مقدار او بسبب ساعات معوجه که عنقریب مذکور میشود و المقدار از معدل النهار

که از هر عشر از ساعات معوجه یا مستوی طلوع کند آنرا اجزای آن ساعت گویند پس اجزای هر ساعت
مستوی ربع سدس دورهٔ فلک است تقریباً که پانزده درجه معدل النهار باشد و اگر روز و شب
هر یکی را بعینه هر یک از قوس النهار و قوس اللیل افتاب را علیحده بدوازده قسم تقسیم کنند
آن قسم را ساعات معوجه و زمانیه گویند چه بطول و قصر شب طویل و قصیر شوند پس ازین
حیثیت که زمانی این ساعات طولا و قصرا تابع زمانی شب و روز است آنرا ساعات زمانیه گویند
و ازین حیثیت که مقدار ساعات روز با مقدار ساعات شب مختلف است یکی اختلاف
طول و قصر طولین آنرا ساعات معوجه گویند و بسبب آنکه خطوط آن بر آلات قیاس رصد
بر ساعات قیاسیه نیز خوانند و هر ساعتی را خواه مستوی باشد و خواه معوج بشصت دقیقه
قسمت کنند و همچنین هر دقیقه را بشصت ثانیه و هر ثانیه بشصت ثالثه و هکذا الی ما شاء
الله و گاهی که دقایق و ثوانی ساعات مستوی با دقایق و ثوانی ساعات معوج متفاوت بود بسبب
اختلاف شب و روز در اکثر ربع مسکون عدد ساعات مستویه روز و اکثر آن و همچنین اجزای
ساعات معوجه از وقت گذشتن افتاب از اول جدی تا رسیدن باول سرطان روز بروز
در تزاید باشد و در نصف دیگر یعنی از اول سرطان تا اول جدی در تناقص و ساعات شب
برعکس این باشد یعنی عدد ساعات مستویه و اجزای ساعات معوجه شب از اول جدی تا اول سرطان
در تناقص باشد و در نصف دیگر در تزاید و از اول حمل تا اول سرطان میزان عدد ساعات
مستویه و اجزای ساعات معوجه روز زاید باشد بر مستویه و معوجه شب و از اول میزان تا اول
جدی تا قص و سر این او مناع آنست که چون منطقة البروج و معدل النهار دو دایره متقاطع اند
هر دو جزء از منطقة البروج که بعد ایشان از نقطه انقلاب متساوی بود بحرکت معدل النهار

مدارات رسم کند و آفاق بتوالیه جمیع آن مدارات را مساوی تنصیف کند بشکل شانزدهم
از اول اگر تا دو سیوس پس آفتاب در هر مدار که بود قوس النهار او با قوس اللیل او
مساوی بود پس دایما شب و روز آنجا مساوی بود تقریباً اما در آفاق مایله معموره چون قطب
شمالی معدل النهار از آفاق مرتفع و قطب جنوبی منخفض است هر آینه آفاق بین منصف معدل
النهار باشد و بسایر مدارات متقاطع آفاق منقسم بدو قسم مختلف خود چنانکه قسم ظاهر
از مدارات شمالیه اعظم باشد از قسم خفی و لهذا آنرا مدارات عالیه خوانند و قسم ظاهر از مدارات
جنوبیه که آنرا مدارات منخفضه خوانند بعکس این بود بشکل نوزدهم از ثانیه آن کتاب
پس چون آفتاب در مدارات شمالیه بود یعنی باین اول حمل و اول میزان قوس النهار زیاده باشد
از قوس اللیل و همچنین ساعات النهار از ساعات اللیل و چون در مدارات جنوبیه بود یعنی باین
اول میزان و اول حمل بعکس این باشد و چون بر معدل النهار بود یعنی اول حمل تا میزان مساوی
باشند و بشکل بیستم از مقاله مذکوره هر مدار که از قطب شمالی معدل النهار ابعد است اجزای
قسم ظاهر او اقل است از ظلهم اجزای قسم ظاهر آن مدار که اقرب است و اجزای قسم خفی بعکس
و هر مدار که بقطب شمالی معدل النهار قرب است اجزای قسم ظاهر او اکثر است از ظلهم اجزای قسم
ظاهر آن مدار که ابعد است و اجزای قسم خفی بعکس پس از وقت گذشتن آفتاب از اول جدی
که مدار او ابعد مدارات اجزای بروج است از قطب شمالی تا رسیدن باول سرطان که مدار او
اقرب آن مدارات است بآن قطب قوس النهار متزاید بود و همچنین ساعات النهار و قوس
اللیل متناقص و از گذشتن آفتاب از اول سرطان تا اول جدی قوس النهار و ساعات
النهار متناقص و قوس اللیل و ساعات اللیل متزاید و لذا آنچه گفتیم معلوم شد که اطول ایام

واقصر لیالی وقت وصول آفتاب است باول سرطان و اقصر ایام و اطول لیالی وقت وصول
آفتاب است باول جدی و در تقویم ساعات و دقایق هر روزی که از طلوع مرکز آفتاب است
تا غروب آن بازاء آن روز ثبت کنند درجه و ابعد از تقویم راس و در تقویم شمس بعد
از جدول ماه ترک که بعد از این بیاورند معلوم گردد بدو قسم یکی زنجم ساعات و دوم دقیقه
و چون خواهند که دقایق و ساعات شب معلوم کنند ساعات و دقایق روز را از بیست و چهار
که ساعات شبانه روز است نقصان کنند باقی ساعات و دقایق شب باشد و طریق نقصان کردن
چنان است که از بیست و چهار ساعت یکی را شصت دقیقه فرض کنند و دقایق مذکور را از آن
شصت نقصان کنند و ساعات تمام را از بیست و سه آنچه باقی ماند ساعات و دقایق شب
باشد و در تقویم بعضی تقاویم که مستخرجان خود تقاویم گذارند با اول تقویمی که بواسطه از روی
مستخرج می شود ساعات و دقایق نیم روز ننویسند چه بعضی از اهل نجوم موقوف بر معرفت
ساعات نصف النهار است پس چون خواهند که ساعات و دقایق تمام روز حاصل کنند آنرا
مضاعف کنند ساعات و دقایق تمام روز حاصل آید اما ارتفاع کوکب بعد کوکب است از آفاق
یعنی قوسیست از دایره ارتفاع میان خط تقویمی کوکب و افق در فوق الارض پس هر کرا
ارتفاع زیاده باشد و قید فوق الارض بجهت آنست که اگر قوس مذکور بسطح مدار در تحت
تحت الارض بود آنرا ارتفاع کوکب نگویند بلکه انحطاط او گویند و آن ارتفاع که خطی از او
بباشد در آن مدار که کوکب بر آن بود از مدارات یومیه آنرا غایت ارتفاع آن کوکب
گویند در آن مدار و آن وقتی بود که کوکب بر تقاطع آن مدار و دایره نصف النهار بود و الا
در آن وقت دایره ارتفاع بر دایره نصف النهار منطبق باشد و اگر کوکب بر سمت الراس بود

هر آینه غایت ارتفاع او ربع دور بود و آن غایت ارتفاع باشد مطلقا و در تقاویم
نامه غایت ارتفاع آفتاب را در هر روزی بازاء آن روز در جدول بعد از جدول ساعات
بیاورند بدو قسم یکی درجه و یکی دقیقه و غایت ارتفاع کواکب دیگر در تقویم ثبت کردن
مصطلح نیست اما ظل نصف النهار عبارت از سایه مقیاس است که قایم بر سطح افق باشد
در وقتی که آفتاب در غایت ارتفاع باشد یعنی در وقتی که بر دایره نصف النهار باشد نه
بر سمت الراس که اگر بر سمت الراس بود آن روز ظل نصف النهار معدوم باشد و مراد از افق
اینجا افق حسیست نه افق حقیقی که قبل ازین بیان نمودیم و آن صغیر است چون مجموع موازی
افق حقیقی و حاس سطح ارض باشد از جانب فوق و قاعده نصف کره ارضی مقیاس چنانکه
که اول سطح زمین را هموار کنند بر وجهی که اگر آب بر وی ریزند از همه جوانب برابر سیلان
کند چه اگر بعضی اجزای زمین اخفض از بعض بود آب بآن جانب اخفض میل کند چنانکه مقتضی
طبع آب است و از برای تسویه زمین آهن سازند مثلث مثل مسطرهای آهنین که آنرا گونیا گویند و اکثر
آن بود که آن آهن را از چوب سازند و باید که چوب آن دو ساق بوزن برابر بود و الا مقصود
حاصل نشود و بعضی زاویه راس آن را قایمه سازند بجهت امتحان زوایای عمارات و غیرها و بر
منتصف قاعده آن نشان کنند و از راس مثلث شاقولی در آویزند و آن جسمی بود ثقیل مثل
سرب که از طرف خیطی آویخته باشد و سطح زمین را چنان سازند که آن مثلث بهر طرف که بگردانند
شاقول بر آن نشان دهد و چون چنین بود آن سطح داخل در سطح افق حسی بود موازی افق حقیقی
و مقیاس حسی بود مستدیر مخروطی الشکل و باید که ثقیل بود تا در موضع خود قایم بایستد و بعضی آنرا
از چوب سازند و قاعده آنرا مثقوب ساخته سرب یا آن ریزند آن ریزند پس دایره در زمین کواکب

بکشند و مقیاس را برین دایره نصب کنند بنوعی که سهم مقیاس بر مرکز دایره عمود بود
و بجهة امتحان در سه موضع مابین محیط دایره و رأس مقیاس اندازه گیرند اگر هر سه
برابر باشد آن مقیاس عمود بود برین سطح مستوی که نه آنکه سطح افق است و سایه که
در وقت غایت ارتفاع آفتاب از مقیاس برین سطح افتد ظل نصف النهار بود و آنرا ذراع
زوال خوانند و آن لاحق اقصر ظل بود که دران مدار از آن مقیاس کهول رسد و تقدیر ظل
باقی مقیاس کنند و مقیاس را گاهی بر دوازده قسم کنند و گاهی بهفت قسم پس اگر
مقیاس را بهفت بخش کنند آن ظل را که از مقیاس حاصل شده باشد ظل اقدام گویند
اقدام بجهة آن گویند که عادت عوام بآن جاری شده است که تقدیر ظل بقامت خود کنند
و قامت را باقدام تقویر می کنند و غالب آنست که طول قامت هر کسی مساوی هفت قدم او باشد
و بعضی شش قدم و نیم نیز قسمت کنند چه قامت بعضی مردم باقدام او شش قدم و نیم می افتد و اگر
مقیاس را بدوازده قسم کنند آن ظل را خود از آن مقیاس را ظل اصابع خوانند و اصابع
بجهة آن گویند که اغلب آن بود که اشیا را بشبر تقدیر کنند یا بجهة آنکه اکثر مقیاسهای که از آن
ظل گیرند شبر بود و شبر هر کس مقدار دوازده اصبع باشد آن اصابع او و هر قدمی را
بهشت دقیقه قسمت کنند و همچنین هر اصبعی را در تقویم تام در جدول اخر منه مبین
فی زوال هر روزی را باصابع یا باقدام یا بذراع آن روز وضع کنند و اگر کسی را احتیاج نفس
زوال افتد از تسویه زمین و نصب مقیاس و انتظار رسیدن ظل بغایت قصر و تقدیر آن
فارغ باشد بدو قسم یکی قسم اصبع اگر استخراج آن کسب ظل اصابع کرده باشند یا اقدام
اگر کسب اقدام کرده باشند و دوم دقیقه از اصبع یا قدم و گاه باشد که دو جدول اورند در یکی

ظل

ظل کسب اصابع ثبت کنند و در دیگری کسب اقدام

باب هفتم در معرفت

نظر و مناظره و مجاسده و استکمال و تحویل و قبض چون دو کوکب از کواکب سیاره
در یکجا و از فلک البروج یعنی منطقة البروج جمع شوند یا بعضی که یک نصف دایره که متحد باشد
بقطبین بروج بطرف خط تقویم هر دو کذا و آنرا نسبت بحال کوکب سخن از قران و نسبت
بحال هر دو مقارنه گویند و این مقارنه حقیقی است و اگر درین حال خط تقویم هر دو بر یکدیگر
منطبق باشد آنرا مقارنه عرضی حقیقی گویند و اگر دو خط که از بصر خارج شود و بر مرکز هر دو
بگذرد در سطح یک نصف دایره که متحد بقطبین بروج باشند آنرا مقارنه مرئی خوانند و اگر
خطی منطبق باشند آنرا مقارنه عرضی مرئی خوانند لیکن غیر دو نوع مقارنه حقیقی در تقویم
ثبت کردن متعارف نیست و چون نصف دایره یعنی سدس از منطقة البروج بعد باشد
میان آن نیز میان موضعین این دو کوکب آنرا تسدیس گویند و لاجرم در برج سیم
دیگری بود و یا در برج یازدهم و اگر میان موضعین آن نود درجه بعد باشد که ربع
منطقة البروج است آنرا تربیع گویند و هر آینه یکی در برج چهارم دیگری بود یا در
برج دهم و اگر بعد صد و بیست درجه باشد که ثلث منطقة البروج است آنرا تثلیث خوانند
و لاجرم یکی در برج پنجم دیگری بود یا در برج نهم و هر یک ازین سه نوع دو صنف باشند
ایمن و ایسر چه اگر کوکب تحت ذ درین اوضاع متوالی بیشتر از فوق ذ باشد
ایمن بود و اگر فوق ذ متوالی بیشتر باشد ایسر و اهل احکام گویند اتصال ایمن را
بر ایسر در اثر تفوق است و چون صد و هشتاد درجه که نصف منطقة البروج است بعد
باشد آنرا مقابله خوانند چه در این وقت موضع هر یک از کواکب مقابل موضع آن دیگر باشد

مقارنه

تسدیس

تربیع

تثلیث

مقابله

یعنی در برج متقدم یکدیگر باشند و اهل احکام ابعاد دیگر را غیر ازین چهار بعد که اینها را
مقادیر نظر گویند بجهة عدم تاثیر اعتبار نکرده اند و بدایت و نهایت این ابعاد اگرچه
در برج متفق اند اما در درجه و اجزا آن متحد باشند و هر یک ازین نوع را که مقارنه
و تسدیس و تربیع و تثلیث و مقابله است نظر و اتصال و مشاکله نظر گویند و بعضی
مقارنه را اتصال بجرم خوانند و باقی نظرات را اتصال بشعاع و موضع قران از مطلع
شعاع قران و نهایت ابعاد معتبره را در سایر نظرات مطلع شعاع آن نظر گویند و کوکب
کتخدا را درین امور ناظر و متصل و دافع تدبیر گویند و آن دیگر را منظور الیه و متصل به
و قابل تدبیر پس قسم درین احوال دایما متصل باشد و زحل متصل به سایر کواکب نصف
بهره صفت توانند بود چنانکه بر تدبیر بصیر ظاهر است و صورت انظار بحسب تقویم هفت بر نه گونه است

اتصال بجرم

اتصال بشعاع

مطلع شعاع

جدول وقت معرفة الاختيارات على كواكب القمر في البروج الاثني عشر عن قول الحكماء

الاختيارات	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	ميزان	عقرب	قوس	جدي	دلو	حوت
نقل و تحويل كردن	ن	ح	ه	ح	ن	ه	ه	ن	ن	ح	ه	ح
زر بنه ساختن	ح	ه	ح	ح	ن	ح	ه	ن	ح	ن	ن	ح
جوس و كار زنكندن	ن	ح	ه	ح	ح	ح	ن	ح	ه	ه	ح	ح
كرم داري كردن	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ح	ن	ح	ن	ن	ح
بقصر و نالارشدن	ح	ن	ح	ح	ح	ه	ح	ح	ه	ه	ه	ح
اجناس خريدن	ه	ه	ه	ح	ه	ح	ح	ن	ح	ن	ن	ه
دارو حلوا كردن	ح	ن	ه	ن	ح	ن	ه	ن	ح	ن	ه	ح
حكم بر ولايت كردن	ن	ه	ح	ن	ح	ه	ن	ن	ح	ح	ح	ه
دست بغارت كردن	ن	ه	ح	ح	ن	ح	ن	ن	ه	ه	ح	ه
صيد در خشكي كردن	ه	ه	ح	ح	ح	ح	ه	ح	ه	ه	ن	ه
به پرفستادن	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ه	ن	ه
كشتي در آب راندن	ح	ن	ه	ح	ح	ه	ح	ح	ه	ن	ح	ح
بار كشودن	ح	ن	ه	ن	ح	ه	ه	ن	ن	ه	ح	ه
حساب كردن	ح	ن	ن	ن	ح	ن	ن	ه	ح	ح	ح	ح
بار بستن	ح	ح	ه	ح	ح	ح	ن	ح	ن	ح	ه	ح
جرده خريدن	ن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ن	ن	ن	ن	ه
اسب خصي كردن	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ح
تخم افكندن	ه	ح	ه	ح	ن	ن	ح	ن	ن	ح	ح	ه
اسب نو سوار شدن	ح	ن	ن	ن	ه	ه	ن	ه	ح	ح	ح	ه
بحكومت نشستن	ن	ح	ن	ح	ح	ح	ح	ه	ن	ه	ح	ه

بقيه جدول وقت معرفة الاختيارات على كواكب القمر في البروج الاثني عشر عن قول الحكماء

الاختيارات	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	ميزان	عقرب	قوس	جدي	دلو	حوت
ديوان قضاة	ن	ن	ح	ن	ن	ه	ح	ه	ن	ن	ح	ه
ديوان حكام	ن	ن	ح	ه	ن	ح	ه	ن	ح	ه	ن	ح
ديوان اهل صلح	ح	ن	ه	ن	ه	ح	ن	ح	ح	ح	ن	ح
مناظره و مباحثه كردن	ن	ن	ح	ه	ح	ه	ح	ح	ح	ح	ه	ح
وقف نامچه نوشتن	ن	ن	ه	ح	ن	ه	ن	ن	ح	ه	ن	ح
بيع و شرى كردن	ح	ح	ح	ن	ح	ن	ه	ن	ن	ح	ن	ح
شان گرفتن	ح	ن	ح	ن	ح	ن	ح	ح	ن	ن	ح	ح
بيش و مهد زدن	ح	ح	ح	ه	ح	ن	ح	ه	ح	ح	ن	ه
فصد و شش كردن	ح	ح	ه	ن	ح	ن	ه	ح	ح	ن	ح	ه
معالجه چشم كردن	ن	ح	ح	ن	ن	ه	ح	ن	ح	ح	ن	ه
شروع در عمل كردن	ن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ن	ح
عظم انبختن	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ح	ح	ه
كارها آتش كردن	ح	ن	ح	ح	ن	ه	ن	ح	ن	ح	ح	ح
امانت سپردن	ح	ن	ه	ح	ن	ه	ح	ن	ح	ح	ح	ح
كارهاى بنا كردن	ن	ح	ن	ن	ح	ن	ح	ن	ح	ه	ح	ح
معشوقه گرفتن	ن	ن	ح	ن	ح	ه	ح	ن	ح	ن	ح	ه
طعام بكودك دادن	ن	ح	ه	ح	ه	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ه
نامزد گرفتن	ن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ه	ن
بر منبر نشستن	ه	ن	ح	ح	ح	ن	ه	ن	ن	ه	ح	ه
دفينه نهادن	ح	ح	ح	ح	ه	ن	ح	ن	ن	ح	ح	ه

جدول وقت معرفة الاختيارات على كواكب القمر في البروج الاثني عشر عن قول الحكماء

الاختيارات	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	ميزان	عقرب	قوس	جدي	دلو	حوت
ولايت گرفتن	ح	ح	ن	ح	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ه	ح
قسم دادن	ح	ن	ه	ن	ه	ن	ح	ه	ن	ح	ه	ه
لشكر فرستادن	ح	ه	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ح	ه	ح
عمارت و ابنيه نهادن	ن	ن	ه	ن	ن	ح	ح	ن	ح	ح	ح	ح
كره توسن انوختن	ح	ح	ح	ه	ح	ن	ه	ن	ح	ح	ح	ح
قسمت كردن	ن	ن	ح	ن	ن	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ح
فصل افكندن	ح	ح	ح	ح	ه	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ح
فرو فتن چيزها	ح	ح	ح	ه	ح	ه	ح	ن	ح	ه	ح	ح
بنده آزاد كردن	ن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ن	ه	ح
اسب آختن	ن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ن
مهاد كردن	ح	ن	ح	ح	ن	ن	ح	ح	ه	ه	ه	ح
طلب فرزند كردن	ح	ه	ح	ن	ن	ن	ه	ن	ح	ن	ن	ح
نه دوغ غزه كردن	ح	ح	ح	ح	ن	ن	ح	ح	ح	ن	ح	ح
چوگان باختن	ح	ن	ه	ح	ه	ن	ح	ه	ن	ح	ن	ن
خسرو ايشانيدن	ن	ح	ه	ن	ه	ح	ن	ه	ح	ه	ن	ه
در خانه نو شدن	ن	ح	ح	ن	ح	ح	ح	ن	ح	ن	ه	ح
صيد كردن	ح	ن	ح	ن	ح	ح	ح	ن	ن	ح	ح	ح
سبز شدن	ن	ه	ح	ح	ح	ه	ه	ن	ن	ن	ن	ح
قصد وحي ست كردن	ن	ن	ن	ن	ن	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ن
ابتداء تعليم كتابت	ن	ه	ح	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ن	ح

حدول احكام الصلات

جدول وقت معرفة الاختيارات على كواكب القمر في البروج الاثني عشر عن قول الحكماء

الاختيارات	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	ميزان	عقرب	قوس	جدي	دلو	حوت
لوا بستن	ن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ن	ح
سوارى كردن	ح	ح	ه	ن	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ه	ه
از شهر بيرون شدن	ن	ح	ه	ح	ه	ن	ح	ن	ح	ه	ه	ح
دعا كردن	ن	ه	ح	ح	ن	ن	ح	ن	ح	ن	ن	ح
خضاب كردن	ن	ه	ن	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ن	ن	ه
بناى نو نهادن	ن	ن	ح	ن	ه	ن	ح	ن	ن	ه	ح	ح
بتجارت رفتن	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ه	ن	ن
عهد بستن و بيعتى گرفتن	ن	ح	ه	ه	ح	ح	ن	ن	ه	ه	ن	ح
طلب حاجات	ن	ح	ح	ن	ح	ه	ه	ن	ن	ه	ه	ح
ديدار خواستن	ن	ح	ح	ه	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ن	ح
فرزند نام نهادن	ن	ح	ح	ن	ح	ح	ح	ن	ن	ه	ه	ه
در شهر و حصار شدن	ن	ح	ه	ه	ح	ن	ن	ن	ه	ح	ح	ح
دارو سهل خوردن	ن	ن	ن	ح	ن	ن	ه	ح	ن	ه	ه	ح
سفر كردن در خشك	ح	ن	ح	ح	ن	ه	ح	ن	ح	ه	ن	ح
درو كردن غله	ح	ح	ه	ح	ه	ح	ه	ن	ح	ه	ن	ح
ابتداء كارها	ح	ن	ه	ح	ن	ه	ح	ح	ح	ن	ح	ح
تقاريق خريدن	ح	ح	ه	ن	ح	ه	ن	ح	ه	ح	ح	ه
فرزند بكتاب و دبيرى دادن	ه	ه	ح	ه	ه	ح	ح	ه	ن	ن	ح	ن
متاع خريدن	ن	ح	ه	ح	ن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ه
قباله نوشتن	ح	ح	ح	ح	ن	ح	ح	ن	ح	ن	ح	ح

جدول بقیه و معرفت احکام مراتب اصلاً با کواکب تسدیس مقابله کوتسیا حکیم

	تثلیث التدبیس قسم با زحل		**تثلیث التدبیس قسم با مشتری**
ط	شایسته است حاجت از ملوک خواستن	ی	گزیده است قصد کارهای بزرگ کردن
ق	گزیده است ابتدای عمارت و کشت را	ق	گزیده است بنا نهادن وسیع و تزویج را
ر	گزیده است حاجت خواستن از کاتبان	ر	گزیده است سفر و ابتدای کارها سعد است
ش	سعد است خریدن زمین و شروع در کارهای بزرگ	ش	سعد است طلب وزارت و ریاست را
ت	گزیده است بنا نهادن و حاجت از بزرگان	ت	گزیده است انبار و حاجت از علما خواستن
ث	نیک است چهارپای خریدن و عمارت و کشت را	ث	نیکست ابتدای کارها و شرب خوردن
خ	گزیده است حاجت از مشایخ خواستن	خ	گزیده است حاجت از لشکرکشان خواستن
ذ	نیکست جوی و کاریز کندن و از مضر دور کنند	ذ	گزیده است طلب تجارت و دوش از ملوک
ض	نیکست طلب حاجات از امرا و وزرا و عمارت	ض	گزیده است تجارت و انبار و تعلیم را
ظ	شایسته است چهارپای خریدن و عمارت را	ظ	شایسته است چهارپای خریدن و عمارت را
غ	نیکست عقد ابق و حاجت طلبیدن را	غ	نیکست بنا نهادن و حاجت از مشایخ خواستن
ف	گزیده است عمارت زمین و جوی کندن را	ف	پسندیده است عمارت جوها و خریدن جواهر
	تثلیث التدبیس قسم با مریخ		**تثلیث التدبیس قسم با شمس**
ک	نیک است صید کردن و جوی کندن را	ک	گزیده است پیش سلطان رفتن و حاجت خواستن
ل	سعد است بیعت و سلاح ساختن را	ل	سعد است دیدار ملوک و زراعت کردن را
م	نیک است آلات حرب ساختن و جنگ رفتن را	م	گزیده است دیدار ملوک و حاجت خواستن را
ن	نیک است سواری اسب تاختن و صید کردن	ن	پسندیده است طلب مال از ریاست را
ه	شایسته است بیعت و عمارت و آلات حرب را	ه	گزیده است طلب امرا و پیش سلطان رفتن
و	شایسته است جنگ و سیر و قصد کردن را	و	گزیده است تجارت و حاجت از وزرا
ی	نیک است صید باز و بازی کردن و دفینه یافتن	ی	نیک است لهو و طرب و سواری کردن را
ک	گزیده است صید آب و میانه است جنگ را	ک	نیک است رفاع کردن و معالجت را
ل	شایسته است کاشکری و قصد کارهای آتشی را	ل	گزیده است چهارپای خریدن را
م	نیک است کندن ارافر و شکار کوشک را	م	نیکست حاجت و نباتات و خریدن ستور را
ن	نیک است صید آب و عمل آلات حرب را	ن	نیک است حاجت از علما طلبیدن
ه	نیکست صید باز و شکار و رود و حصار را	ه	نیک است جواهر خریدن و انبار کردن

جدول بقیه و معرفت احکام مراتب اصلاً با کواکب تسدیس مقابله کوتسیا حکیم

	تثلیث التدبیس قسم با زهره		**تثلیث التدبیس قسم با عطارد**
ط	شایسته است حاجت از ملوک خواستن	ط	گزیده است مناظره و حضرت را اگر معزول باشد
ق	گزیده است ابتدای عمارت و کشت را	ق	پسندیده است ابتدای کارها بطریق لطف و تزویج
ر	گزیده است حاجت خواستن از کاتبان	ر	گزیده است تعلیم و تجارت و تزویج را
ش	سعد است خریدن زمین و شروع در کارهای بزرگ	ش	پسندیده است نظر و شرب است خوردن را
ت	گزیده است بنا نهادن و حاجت از بزرگان	ت	گزیده است حاجت از زنان و ملوک
ث	نیک است چهارپای خریدن و عمارت و کشت را	ث	گزیده است تزویج و دوختن پوشیدن را
خ	گزیده است حاجت از مشایخ خواستن	خ	گزیده است ابتدای تعلیم و صید و انبار را
ذ	نیکست طلب حاجات از امرا و وزرا و عمارت	ذ	گزیده است شرب خوردن و از حرکت پرهیز کردن
ض	شایسته است چهارپای خریدن و عمارت را	ض	گزیده است شراب خوردن و دارو و خوردن و
ظ	نیکست عقد ابق و حاجت طلبیدن را	ظ	نیک است دارو خوردن و صید مناظره را
غ	گزیده است عمارت زمین و جوی کندن را	غ	گزیده است خرید و فروخت و انبار کردن
	تثلیث التدبیس قسم با عطارد		**تثلیث التدبیس قسم با زهره**
ک	نیک است صید کردن و جوی کندن را	ک	نیک است لهو و طرب و عمارت و کشت
ل	سعد است بیعت و سلاح ساختن را	ل	شایسته است عمارت زمین و کشت
م	نیک است آلات حرب ساختن و جنگ رفتن را	م	نیک است حاجت از بزرگان و لهو را
ن	نیک است سواری اسب تاختن و صید کردن		**تربیع قسم با زحل**
ه	شایسته است بیعت و عمارت و آلات حرب را	ک	نیک است حاجت از بزرگان طلبیدن را
و	شایسته است جنگ و سیر و قصد کردن را	ل	گزیده است آلات و کاتبان را
ی	نیک است صید باز و بازی کردن و دفینه یافتن	م	شایسته است تجارت و تعلیم و کاتبان
ک	گزیده است صید آب و میانه است جنگ را	ن	نیک است عمارت کشتها و سفر شاید
ل	شایسته است کاشکری و قصد کارهای آتشی را	ه	بد است هیچ کار شاید الا کار عمارت را
م	نیک است کندن ارافر و شکار کوشک را	و	حرکت و انبار زر و کتابت پسندیده است
ن	نیک است صید آب و عمل آلات حرب را	ی	حذر باید کردن از زر و جوی خریدن
ه	نیکست صید باز و شکار و رود و حصار را	ک	حذر باید کردن از اهل مکر و مشتری شاه است
	تربیع قسم با مشتری	ل	هیچ کار نیست بد الا فراغ و سکون
ط	نکوهیده است حرکت و کنیت تجارت را	م	نحس است هیچ کار نیست بد الا عمارت زمین را
ق	بد است کارها و میانه است تزویج را	ن	نالیسندیده است بد ابتدا آلات را
ر	نیکست تعلیم و تزویج توانگر کرد	ه	حذر باید کردن از سفر و در گشتن کشتی را
ش	نیکست نقل سفر و جوها کندن ابتدا آلات را	و	گزیده است جواهر و آب دار و چیزی خریدن را
ت	نیکست طلب رفتن و جهاز خریدن		
ث	نیکست حساب و کلا دیدن را		
خ	نیکست مناظره کردن و جدال را		
ذ	میانه است برخوش انجمن و زر گرو کردن		
ض	گزیده است دارو خوردن و کاریز کندن		
ظ	نیکست بدهای خریدن و انبار کردن		
غ	نیکست سفر و خوردن و از خصومت حذر باید کرد		
	تربیع قسم با عطارد		
ک	نکوهیده است حرکت و کنیت تجارت را		
ل	بد است کارها و میانه است تزویج		
م	نیکست تعلیم و تزویج توانگر کرد		
ن	نیکست ابتدا و تعلیم میانه است حاجت از وزرا		
ه	ابتدا آلات را میانه است و مختار است		
و	نیکست حساب و کلا دیدن را		
ی	نیکست مناظره کردن و جدال را		
ک	نیکست لهو و فراغ و سکون را		
ل	نیکست دارو خوردن و از خصومت حذر باید کرد		
م	هیچ کار نیست بد احتراز و خلوت بهتر است		
ن	نیکست خلع و کنیز خریدن را		
ه	نیکست بنده و خریدن و بنا نهادن		
و	نیکست جوی کندن و انبار کردن		

جدول بقیه احکام مراتب اصلاً با کواکب تسدیس مقابله کوتسیا حکیم

	تربیع قسم با زهره		**تربیع قسم با عطارد**
ط	نکوهیده است ابتدا آلات را	ط	حذر کنند از زیاده از ملوک و خصومت کردن
ق	حذر کنند از تزویج و سفر و نقل و تحویل	ق	نیکست زر گرو کردن و کم ساختن
ر	میانه است مناظره نیکوست در کارها	ر	حذر باید کردن از قصد و مناظره کردن با ملوک
ش	میانه است صید آب نکوهیده است در کارها	ش	نیکست جوها کندن و آب جواهر قنوات
ت	بد است حذر کنند از دیدن ملوک و تجارت	ت	نیکست بنای کارها نهادن و ابتدا کار بزرگ
ث	نیکست فراغ و سکون و خلوت	ث	نیکست داغ نهادن و بیرون دن کم کردن
خ	حذر کنند از دارو خوردن و بوی خوش انجمن	خ	نشاید هیچ امر را بشغال نمودن و خلوت بهتر است
ذ	از دارو خوردن اجتناب باید کرد	ذ	نکوهیده است خصومت و جاه کندن را
ض	نشاید هیچ کار مگر ضرورت باشد	ض	با کی نیست لهو و طرب و عمارت و کشت
ظ	هیچ با کی نیست بهتر است که اجتناب باید کرد	ظ	نیکست خیاط خریدن و عمارت ارافر
غ	نشاید هیچ امر را بشغال نمودن و خلوت بهتر است	غ	نیکست حاجت از زنان خواستن
	تربیع قسم با زحل		**تربیع قسم با مشتری**
ک	نشاید تزویج نیکست لهو و طرب را	ک	نیکست حاجت از بزرگان طلبیدن را
ل	نیکست زمین خریدن میانه است تزویج را	ل	گزیده است ابتدا آلات و کاتب خریدن را
م	نیکست تفتیش کردن و تزویج توانگر کرد	م	نیکست تجارت و تعلیم و کاتبان
ن	نیکست نقل سفر و جوها کندن ابتدا آلات را	ن	گزیده است سفر و اقدام بکردن و نیکست رفتن
ه	نیکست طلب رفتن و جهاز خریدن	ه	نیکست جواهر و چهارپای خریدن را
و	نیکست حساب و کلا دیدن را	و	نیکست حاجت از کاتبان خواستن
ی	نیکست مناظره کردن و جدال را	ی	نیکست انبار و تجارت و جواهر خریدن را
ک	میانه است برخوش انجمن و زر گرو کردن	ک	گزیده است جای خریدن و دیدن لشکر
ل	گزیده است دارو خوردن و کاریز کندن	ل	گزیده است بنا نهادن و تعلیم و حفظ کردن را
م	نیکست بدهای خریدن و انبار کردن	م	نیکست چاه کندن و چهارپای خریدن
ن	نیکست سفر و خوردن و از خصومت حذر باید کرد	ن	نیکست تجارت سرای دیده خریدن
ه	هیچ کار نیست بد احتراز و خلوت بهتر است	ه	گزیده است جواهر آب دار و چیزی خریدن را
و	نیکست خلع و کنیز خریدن را		
ی	میانه است بنده خریدن را		
ک	نیکست بنده و خریدن و بنا نهادن		
ل	نیکست جوی کندن و انبار کردن		
م	نشاید کرد سفر و تجارت را		

جدول احکام اتصالات قمر با کواکب سبعه از مقالهٔ کوشیار حکیم

مقابله قسمت با زحل

- حمل: نیک نیست از بوی خوش حذر کنند
- ثور: گزیده است بنا کردن و از کار دیگر حذر کنند
- جوزا: نیک است فراغ و سکون حذر کنند از تجارت
- سرطان: حذر باید کرد از سفر و ابتدای کارها کردن
- اسد: نیک است فراغ و راحت و دیگر چیزها نان به
- سنبله: حذر کنند از بوی خوش و تزویج
- میزان: نکوهیده است تزویج و شرکت
- عقرب: نکوهیده است دارو خوردن و حاجت را
- قوس: نیک است عمارت حذر باید کرد از سفر و تجارت
- جدی: نکوهیده است فصد و حجامت کردن
- دلو: حذر باید کرد از سفر و تجارت
- حوت: نیک نیست ابتدای تجارت و سفر در دریا

مقابله قسمت با مریخ

- حمل: شایسته است حرب ساختن
- ثور: نیک بنای حصون و هیبت لشکر را
- جوزا: شایسته است تدبیر جنگ و مکر ساختن
- سرطان: زن به مواری و سفر کردن
- اسد: نیک است آلات حرب ساختن و زن کشیدن
- سنبله: نیک صید باز و تعبیه لشکر را
- میزان: نیک صید دریا و میل جنگ و لشکر را
- عقرب: نیک صید دریا و میل جنگ کردن را
- قوس: شایسته است کار آتش و صید دریا
- جدی: نیک سلح خریدن و بست جنگ ساختن
- دلو: نیک بنای حصن و صید باز و شاهین
- حوت: نیک صید دریا و سلح و تجربت کردن را

مقابله قسمت با مشتری

- حمل: گزیده است حاجت از بزرگان و سفر
- ثور: نیک است بنا نهادن و از بزرگان حاجت طلبیدن
- جوزا: گزیده است تجارت و چارپای خریدن
- سرطان: گزیده است نیک و ابتدای تعلیم را
- اسد: گزیده است تجارت و سفر و نیک است کنیز خریدن
- سنبله: شایسته است طلب کار را از قاضیان و بنا نهادن
- میزان: نیک است تجارت و انبازی و سفر کردن
- عقرب: نیک است دارو خوردن و کنیز خریدن
- قوس: نیک است فصد و حجامت و انبازی کردن
- جدی: نیک است تزویج و بنا نهادن و حذر از دیگر کارها
- دلو: نیک است بنا نهادن و از مشایخ حاجتی خواستن
- حوت: نیک است سفر و انبازی و تجارت

مقابله قسمت با شمس

- حمل: نکوهیده است خصومت و جنگ و ابتدا را
- ثور: حذر از سفر و تزویج باید کرد
- جوزا: حذر باید کرد از مناشیر ملوک
- سرطان: بدست جمع کارها خصوصا ابتدا را
- اسد: نکوهیده است آغاز کارها سیاحت نمودن
- سنبله: حذر باید کرد از تزویج و سفر و خصومت
- میزان: حذر باید کرد از انبازی و تزویج و شرکت
- عقرب: نکوهیده است سفر و ابتدای کارها را
- قوس: حذر باید کرد از ابتدا و سفر
- جدی: نیک است عمارت از هر
- دلو: مثل او در مقدم است
- حوت: در این روز حذر باید کرد از تزویج و در کشتی نشستن

جدول احکام اتصالات قمر با کواکب سبعه از مقالهٔ کوشیار حکیم

مقابله قسمت با زهره

- حمل: نیک است کوسفند و کنیز خریدن را
- ثور: نیک است سفر و تزویج و قتل و کتوبل
- جوزا: نیک است لهو و طرب و تجارت کردن
- سرطان: نیک است سفر و بنده خریدن
- اسد: نیک است حمام رفتن و بنده خریدن
- سنبله: نیک است انبازی و سفر و تعلیم الحان و زن
- میزان: نیک است دارو خوردن و لهو و طرب را
- عقرب: مثل او در سابق است
- قوس: نیک است تجارت و سواری و سفر کردن
- جدی: نیک است عمارت زمین و کنیز خریدن
- دلو: نیک است عمارت بنا و بنده خریدن
- حوت: نیک است نو بریدن و کشتن نشستن را

مقابله قسمت با زحل

- حمل: نیک است ابتدای کارها کردن را
- ثور: نیک است بنا نهادن و عمارت امر کردن
- جوزا: حذر باید کرد از ابتدا و تعلیم و سفر کردن
- سرطان: حذر باید کرد از سفر و تزویج کردن
- اسد: نیک است بنا نهادن و تخم کردن با روها
- سنبله: با کی نیست عمارت زمین بنا نهادن
- میزان: نیک است بنا نهادن حصون و شهرها
- عقرب: حذر باید کرد از دارو خوردن و دیوس خوش
- قوس: نیک است بنای عمارت و خانه عمارت
- جدی: نیک است عمارت بنا و زمین و کشتیها
- دلو: نیک است عمارت بنا و زراعت
- حوت: نیک است بنای عمارت و مساجد

مقابله قسمت با مریخ

- حمل: نیک است ابتدای کارها کردن را
- ثور: نیک است بنا نهادن و عمارت امر کردن
- جوزا: حذر باید کرد از ابتدا و تعلیم و سفر کردن
- سرطان: حذر باید کرد از سفر و تزویج کردن
- اسد: نیک است بنا نهادن و تخم کردن با روها
- سنبله: با کی نیست عمارت زمین بنا نهادن
- میزان: نیک است بنا نهادن حصون و شهرها
- عقرب: حذر باید کرد از دارو خوردن و دیوس خوش
- قوس: نیک است بنای عمارت و خانه عمارت
- جدی: نیک است خوابیدن و دیوان حاجت خواستن
- دلو: نیک است بنای عمارت و بنده خریدن
- حوت: گزیده است زمین و جواهر خریدن

مقابله قسمت با مشتری

- حمل: گزیده است چارپای خریدن و حاجت را
- ثور: گزیده است تزویج و دیوس خوش ابتدای
- جوزا: گزیده است تزویج و سفر را
- سرطان: گزیده است کتوبل و عمارت کردن
- اسد: گزیده است زر کردن و حاجت از زنان ملوک
- سنبله: گزیده است جامه نو پوشیدن و تزویج
- میزان: نیک است خریدن و سلح ساختن
- عقرب: نیک است کارها که بوی تعلق دارد
- قوس: حذر باید کرد از دارو خوردن و سفر
- جدی: شایسته است لهو و طرب و عمارت کردن
- دلو: با کی نیست حاجت خواستن از بزرگان و خواستن
- حوت: گزیده است دارو خوردن و حجامت و سفر

مقابله قسمت با عطارد

- حمل: گزیده است طلب و حساب کردن
- ثور: نیک است کارهای عطاری و نقش کردن
- جوزا: گزیده است ابتدا و تعلیم و تزویج کردن
- سرطان: گزیده است تجارت و سفر و حاجت از بزرگان
- اسد: نیک است زر کردن و تزویج و دارو خوردن
- سنبله: نیک است دارو خوردن و صید و صلح
- میزان: نیک است تجارت و سفر و حاجت و انبازی
- عقرب: گزیده است ابتدا و تعلیم و سفر
- قوس: نیک است عمارت و خانه و حاجت
- جدی: نیک است بنا نهادن و حاجت از بزرگان
- دلو: نیک است تجارت و سفر و حاجت از ارباب
- حوت: نیک است تجارت و سفر و حاجت از ارباب

مقابله قسمت با زحل

- حمل: با کی نیست حاجت از لشکریان
- ثور: حذر باید کرد از سفر و تزویج
- جوزا: نیک است حاجت از اهل حقد و عمارت و سلح
- سرطان: حذر باید کردن از سفر و حاجت از خانه
- اسد: حذر باید کرد از کارهای لشکر کردن و سفر
- سنبله: حذر باید کرد از سفر و انبازی
- میزان: گزیده است دارو خوردن و سفر خوب نیست
- عقرب: گزیده است انبازی و آب خریدن
- قوس: نیک است کار و طرب و عمارت و کشت
- جدی: آلات فراغ و خلوت با کار پسندیده نیست
- دلو: با کی نیست حاجت خواستن از بزرگان
- حوت: گزیده است دارو خوردن و حجامت و سفر

مقابله قسمت با مریخ

- حمل: نیک است با لشکریان مشورت کردن
- ثور: نیک است سفر و تزویج و ابتدا
- جوزا: زن به الاهنان کردن مشوره و دفینه
- سرطان: زن به الاهنان کردن و تیر انداختن
- اسد: زن به الاهنان و صید و انبازی را
- سنبله: نیک است زر کردن و تزویج و دارو خوردن
- میزان: نیک است دارو خوردن و صید و معالجت
- عقرب: نیک است خریدن و تجارت و انبازی
- قوس: نیک است خریدن صناع و عمارت امر کردن
- جدی: نیک است حاجت از دبیران و ارباب علم
- دلو: نیک است حاجت از اهل و فقها و اهل دین
- حوت: گزیده است سفر و انبازی و حاجت از ارباب

مقابله قسمت با شمس

- حمل: گزیده است چارپای خریدن و حاجت را
- ثور: گزیده است تزویج و دیوس خوش ابتدای
- جوزا: گزیده است تزویج و سفر را
- سرطان: گزیده است کتوبل و عمارت کردن
- اسد: گزیده است زر کردن و حاجت از زنان ملوک
- سنبله: گزیده است جامه نو پوشیدن و تزویج
- میزان: نیک است خریدن و سلح ساختن
- عقرب: نیک است کارها که بوی تعلق دارد
- قوس: حذر باید کرد از دارو خوردن و سفر
- جدی: شایسته است لهو و طرب و عمارت کردن
- دلو: با کی نیست حاجت خواستن از بزرگان و خواستن
- حوت: حذر باید کرد از دارو خوردن و سفر

اجتماع نیرین

- حمل: نیک است با لشکریان مشورت کردن
- ثور: نیک است سفر و تزویج و ابتدا
- جوزا: زن به الاهنان کردن مشوره و دفینه
- سرطان: زن به الاهنان کردن و تیر انداختن
- اسد: زن به الاهنان و صید و انبازی را
- سنبله: نیک است زر کردن و تزویج و دارو خوردن
- میزان: نیک است دارو خوردن و صید و معالجت
- عقرب: نیک است خریدن و تجارت و انبازی
- قوس: نیک است خریدن صناع و عمارت امر کردن
- جدی: نیک است حاجت از دبیران و ارباب علم
- دلو: نیک است حاجت از اهل و فقها و اهل دین
- حوت: گزیده است سفر و انبازی و حاجت از ارباب

جدول مقارنات کواکب در بروج اثنی عشر

بروج	جدول مقارنات کواکب در بروج اثنی عشر
حمل	اگر هلال به تیغ بود نیکو بود و اهل هیبت را حرفه بیفزاید و اگر افتاده بود بد بیاید حسد و صاحب ملوک حضرت یافته
ثور	اگر هلال به تیغ بود باد ها بیفزاید و بیم زلزله بود و اگر افتاده بود دلیل اعتدال هوا و از زلزله ماموریت و مطلع ها باشد
جوزا	اگر هلال به تیغ بود کارها خطرناک افتد و طعام و خوردنی بر خرمت باشد و اگر افتاده بود خبار خوش رسد و ملوک با هم نایند
سرطان	اگر هلال به تیغ بود احوال چهارپایان نیکو گردد و اسب بسیار بوند و اگر افتاده بود خبر خوش رسد و خوشدلی احوال نیکو بود
اسد	اگر هلال به تیغ بود حرمت پادشاه و اکابر بامزید بود و غله نیکو بود و اگر افتاده بود خلق را تشنگی و کشتیها بشکند و از حرف لیب بود
سنبله	اگر هلال به تیغ بود غلبه انود و اهل شب شد و ملوک با کید کیر لیکه نمایند و اگر افتاده بود دزدان نامبر بود و از سر مضرت باشند
میزان	اگر هلال به تیغ بود نیکو و حال ملوک و سلاطین بد شد و اگر افتاده بود باد و باران بسیار باشد و اخبار ناخوش رسد
عقرب	اگر هلال به تیغ بود سرما سخت شود اما کوکبان بسلامت باشند و اگر افتاده بود خوشدلی رعیت و اعتدال هوا و امیر زاده باشد
قوس	اگر هلال به تیغ بود علتهای مخوف پیدا آید در ولایت خرسان خوشدلی بود و مغنیان فراخ گردد و اگر افتاده بود زنگیان بسیار بود و زنود متوطن شوند
جدی	اگر هلال به تیغ بود علتهای مخوف پیدا آید و بعضی تخمها را علت رسد و اگر افتاده بود در عراق نامبر بود و از سر مضرت رسد
دلو	اگر هلال به تیغ بود اخبار دارا جیف بسیار بود و مردم هر سال بشنوند و اگر افتاده بود چارپایان افزایش رسد و در زمان آفت بسیار شود
حوت	اگر هلال به تیغ بود متاع نیکو بود و طعام بسیار و شوخ نما و اگر افتاده بود دوسه بار بود و چارپایان زنان حامله و پیران بسیار شود

جدول اقرنوع مرآة الاعضاء عن قول الحکماء

جدول اقرنوع از قول حکما مرکب است از قرنوع خلق دارد با عضا و از عزه ماه ترکه هر روز در عضوی است از اعضای آدمی هر روز که اقرنوع در آن عضو باشد از قصد و حجامت آن عضو احتراز باید کرد البته و هیچ چیز بدان عضو نباید بود از آن سبب که آن زخم موجب هلاکت است یا بناسور انجامد و این جدول از جمله معونه آن است

ا	در کف پای بود	ا	در قفا بود
ب	در لب پایها بود	ب	در قفا بود
ج	در پاشنه بود	ج	در پهلو بود
د	در شش بود	د	در ساق بود
ه	در ساعد بود	ه	در پهلوی راست باشد و در پهلوی چپ باشد
و	در بازو و آرنج بود	و	در شکم بود
ز	در ... بود	ز	در پشت باشد و در پای باشد بود
ح	در ... بود	ح	در جگر بود
ط	در ... بود	ط	در دل باشد و در پستان بود
ی	در روغن ان بود	ی	در دل باشد و در پستان باشد بود
یا	در ... بود	یا	در سینه بود
یب	در خصیه بود	یب	در شش بود
یج	در زنخدان بود	یج	در گردن بود
یح	در ران بود	یح	در رست بود
یه	در سر چه بود	یه	در پشت باشد و در پشت چه بود

جدول مراحل ما ینبغی عن الآلة

حمل	در مسلخ مقتول آتش افروخته و شمشیر آبدار نگرند	
ثور	در کتاب و مرداریه و در روی مردم صالح و آن خلق نگرند	
جوزا	در طعام و در روی مردم خوب و کتاب و حیوانات نگاه نگرند	
سرطان	در آب و آن و گوسفند و جواهر و سبزه و باغ نگرند	
اسد	در کفن و جواهر و در روی زنان و صحرا و آب نگرند	
سنبله	در روی دختران خوب صورت و در زنان پاک نگرند	
میزان	در جمال خوب رویان و جوانان و زنان صالحه نگرند	
عقرب	در آب صاف و نقره و در روی زنان و اهل سلاح نگرند	
قوس	در مصحف و در علم و زر و جواهر و اسپ سرخ نگرند	
جدی	در روی شیخ و عباد و زهاد و در زن پاک صفا نگرند	
دلو	در روی شیخ و پیران و کوه نشینان و عمارتها نگرند	
حوت	در مصحف و در روی علما و کتاب و جواهر لعل نگرند	

جدول مراحل اخراجات ایام و ساعات الایام و اللیالی عن قول الحکماء

	۱	۲	۳	۵	۶	۷
الاحد	الساعات	الساعات	الساعات	الساعات	الساعات	الساعات
الاثنین	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری
الثلاثا	قمر	شمس	مشتری	زحل	شمس	زهره
الاربعا	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل
الخمیس	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس
الجمعه	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
السبت	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد

جدول اختیارات علی کوکب القمر بالکواکب السیارة

	بزحل		بالمشتری
ا	بدست اکثر کارها را	ا	نیکست اکثر کارها خاصه دیدن علما و اشراف
ب	نیکست عمارت و زراعت و بنا نهادن را	ب	نیکست جمله مهمات را
ج	بدست حذر از مهمات او است	ج	نیکست اکثر کارها خاصه سفر کردن و ابتدا است
د	نیکست سواری و دیدن امرا و اکابر و قصد کردن	د	نیکست جمله مهمات را
ه	بهیچ کار نشاید	ه	شاید بجنگ و دعوی شدن عقد و حلیه
	بالمریخ		**بالشمس**
ا	بدست هیچ کار نشاید	ا	بدست جمله مهمات را
ب	نیکست سواری و کار آتش کردن را	ب	نیکست اکثر کارها خاصه دیدن شرف و حاجت از پادشاه
ج	بدست حذر از مهمات او است	ج	بدست حذر از مهمات او است
د	نیکست سواری و دیدن امرا و اکابر و قصد کردن	د	نیکست اکثر کارها خاصه طلب حاجت از پادشاه و دیدن اکابر
ه	هیچ کار نشاید	ه	بدست جمله مهمات را
	بالزهره		**بعطارد**
ا	نیکست جمله مهمات را خاصه نوشیدن و پوشیدن و زینت کردن	ا	نیکست تعلیم علم نجوم و طب را
ب	نیکست اکثر کارها خاصه ضیافت و تماشا	ب	نیکست تجارت و کتابت و بیع و شری
ج	شاید تعلیم علم موسیقی و عطر و زینت ساختن را	ج	بدست حذر از مهمات او است
د	نیکست اکثر مهمات را	د	نیکست کتابت و تعلیم علم و خرید و بیع ضیاع
ه	شاید زینت کردن و حمام رفتن و بردن حریر را	ه	پسندیده نیست اکثر کارها

جدول اختیارات طالع القمر عن قول الحکماء

حمل	نیکست بنای مساجد و مواضع عالیه و تزویج و مناکحت
ثور	هیچ کار نشاید الا ملاک و شمن و خرابه ابنیه و زراعت و خوردن
جوزا	نیکست دیدن زنا و دوجاد و سفر و حج و غسل و حمره و خیرات
سرطان	هیچ کار نشاید الا ختن سموات و مکر و حیله و هلاک اعدا
اسد	نیکست خلوت و زفتن بحمام و عمارت و املاک و عقار
سنبله	نیکست استحمام و زینت و نظافت و زفتن گرفتن
میزان	بدست طلب حاجت و استجارت و نقل و تحویل و سفر
عقرب	نیکست دفینه نهادن و کارهای نهانی و غدر و مکر
قوس	نیکست استحمام و خلوت و انزوا و دیگر هیچ کار نباید کرد
جدی	نیکست تزویج و ضیافت و تماشا و ابتدا است و حرکت و سفر
دلو	نیکست دیدن اکابر و قضاء و تزویج و اکثر کارهای خیر
حوت	نیکست سفر و نو پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
	هیچ کار نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت
	فراغت و خلوت بهتر

جدول احکام جزء الفال علی کون القمر فی البروج الاثنی عشریة

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
آواز در خواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گریستن سگ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانگ خروس بی وقت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانگ کردن کبوتر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانگ کردن دراز گوش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانگ کردن گربه ناگاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانگ کردن طاوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نشستن گربه در کنار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
روی نشستن گربه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زبانه زدن آتش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مردن چراغ بی علت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آلودن جامه بعد لطف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آتش گرفتن زیر دیگ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نجاست کردن مرغ بجای	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آلودن جامه بخون	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افتادن چیزی از دست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بر هوش موش جامه را	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افتادن نماز از دست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیه جدول احکام جزء الفال علی کون القمر فی البروج الاثنی عشریة

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
شیهه زدن اسب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خطا کردن اسب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افتادن انگشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ترسیدن در خواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گریستن در خواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خنده بدن در خواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بریده شدن زه کمان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افتادن کفش از پای	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پیش آمدن جنازه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانگ گوش راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانگ گوش چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
در آمدن بهسایه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ریختن شراب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خاریدن روی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کفش برهم افتادن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افتادن قلم از دست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آمدن خون از بینی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افتادن کلاه از سر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول احکام علوی علی کون القمر فی البروج الاثنی عشر عن قول الحکماء

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
بانگ رعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
برق و صاعقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گرفتن ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گرفتن آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تیره کی آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تیرگی ماهتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پیدا شدن قوس قزح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جستن باد از سمت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خرمن سبق آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خرمن سبق ماهتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پیدا شدن ستاره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعضی خست و زلزله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پیدا شدن رنگ و هوا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
برخاستن گرد و غبار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
برخاستن گرد و باران	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول معرفة حظوظ کواکب السبعة السیارة فی البروج الاثنی عشر عن قول الحکماء

	شمس	زهره	مشتری	مریخ	عطارد	قمر	زحل
اثر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کشر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بسیار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کمش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اندک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خطر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نفع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول معرفة منسوبات کواکب السبعة السیارة عن قول الحکماء

	شمس	زهره	مشتری	مریخ	عطارد	قمر	زحل
اصل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کشر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بسیار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کمش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اندک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خطر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نفع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول اختلافات الاعضاء عن اليمين واليسار عن قول الحكماء

جانب الایمن												جانب الایسر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول کواکب

امام فخر الدین رازی در علل نبوده است که حکما اتفاق کرده اند که از وقت اجتماع تا
باقران سه با اجتماع دیگر و تیها لبیدا است
و هر هر تیه کاری دیگر رسد بدیه خشم
ان هست که از وقت اجتماع تا دو ثلث
ساعت موجه که بکند روز از ان آفتاب است
وان هست تباه شده نیز اگر چهار ساعت
اول دلیل است بر جدل حق و جان
و چهار ساعت دیگر دلیل بیماری و
تلف شدن مال و چهار ساعت
سیم دلیل تباهی حال اگر چهار دلیل بیماری
شده و بعد از ین دوازده ساعت
نصیب زهره است و بعد از ان دوازده
ساعت دیگر نصیب عطارد و همچنین برتر تا آفتاب
تا بعد از تحویل بوت بر حل است و بعد از او مشتری و
از او بر برج و قمر و ذ زهره و الله اعلم بالصواب

بکنت بنی اسد الاسد کن و در تحقیق خانه قمر
و در تحقیق ان

بکنت تحقیق بحق الاکابر و سنت کردن

در تحقیق ان بکنت الاسد سیم پوشیدن

در جرح کار را عموقت که بغایت بد است

بکنت حمل کار را خاصه حلاز بنت حمل خاصی

بکنت بنی عالم کار را اطب و بنه سه و کنجت
بکردن و نه نوشتن و نگه بدین باشد

بکنت سنبله کردن و دیدن سلسله قاضی
و بیع شهر و صد کرده شود باشد

جدول احکام الزلازل والرعود عن فوق الحکماء

حمل	زلازل از موضع قمر بر خیزد	ثور	رعد و زلزله موضع ماه بنشیند
جوزا	دلیل بود بر تردد بزرگان	سرطان	دلیل است بر ارزانی نان و نعمت
اسد	دلیل است بر آفت زراعت	سنبله	دلیل است بر ارزانی نان و نعمت
میزان	دلیل است بر بیماری در مردم	عقرب	دلیل است بر تحت خلوق
قوس	دلیل است بر تردد لشکریان	جدی	دلیل است بر تردد بزرگان و اکابر
دلو	دلیل است بر کمی آب و گرانی	حوت	بر ارزانی نرخها دلیل است بر آبادانی و نعمت
	دلیل است بر آفت زراعت		دلیل است بر آبادانی و ولایت و زیادتی
	دلیل است بر تردد دواتین و وزرا		دلیل است بر تردد دواتین
	دلیل است بر فتنه و قتل حوام		دلیل است بر ارزانی نان و نعمت

جدول احکام قوس و قزح عن فوق الحکماء

قول حکمای نجوم است که زوده ابه سخن است و هر وقت که ظاهر
شود در عالم شده افتنه و غوغا پدید آید و حکم او از ان
برج طلب دارند که آفتاب در وی باشد و پیش از نیم
شب بیشه او منه تر بشد و بعد از نیم بیشه
مغربی بود و حکمش ازین
جدول معلوم می شود
والله اعلم

بالصواب

مشرقی	احکام	مغربی	احکام
ا	قتل پدید آید	ا	باطل خراب گردد
ب	فتنه و آشوب بود	ب	مردم بدی کنند
ج	تنگی و قحطی باشد	ج	فساد و خطا ظاهر گردد
د	قحط پدید آید	د	طمع غلها را تباه کند
ه	غله ارزان بود	ه	بدی حال چارپا
و	مردم بدی کنند	و	خوف رعیت بود
ز	کثرت ارزان بود	ز	عجز ملوک باشد
ح	خونها ریخته شود	ح	اجیف پدید آید
ط	آفت مردم باشد	ط	فتنه پدید آید
ی	نقصان زراعت شود	ی	آفت مردم کوه پایه
ک	کشتیها غرق شود	ک	قتل و آشوب بود
ل	رعیت بدی کنند	ل	عزت ملوک بود

مشرقی	احکام	مغربی	احکام
ا	نعمت فراخ گردد	ا	در مغرب قحط پدید آید
ب	بدحال زنان باشد	ب	نعمت و آسایش گردد
ج	ضعف حال عمال	ج	ضعف مولی باشد و فایده پدید آید
د	نعمت بسیار شود	د	ضعف ملوک حال بود
ه	ایمنی پدید آید	ه	نعمت پدید آید
و	دزدان بدی کنند	و	خلاف رعیت بود
ز	خوف زیاد بود	ز	نعمت بسیار و ارزان بود
ح	ایمن و مسکن بود	ح	نعمت و آسایش بود
ط	نقص کارها بود	ط	فساد خیر غله بود
ی	غله بسیار شود	ی	نعمت فراخ گردد
ک	آفت عظیم پدید آید	ک	قحط پدید آید
ل	نکبت قضاة بود	ل	بیماری زنان بود

شود و چنین فرموده اند که هرگاه اوقات هر دو در عالم گردن و فتنه افتد و آشوب و اسعار بلند شود
و حکم او در زمان برج طلب کنند که آفتاب در وی باشد پس از نیم شب تا نیم روز مغربی بود
و اگر بعد از نیم شب ظاهر گردد مشرقی باشد والله اعلم

جدول احکام مایلدز عن فوق الحکماء

اتفاق حکمای ترکستان بر آنست که سکندر ملیه در زمان او قیامت
و دخان الطلیسمی حکیم گفته است که سر او مانند شتر است
و دهن تنگ و دمه هر چه در دهن او آید فرو شد بدین سبب دیوار
گویند و بعضی سکندر و زبان اعتبار خوانند و هشت شاخ
است بلند و بعضی گویند سکندر بلند بعضی هشت کردن
و در سکندر بهر تقدیر در سفر کردن پایه که در پیش است بود
و اگر در تحت الارض باشد بنا نهادن و دفن اموال به
بود و اگر در وسط السماء بود از بلندیها و کوهها و آب
دوانیدن و غیرها حذر باید کرد و چون دو
خصم را مجادله بود بر روی هر کدام
باشد مغلوب گردد و در
هر سه روز نرخ که او را
راه دریا باشد
والله اعلم

جدول معرفة رجال الغیب و معراجهما

بدان ارشدک الله تعالی چون عارف بدانکه رجال الغیب
در هر روز از ماه عبور دارند که ام جهة اند روی بدان جانب
آورد و بگوید السلام علیکم یا رجال الغیب و السلام
علیکم یا ارواح المقدسة اغیثونی بقوة و انظروا و نظر
و اجیبونی بدعوة و اغیثونی بقوة یا رقبا یا نجبا یا ابدال
یا اوتاد یا قطب یا غوث اغیثونی بحرمة محمد و آله
و اولاده المعصومین برحمتک یا ارحم الراحمین انک
چون این بخواند بسهولت اجابت کند شرعی که تکبیر بر عصا
خود کرده باشد الله حاجت خود را بحق جل علاه
کند حق تعالی المنهم را بسهل چون بر نور
آشکارا و از آن بنوع
فیض مستفیض
گردد و
اعلم

جدول اختیار الاحکام

جدول الاستخاره

جدول المیمات

جدول الحیات

علی اخر ایضا طریق

جدول معرفة الاحکام

جدول معرفة الاحکام عن فوق

لوح حیات

۳	۲	۱
۱۳	۱۱	۸
۱۷	۱۶	۱۴
۲۲	۱۹	۱۹
۲۸	۲۶	۲۳

لوح ممات

۶	۵	۳
۱۰	۹	۷
۱۸	۱۵	۱۲
۲۵	۲۳	۲۱
۳۰	۲۹	۲۷

لوح حیات

۱	۲	۳
۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱
۱۳	۱۴	۱۵
۱۷	۱۸	۱۹
۲۱	۲۲	۲۳
۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۳۰	۳۱
۳۳	۳۴	۳۵

لوح ممات

۱	۲	۳
۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱
۱۳	۱۴	۱۵
۱۷	۱۸	۱۹
۲۱	۲۲	۲۳
۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۳۰	۳۱
۳۳	۳۴	۳۵

لوح حیات

۱	۲	۳
۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱
۱۳	۱۴	۱۵
۱۷	۱۸	۱۹
۲۱	۲۲	۲۳
۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۳۰	۳۱
۳۳	۳۴	۳۵

لوح ممات

۱	۲	۳
۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱
۱۳	۱۴	۱۵
۱۷	۱۸	۱۹
۲۱	۲۲	۲۳
۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۳۰	۳۱
۳۳	۳۴	۳۵

لوح حیات

۱	۲	۳
۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱
۱۳	۱۴	۱۵
۱۷	۱۸	۱۹
۲۱	۲۲	۲۳
۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۳۰	۳۱
۳۳	۳۴	۳۵

لوح ممات

۱	۲	۳
۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱
۱۳	۱۴	۱۵
۱۷	۱۸	۱۹
۲۱	۲۲	۲۳
۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۳۰	۳۱
۳۳	۳۴	۳۵

جدول معرفة احکام آثار علویه و شهوره و رومیه

جدول معرفة احکام منازل القمر

در جدول معرفت انظار کواکب سبعه بر مقابل کوشیار حکیم

اما بعد اتصالات قسمه و منظر کواکب بجند وجهات تثلیث و تربیع و تسدیس و مقابله و مقارنه تثلیث چنان
باشد که میان او و کوکب دیگر بچهار برج باشد و تسدیس چنان که میان او و کوکب دیگر شش درجه باشد و مقابله چنان
بود که میان او و کوکب دیگر هفت و هشتاد درجه باشد و مقارنه چنانکه میان او و کوکب دیگر از یکدیگر فقط دوازده درجه
باشد پس اگر به این دوازده درجه یکدیگر فقط بیفزاید متصل باشد و همچنین اگر یکدیگر فقط بکذرد و از این دایره صورت انظار
کواکب معلوم توان کرد والله اعلم بالصواب

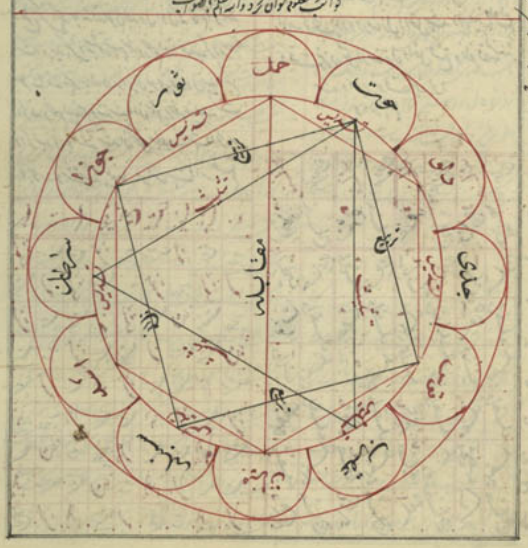

جدول معرفت احکام ماهها و روزها و ساعات و اوقات

فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲

فروردین ماه

اردیبهشت ماه

خرداد ماه

تیر ماه

مرداد ماه

شهریور ماه

کواکب نسبت زمانه	کواکب اعلی که از زمانه	بروج بیان زمانه	بروج عظیمه	عطارد
مشتری	شمس	سرطان	جوزا	اسد
زهره	زحل	عقرب	جدی	سنبله
قمر	مریخ	حوت	الدلو	میزان

بیت ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ را بیت الاقبال گویند زیرا که بیت میسلی در یک بیت و بیت در خود این چهار خانه اوسط بیوت و بیت ۳
و ۶ و ۹ و ۱۲ را بیت الادبار گویند زیرا که بیت دوال در یکی از خانه‌ها و خانه‌ها اند این چهار خانه بیت و همچنین در یک بیت دوار و میدار زوال گویند بیت ۲
و ۶ و ۸ و ۱۲ را بیت الاطلاع زیرا که بیت یک نظر آخر میان بیوت طالع بیت شمرند و بیت ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ را نظر اند طالع چه میان بیوت یک
بیت ۳ و ۱۱ و بیت طالع نظر است و میان بیت یک نظر است و بیت ۵ و ۹ و بیت طالع نظر ثلثیه است و بیوت نظر اوفر از بیوت نظر اوسط اند و در
هر صد و ده درجه از فلک زمانه گویند و هر ماه صد و ده درجه است از نوبت زمانه و صد و ده درجه خانه‌ها شمار صد و ده درجه بیوت و در هر بیت
تقویم کوکب شش از بیت او ان خانه بیت بیت و در درجه خانه مقدم را کوکب اعتبار نکنند چه همان خانه را الحق کوکب اعتبار نکنند
هر یک از نظرات قسمت و ب و ۱ و ۵ بیت الحکام در مرتبه از عداوت و موافقت بیت کرده اند ث را نظر دشمنی
و ب را نظر دوستی و ۱ نظر دشمنی و ۲ نظر دشمنی و ۵ ستارگان صد و هشتاد و هشت ستاره‌ها نحس و دشمن و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ نظر

اختیارات تربیت سر در ایام ماه بر منقول از باب هذه علم علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه

اول	دویم	سیم	چهارم	پنجم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم	پانزدهم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شانزدهم	هفدهم	هجدهم	نوزدهم	بیستم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیست و یکم	بیست و دویم	بیست و سیم	بیست و چهارم	بیست و پنجم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیست و ششم	بیست و هفتم	بیست و هشتم	بیست و نهم	سی ام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱	۲	۳	۴	۵	۶	محرم	صفر
۷						ربیع الاول	ربیع الآخر
۸	۹	۱۰	۱۱			جمادی الاول	جمادی الآخر
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵			رجب المرجب	شعبان المعظم
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	رمضان	شوال المکرم
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	ذی القعده	ذی الحجة الحرام

۱	۲	۳	۴	۵	۶	محرم	صفر
۷						ربیع الاول	ربیع الآخر
۸	۹	۱۰	۱۱			جمادی الاول	جمادی الآخر
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵			رجب المرجب	شعبان المعظم
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	رمضان	شوال المکرم
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	ذی القعده	ذی الحجة الحرام

۱	۲	۳	۴	۵	۶	محرم	صفر
۷						ربیع الاول	ربیع الآخر
۸	۹	۱۰	۱۱			جمادی الاول	جمادی الآخر
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵			رجب المرجب	شعبان المعظم
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	رمضان	شوال المکرم
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	ذی القعده	ذی الحجة الحرام

جدول در معرفت لون قمر در زمان وسط خوف

اگر قمر در اول ماه باشد و از اول دقیقه باشد	اگر قمر در دوم دقیقه و بیست دقیقه باشد	اگر قمر در سوم دقیقه و چهل دقیقه باشد	اگر قمر در چهارم دقیقه و شصت دقیقه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول تغیر ارباب ساعات لیلی و نهاری

شرح دیهل و غیر دیهل شرح شب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

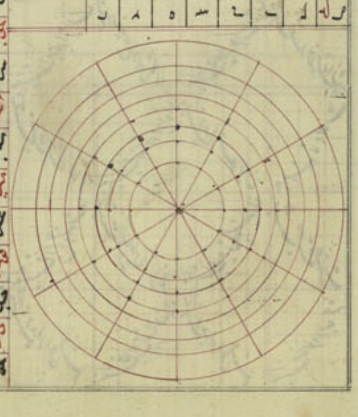

جدول معرفت اهله

حمل	در سبع عقول و نقش نگرند
ثور	در گیاه سبز و مرواریدی نگرند
جوزا	در طعام یا حیوانات نگرند
سرطان	در کوه سنگ یا در آب روان نگرند
اسد	در کتب یا نگشتری نگرند
سنبله	در جامه و نقش صفا نگرند
میزان	در سیل یا آب روان نگرند
عقرب	در چاه سنگ و نقش نگرند
قوس	در روی علم و زیاد نگرند
جدی	در روی هیبت ان نگرند
دلو	در روی مشایخ نگرند
حوت	در دفتر یا در کتاب نگرند

ابر و رخ	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
لیل و نهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
موضعها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نسبت بعضها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جهات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کواکب یاری: شمس عطارد مشتری

منازل قمر: شوله واجیه وصرفه طرفه دبران بلده وذابح واکلیل فرغ بانا سماک

فی تقابل الکواکب السبعة السیارة

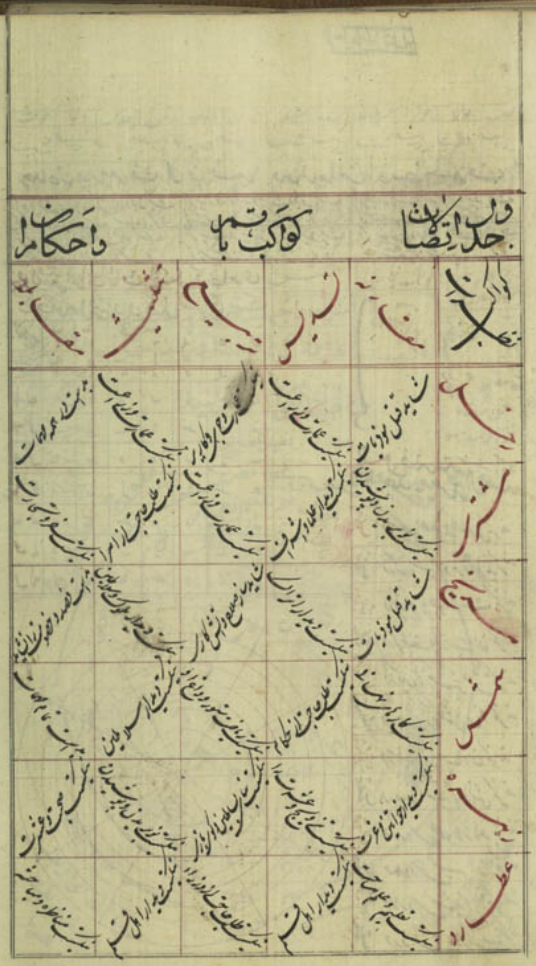
جدول انتصابات کواکب با قسمها و احکام آن
نظر اثنین
تسدیس
تربیع
تثلیث
تسدیس
زحل
مشتری
مریخ
شمس
زهره
عطارد

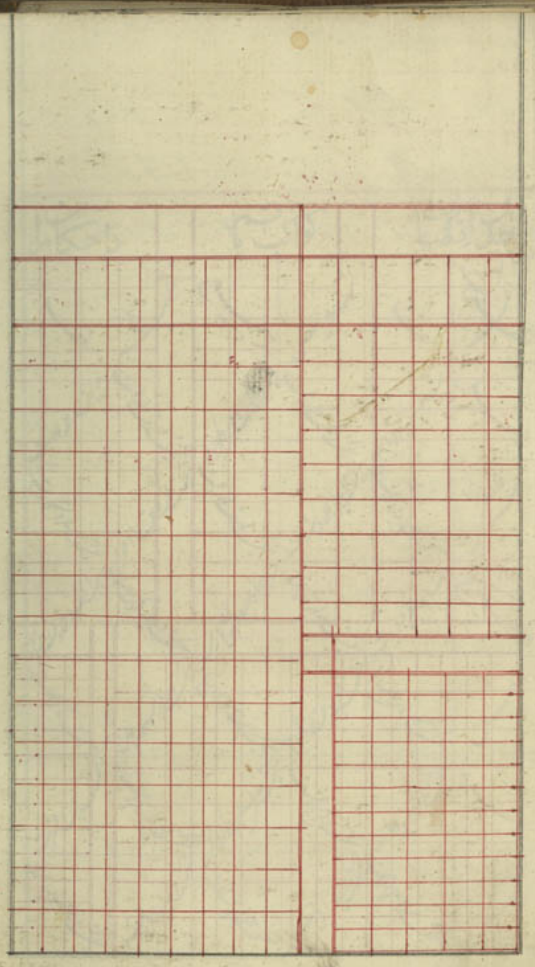

وعدد دول وابتدای ظهور دولت وانتهاء وانقراض وعدد ملوک هر دولت بلا دران الواح
منضبط گردانیده چون خطبه بمعدن ان مؤلف خاتمه بر اکثر شرح اخبار زبان ترکی بوده و بعضی
انتفاع از ان متعذر بود رجا از یاران التماس ترجمه ان بافصح السنه که عربی باشد بانهمنس ان که
فارسی باشد نموده ایجابا للتمسهم اولا چون در عراق عربی بیشتر انفع بود بعربی ترجمه نمود در ثانی الحال
بجهة کثرت انتفاع بفارسی نیز ترجمه شد تا بسهولت طائفتین منتفع گردند بامید اگر کثرت شعل از
کتابت و نساخ تصحیف و غلط داشت تحریر امکان از تصحیح مصحفات و غلط نگذشته تا فواید ان عام باشد
و ما یلیق استعانت و بر از ترجمه خطبه سابقه فرموده ٩ چون احاطه بتوقیف فن لطیف تاریخ بر
وجهی که مقررات ضبط قواعد و وقایع طریقه ان کما ینبغی متصور نیست اما بموجب کلام مشهور ما لا یدرک
کله لا یترک کله بسبب استحضار معظم اخبار و ضبط مجمل حوادث و وقایع سلف و اثار گردانیدیم این فهرست
قویم بنهج و اسلوب تقریر و قسمت نمودم بالوجهی که ظاهر سازد دران کیفیت تعلیم و امیدوارست
از عالمین و مطلعین بر این فن بر از اطلاع بر خطای چون طبیعت انسانی بموجب حیث ان الانسان یلازمه
السهو و النسیان بسیار از مقدرات این زمان خالی از نیست و اس عفو و غفران مستور نمایند بنا
بر ان مخفی نماند بر ارباب علم که ابتدای خلق زمان و مکان و وقت حدوث موالید و ارکان در کتب

سر و پرده متواری مخفی است بلکه مغلق و مجهول مطلق است نزد اکثر اولوالافهام و ازین
سبب تعیین مبدا خلق عالم متعذر است بر اولوالالباب پس اشاره بسبق صواب کیف ان حدوث
عالم است نموده بیان و تعیین امر از هبوط آدم علی نبینا و علیه السلام تا هجرت پیغمبر ما علیه الصلوة
والسلام بلکه تا این زمان تقریر امکان ذکری نماید و بحث از انچه اهل تواریخ و اهل نجوم با وجود اختلاف
ایشان و تعارض ما بین روایات و تباین میان حکایات که بسبب طول مدت از زمان آدم و قلت تعاهد
اخبار از ثقات و عدم ضبط و حفظ از انسلاق بجهة فتور اتفاق که میان امم سابقه واقع گردیده و بسبب دیگر
انکه از بجهة تعصبی تواریخ در زوایای هجران مختفی و پنهان شده و از تجربه صادق خبر قطعی المعاد
از هبوط حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام تا وفات حضرت موسی علیه السلام بقاب اشارت بر سنه
بسبب انکه اخبار و نقل این امور مکرر از توریة حاصل شود و توریة را دو مرتبه ترجمه نمودند اولا از لغت
سامریه بلغت عبرانیه و ثانیا از عبرانیه بیونانیه و در هر یک از ترجم اختلاف مناقض موجود است
و این معنی باعث تعارض گشته و بسبب دیگر انکه ارباب تاریخ در صدور ان از منه از زمان حضرت
موسی تا ظهور شریف الضرا اقوال ایشان مضطرب بلکه مختلف و متوقف ایشان اگر تطویل بلا
طایل و سواد است حاصل این امر بلوغ اختلاف اقوال در احوال منشا و قایع قال کرده

گزیده و این امر مغلق بلکه مجهول مطلق مانده و ایقان بان چون لایق حال ارباب فضل و کمال
نبود لاجرم مسلم علیه بر تعیین عدد سنین و شهور اقوال مصروف گردیده تا انکه اعلم موت ایشان
فضل از اثر اداره سید الملک الیزید کتابی مسمی بالمختصر فی اخبار البشر تالیف نموده تاریخی است معتبر
که دران تاریخ تطبیق نسخ توریة و توفیق بیان روایات نموده و در تحریر مسایل و تصحیح
دلایل کرده و بعد الفناء و التمی قرار داده که از ابتدای هبوط تا زمان هجرت نبوی صلی الله علیه و اله
این مدت محرر بمقتضای ظاهر توریة و یونانیه و مرداد حرکات کوکبیه شهرزاد و دویست و شانزده
سال است بحساب اول وضع نموده و بیان اختلافات کرده و بجهة هر واقعه از ان مدت هر عبری
که واقعه عزیزه رخ نموده دایره وجدولی قرار داده تا عدد سنین و شهور و اقوال و نسبت تاریخ ما بین هم
واقعه واضح شود تا زمان هجرت نبوی صلی الله علیه و اله و بعد از ان تاریخ از ان فاصله بیشتر
از یک مرور چنین از اثار عالم الفکر تنبیه نموده و نسبت بخود داده و همچنین در این تقویم ان عبد را
اکثر تحریر و تصور العلی ساخته بموجب کلام الملوک ملوک الکلام بر هر حادثه و واقعه جدولی مقرر مختصر
که عدد سنین و نسبت ما بین ازمنه و وقایع بیان کرده و الله تعالی در مجمی خود و بعد از تامل
صدق ان بعد از تتبع از تواریخ مشهوره مفصله ظاهر خواهد شد و مخفی نماند بر کشاف اسرار اعراض

واعیان آنکه از اعظم تحقیقات و تحقیق ثابت زمان است و هر طایفه از علمای بمقتضای فهم
خود و الف خاص نموده و اشعریه بسبب تجدد و حدوث آن میگویند حادث و متجدد امریست مبهم و
قابل تعریف و تحدید نیست و حکما میگویند که زمان بالذات فلک اعظم است یا حرکت آن فلک یا مقدار
حرکت و بنابران منقسم میگردد باعتبار انقسامات اعتباریه اولا باعتبار حرکت شمس ذاتیه از دخول
شمس برج حمل تا خروج حوت تمام میگردد بدوره کامله و سنه تقویمیه تمام میشود و سنه نیز بر
وجه شروع باعتبار در قمر در هر ماهی یک دور دوازده ماهست و هر ماه باعتبار دور فلک اعظم
بعضی سی روز و بعضی بیست و نه روز و باعتبار نصف برج فلک در اعتدال نهار دوازده ساعت
و ساعت باعتبار مراتب ثابت اگر کسور حساب شصت دقیقه و دقیقه منقسم میشود بثانیه و باین نسبت
تا عاشره و دایره افلاک باعتبار درجات بروج منقسم میگردد و بنابراین دور قمر مقتضی اختلاف
ایام در دوازده ماه قریب آخر بشمس نموی میشود و بجهة آنکه حرکت قمر در دوازده ماه در اعتبار
اوقات سی صد و پنجاه و چهار روز است و دور شمس سی صد و شصت و پنج روز بنابراین تفاوت
دورین یازده روز و وجودی از آنست که یکروز از روز دیگر و باعتبار این قمریه از تاریخ هجرت
نبوی صلی الله علیه و آله بر حسب نقصان شهور قمریه از سنه منتقل میگردد از فصلی بفصلی و از صبح و مسا

وصیام گاه در بهار و گاه در تابستان و همچنین بعضی اوقات در پائیز و بعضی در زمستان میشود
بنابر تمهید این تقدیر مختص نماند که نوع بشر مدنی الطبع اند و مضطرند باجتماع بضبط اوقات و از زمن برادلات
بجهة عبادات و معاملات و چون از هبوط آدم علیه السلام تا طوفان عدد ایام حساب اوقات و تسویه امور
مختبر بوده نزد ماهر و ترک کرد عدد سنین و بعد از آن طوفان تاریخ بوده تا زمان ولادت حضرت
ابراهیم علیه السلام و بعد از ولادت خلیل تا زمن و تاریخ گشته و کذلک بنای بیت العتیق و مبعث حضرت
یوسف علیه السلام و مبعث حضرت موسی علیه السلام و کذلک غرق فرعون و ملک حضرت سلیمان و مبعث
حضرت عیسی علیه السلام و بعد از آن عرب مؤرخ کعب بن لوی عام جنان و عام الفیل بوده و تاریخ
قبط منسوب بخت نصر و تاریخ اهل یمن ظهور حبشه و تاریخ روم و یونان علیه اسکندر و تاریخ از آنجمله
میلاد حضرت عیسی علیه السلام و تاریخ فرس سلطنت جمشید از ملوک فرس تا یزدجرد بهرام شاه عظیم
که جلوس نموده اند آن جلوس تاریخ بوده تا دولت یزدجرد و بعد از آن تاریخ یزدجردی
مقرر گشته و بعد از آن تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و آله است و تاریخ جلالی و چون بعضی
از تواریخ متروک و مهجور و بعضی مستعمل و مشهور است بنابراین تفاصیل تواریخ بطریق اجمال مینماید

ذکر تاریخ فرنگی تاریخ مذکور از حکما جانب شرقیه از اهل چین و خطا و ختن و قوم مغول و

وچغتای و این تاریخ باعتبار ابتدای عالم اقدم تواریخ است و بزعم ایشان که انرا ابتدای عالم
میدانند سی صد و شصت و نه هزار و نه صد و دوازده سال و دویست و هر سنه از
دور منسوب بحیوانی که طالع سنه است و اثر اوقات آن حیوان در آن سنه قویست و حیوانات بدین
ترتیب است موش و گاو و پلنگ و خرگوش و نهنگ و مار و اسب و گوسفند و میمون و مرغ و سگ
و خوک و نام ماههای ایشان آرام آی ایکندی آی اداضحی آی دوردنجی آی پشنبی آی اشنجی
آی بریخی آی سکرنجی آی دوقرانجی آی اونجی آی اون بریخی آی خنشاط آی و اسامی سنین
سیچقان نیدا و دیدبارس سری و شقان میدلوی میدایلان نیدریت میدقوی میدچی میدلی
تخاقوی میدایت نیدشکو نیدا و ابتدای ماههای ایشان وقت اجتماع شمس با قمر در وسط دلو
و آن روز عید ایشان است و بعد از آن بنابر آنکه محرر شده ابتدای ماه ثانی او اوسط حوت است
و بر این منوال الشهر انیه و بنابرین اشهر قمریه و سنه ایشان شمسیه بجهة آنکه اول سنه اجتماع در نصف
دلو و آخر سنه نصف برج دلو دیگر است پس حاصل در هر سنه یازده روز است و بنابراین حساب
در هر سال بعضی اوقات دو سال یکماه تفاوت میشود و آن ماه را البشون می میناند و
این تاریخ بجهة این اختلاف متروک و مهجور است مگر اسامی سنین باعتبار حیوانات که در ایران

که در ایران معمول است **تاریخ قبطی** تاریخ مذکور ابتدای ان در روم از آخر عهده اشبان و
قلطیانوس سلطان از زمان وقت حلق و سفر او بر سر راهب مصر و اسکندریه از زمان را ابتدای تاریخ قرار
داده و اسامی ماههای آن طایفه توت بابه هاتور کیهک توبه امشیر برمهات برموده بشنس ابیب
مسری و پنجه روز دیگر در سنه کبیسه شش روز که ایام را مستقر میماند و تاریخ مذکور مستعمل است
نزد اهل مجاز و مصر اما در تاریخ مسعودی منقولست که ماههای قبطیه و سریانیه مختلفه الاسامی است
و الا مجدد از توت ایلول و از بابه تشرین اول و از هاتور تشرین ثانی و از کیهک کانون اول و
از طوبه کانون ثانی و آن را بشر شباط و از برمهات آذار و از برمودة نیسان و از بشنس ایار
و از ابوبه حزیران و از ابیب تموز و از مسری اب و قبطیه خمسه مسترقه را عیضا می نامند و
بنابراین تقدیر عدد ایام سی صد و شصت و پنج روز است و اول سنه قبطیه بیست و نهم است
و ماههای ایشان هر ماه سی روز تمام بی تفاوت و در آخر سنه پنج روز مسترقه را زیاد
می نمایند تا عدد مذکور تمام شود **تاریخ اسکندری** و آن را رومی نیز مینامند بواسطه
آنکه وقتی که روم را اسکندر از فیلقوس مسخر نموده از مقونیه روز دوشنبه بوده آنروز را
ابتدای تاریخ قرار داده و بعد از حضرت قیصر روم عامه روم نصاری شده و میلاد حضرت

عیسی علیه السلام را ابتدای تاریخ تعیین نموده و قوم یونان تاریخ را از موت اسکندر
در شهر روز قرار نموده اند و میان تاریخین یعنی میلاد حضرت عیسی علیه السلام را و فوت
اسکندر یازده سال شمسی که سی صد و شصت و پنج روز است و این کلام در کتب معتبره
قید شده و اسامی ماههای این تاریخ تشرین اول و تشرین ثانی کانون اول کانون ثانی
تا آخر و ابتدای تشرین اول در هیجدهم درجه میزان است و این ماهها چهار از ایشان تشرین
اول و نیسان و حزیران و ایلول سی روز است و باقی ماهها غیر از شباط سی و یک روز
و شباط در سنه بسیطه که آن سه سال باشد بیست و هشت روز است و در سنه کبیسه بیست و نه روز
و این روز زاید را کبیسه میسازند بنابراین مجموع ایام سنه نیز سی صد و شصت و پنج روز است و
در روم این ماهها از زبان خود چنین می نامند قلقدا اسیس فلوارس مارتس اپریلیس مایس
اونیاس اوکیس اغسطوس ایلیس استمبریس اوکتوبریس نوفمبریس دیسمبریس و عدد ایام این
ماهها و مبداء ماهها مرافق ماههای سابق اما اول این ماهها میلاد حضرت عیسی علیه السلام
بوده و این تاریخ در اقلیم رابع و خامس جهة معرفت فصول لازم لهذا نزد ایشان معمول است
تاریخ فارسی این تاریخ را یزدجردی و شهریاری نیز می نامند و ابتدای وضع سابق آن

از جمشید است و هر پادشاهی عظیم الشان که بر تخت می نشست بجهة آن یک روز
می نمودند تا یزدجرد زمان دولت و روز جلوس او روز پنجشنبه دوم ربیع الاول سنه
یازدهم بعد از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله بوده و آن روز را جهة تاریخ وضع نموده و بعد از
انقراض تا این وقت نزد اهل فرس معتبر است و اسما ماههای آن این است فروردین
اردی بهشت خورداد تیر مرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن اسفندار و هر یک از این
ماههای سی روز میباشد بی تفاوت و در آخر آبان با اسفندار پنج روز مسترقه را زیاد می نمایند
و کذلک تاریخ جلالی ماههای دی نیز همین ماههاست و بجهة فرق از تاریخ قدیم می نامند
و در واقع تاریخ یزدجرد است و دایما اول فروردین نوروز فرخ است و مواقیت
اول حمل است نزد اهل ایران شایع و معتبر است و روز پنجشنبه پنجم شهریور را مهرجان
می نامند و چون این ماهها خالی از کسور و عدد ایام سی صد و شصت و پنج روز میشود نزد اهل
نجوم اشتهار یافته و کذلک اهل تاریخ و دستور العمل ایشان نیز گردیده **تاریخ هجری** مخفی نماند
که اهل حجاز خصوصا قریش در زمان جاهلیت در هر عامی که واقعه عظیم رو میداد یا امر
غریب رخ مینمود از آن تاریخ میساختند و ابتدای تواریخ ایشان در بعضی اوقات موت

ولید بن المغیره بوده و کذلک در بعض مرت هشام ابن المغیره و انسال بوده و بعد از آن
بنای کعبه و کذلک واقعه ابراهیم و عام الفیل هر یک تاریخ شده و اشهر حرم را یعنی ماه رجب
و ذی قعده و ذی حجه و محرم بجهة تعظیم قتال را در آن شهور حرام میدانستند و این معنی از زمان
حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمان بوده و لم یزل منسوخ نشده و چون سه ماه آن متوالی بوده و مظنه
این قدر مدت بی قتال بر ایشان مشکل بود و سبب دیگر چون اشهر قمریه باعتبار فصول مختلف الاحوال
میگردید و باعث اختلاف در مراسم حج میشد و در بعضی اوقات که هوا در موسم معتدل بود باعث
فتنه و کشت و بجهة این دو محظور باعتقاد ایشان در نوزده سال قمری هفت سنه از آنکه دوم
و پنجم و هفتم و دوازدهم و سیزدهم و شانزدهم و هیجدهم باشد در هر سنه از این سنین سه ماه زیاد میکردند
تا آنکه سنین شبیه شود بحکمی که تعالی در میان اشهر حرم مذکوره نباشد و نوعی که موسم حج در وقت
اعتدال واقع شود و مادر نگارد است مراد بحج شود و از کثرت اجتماع و بسبب آنکه این معنی محض قیاس بوده
از انس میسازند یعنی ای کریمه انما النسی زیاده فی الکفر مشتق از محدثات جاهلیه باطل و مضمحل
گردید و در قدیم نیز بعضی قبایل عرب اشهر عربیه را اسم دیگر داشته و محرم را مؤتمر و صفر را ناجر و ربیع
الاول خوان و ربیع الثانی و یصان و جمادی الاول خنین و جمادی الثانی رنی و رجب اصم و شعبان
و شعبان عادل و رمضان ناتق و شوال وعل و ذی قعده ورنه و ذی حجه برک می نامند و ایام
اسبوع نزد ایشان احد و اثنین اهون و ثلثا جباه و اربعا دبار و خمیس مونس و جمعه عروبه
و سبت شیار نام داشته تا واضح باشد و بعد از آن جاهلیت از ابتدای زمان فخر الانبیاء
صلی الله علیه و آله در بعض اوقات مولود حضرت تاریخ و در بعض اوقات مبعث حضرت شایع گشته
و بعد از هجرت حضرت بمدینه مشرفه تجویز استعمال تاریخ هجرت را نموده بلکه از بعض امر بر استعمال
مفهوم میشد ابن عساکر نقل کرده که حضرت امیر علیه السلام در واقعه نصاری نجران حضرت رسول
عهدی فرمودند که بنویسند و تاریخ او را از سنه هجرت با امر حضرت رسول قید نمودند
و کذلک محمد بن شهاب زهری و ابو طاهر نقل این حدیث مع شیء زاید نموده بنابراین
و اصوب آن است که این تاریخ بامر حضرت بوده باشد اما چون در کتب مشهور قید نشده
شهرت نیافته و قول مشهور آنست که واضع تاریخ هجری خلیفه ثانی است لکن نقل اول دال
است که او امر وضع در زمان حیات حضرت بوده و استعمال آن در زمان خلیفه ثانی
شایع شده بجهة آنکه مرویست که خلیفه ثانی حکمی در ماه شعبان فرموده بود و تاریخ بدایت
خلیفه فرموده چرا قید نشده و روایتی که امام بخاری و حاکم نیشابوری میمون بن مهران

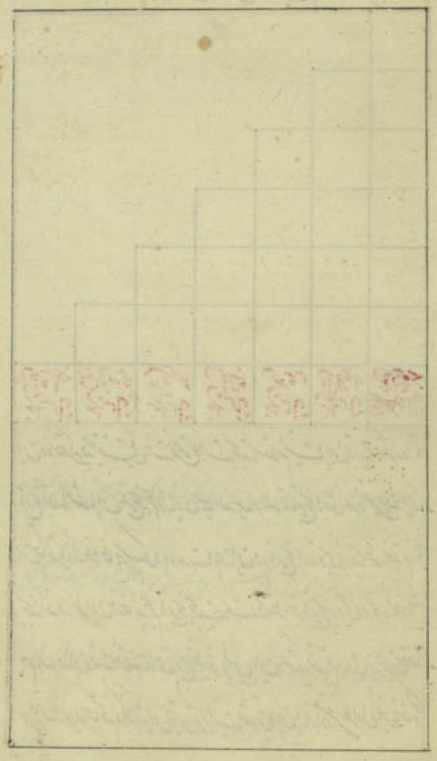

واین عسکر شعبی نقل کرده اند که در زمان خلیفه ثانی ابوموسی اشعری حاکم بصره بود بخلیفه عرض
نمود که بعضی احکام میرسد و تاریخ سنه قید نشده و امر مبهم میماند و اشتباه در امور میشود و از
عمل متقاعد میشویم چون بخلیفه ثانی این معنی عرض شد او را مستحسن افتاد و در ربیع الاول سنه چهاردهم
هجرت بود و اصحاب را جمع نموده مشورت نمود بجهة تعیین ابتدای تاریخ و در بعضی روایات
مذکور است که دران جمعیت حاکم اهواز که در شیخ فارس امیر شده و مسلمان شده هرمزان نام دران
مجلس حاضر بود گفت که در میان ما وقتی معین است که ان را ماه روز میگویند و بجهة ضبط
امور حساب و ضبط اموال استعمال مینمایند اگر رخصت باشد عرض میکنیم و تعلیم می نمایم این
سخن را از او شنیدند و نظر در امر تاریخ نمودند تا انکه بعضی ولادت حضرت را نام بردند
و بعضی بعثت را و بعضی وفات خلیفه گفت که وقت ولادت و بعثت مختلف فیه و
وقت وفات تکرار ان باعث حزن و ملال است انسان است که سنه هجرت رسول صلی الله
علیه و اله مقرر شود و چون زمان شیوع و شوکت اسلام بود سایر صحابه تصدیق نمودند که
نعم الکلام هذا و تاریخ از هجرت مقرر شد و بعد از ان در همان مجلس از تعیین اول اشهر
احاله نظر نمودند بعضی شهر رجب را اختیار نمودند و بعضی شهر شعبان و ثالث شهر رمضان المبارک

جدول معرفت نسبت تاریخ

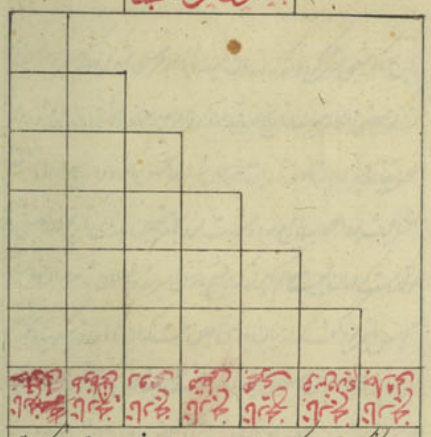

این دو سنگ که در حقیقت یکی است در وضع است بجهة استعلام نسبت ماهین تواریخ مذکوره تا
تاریخ جلالی امثلا ماهین تاریخ هجرت نبوی صلی الله علیه و اله تا تاریخ رومی عدد تقسیم عدد دلین
اس چنانکه بازدک تا ظاهر میگردد و مدت ماهین این دو تاریخ از روی ربه سطور تقدم زمانی
بجهة انکه در سطر اول در خانه پنجم تاریخ هجرت است و در سطر اخر تاریخ رومی هرگاه مفردات
بهم رسد دران خانه نهصد و سی و پنج میشود پس ماهین اعتبار تقدم رومی بر هجرت نهصد و
سی و پنج خواهد بود چنانکه مذکور شد پس قیاس کن نسبت تفاوت ماهین باقی را در متقسر سطر اول و اخر تا ظاهر گردد

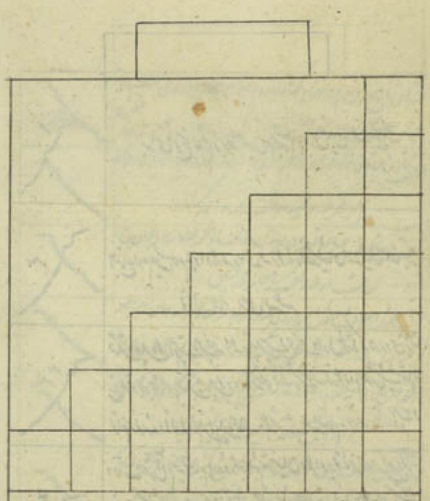

الواح و جداول صفحات بعد جهة بیان وقایع از ابتدای هبوط حضرت آدم علیه السلام
تا زمان هجرت که ماهین این دو شش هزار و دویست و شانزده سال میشود مضبوط شده بعضی
صحایف و الواح وضع شده که تواریخ روس و تایع معین شود و چون اختلاف نیما بین بسیار بود
اصح اقوال نقل شده والله تعالی بحقایق الامور اعلم

ابتدای تاریخ عالم و هبوط حضرت آدم علیه السلام با حوا بزمین ساتر و خرجه بود	۱
اجتماع آدم علیه السلام با حوا در عرفه و بنای کعبه بر قول واقدی و شیاق در روایتی نعمان بنا بر قول ابن عباس رضی الله عنه	۲
قتل هابیل بدست برادرش قابیل بسبب تزویج حوا و اول خونی که در روی زمین ریخته شد و از نسل آدم قتل هابیل بوده و از نسل قابیل بیکه و پنجاه سال از عمر آدم حضرت شیث متولد شد و قوام نمانده و ولد فرزند هابیل بنجاه و عمر شیث علیه السلام تا هشتصد و دوازده بود	۳
وفات حضرت آدم علیه السلام در روز جمعه هشتم نهم میان و عمر او بر قول هزار سال بود و از نه هزار و وفات آنحضرت بر روی زمین از ولد و جهاد ایشان چهل هزار انسان بر کوه ابو قبیس و سیصد بر او نازل شد و حضرت جبرئیل بهبه آورده و بخط شریف خود نوشته	۴
ولادت اخنوخ یعنی ادریس علیه السلام پسر یرد پسر مهلائیل بن قینان انوش پسر شیث و در زمان حضرت آدم بود و آنحضرت را ایشان مقارن شده و کرنگ خیاطی در زمان او اختراع شده و موزون را او اختراع نموده بجهت خیاطی لباس پوشیدن و صحیفه بر او نازل شد و حق که او را بآسمان رفع نمودند عمر او سیصد و شصت سال بود	۵
وفات شیث علیه السلام در روز شنبه در ماه آب عمر او هفتصد و سال بود یا نوزده	۶

ابتدای تاریخ فرس قدیم و انهزام کفار از روم در حرب معاویه در زمان قسطنطین و موت عباس عم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ابو الهیثم و طرفه و عبد الله بن مسعود و ابو ذر غفاری	
قتل قارون عاقان ترک در حرب و عمر ابن عاص بر دار الملک اسلام در غزای ایران و خراسان معاویه کرمه و طاطیه و وفات مقداد اسود کندی	
جمعیت ابن خلاف جمع ضعفه در مدینه و وفات ابو طلحه انصاری و عبادة بن صامت در علم و لعب اخبار در حمص	
موت حضرت و طلاق حضرت امیر در روی عمر و انهزام کفار از دو بهای امیر مصر و عبد الله بن سعد در حمله ابرهه در سنگ و نور عالمین هلال و حمله عبد الله بن زبیر و ابن عباس و ابن حنفیه	
واقعه جمل بین علی علیه السلام و عایشه و شهادت جمع کثیر از اصحاب علی طلحه و زبیر و عوام و حارث و کعب خزاعی بن یمین داری	
حرب صفین بر وفات پانصد حضرت امیر و معاویه و شهادت جمع کثیر از انصار علی بن یاسر و ابو الهیثم و خزیمة بن ثابت و قصه کیکاوس در روضة الجبال و غیبت صاحب قرن علیه الرحمه	
حرب نهروان با پانصد حضرت امیر و قلاع اصطخر عمرو بن عاص و ترکه دیگر و دیار مصر و قتل محمد بن ابی بکر و الاسود و کاسه شهر بخشی موت حبیب بن ثمامه و حجت بن عدی و ولادت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام و ابو الحاج و ابو الشعثا	
شایع اجماع بر معویه در اقامت حج و جنگهای لشکر اسلام بر حرص اسفندیار و موت ابو مسعود در عقبه انصاری	
تمام موت خلافت امام و شهادت حضرت امیر علیه السلام و موت حسن بن علی بسبب اشعث و معاویه در شام و از موت امام حسین علیه السلام و موت عبد الله بن عباس در کوفه و ظهور یاجوج و مهدی بر طبرستان و فتنه اسکندریه	
عام اجماع کرام اسلام بر خلافت معاویه بر ابو سفیان و حسن بن علی علیه السلام و موت مغیرة بن شعبه و ابو هریره و ابو طلحه انصاری و ابو ایوب انصاری و ابو الدرداء و ابو ذر غفاری و ابو سعید خدری و ابو مسعود انصاری

وفات ابو مسلم خراسانی از سادات تابعین و بدر ابن عاصی صحابی در خراسان

واقعه حره در مدینه منوره و قتل جمع کثیر از صحابه و فرزندان ایشان و اذان مدینه منوره

مسلم بن عقبه بفرمان یزید بن معویه و فوت یزید بن معویه واقع شد و مردم سلیمان در عرس کفار تعیین و

پردازی بر مدینه و بنی حنظله و بنی عبد الاشهل و بنی عبد الاشهل

کشته شدن عبد الله بن زبیر و مردن حصین که بهمراه احنف قیس مرج الراهط

و مردن مروان و ملک یزید بن معویه بعلت پا مدارس کوری کسی نصیب ابن مسعود

جمادی الاول سنه ۶۴ عاصی شد و از حمیر و از همدان و از کوه و علاوه بنی اولاد حمیر و از حمیر و از حمیر

انهزام ارادت در جنگ مهلب بن ابی صفره الازدی و مردن عمر بن عبد العزیز کوی

حضرت امام حسین علیه السلام در عراق عرس و شهید شدن او و مردن عمر ابن سعد و ابن زیاد

خلافت مروان بن حکم و استعفا نمودن یزید بن معویه

خروج مختار بن ابو عبید الثقفی در عراق عرس و قتل قتله بنی امیه و فرار ابن زیاد

الدم العظیم و استیلای کوفه و مردن رحامه و طاعون عظیم در بصره و علاقه عبد الملک بن

مروان و مردن زهری ارم

واقعه عاشورا بنی امیه شهر بر دار کشتن مختار و عبد الله زبیر و بمباشرت ابراهیم

مصعب بن زبیر در اواخر سنه ۷۱ مختار کشته شدن مختار و مردن عدی بن حاتم طائی

مردن جهل و از ارده در کوفه و اجماع الوسی بنی امیه و ابن الزبیر و کوه مودود در عرفات

در سنه

طاعون در بصره و بنای مخرمه و نسب نام عبد الملک بن مروان و قتل کرده و مردن ابو

الاسود دوئلی بصری بصره

علمه روم بر مسلمین و عقد صلح بمدت پنج سال و مصعب ابن الزبیر در عراق و مردن عاصم بن عمر

خطاب

واقعه دیر جاثلیق با عبد الملک و مصعب در عراق و قتل مصعب و استیلای ابو بکر در عراق

وفات

فتح قلعه بمباشرت عبد الملک و مردن بر ابن عاصی عمده من عاصی السلمانی

بنای کعبه بمباشرت حجاج بن یوسف الثقفی و فرار عبد الله بن زبیر و قتل عبد الله

بن مروان اسماء بنت ابی بکر و ابن الطلاق عائذ الله بن عبد الله بن الزبیر

حرب مصعب بن مروان با روم در عرس و هزیمت لشکر و مردن عبد الله بن عمر و ابن

مسعود و ابو سعید خدری و سلیمان الفارسی و ابراهیم و جمیع و هارون کره

ابتدای زدن سکه بنی امیه و مردن عمر بن سلمه و از اصحاب مسعود و کودن ابن العجم

حمله رانده در جنگ سر سلاله

فتح هرقله بمباشرت عبد الملک و حرب شبیب با حجاج و عاصی شدن مصعب بن زبیر

عاله و عزل شدن بشر در حلیه

توجه ابرهه بن اشرف بن الصباری جنگ در اول بصره و مردن عامر بن عبد الله از صحابه

در عرس عاله جهنی در کوفه

طاعون عظیم در شام و بسیار قطری جاری در طرستان

سال عظیم در بخارا و مکه و استیلای عبد الرحمن بن محمد بن اشعث بر ابراهیم

مردن ابو اوس جوالا و قصه سام و اهل سعد

واقعه رانده ماهی حجاج و ابن الزبیر و فتح کوفه و ابن الزبیر عرس غفله

فتح طبرستان بمباشرت عبد الملک و مردن بر ابن عاصی عمده من عاصی السلمانی

بنای کعبه بمباشرت حجاج بن یوسف الثقفی و فرار عبد الله بن زبیر و قتل عبد الله

بن مروان اسماء بنت ابی بکر و ابن الطلاق عائذ الله بن عبد الله بن الزبیر

حرب مصعب بن مروان با روم در عرس و هزیمت لشکر و مردن عبد الله بن عمر و ابن

مسعود و ابو سعید خدری و سلیمان الفارسی و ابراهیم و جمیع و هارون کره

ابتدای زدن سکه بنی امیه و مردن عمر بن سلمه و از اصحاب مسعود و کودن ابن العجم

حمله رانده در جنگ سر سلاله

فتح هرقله بمباشرت عبد الملک و حرب شبیب با حجاج و عاصی شدن مصعب بن زبیر

عاله و عزل شدن بشر در حلیه

توجه ابرهه بن اشرف بن الصباری جنگ در اول بصره و مردن عامر بن عبد الله از صحابه

در عرس عاله جهنی در کوفه

طاعون عظیم در شام و بسیار قطری جاری در طرستان

سال عظیم در بخارا و مکه و استیلای عبد الرحمن بن محمد بن اشعث بر ابراهیم

مردن ابو اوس جوالا و قصه سام و اهل سعد

واقعه رانده ماهی حجاج و ابن الزبیر و فتح کوفه و ابن الزبیر عرس غفله

فتح قبرس بمباشرت معاویه و مردن ابو ذر غفاری و مردن عمر بن عاص

فتح طبرستان بمباشرت سعید بن العاص و مردن ابو ذر غفاری و مردن عمر بن عاص

فتح بیت الحکمه در قبرس و طبرستان بمباشرت معاویه و مردن اهل

بن عبد الله الانصاری از صحابه

فتح عمر بن طارق بن زیاد و عباکر اسلام از طنجه بسنه در دیار اندلس و غلبه او

در جنگ طرابلس بسنه ۹۲ و شهادت عظیم

فتح مرو شهد و خوارزم بمباشرت قتیبه بن مسلم و هزیمت اتراک و مردن انس بن مالک

و ابو الطفیل در دره بن ابی اذنه و قتل بصره

سنه الفقهاء بحجاز بکر بن عبد الله بن سعید بن المسیب و عروه بن زبیر و ابی بکر بن عبد الرحمن

از فقهای شیعه و فتح نطرنه بمباشرت عباس بن ولید و شهادت امام چهارم امام زین العابدین علیه السلام

فتح بلاد الاندلس و زینه بتجریه بمباشرت سلیمان بن عبد الملک و مردن حجاج و ابو بکر بن محمد

در عراق

فتح طرطوس بمباشرت عباس بن الولید و کاشغر بمباشرت قتیبه و مردن ولید غازی

و قتل قتیبه و الاخرسان و خلافت سلیمان بن عبد الملک

فتح نطنطه و بنای جامع عمر بن عبد العزیز بمباشرت مسلمه و عقد مصالحه با عمر بن عبد العزیز و حج سلیمان

خلیفه و مردن موسی بن نصیر

فتح قلعه از روم در ملطیه بمباشرت داود بن سلیمان و قتل عامر بن حبان بجهة

نقض عهد و مردن عبد الله از فقهای شیعه

اسلام هند و خلافت عمر بن عبد العزیز و اطلاق سجن از ابو حنیفه علیه السلام

مرت خارجه بن زید از فقهای شیعه و ابو الطفیل عامر و اله الکرانی

حرب یزید بن مهلب با یزید بن عبد الملک در بصره و موت عمر بن عبد العزیز در جزیره و خلافت
یزید بن عبد الملک و قتل مسلمة بن خزیمه را در کوفه و دوازده قطعه مرو زیاد الدم از شرار

وقایع ضحاک بن قیس در خراسان

وقایع محمد بن عطیه و خالد بن مروان فقیه حمصی و ابو بردة اشعری قاضی کوفه

حرب جراح حاکمی سردار عسکر اسلام با جاثان ترک در هروان و انهزام ترک
و موت عامر شعبی و ابو بکر بن عبد الله

حرب جراح و جاثان در ارمینیه و انهزام ترک و فتح جاثان و فرستادن سر دست مروان
بن عبد الملک و خلافت هشام بن عبد الملک

حرب مسلمة بن عبد الملک با کفار ترک در بخارا و قتل جاثان ترک و جمع هشام و موت
سالم فقیه و عکرمه و طاوس و مسلمان از بابلین

هزیمت بهرام شریر سردار عسکر اسلام در خراسان و استیلای رامی و فتح جرجیر
بر یزید و موت سلیمان بن یسار از فقهای سبعه و کشته شدن شاعر محمد بن یاذکر

شهادت حارث بن عمیر سردار عسکر اسلام در معرکه رومیه با همان و انهزام ترک و موت
محمد بن کعب قرظی

حرب اسد با جاثان و انهزام ترک

سفر معویه و هشام خلیفه بسر روم و فتح طیانا با مسلمة و جریر در باب اللاذقیه
و رتبه عمر بن عبد العزیز و موت محمد بن سیرین و حسن بصری و فرزدق و جریر هزار سال بعد از هجرت

فتح حصار برید جراح و اپی اذربایجان

فتح عرستا یعنی ایلیا بعباس معویه بن هشام و انهزام عسکر اسلام در حرب جراح
و فتح جراح و استیلای ترک بر اذربایجان و موت عباس جزوه کمتر از عباد

انهزام اهل مرو شاه از ترک و هزیمت جاثان از اسلام در روم و شهادت سردار
لشکر اسلام مالک بن شعیب و عبد الوهاب الفاری در سیواس

استیلای مروانی کمار بر بلاد ماوراء النهر سر بعارض و موت عطاء بن ابی رباح
فقیه مجاز و فتح حرش ام حکیم محمد بن علی الباقر و عبد السلام

موت عطاء بن ابی رباح

موت عمرو بن ثابت کوفی و میمون بن مهران فقیه جزیره

حرب ابو قبصری با ابو ترک در مرو و انهزام عساکر ترک و موت ابن ابی ملیکه
و سعید بن یسار و نافع فقیه مدینه طیبه

قتل خاقان ترک در جنگ اسلام و موت قتاده و علی بن عبد الله و عبید الله بن
عامر قاری شام

غزای مروان بر بلاد لان و جزر و انهزام خاقان و سقوط سر مناره در
بازار زمان از زلزله در قسطنطنیه و موت سلیمان ازرق

تبرئی لاذن قیصر روم از نصاری و الزامه صورت حضرت عیسی و مریم از دیوار
کلیسا و ابطال طایفه طارقه از نصاری و خروج روم بر ایشان با شاره ریحانا با دختران
عبد الرحمن کشتن ترک و مسلمان و محاربه سلیمان و فتح کوفه

استیلای مروانی بر بلاد و جزیره در سفر نفرین بسیار بر بلاد ماوراء النهر و فتح
زبرین علی بن الحسین در کوفه و شهادت ابو محمد الرطال در روم

خروج عبد الواحد یهودی در مغرب با قوم بربر و انهزام او و موت ایاس بن
معاویه قاضی بصره که از ترک بوده

حرب بنی صفوریه و هزیمت ذلیقان و کشته شدن کلثوم سردار عسکر مغرب و
کشته شدن ابو یعقوب ابن ابی برد صفوری و جمع یزید بن هشام خلیفه

حرب عظیم اسلام با میره سردار لشکر صفوریه از مغرب و فتح گیهون شهادت
زهری امام اهل مدینه طیبه

موت هشام بن عبد الملک و خلافت ولید بن یزید و موت ابو عبد الله محمد بن
علی پدر سفاح

خلافت یزید بن ولید ناقص الخلق و قتل ولید و موت او و خلافت
پسر او ابراهیم و موت کمیت شاعر و جریر شاعر در مدینه معظمه

حرب مروان بن محمد با خلیفه در مرج دمشق و خلافت مروان و موت ابو بکر بن
دینار زاهد بصره و ابو حازم سلمی فقیه اهل کوفه

قتل ضحاک بن قیس حارثی در حرب مروان در نصیبین و قیام سلیمان در حران
ضحاک و ابتدای جنگ تا اخر سال و خروج سفاح در اذربایجان و قتل او و موت
عامر شعبی کوفه و ولادت امام موسی بن جعفر علیه السلام

ظهور ابو مسلم مروزی صاحب دعوت برای عباسیان از مرو و فرار زیاد بن
سیار والی خراسان مروانی را از مرو و خلافت ابو العباس

استیلای ابو مسلم بر خراسان و نقض دولت بنی امیه و موت محمد بن منکدر
زاهد در مدینه طیبه رسول صلی الله علیه و آله

هزیمت نصر بن سیار از جنگ ابو مسلم و موت ابو ایوب سختیانی فقیه
بصره و ابن دکوان و ابو اسحاق بن میمون بغدادی و ابو مسلم مروزی

ظهور دولت عباسیان در عراق عرب و انهزام مروان از جنگ عبد الله عم سفاح
در هروان و انقراض دولت بنی امیه لعنهم الله بعد از دوازده سال و موت
عباس بن سهل و استیلای عبد الله بر بلاد شام و اکمال بنی امیه و قتل عامل ایشان

استیلای ابن قحبه قیصر بر طیبه و محاربه اهل شام

نقل سفاح دار الخلافه را از کوفه به انبار

موت عطیه جرجانی

موت علاء بن المغیره فقیه شام در مدینه و اسلم الوردی و خلافت ابو جعفر
منصور و هزیمت ابو مسلم از موت سفاح

هزیمت عبد الله بن علی از عیسی بن علی در نصیبین و گرفتن ابو مسلم خراسان بنی امیه
از بلاد شام و فرار زنبدی و عرینه بر او و جنگ او با ابو جعفر و انهزام او و موت او و خلافت
ابو جعفر و از ترکیات آشنید

هزیمت قسطنطنیه قیصر از جنگ علی بن علی عم منصور و دادن خراج و موت عمر بن علی علیه
و ابتدای دولت بنی العباس در مغرب

ظهور دولت بنی امیه در اندلس

ابتدای مصیبه بر دست محمد بن یحیی بن زید از برای خروج و موت ابن عالم در
مدینه طیبه

ظهور طایفه راوندیه از اتباع ابومسلم بدهب شاسع در خراسان و قتل ایشان
در دار الخلافه و فتح طبرستان بفرار حسن بن زید و ادریس بن عبد الله حاجب معاویه

موت عمر بن عبد العزیز

هزیمت اهل اسلام از حرب دیالمه و غلبه محمد بن اشعث امیر بر طایفه باضیه خوارج
در مغرب و شروع اهل اسلام در طلب علوم سیما در فقه و حدیث و تفسیر

سفر محمد بن مفلح بدیلم و مردن ابو شبر عبد الله فقیه کوفه و قائلین بعهد کوفه

ظهور نفس الزکیه محمد بن عبد الله بن الحسن علیه السلام در مدینه و کشته شدن او بدست عیسی بن
عم منصور و فرار ابراهیم بن عبد الله بمدینه بعد از او و نوزده روز خروج ابراهیم و ادریس ابراهیم با حارث ابو
حنیفه در بصره و کشته شدن او و فرار محمد بن عبد الله بمنصور بر دست کوفه و از دار الخلافه و کشته شدن ابراهیم
نفس دار الخلافه از اثار مراد اسلام بعد از مردن محمد بن اسحاق بن یسار بن جعفر
در شام بن عمر حکومت مدینه

استیلای کفار اتراک بر بلخ و هزیمت اهل اسلام و مردن عبد الله بن شاه سردار
لشکر ابن امیه در حبس ابو جعفر

وفات حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و ولادت حضرت امام علی بن
موسی الرضا علیهما السلام

غزوای عباس بن محمد بجانب روم و بنای سور قرطبه بر دست عبد الرحمن داخل
و مردن محمد بن اشعث امیر و ابن زاهر قاضی

خروج سنباد و منور از نواحی ارمنیه و کشته شدن هیثم و زمرد امیر لشکر منصور در آن حدود
مردن ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی و عبد الملک بن جریج مکی و کشته شدن ابو جعفر قلطیه

بنای رصافه در شرقی و بعد از مردن او در زمان اول بغداد در مکان رصافه است
مردن عبد الله بن عون شیخ بصره و مجیء آسمانی از مشرق

قتل سنباد بر دست حاجب سردار عسکر اسلام

استیلای فرقه اباضیه خوارج را با فرقه کشته شدن عمر بن حفص و الی الولایت
و جنگ ابو حاتم سردار و مبارک طایفه صفریه با الوحاتم بر دست اباضیه و مردن عمر بن
زراره حافظ بصره و ابو عمرو بن علاء نحوی از حفاظ

سفر ابو جعفر بشام بتجهیز لشکر بجانب افریقیه و موت ابو عمر بن العلاء قاضی بصره
و اشعث طباع

هزیمت خوارج از نفوس از جنگ سردار خام سردار لشکر خلیفه ابو جعفر و موت
مشعوبن کرام ابو هاشم صفریه

موت عمر و شیخ فراء کوفه و سعید بن عروبه ادیب مصنف در عراق

موت ابو عمر و ابو عبد الرحمن اوزاعی امام اهل شام

حج ابو جعفر خلیفه و مردن او در مکه و خلافت مهدی و مردن نام حسن زنگار دون
ابو حنیفه

حج مهدی حنیفه و توسیع حرم مدینه طیبه

موت شعبه بن حجاج شیخ بصره

ظهور متقنع عراقی از بصره از دار کار در مرو و مخفی ماندن و مردن سفیان ثوری

سفر مهدی خلیفه بجانب روم و مردن داود بن یزید طائی از زاهد کوفه و ابراهیم
بن ادهم بلخی در شام

ظهور مجزه و کشته شدن عبد القاهر رئیس ایشان بعد از فتنه عظیمه و استیصال
اهل جرجان و هلاک مقنع و قتل زاهد در حلب

موت عبد العزیز جریج از شیوخ مدینه طیبه

هزیمت کفار روم از جنگ هارون الرشید و کشته شدن بنی نفور از کفار
و مردن خاله برمکی وزیر سفاح

آمدن هارون الرشید با سپاه بسیار و استیصال و قتل صلح با کفار

و توسیع حرم مکه بامر مهدی خلیفه و وبای عظیم در عراق و کشته شدن بنان زاهد
بر هفت نفر فقه و ابتدای دولت هرادر سلجاسه

موت سید حسن بن زید بزرگ بنی هاشم و والد نفس زکیه در راه حج

خلاف موسی بن هادی فرار از حرم مهدی خلیفه و خروج حسین بن علی بن حسن و بیعت
اهل مدینه با او و کشته شدن او بدست اسماعیل بن عباس در مکه و گرفتن ادریس بن
عبد الله بن حسن بن حسن بمغرب و استیصال او در آن مکان

خلاف هارون الرشید فرار از حرم هادی و بنای طرسوس بامر او و بنای جامع طبری
مشهور بر دار عبد الرحمن داخل

موت یزید بن هاشم از اشجعان و ابو دلامه از شاعران

ظهور دولت ادریس از شرفا در مغرب اقصی

موت ابو زهیر حکومت حوزه و ابو عصمه نوح بن ابی مریم قاضی مرو

موت عبد الله بن لهیعه حافظ

عبور طایفه قیسیه و طایفه یمانیه در شام و مردن لیث بن سعد شیخ دیار مصر و
خلیفه ابو حاتم در فتح یمامه کردن رشید ابن داود بن عهد در آن سال

جنگ ابو الفتح قیسیه و یمانیه و جنبه و مردن و صالح بن زرعه و واسط و خروج یحیی بن عبد الله
بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب سلام الله علیهم اجمعین در میان دیالمه و نامزد
کردن رشید فضل یحیی برمکی را بمنع او

موت مبارک بن عبد الله قاضی و محدث کوفه

موت یوسف بن خالد سمتی از اتباع ابو حنیفه

خروج ولید بن طریف الاوی و مردن نام بن انس امام مدینه و حاکم بن مدینه
امام بصره

جنگ قیسیه یمانیه در شام و سقوط مناسکه در آن زلزله عظیمه و مردن حفص قاری
راوی عاصم و مسلم بن خالد و ابو عمرو بن زاهر بصره و عمر بن عثمان الشهیر بسیبویه نحوی

سفر رشید بروم و فتح صفصاف یعنی کوس ترکا و موت مهدی بن عباس خلافت
شام و یعقوب بن شیخ از دمیه و عیسی بن مبارک بغیه

وفات یحیی بن زاید عالم کوفه و ابو یوسف قاضی القضاة بغداد شاگرد امام ابو حنیفه
و عمر بن انس بن حبیب کوفی

استیلای خزیمه بن خازم بلاد دینور و مردن محمد بن سماک و خطبه و قوت شدن امام هادی
بر تمامی خلفا بعد از آنکه آن حضرت علیه السلام بعد رحلت بر هرون بن عیسی

ظهور دولت بنی اغلب در افریقیه

استیلای افریقیه بر بلاد شلونه و مردن بیان الدین ابو ابراهیم فرازی

استیلای عیسی بن علی سردار لشکر خلیفه رشید بر خراسان و هزیمت ابو الخصیب از دست
در جنگ لشکر و مردن عیسی بن علی بر کشتی ماوراء النهر

سفر رشید بروم و قرارداد قیصر بر خراج و کشته شدن جعفر برمکی وزیر و نکبت برامکه

هزیمت ملکه زاده اهل اسلام در حوض صفصاف و کشته شدن جمعی کثیر و کشته شدن ملکه
قیصر در جنگ طبغا و موت ابن عمر از اتباع ابو حنیفه

سفر رشید بجانب ری از خوف طغیان والی خراسان و مردن علی بن حمزه بن علی بن حمزه
کوفه و محمد بن حسن شیبانی تلمیذ ابو حنیفه در ری و محمد بن مروان حاجب ری از ری گریخت

سفر رشید بطوس روم و تخریب قلعه دوقه محمد بن معوق بزلزله و تمامی جای
حریره قبرس و مردن یحیی بن خالد برمکی در حبس

قیصر رسیدن طوس و شکستی در لشکر سیف الدوله در جنگ حلب و قبض شدن نفس نفیس در
ابوابت سعید بغداد

اجرای قضا کردن بجانب آن حضرت امام حسن علیه السلام در کوه با مرهم الدوله و مردن وزیر آن
محمد مهلبی

هزیمت سیف الدوله از جوشن بنا مرهم الدوله و جمع کردن خلف بن احمد صفاری و گریختن کفار از
لشکر سیف الدوله در جنگ بصقلیه و مردن ابو سعید الدوله بن ابی

بنای حصار قیصر عمارت دمشق و استیلای او بر حصه و اطراف انطاکیه و خروج ابن سلیم
از دمشق بر استقلال خلف ابو تستانه و مردن ابو الطیب متنبی شاعر

تفرق و اضطراب قلعه عاصی مصر و شام از خوف تاتار بنی سلیم و مردن قاضی جماعه سید مرتضی
در مصر

وفات صاحب الدوله و ابو العلا المعری شیخ علم و حمزه و ابو الفتوح اصفهانی صاحب اغانی و سیف الدوله
علی بن حمدان

تفرقه جمعی از جمع بجانب ماوراء النهر و اطراف کشیدن از مصر و شام و استیلای عضد الدوله
بر کرمان و فارس و رکن الدوله و مردن طشت با عجایب علم او رکن الدوله

دخول جوهر قایم مصر مرتبه مصر برای معز عبیدی و استیلای کفار بر قبرس و مردن ابو الوفا بوزجانی
منجم علامه خبیر الحمد و دوانی بنان و نوبت الدوله و مردن حسن بن هرمز

کشتن تکفور قیصر در بلاد و کرکش حصار انطاکیه و اطراف آن و مردن ابو الطیب طاهر بن حسین
در حرب عضد الدوله در کرمان و استیلای ابن فلیح از بنی جراح بر بصره و مردن ابو الحسن علی بن احمد بن محمد
بن زنگی

استیلای ابو طاهر قرمطی بر حجر و قتل کردن حجر بر بنای و در جنگ عضد الدوله و ظهور رودکی شاعر
تازیک و کشته شدن ابو ربیعه اخو القیه بر راه و انتهای بنای عمارت مالیه و صنایع از هر عمارت جمع
و مردن ابو الاسلام سلمان ظفر و ابن العمید

مغفرت شدن جمعی از بنی عباس و مردن ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الله بن طاهر
در بغداد

استیلای عضد الدوله بر سیستان و مردن ابو بکر کهمیر بن شرفیه بن بازار شهر و ابو زید
مروزی و ابو عبد الله بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن

اتمام بنای دار الشفا عضد الدوله در بغداد و نیز از مهر روشنی و قتل عجلی ملک صقلیه
در افریقیه

وفات ابو عثمان قادری از مشایخ مشایخ

موت ابن بابه حاجب صاحب ابو الشیخ از دی از حفاظ

موت ابو درعه احمد رازی و ابو القاسم دارکی شیخ شافعیه

هزیمت دیالمه از جرجان و قتل کردن ابو اسحق کلی و ابو طیب بنا دانی شافعیه

غلبه محمد بن زید و قتل کردن ابو فرج طارق بن شیخ شیعه و ابو الحسن انطاکی

بنای مصر فواد بامر شرف الدوله و قتل کردن ابو بکر بن رزق حاکم کبیر نیشابوری از حفاظ حدیث

طغیان عیاران در بغداد و قتل شرف الدوله و ابو کلیجار بن بهاء الدوله شیخ عمر بن

ظهور حالات ترک از رسل ابو اسحاق در عمر شد و اطراف حالت آل حمدان از موصل
و ظهور حالات بنی عقیل و مردن ابو حاتم ترجمی و سلطنت بهاء الدوله

اضطراب صاحب عراق از بنی عقیل و بنی المهدی و مردن قاضی ابو الحسن ماوردی در مصر جامع جشم و مردن
محمد بن حسن بن مرزوق در انبار

هزیمت لشکر فرازه از بنی نصر بنی در جنگ عضد الدوله و مردن ابو اسحاق در قطعه از دجله
و کشتن دار کبیر ابو الحسن و مردن ابو الحسن ابو الفرج بن ابو الفرج بن ابی الحسن بن محمد بن ابی الحسن بن
ابی الحسن

انقطاع خطبه بنی عباس از حرمین بامر عضد الدوله و مردن صاحب عباد در راه و مردن ماتریدی
سمرقند از علما و مورخین

ظهور شیعیان در نیزار و استیلای عضد الدوله و دراز کردن او بر کرکش عمار الدوله در جنگ عضد
الدوله و صلح او و اختلاف اهل موصل و مردن ابو بکر بن شیبی از حفاظ

استقرار عضد الدوله در فارس و کرمان و مردن ابو علی و شیخ ابو الحسن بن مقسم و ابو الحسن علی بن محمد
و معز الدین از دیلمی و قوت شیخ بن مقسم بن مانا

جوهر عضد الدوله و ثمال الدوله و مردن حسن بن مانا بر فارس و انطاکیه و رکن الدوله حسن بویه و کشتن
صاحب ابن عباد ابن ابی القاسم بن الطیب بلعلعه و مردن

قلعه عمار الدوله در جنگ با دشمن عضد الدوله و هلاک ابو علی بن مانا بجانب فارس و انطاکیه و مردن ابو الحسن
نصر بادی از مشایخ و ابی غزلیه وزیر عمار الدوله بسبب تمام

بنای حصار بدینه بامر عضد الدوله و استیلای او بر دیار بکر و مردن ابو طیب طاهر بن عبد الله طبری
محدث شافعی

استیلای عضد الدوله بر بهوان دری و مردن عبد الله الرودباری از اکابر مشایخ

وفات ابو بکر احمد بن علی از اشیاخ و خسرو دانی خالد کوفی و ابو منصور محمد بن حسن
تهذیب دیلمی

خلافت قادر بالله بفیروزآباد ضبط شرف الدوله طایع را و هرج و مرج در بغداد و مردن
عضد الدوله پسر شرف الدوله و جهت او

قتل ابو الحسن بکرکیر وزیر بهاء الدوله بجهت تعظیم بنی حضرت امام حسین علیه السلام
و مردن ابو احمد عسکری صاحب الامثال

احضار شیخ از باجرج و باجرج در تلبیس خلیفه و هزیمت نوح سامانی از نیرهان و اسپهبد
تقاعد حجاج شام و عراق از حج و گریختن ابو علی الحجوری از ترکمانیان در جنگ مراغه
و مردن آتش انصاری و ابو الحسن رمانی نحوی و ابو عبد الله مرزبانی

وفات ابو عبد الله بن حجاج المشتهر بابن صاحب الوزیر الصاحب عز الدوله و امام ابو الحسن
الدراز قطنی و ابو الحسن بن سکره از شعراء

ظهور حرکات آل بویه از حوادث بین در خوارزم و مردن ابن لطیه از صاحبان
ابو طالب کتاب صاحب النهک

ظهور سبکتکین در خراسان و غیره و وفات رکن الدوله علی بن بویه و ابن شهوان در خط
و نوح بن منصور سامانی و حکومت منصور بن نوح

وفات امام ابو سلیمان خطابی صاحب معالم و ابو بکر ادفوی مفسر

طغیان شیعه در اهتمام بعزای حضرت امام حسین علیه السلام در عاشورا و قطع خطبه
آل سامان بسلطان محمود در جمیع بلاد و مردن منصور سامانی و حکومت ابو ابراهیم عبد الملک

انقراض آل سامان در خراسان و ماوراء النهر و مردن قاضی ابو حنیفه نعمان و نوح
و سلطنت محمود و سبکتکین و ظهور حرکات غزنویه

موت ابن الحجاج از مشاهیر شعراء

ظهور بنی مروان در دیار بکر و مردن عثمان بن جنی شیخ ابو علی

اشراع سلطان محمود عدد کشتیان از نیل و مردن آتش طبری و اسمعیل بن حماد جوهری
صاحب لغت

ابتدای حرکات قاکویه در بروجرد و اصفهان از قبل بنی بویه و مردن ربیع همدانی

موت احمد بن فارس لغوی و ابو عبد الله بن منده از حفاظ اصفهانی

انقراض ملک بنی عباس و تغلب ملک روم بر بلاد ایشان و مردن ابو العباس ابن الرومی

خروج ابو رکوه در ری و قتل او و جلوس حاکم بامر الله و انهدام کنیسه قیامه و نزول
برق عظیم در بغداد و گریختن ابو علی خان در جنگ نوح از سلطان محمود

غلبه اهل شیعه در جنگ با بغداد و در آن عظیم در دینور و مردن مرسی الزبان همدانی
و احمد بن لال و ابو نصر احمد از حفاظ

رجوع قاضی جلاح از راه عراق و هلاک قاضی بصره در مرو و مردن ابو العباس ثابت از مشاهیر

بنای جامع حاکم بامر الله در مصر و شهر و اسوار عجیب از حاکم بامر الله در مصر و مردن ابی محمد عبد الله بن ابی زید
از حفاظ

قصای حاکم بامر الله بعراق و مردن ابو عبد الله بن حامد و روی از مشایخ بغداد

جرأت زوجه فاطمی مصر در کنگره بغداد و مردن حسین جاحظ معتزلی و ابن بابشاد نحوی

استیصال قبیله خفاجی قافله حاج عراق را و کشتن عمش الفقاعی بوس از بنی زیاد و وزیر
بهاء الدوله از آل بویه و سلطنت سلطان الدوله پسرش

وفات ابو الطیب طاهر بن حسین و ابو الفتح نهرواني و ابو الفرج بغدادی و ابو الحسن بن شاهویه
منع زنان مصر از خروج با حاکم بامر الله و مناقب او سنه و طغیان قیصر روم را و هلاک از
آل حشویه بفیروزآباد کشتن از جنگ بر و مردن حسین بن شاذان و حفظ فیروزآباد

انتهاء شیعه در حفظ از جنگ اهل شام و هم مجزه بیت المقدس و ظهور حرکات بنی عقیل
علوی در انهزام بنی سرور و آمدن جمعه و مردن ابو جعفر بن برزان و فخر الملک ابو غالب در ماوراء النهر و در جنگ
انهزام حماد در جنگ با بنی ملک از قرمطیه و انقراض آل قرمطیون از خوارزم و گریختن سلطان محمود
از بنی عقیل در جنگ قرمطیه و وفات شریف رضی و مرتضی و مردن ابو اسحاق ثعلبی و ابو الفرج اصفهانی و ابو الفتح بن جنی
قتل خطیب بلاد شیعه در جنگ با بغداد و در شوال و انقراض آل بویه بن زیاد و گریختن
حماد بن ابی در جنگ سنوک ملک از قلعه و مردن ابو الطیب طاهر بن حسین شاعر

موت حافظ عبد الغنی بن سعید رازی

انهزام شرف الدوله از غاشان ترک و جنگ سلطان محمود در بلاد هند و مردن
مرزبان در اصفهان و ابن بابک شاعر مشهور

غلای قرمطیه در بغداد و وفات حاکم بامر الله و حضور مرتضی الموسوی و ملک رحمن بن ابی الهیجاء
ظهور حرکات آل حاج در یمن و مردن ابو علی طبرسی الفضل و عجائب کتاب مجمع البیان شیخ و شریف مرتضی
قتل قریشی از اشراف بنی حمدان بامر الله و در حرم و در دفع سلطان الدوله و شیراز و مردن ابو الفرج اصفهانی و ابو نصر فارابی
استیلای سلطان محمود بر بعضی قلاع هند و ظهور حرکات بنی مروان در دیار بکر و مردن ابو هلال عسکری
و شیخ مفید

وفات قاضی عبد الجبار همدانی از معتزله و مردن مهیار دیلمی در دیوان مصاحب بن عباد

وفات شرف الدوله و ابو الحسن مهیار از مشاهیر شعراء

طغیان عیاران در بغداد و قتل ابو العلاء در حماسه ابن سینا و ابو البقاء شیخ شافعیه و
مردن ابو الحسن اهوازی معتزلی عراقی

فتح هرات بسبب غارت سلطان محمود و وقوع تمرکز عظیم در جمع عراق و تلبیس ابلیس و مردن ابو
آتش انصاری

انقراض طبقه آل لاطرکه بلوه در طبرستان و استیلای سلطان محمود بر ری و انتقال جمال الدوله و مردن
جمع صحیح بخاری شواذ

اهتمام بابیان بمدفوع عزای عظیم در عراق
القادر بالله از بنی عقیل کشته نموده و نزول حال
شیعه در بغداد و کشتن بهاء الدوله صاحب را در جنگ ابو سلیمان در اهواز و مردن عمار الصیرفی از مشاهیر

فتنهٔ رافضیان شیعه در بغداد و در عاشورا و کشتن کفار در جنگ اسلام و وفات
سلطان محمود غزنوی و ابو یعقوب الحسن محمد بن مشرف
حروب فریقین سنیان و شیعیان در بغداد و بغوث سنیان و خلافت القائم بامر الله
و مردن القادر و الغزنوی و ابو تمیم بن ابیه در اندلس
استیلای محمود بر اصفهان و فتنهٔ شام و اهل آن دیار
طغیان ناصر در بغداد و مردن ابو بکر در سنه و الاستیلاء کارو
وفات ابو بکر برقانی از حفاظ و احمد بن عتیق صاحب خلاص
غزوهٔ محمود بسیار هند و کرشن غنایم از آن بلاد و قتل ابن شیخ و ابو الحسن
انکسار الک بیک صفیه در خاصه و مردن القائم بن منصور و ابو القاسم عمر بن ابی یوسف تمیمی
و طاهر ابن الحسین بن الحسن فاطمی
غلای مفرط در جمیع بلاد و استیلای طغرل بر نیشابور و مردن ابو عمرو محمد بن موسی اصفهانی
محدث نیشابور و قیام الاقتدار و وهب بن دیسم بن شاهی
ظهور وفات بنی سلیم در بین و وفات شهیل الدولة و مردن ابو احمد شیرازی
استیلای سلجوقیه بر خراسان و مردن ابو نعیم اصفهانی از حفاظ و قیام منصور بن الناصر بن سبکتکین
و ابو الفتح البستی از شعرای مشهورین

وفات ابو القاسم حسن بن احمد عنصری از مشاهیر شعرای محمود
زلزلهٔ عظیمه در تبریز و از طغیان و ظهور اهل سلجوقیه و انهزام مسعود غزنوی از سلاجقه
در جنگ دندانقان و مردن ابو العباس سقوی از شیوخ تبریز
انهزام مسعود غزنوی از آل سلجوق در مرو و وفات و سلطنت محمد بن محمود غزنوی و کرشن زنان
مسعود و ظهور اهل سلجوقیه در کرمان و مردن قاضی ابو بکر بن عبد الله صاحب اشبیلیه
زلزلهٔ عظیمه در تبریز و غلبهٔ نفوس بسیار در زیر خرابی و سلطنت محمود و جزر محمود
کشتن اولاد و اولاد اولاد و استیلای طغرل سلجوقی بر طبرستان و جرجان
استیلای طغرل بر بلاد ری و قتل عام آن بلاد و مسلمان شدن بخوارزمشاه و آن ناحیت
و انهزام مسعود بن ابراهیم در جنگ ذریقیه و ظهور ملوک الطوایف در اندلس و مردن ابو احمد بن محمد طبری
موت ابو عمرو عثمان بن سعید در بغداد و تمام بن غالب بن یعقوب و وفات سید عبد الله بن الحسن
سید رضی از مشاهیر شیعه و ابو الحسن عمری از شیعه مقتوله
وفات عتبی ابو الخطاب نسخ از ابو نصر الکاتب از شعراء
استیلای طغرل بر اصفهان و مردن ابو محمد صفوی از شیعه
کرانهٔ عظیم در خراسان و مردن ابو الحسن عبد الرحمن قزوینی صاحب الکلیة الخیر
اتمام بنای حصار شیراز بنا شارع فنا الملوک و مردن الخادم فریدون بن ملک و اطلاق غلامان سلطان مسعود

رجوع طغرل بغداد و کشتن طایر بغوار کرخیان و تشتت احوال اتباع ابو علی
در دیهم غزنوی و جنگ نمودن برادر طغرل
انهزام لشکر مصر از محمود و علای در جنگ خلیل استیلای محمود بر آن و بر جمیع قرون ابو الوفا بن
بنا و عمل
کرانهٔ موفور در مصر و استقبال مردم و فتحهای مشهور و مردن ناصر الدولة والی دیار بکر و مصر
رسیدن فیلسوف بمصر
طغیان دیلمه و فتنهٔ عراق بغداد و مردن القائم بن عبد الله و قتال و معین بن سلیمان ملک ذریقیه
سلطنت الب ارسلان فرزند طغرل و کرشن با غازی در جنگ خراسان و وفات ابو طالب
بهمدان بن خلف معروف صاحب عنوان در وزارت
وزارت نظام الملک ابو رضا عبد الملک و ابطال نسب شیعه و کرشن تمیش از جنگ
الب ارسلان و مردن ابو محمد بن ابی طاهر و ابن نباتهٔ نحوی
وفات
وفات لام پهلوی بن سیده از مشاهیر اهل لغت و ابو مسلم عباد بن شیخ شافعیه و ابن فراء
شیخ حنابله
بنای مدرسهٔ نظامیه در بغداد و تدریس ابو اسحق شیرازی
زلزلهٔ عظیم در رمله

حوادث عظیم در دمشق و زوال مجلس جامع بنی امیه و مردن ابو القاسم حمزه از مشایخ
شافعیه

اشتداد قحط و غلا و ازدیاد وبا در مصر و انقطاع خطبه خلیفه از آنجا و استیلای
اتابک انس قصیر بر بلاد شام و مردن قاضی حسین مروزی از شافعیه

انهزام اتابک روم از ایل ارسلان در جنگ سماد کرد و سرداری ملک قتلمش قصیر و استیلای آرارد
امرای ایل ارسلان بر شام و خطبه عباسیان در جبل و مردن ابو بکر خطیب صاحب تاریخ

ابتدای دولت دانشمندان در روم و دمشق معتضد و عیال صاحب اسمعیلیه و ابو
القاسم بن جبایک صاحب یکانک

سلطنت ملکشاه بر ارزکشش ایل ارسلان و غلبه او بر قادره در حدود همدان و گریختن
امیر مصر از عبد المستنصر و محاصره در آن اقلیم

عوض بر از دار طغیان و جدید و استیلای شهرها از زیاد بر طبرستان و بهبهان طبقه ثانیه
باذریه و مردن ابو بکر خجندی مفتی عراق

ابتدای تاریخ جلالی و دخول ابو جعفر بن بصیر حنبلی و مستنصر و مصحف از بابل بقلعه فرزند
خود طغیر و خطبه شهر و جاز و علاوت القدسی بالله بر آن دخول الانام بامر الله و مردن

انتصار دمشق باستیلای تغار تشیع و خطبه عباسیان و مردن ابو سعد هروی در مرو
و اسط و بلاد واسط و کشمیر

استیلای آتسز بر مصر و مشیه طایفه اخویه و علیه در بغداد و مردن حسان بن مفرج
مرزوق ابن انس و ابن بابا رکوی

فتنه عظیمه شهریه و علیه در بغداد و انتقاص حال بنی زیاد در طبرستان و مردن
امام بن سنده اصفهانی از حفاظ

وفات شیخ الاسلام ابو انصاری شیخ هرات و جنگهای خوارزمشاه و اتسز و استیلای طغرل بر کاشغر و استیلای
ملکشاه بر مرو و بخارا و بر قندهار و جنگ و مردن و اطاعت ملک کاشغر و استیلای
حسن صباح بر قلعه الموت و مردن فخر الاسلام بن محمد زرندی از شافعیه

شورش سنیان و دولت شیعیان بر از فتنه عظیم با بنی الیتان و ظهور دولت علاء
اسمعیلیه در قوستان و مردن ابو بکر جواهر زاده شیخ حنفیه

استرداد ابن خجره مسلمه استیلای بر طبرستان و مردن ابو الوفا بن عقیل حنبلی
مصلوب از بنی مغوار جهاد اتابک کیه و شام انداز زده و دفن مغتصب ابن صباح خلف الدین در مرو

قتل نظام الملک و زیر و انهزام سپاه آن سلطان در جنگ جوسنگ و استطلاع جمع عراق از
حضانه و احراق فرزند ملکشاه و سلطان رکن الدین برکیارق بر تخت ملکشاه

انهزام لشکر ابراهیم عقیل ملک بر صاحب از ترکش در جنگ بصیع و کشتن ابراهیم و علیه برکیارق
بر تخت و تقاعد جمع عراق از اطاعت ابن صباح شام

انهزام آتسز بر دار الشام علی در جنگ تتش و کشته شدن او و استیلای برکیارق بر او و خطبه
نمودن و خلافت المستظهر بالله ابو العباس بن محمد بن ابو الفضل بن المستنصر الفاطمی

قتل امیر حاجی صاحب خلیفه بجهت زندقه و انهزام تتش از برادر زاده برکیارق در جنگ
ری و کشته شدن او و وفات ابن خوزنی و کبودی از حفاظ و دیگر بن عباد ملک انس

آمدن ترک چهار بر صاحب و از جاهر مدینه و انهزام امیر آتسز از مصر و مردن
سبعه سیاره غیر از زحل و حوت حکم منجمین در طوفان و وفات ابن خاج و ابن بابا رکوی

انهزام برکیارق از صوران برادر او و استیلای لوج بر چهار اتابکیه و ظهور دولت
در ماوراء النهر و انهزام قیصر روم از جنگ قتیم اسلان و الموت نفر قرمطی از تونس شافعیه

استیلای تتش سلجوقی بر حلب و ابتدای دولت آل سلجوق در آن دیار و مردن
امام عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی

الفرج بن الشیخ مرداس در حلب و استیلای شاه سلجوقی در کرمان

موت ابن قدوس شاعر شام

رجوع طغرل از روم بسابقه تتش و هزیمت تتش از روم بکشته شدن ارسلان
و محصور شدن در ترمذ و مردن ابو الوسیله الناجی عالم آن شهر

موت یوسف بن سلیمان معروف بابن علم سمری از نحاة

توجه ملکشاه بقتال قیصر روم و در سراو در صیصه و استخلاص نظام الملک بن بصیر
از دست کفار و انهزام قیصر و مردن شیخ ابو بکر شیرازی از شافعیه

فتح انطاکیه بعمارت سلیمان بن قطلمش بر ارزکشش کفار و ارسال صدقات
از آن و ظهور فتنه زندیقان در دیار ری و ایل سجوق در روم و انقراض دولت آل بویه
در ایل و مردن ابو الطیب طبری شافعی و قدری شاعر و ابن سیره و ابن الانام

اسیر داشتن فرنگ اسپانیه حصار طلیطله بر از هفت سال محاصره و جنگ شیعه
سنیان بغداد بجهت ظهور انقراض آل بنی مروان از دیار بکر و محاصره ابو شجاع بن قطب
قتل سلیمان سلجوقی در حدود تتش در حلب و انهزام اتابک اسپانیه از شیعیان و انقراض
دولت بنی حمدان و کشته شدن ابو الحسن و قرشی خلیفه عباسیه در حدود عراق و مردن

ظهور رایات آق سنقر اتابک در موصل

وفات ادریس بن یرد علیه السلام و بنای هرمان مصر و ذرون کردن آن از ملوک مصر بجهت حفظ علوم از طوفان با برادر ادریس علیه السلام

رفع حضرت ادریس با سمان بفرمان الهی بی صدمه و مشقت و بخاک از غربت مبارک و عمر او
سوانح فرمان قضای بی صدمه چهارصد و شصت سال و متوشلخ بن ادریس هفتصد سال بنشست و ملک بن
متوشلخ هشتصد و هشتاد و دو سال و از ادریس تا نوح سیصد و پنجاه سال بود و مکان باعتقاد طبری

ولادت حضرت نوح بن لمک علیه السلام پسر لمک بن متوشلخ بن ادریس بن یرد و بن طوفان
در بیست و پنجاه سال پوشیدن لباس نبوت و در دویست و پنجاه سالگی قیام نمودن بر امر دعوت
نهصد و پنجاه سال و بودن ایام حیاتش بنابر این روایت هزار و چهارصد و پنجاه سال

ولادت سام ابن نوح علیه السلام

هلاک قوم نوح بطوفان و وفات متوشلخ در اثنای طوفان بعمر از عمارت دنیا
نهصد و پنجاه سال طوفان بامر الهی شده و قوم نوح را الغرق هالک گردیده و جمیع مخلوقات نوح
علیه السلام بالزام الهی آدم و حیوانات همچنان بر روی آب بود

ابتدای طوفان در زمان آدم ثانی علیه السلام که نوح علیه السلام باشد

ابتدای ولادت شیث ادیان طبقه اولی از ملوک فرس و اجلوس کیومرث بر تخت و ولادت افرخشید بن
و مدت عمر کیومرث چهارصد سال و افراسیاب بن پشنگ بن سیامک بن مالهور بن شاپور بن هوشنگ بن جمشید بن
طهمورث بن هوشنگ هفتصد سال و افراسیاب فرزند او و فریدون فرخ پانصد سال و افراسیاب
منوچهر بن ایرج بن فریدون و افراسیاب دوازده سال و افراسیاب از نسل فریدون و پانصد
افراسیاب و کیخسرو بن سیاوش بن منوچهر بن ایرج بن فریدون شدند

وفات نوح علیه السلام در عصر منوچهر بن ایرج و عمر او صد و پنجاه سال و در نهصد و پنجاه سال
گذرانیده و بعضی بر آنند که عمر او بیست سال و اربعین سال و الله اعلم و سر او داشت سام و حام و یافث و حام نه
پسر داشت همه و هر یک از ایشان که فرزند شد بر یک کنعان از نسل قبط بر خویش و سام در ملک ایمای ملک
انتظام داشت و در این تیمار از زنان داشت از خدمت که پدر ایشان بود و خویش ابو الملوک بود
امر رد جبه و الحدود و این از زنان بود و در ولادت و فرج و ولادت و در نهضت و صرف از نسل او بود و ارم و صرف
و قوم عاد از جمله عاد و از نسل قوم و روم و بلاد و شکست

وفات فرخشید بن سام در اوایل عهد جمشید و عمر او چهارصد و شصت سال بود

وفات سام بن نوح و عمر او شصت سال بود

ولادت فالغ بن عابر بن صالح بن قینان ثانی
شخصی که لغت السن میانه بنی آدم نمود

وفات صالح بن قینان در اوایل عهد ضحاک
و عمر او چهارصد و شصت سال بود

ولادت صالح علیه السلام

ابتدای ملک عمرو بن کنعان از ملوک بابل و اهل عرب قحطان بن عامر و اخراج
سلاح از جراح بسباع و بر قول ابو الریحان جلوس عمرو بن لمز و بر تبدیل السنه پیر و نه بابل
و صلاح سلاح که اخراج عمرو بن کنعان از گردون و تیر بر زر قصد و پیر از زنگ گشت و از سم آب از زره
اخراج عمرو بن کنعان

خروج ضحاک در عهد جمشید بفرمان هفتصد سال
سلطنت ضحاک هزار سال پادشاه بود

هلاک عاد اولی بطوفان ریح در احقاف و ولادت سارغ و مبدا
استعمال کیال در ترازو و وزن سکه بر نقود و احقاف احمر و ش
تا عمان از جانب جنوب با جزیره عرب چون نه الیفه از نواحی
بحر محیط است اکثر از ارض او سنگ لاق است

وفات عامر بن صالح یعنی هود علیه السلام
و عمر وی چهار صد و شصت و چهار سال بود

هلاک قوم ثمود در حجر که بصیحه جبرئیل علیه السلام
و وفات قانع بن عامر و عمر او سی صد و پنجاه و نه سال بود

ابتدای ملک ملوک اشور در موصل از قرا و شهر
ابوالریان و بنای شهر دشق بامر طالوت بنیه

وفات صالح علیه السلام در حضرموت و ولادت تارح بن ناحور
سارغ بن ارغو یعنی اذرو هلاک اهل سبا بسیل العرم
و عمر صالح دویست و هشتاد سال بود

ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام در بابل و دست
کردن کاهن و شهر غزان بسبی کیفسانیه

سرخشان نامزد دوره کوزه از قرای بابل بر بعد حضرت هود را از اهل تاریخ صدری مولوات
که نمرود لعین یعنی حضرت ابراهیم را بسبب ناخوشی از زهر آتشی که در زیا بوده در جهان آتش شد

هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام از بلاد بنی سطین و خروج کاوه بر ضحاک و سلطنت افریدون

ولادت حضرت اسمعیل علیه السلام در عصر فریدون

اختفای حضرت ابراهیم علیه السلام بموسی یعنی قتیه سر رتاشی

هلاک قوم لوط علیه السلام

ولادت حضرت اسحق علیه السلام و بنای کعبه و ابتدای ملوک الفراعنه

قصه ذبح و فدای قربان

وفات ساری والده حضرت اسحق و عمر وی صد و بیست و هفت سال و بنای اسکندریه

ملاقات ذوالقرنین مجوسی ثانی خضر علیه السلام با حضرت ابراهیم در مکه معظمه

ولادت حضرت یعقوب بن اسحق علیه السلام

وفات حضرت ابراهیم علیه السلام در سدوم و ولید از ملوک طبرستان خیدری در نواحی کوهها
قمر و عمر حضرت ابراهیم صد و هشتاد و پنج سال بود

وفات حضرت اسمعیل علیه السلام و عمر او صد و چهل و پنج سال بود و عجائب
صاحب خلاصة الاخبار مدت حیات یکصد و سی سال

ولادت حضرت یوسف بن یعقوب علیه السلام

وفات حضرت اسحق علیه السلام و عمر مبارک او صد و هشتاد سال بود

سلطنت حضرت یوسف علیه السلام و اجتماع او با والد و دو خال و ولادت حضرت یعقوب علیه السلام

وفات حضرت یعقوب علیه السلام و عمر مبارک او صد و چهل و هفت سال بود

وفات ایوب علیه السلام و عمر مبارک او هشتاد سال بود قبل از ابتلا و بعد از ابتلا صد و چهل و هفت

ولادت عمران بن ماثان بن لاوی بن یعقوب والد حضرت موسی علیه السلام

وفات حضرت یوسف علیه السلام و عمر مبارک او صد و ده سال بود

ولادت هرون بن عمران علیه السلام و ابتدای ملک فرعون و قتل اولاد بنی اسرائیل

ابتدای عمارت بخت‌نصر یا یعنی استقبال و اما صوفیه بنا بر داشتن روح التواریخ و بنا مدینه شرقیه و حلب و ملاطیه و طرطوس و صور و بعضی مشهد الرضا است	
ولادت شعیا پیغمبر و غلبه فرعون بنی اسرائیل و رفع تابوت از دست ایشان و در زمان جلیدیه	
ولادت حضرت داود علیه السلام و غلبه اعراب حسیان که بر اهل ایران و کشته شدن نوذر منوچهر در دست افراسیاب و مدت تسلط او در ایران دوازده سال	
ابتدای دولت ملوک بنی اسرائیل و تسلط جالوت و عود تابوت سکینه بنا بر اثبات پادشاهی طالوت و انقضای حکومت	
قتل جالوت بر بدی بدست حضرت داود علیه السلام در حرب عمالقه و وفات طالوت و بنای شهر بیت المقدس و روح التواریخ و طراز خوش طالوت بسط الیهود داود علیه السلام نقش	
ولادت حضرت سلیمان بن داود علیهما السلام	
وفات شعیا پیغمبر و عمر او صد و بیست و چهار سال بود	
وفات حضرت داود علیه السلام و عمر او هشتاد سال بود	
ابتدای بنای بیت المقدس در ماه نیسان و هشت سال اتمام نمودند	

ولادت حضرت موسی علیه السلام در مصر	
هلاک اصحاب الایکه اعنی قوم شعیب در مدین	
وفات عمران والد موسی علیه السلام و مبعث حضرت موسی علیه السلام	
اجتماع خضر و موسی علیه السلام در مجمع البحرین و قصه خرق کشتی	
غرق فرعون در بحر قلزم و نجات بنی اسرائیل و حبس ایشان در تیه مدت چهل سال و مرگ هارون بنی اسرائیل در مصر در بیست و پانزده سال	
صعود موسی علیه السلام بجبل طور و غایت تفرقه در مصر و اولد ملکه مصر	
وفات هارون علیه السلام در تیه و بروایتی که جریر طبری و صاحب خلاصه الاخبار نوشته اند بعد از موسی	
وفات حضرت موسی علیه السلام در تیه در عصر فرعون چهارم از ملوک قدیم و عمر مبارک او صد و بیست سال بود و خروج بنی اسرائیل از تیه بفرموده موسی سه روز راه بر سید از بنی اسرائیل و از آن راه و از آن اهل که جریر طبری و صاحب خلاصه الاخبار نوشته اند موسی در مدت سی و هشت سال در تیه مرگ بنی اسرائیل بود از هفت سال در حرب موسی از تیه بیرون آمده بالای بیت شعیب علیه السلام و مرگ شعیب در تیه بود	
وفات یوشع بن نون علیه السلام در حکام بنی اسرائیل و عمر مبارک او صد و بیست و دو سال بود و محمد جریر طبری عمر مبارکش را یکصد و بیست سال گفته اند و از احمد صاحب خلاصه الاخبار صد و بیست و شش سال	

قدوم بخت‌نصر علیه پنجم از ملوک قدیم بحضرت سلیمان علیه السلام و اختیار ملوک شرق و غرب	
ظهور حضرت سلیمان علیه السلام و عمر او پنجاه و یک سال	
خروج اسباط عشره از بنی اسرائیل بجهت تطاول جهیم بن سلیمان و ابتدای دولت ایشان	
رفع الیاس پیغمبر بملاء اعلی و دعای او ایسع پیغمبر	
بعثت یونس علیه السلام بنا بر فتوی که بر مسلمانان	
انقراض ملک اشور در موصل و ظهور دولت ملوک بابل	
ظهور طبقه کیانیان از طبقات که در زمان بطلمیوس بقاد و ابتدای دولت روم اول ملوک روم	

مبعث حضرت شعیب علیه السلام	
ابتدای بنای قلاع و بلاد جزیره اردس	
ابتدای بنای رومیه الکبری که قول آن باشد یعنی رومیان از ملوک روم و در آن بنا که تمام شده و عید ایشان شده و اسم آن عید در جنس و بفراز اتمام چون هفده سال گذشت سلطان بنده اشرف نهم هفده هفتصد و پنجاه هزار نفر شدند و بفراز هشت سال دیگر عدد ایشان هشتاد و سه هزار از روح التواریخ مسطور است	
وفات یونس علیه السلام	
وفات شعیب علیه السلام	
انقراض اسباط عشره بنی اسرائیل در زمان کیکاوس از ملوک ذی	

وفات خرقای ملک و در بعضی روایات مذکور است مراد از او ذوالکفل است
و ظهور ارسطو پس از شورای یونان و حکمای یونان شورا او را در امثال و اشارات نمونه که می‌گفتند
افلاطون در ادای طب تقریبه ایشان می‌نمود و در تشبیه شرایع بوزان بقراط را دید که
دم شوربه و بحجت آنکه طلب چیزی و سوخت اوامات تنبیه شد ادرک نمود و در
طلب علوم کوشید

بنای نوزنطیه که استنبول باشد قبل از این بعضی مورخان بالوزنطیه و خرابه زلزله بنا نمود
و بوزان عراق شد بوزنطیه نام کرد و آن نوزنطیه شد و نوزنطیه شد و نوزنطیس و اسانیه محبوس شد
و بوزان خلاصی بر دم آمده و تسخیر ملک نمود و بوزان بنای قسطنطنیه نمود بعد قسطنطین پس دو
مرتبه تقریر نمود و در بعضی اعاده در وقت عبور اب جلو زنسه شوارای که دلت در ایا
اوفاق و در زمان سلطانی ابا بر نیا و از اب برا و رد و ند و الال در خرابه عثمانیه مرکوز است

ابتدای ملک بخت نصر از ملوک بابل و تخریب تمیزی و در بعضی روایات مذکور است که
بخت نصر استقلال در ملک و سلطنت بعد بابل مرا بر کیلی بود و باتفاق از تبع بخت نصر بر شرح ایرد صدق
باشد بود

استیلای بخت نصر بر ملک شام و اطاعت یهود او را

استیلای بخت نصر بر دمشق بیف و سبی و غارت نسل یهود و ایال پیغمبر از جمله سبا بود

عفت تامر بر قبیله الزمان با جانی ارمیا در بعضی غارات

خواب دمشق شیخ لبیبی بخت نصر بعد از مار عظیمه و محاصره دو سال و نیم و قتل صدیق
آخر ملوک بنی اسرائیل و سبی بقا، بنی بنی اسرائیل و از قتل اکثر ایشان

شهادت ارمیا در مصر و از ایده و مدت عمر شش هفت سال بود و در بعضی روایات که ارمیا
بوزارت الیهود و نهاد مال قرار تاری نمود نه بیشتر شد و غیر شهادت دارد که کلام مجید تاریخ ایا بود

شهادت حزقیل علیه السلام و از جمله سبا بود

استیلای لشکر بخت نصر بر ممالک مصر و از اسکندر مصر و قتل و خون اعرج ملک مصر و از زمان
و بعد از جهان مصر نیز معمور شد و بقا ماند بنی اسرائیل در دفعه ثانی به پناه مصر پناه برده
بودند از بخت نصر از مصر بیرون آمده از زمان تاریخ بیرب بشاه خیبر و قریظه را ساخته
بوزان مصر را داد شد اولاد بخت نصر فوک و زن خیطه مصر نمودند و بعد از ایشان اسکندر

موت بخت نصر و حضرت عزیر در بعضی روایات

ابتدای ملک کشتاسب کیانی و ملک کی خسرو بن نصر تسبیب از خانه ملک کی زن

وفات دانیال علیه السلام که از جمله سبا بود

غارت بیت المقدس بعد کی خسرو فارس و مواد از این کشتاسب شد و اطلاق اسرای
بنی اسرائیل و ظهور رد دست بین مجوس مشابه کشتاسب آورد

ظهور تعلیم فیثاغورس صورت در افلاطون و ظهور رستم و اسفندیار کشتاسب
در زابلستان و قتل اسفندیار

قتل زردشت و وضع قوانین مجوسیه و ظهور ارسطو فیلسوف

ابتدای ملک اردشیر بن اسفندیار کیانی ملقب بهمن و در از دست
و ظهور بقراط حکیم در بلاد ماقدونیه

انتقال موت و غم ارسطو فیلسوف و عزا و نوحه بود

دخول عزیر نبی شیخ بزرگ از عمارت و عوت بنی اسرائیل و اطلاع توریه از ظهور

ظهور اردشیر بن بهمن و سلطنت همای دختر او و انتقال قوانین بنا ماقدونیه فیثاغورس و عزا و
حیرت بود

ظهور اقلیدس صور و سلطنت داراب بن بهمن بوزار و والده اش همای

ولادت اسکندر یونانی در ماقدونیه و وفات افلاطون الهی تلمیذ سقراط در
قونیه در زمان فیلقوس ماقدونی

موت فیلقوس قیصر و والده اسکندر و ملک ماقدونیه و نوزنطیه و روزنیه الکبری و ادریس
از نسل دوم ادا یعنی روم بن اسیطا بن یونان بن یافث و انقطاع ملک دوم ادیا
بگرفت قلیدوس بن هرمز ملک روزنیه الصغری اعنی بلاد ارسه و جزیره و حمص و سناد
حلقه و بنه از نسل دوم ثانی یعنی بنی الاصفر اولاد روم بن عیص بن اسحاق علیه السلام

ابتدای داراب بن داراب

غلبه اسکندر بر ملک داراب بن بهمن و انقراض طبقه کیانیه بقتل داراب و ابتدای تاریخ اسکندری

وفات اسکندر بن فیلقوس بن نانه و ذوالقرنین ثانی در شهر روز و عمر او سی و شش سال بوده
و مدت سلطنت سیزده سال بوده

ابتدای دولت بطالیه ملوک یونان و ظهور ملوک طوایف در آفاق و هر یک بلقب بطلیموس نامیده شد
اسکندریه

موت ارسطاطالیس اولی فلاسفه اعاظم در زمان اولاد بطلیموس بن لاغوس حضرت او شصت و
هشت سال بود

بنای سور الکنیسه یعنی انطیوخوس الثانی و هجرت و بنای قلعه جبل قیس و ذبح ماشیخ عیسی برادر
اسکندر بطالیه

ابتدای ملک بطلیموس ثانی فلوداوس یونان قبل از تاریخ یزدجرد و صاحب مجسطی اینکه رایت
حرکت بر علی ملک نموده

فوت بطلیموس مشهور مذکور و اشتهار اقلیدس مهندس در حضور

قتل انطیوخوس در فارس و حرب با لشکر و اخذ کتاب کلیله و دمنه از ترک کنند

استیلای عمر انطیوخس بن انطیوخوس بر مدین و قتال بود در روم است

ولادت حضرت عیسی علیه السلام و توبه مریم علیها السلام بمصر

موت انطیوخس قیصر و جلوس پسر او طلماوس

آمدن حضرت عیسی علیه السلام بحضرت مریم از مصر

ابتدای عمر حضرت عیسی علیه السلام در ناحیه غور و قتل حضرت یحیی علیه السلام چون حضرت
عیسی علیه السلام دعوی نبوت کرد هیرودیس عظیم بخود بجهت آنکه هیرودیس میخواست که دختر خود را
بمهر حضرت یحیی علیه السلام او را منع فرمود که مخالف شریعت است از زوجه شده او را شهید کرد

رفع حضرت عیسی علیه السلام بآسمان و اختلاف نصاری و یهود در این خصوص

وفات حضرت مریم علیها السلام عمر مبارک او پنجاه و سه سال بود و جسد شریف او در روضه الغری

وفات کعب ابن لوی و اول تاریخ عرب و قتل یوسف در روضه الغری

خراب کردن طیطوس قیصر بیت المقدس را
بار دوم قتل اهالی اورشلیم بجهت قتل یحیی علیه السلام

ابتدای ملک ادریانوس بن انطیوس بن اولاد فلوریوس صاحب خرقه و ظهور بطالیه

ابتدای ارجه بطلیموس قلوذی و ظهور بن ریحان او اسقف و رها کردن مذهب توریه

حوک عمر کرتیج اکبر زمین بحر اطلس از زمین و استیلای او بر بلاد مغرب و تخریب شدن بنا زنا
بحر بن بیع مذکور

غلبه روم بر اهالی سوریه یعنی بلاد شام و جزیره و خراب انطاکیه و متابعت بود
بجزیره داوی

ظهور طبقه انکانیان از طبقات ملوک فرس بنا بر تخریب ملک الموبد

ابتدای ملک اغسطس اول قیصر روم چون والده او تورشه و حامله بود و شکم او
شق نموده برآورد و اورا بقیصر لقب داد بجهت آنکه ولادت ایشان برآوردن قیصر است

توجه عساکر اغسطس قیصر بکابین مصر و رحیل عساکر غلوبطلماس رئیس مملکت مصر و انقضای ایام
بطالسه و ملک مصر بروم منتقل شد و اهل اسلام از روم گرفتند

بنای بناء ریه شام عمارت هردوش حاکم بود و از جانب قیصر و ارون سکان زیده العمری و علوه
ایشان چهار صد هزار بود

ولادت حضرت یحیی علیه السلام و توله عیسی علیه السلام در بیت اللحم از زمان قیصر
عصر شاپور اشکانی

چون جداول صفحاتیه در بادی الرای وضع آن اینقدر فهمید که مطلب و مقصود از این وضع چه چیز است لهذا این
مقدمه در شرح مطلب مرتب بحث مطلب می‌سازد بنابراین چون ذکر رؤسی تواریخ در دو واقعه که آن هر دو مولود آن
دو مولود ابراهیم علیه السلام و وفات حضرت موسی علیه السلام و ظهور بعثت قیصر و غلبه اسکندر و غلبه انطیخس و حضرت
عیسی علیه السلام و وفات قیطار انس و هجرت بقیصیل از هر دو طایفه تاریخ شرح نموده اراده کرد که بطریق
اجمال نسبت زمان ماهی و وقایع عشره و ماهی هشت واقعه دیگر مشهور بیان نماید بجهت این معنی
لوحی مربع طولانی رسم نموده اول در طول و عرض قرار داد هر موضع که در هر سطر یازده خانه باشد
و رسم نمود در رؤس تواریخ مذکوره عشره را در اول صف دل که در طول است از ابتدا تا انتهای
بترتیب قدم زمان حرکت کوکب رسم نمود عرض در سطر اول تواریخ وضع نموده از آن که اول بیست هشت
واقعه دیگر مشهوره هشت خانه باقیه الیضا بترتیب قدم زمان حرکت عرضی که ظاهر شود نسبت میان این هشت هر هر طرف
با اضافه تاریخ زمان و واقعه ثانیه بیان در عرض ثابت و در طول از هر طرف تا هجرت با اضافه زمان نگشته بر فوقانی
بنابراین هر طرف نمود رؤس از تاریخ و رؤس وقایع هشت در این دو سطر بر عرض همچنان بر عرض رسم نمود از آنچه در سطر اول و دیگر
بترتیب بیان که هر هر طرف بحال خود شد و هر کوکب ماهی رسمیان که آن از ابتدای زاویه یمین فوقانیه این جدول و طرفان در خانه
دوم از سطر دوم مولد ابراهیم در خانه سیم از سطر سیم که هر یک هر کوکب در طول و عرض بعضی عرض و هجرت خلیفه و همچنین ترتیب بیان تا آخر
زاویه یسری تحتانیه در کنار هجرت رسم شرح هر کوکب عرضی که وقایع عشره و تبه دیگر بر عرض نوشته شده از زاویه یمین فوقانیه تا آخر

ولادت عبد الله ابن عبد المطلب والد فخر العالم و خاتم پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در عام الفیل فرزند واقعه ابرهه رئیس اهل الفیل در حدود
شرفه ایوان کسری و خمود آتش فارس و دریای بحر پیروان و خشکی بحر ساوه چون عدد شرفه ایوان
سطح کاخ چون عدد و آنها شنیده خبر ولادت حضرت رسول و کوکب بعد و هر شرفه ایوان می‌شود و خوض شرفه

انقطاع جشنه زمین و آمدن عیسی مقترن با عباس انوشیروان

فوز انوشیروان پادشاهی هر فرزند ملک چهل سال در سنه عشر حضرت رسول ابو شیس ملک الحبشه

سیاهی کعبه شرفه و ترسه دوم بیاشرش صنعا دیده قریش فکر آسمان هجر الاسود و آنچه باید سنت
جهت بنا باید دوم این بود که خانه را که دیوار و بنی باران آب داخل خانه می‌شد از سر نو نقل کرده
شود و در سر آن تیر بلا که نزاع عیان قریش قال ابو الله قرار دادن داده که در بیرون کعبه
عبیه در هشت دوم که اول بنیه بنا باید قریش باشد معجزه صلی الله علیه و آله پانزده سال داده بنا دوم
و هم بنیه شد اول هجرت هر که اول بنیه بنا باید قریش باشد معجزه صلی الله علیه و آله پانزده سال داده بنا دوم
بیان آن است که بنیه کعبه شد اول هجرت هر که اول بنیه بنا باید قریش باشد معجزه صلی الله علیه و آله پانزده سال داده بنا دوم

ابتدای ملک پرویز کسری یعنی شهر ماه قیصر بر در جاه

عبور ملک کسری از نهر نوبهار عقد عقدی در زمان قیصر طیبار بری

مبعث حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اسماء آن اقبال نصف خانه کعبه و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
و ابو بکر صدیق در بیست و هفتم هجرت از زانیت شیاطین از آن اتراق سمع مخصوص شدند

ابتدای ملک هرقل قیصر و اسلام عثمان بن عفان و طلحه و زبیر

اظهار دعوت خاتم النبیین و انحصار در شعب مکه و اسلام حمزه

هجرت اول اعنی طلوع صحابه بکشیه وقت اسلام عمر علیه السلام

اسلام عمر فاروق و قوت دین اسلام و منع مشرکین و عقد مسلمین تا عمر
چهل نفر بود

غلبه فرس بر روم و انهزام هرقل از موکه حمص و استیلای ابرویز
قدس و زوال آیه الم غلبت الروم حمص و بروی را دین بیان شد فرمود
و ذهب نصاری کرد و عود و اصلب را بطلب از کرده و تمام نصاری
نموده و در شش سال دین از میرود و در سنه ابرویز
غلبه نمودند مسلمانان کرد آن فتوح الصلیب نمودند

خمود ملک ساسانیه و مولد اکابر بالغه چهارمی از ملوک فرس و استقامت ابرویز و اخراج ساسانیان
بموت در دل

وفات تیطاوس قیصر و فاتح نصاری و نوم اصحاب کهف و ظهور ملک عاش کرکه فرس
ثانویه

استیلای جنطیانوس قیصر و اول عبده اصنام بر مکانه مصر

وفات قنطیانوس سلطنت قسطنطین از ملوک نصاری در رومیه و ابتدای تاریخ قسطنطین
بنای قسطنطین بر زبانهای بوزنطیس بیت الملک بود و بدین قسطنطنیه مسمی شد باسم ملک
و در بعضی تواریخ مذکور است که بنا در سنه هجرت هزار و شصت و سی سال بر آن هبوط شد در ماه مارس عیسی

اشتاق قسطنطین از دیر کبری به نور بسطیه و تکبیر بنای آن بلده و تبه یا صوفیه

شهر قسطنطین و عامه روم و ابتدای ملک شانزدهم الکاف و بنای ایوان کسری در جانب
شرقی دجله

جمع بلاهی والده قسطنطین بیت المقدس

جمعیت اساقفه بنا قسطنطین در آن وقت اسقاف نصاری و ظهور این مذهب
در ملکه روم روز جمعه بود و سال چهارم فرقه بودند قسطنطین نظر بعد و فرق نمود اسقف
که آن از اسکندریه رؤس بود بشر از یزید فرق بود و هر دو بنیان بعضی و جمعه و غیره و جمع هر یک از آن
فرمود که هر سه مجتمع شوند در کنایس مجتمعه کشیدند و چون با یکدیگر نگذارند و بنیه قسطنطین با یکدیگر مدت

وفات قسطنطین

بنای طاق و تخریب قلعه عقلقوه نیه در زمان والده قیصر

تالیف این نسخهٔ شریفه که مطابق ماه مبارک رمضان از شهور هجریست
هر ماه را ازین سنوات در صدر اول مرقومه اوراق بترتیب و پنجه
واقع شده باعتبار سنوات متصله در هر سنه ذکر مینماید والله المستعان
لا تمامه

		از هبوط تا بابل	از هبوط تا بابل	از هبوط تا بابل	از هبوط تا نوح	از هبوط تا نوح	از هبوط تا نوح	از هبوط تا نوح	از هبوط تا نوح	از هبوط تا نوح	از هبوط تا نوح	از هبوط تا نوح
		قرم عاد	کلمه	فروق	سنبه	اهل شیعت	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه
از هبوط تا طوفان	از طوفان تا بابل	از طوفان تا بابل	از طوفان تا بابل	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح
	قرم ۵۵	بنای کلمه	فروق	بنای سنبه	اصحاب سبت	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه	مرز حنظلیه
از هبوط تا طوفان	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم
بنو آدم	بنو آدم	بنو آدم	بنو آدم	تا بنای کلمه	تا بنای کلمه	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق
از هبوط تا طوفان	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم
حضرت موسی	حضرت موسی	حضرت موسی	حضرت موسی	تا بنای سنبه	تا بنای سنبه	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق
از هبوط تا طوفان	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم
حضرت موسی	حضرت موسی	حضرت موسی	حضرت موسی	تا بنای سنبه	تا بنای سنبه	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق	تا فروق
از هبوط تا طوفان	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم
حضرت شعیب	حضرت شعیب	حضرت شعیب	حضرت شعیب									
از هبوط تا طوفان	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم
اسکندر	اسکندر	اسکندر	اسکندر	غلبه اسکندر	غلبه اسکندر	غلبه اسکندر	غلبه اسکندر	غلبه اسکندر	غلبه اسکندر	غلبه اسکندر	غلبه اسکندر	غلبه اسکندر
از هبوط تا طوفان	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم
بطلمیوس	بطلمیوس	بطلمیوس	بطلمیوس	عالم بطلمیوس	عالم بطلمیوس	عالم بطلمیوس	عالم بطلمیوس	عالم بطلمیوس	عالم بطلمیوس	عالم بطلمیوس	عالم بطلمیوس	عالم بطلمیوس
از هبوط تا طوفان	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم
عمس	عمس	عمس	عمس	مولد عمس	مولد عمس	مولد عمس	مولد عمس	مولد عمس	مولد عمس	مولد عمس	مولد عمس	مولد عمس
از هبوط تا طوفان	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از طوفان تا نوح	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم
وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس	وقیط فرس
از هبوط تا هجرت	از طوفان تا هجرت	از طوفان تا هجرت	از طوفان تا هجرت	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم	از نوح تا ابراهیم
				هجرت	هجرت	هجرت	هجرت	هجرت	هجرت	هجرت	هجرت	هجرت

وصاحب ذوق سلیم کجا بفضل برادو نعمت دهد دل
مرکوزان است که در اوراق ماپس این دو صفحه فرموده است

چون فارغ شد از بیان تفصیل تواریخ از هبوط حضرت آدم
علی نبینا و علیه السلام تا هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بیان زمان
وقایع مشهوره و گفتگو بیان نسبت ایشان وقایع بطریق اجمال شرح
نمود در بیان وقایع از ابتدای هجرت تا زمان تالیف

فتح سلیمه در حوض یمامه و شهادت ثابت بن قیس و ابو دجانه و فتح تمام جمیع قرآن	
با مر خلیفه و فتح حیره و بحرین	
حرب عظیم ابو شاس در قادسیه فرخ صغیر و خلافت عمر فرار مرتد ابو بکر بن وبیت و بیعت	
ابو بکر و وفات عیاض بن ابی سرح	
فتح دمشق بر صلح بید ابو عبیده و مسعود بن عقبه بن عتیک و حمص و حما و بنای بصره با اهتمام عتبه بن	
غزوان و فتح رستم بر دار الکفر علم در اهواز بتیق بر دست بلال بن عقبه	
حرب برک در شام و انهزام کفار و حرب قادسیه و غلبه سعد بن وقاص بر بهمن رستم	
و فتح رستم بر دوی فتح قرس و الدان و صلح اهوز بعد بن عبیده بر دوی فتح قرار	
حرب صوان و انهزام فرس و دخول عتبه بایوان کسری و فتح حلب و انطاکیه و انهزام الخلیفه	
شاه شده و بنای کوفه بر کاری سعد و فتح ماهوزام و دلم بر دل صلی الله علیه و آله	
فتح اهواز در اهیر بر دست ابو موسی اشعری بصره و اسلام هرمزان و سیل دم مشکل	
در مکه مفقود و قحط حجاز و وفات عتبه بن غزوان	
فتح خوزستان و مرمار بر دار عیاض بن غنم و طاعون عام در اکثر بلاد اسلام و حرب	
ابو عبیده و الشام و معاویه بن حیدر و حارث بن هشام از صحابه	
فتح نصیبین و قنسرین و وفات ابی بن کعب انصاری	
فتح مصر و بنای فسطاط بمباشری عمرو بن العاص و وفات بلال و ابو سفیان و زینب	
بنت جحش از ازواج مطهرات و وفات هرقل قیصر روم	
فتح نهاوند و انهزام مجوس بر از شهادت عمر اسلام و نعمان بن مقرن و قتل بن	
خوبیر و فتح تستر و اسکندریه و وفات خالد بن ولید در حمص	

فتح آذربایجان بر دست مغیره و دیگر رهمال و قزوین و زنجان و طبرستان بر دست
حذیفه و طرابلس مغرب بر دست عمر ابن العاص

فتح بحستان و کلدان بر دست عاصم و حکم و قصه ساریه در نهاوند و وصای عمر بر
منبر الجلیل المبارک و قتل هرمزان و دهقان شاه و بن ملقان

قتل عمر و خلافت عثمان و حج او و فتح ری بر دست ابن عامر و فتح شام اقرب بن مالک

سیر اهل اسکندریه و حج عثمان بجهت نقض عهد

فتح نیشابور بصلح و اخذ فقیه بر دست ابن ابی السرح و غزاة معاویه و الی الشام بجزیره
قبرس و حج عثمان و او تسبیح حرم

فتح اصطخر بر دست عثمان بن عاص و عظیمه اهل اسلام در غزاة ابی موسی
و حج عثمان و دهقان ام خزام زوجه عباد دین صامت در قبرس

غزوه معویه بقبرس بر بعض روایات حج عثمان

فتح اصفهان و حج عثمان و او تسبیح حرم مدینه منوره

جمع قرآن از نسخه ابی بکر برای عثمان بمقتضای حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در چاه ارسس و قتل حاطب بن ابی بلتعه از اصحاب

الغوامض دولت سلمان بعقبی نزد جرد و فتح طالقان و بلخ و جرجان بر دست سعید
و او تسبیح حرم مدینه بعثمان و موت ابو سفیان و هم ابن عاص

فتح آذربایجان بر دست مغیره و دیگر رهمال و قزوین و زنجان و طبرستان بر دست
حذیفه و طرابلس مغرب بر دست عمر ابن العاص

فتح بحستان و کلدان بر دست عاصم و حکم و قصه ساریه در نهاوند و وصای عمر بر
منبر الجلیل المبارک و قتل هرمزان و دهقان شاه و بن ملقان

قتل عمر و خلافت عثمان و حج او و فتح ری بر دست ابن عامر و فتح شام اقرب بن مالک

سیر اهل اسکندریه و حج عثمان بجهت نقض عهد

فتح نیشابور بصلح و اخذ فقیه بر دست ابن ابی السرح و غزاة معاویه و الی الشام بجزیره
قبرس و حج عثمان و او تسبیح حرم

فتح اصطخر بر دست عثمان بن عاص و عظیمه اهل اسلام در غزاة ابی موسی
و حج عثمان و دهقان ام خزام زوجه عباد دین صامت در قبرس

غزوه معویه بقبرس بر بعض روایات حج عثمان

فتح اصفهان و حج عثمان و او تسبیح حرم مدینه منوره

جمع قرآن از نسخه ابی بکر برای عثمان بمقتضای حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در چاه ارسس و قتل حاطب بن ابی بلتعه از اصحاب

فتح طبرستان بر دست سعید بن عاص و عظیمه اهل اسلام در غزاة ابی موسی
و حج عثمان و دهقان ام خزام زوجه عباد دین صامت در قبرس

غزوه معویه بقبرس بر بعض روایات حج عثمان

فتح اصفهان و حج عثمان و او تسبیح حرم مدینه منوره

جمع قرآن از نسخه ابی بکر برای عثمان بمقتضای حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در چاه ارسس و قتل حاطب بن ابی بلتعه از اصحاب

فتح قلعه اورنجک و بنای خیرات کنه و مردن شمس الدین نزاری شارح کتاب رس

فتح سلانیک بر دست سلطان مراد ثانی و دهقان شیخ الشرع الدین محمد قاضی زاده

ولادت سلطان محمد فاتح و دهقان لام شمس الدین محمد عوری از مشاهیر قراء

کوکف و غلای عظیم و هزیمت اسکندر بن قرا یوسف ترکمان در جنگ قرا دمک از عثمان بیگ

استیلای سلطان مراد بر بلاد ارنود و باغات و نیب و مردن خواجه ابو الوفای خوارزمی

طلوع دود دابه و هزیمت علی بیک از اوزون حسن در جنگ بیکرس و استیلای لکفار
بر حصار کوکر جنگک و طغیان بن قراعان

انهزام لکفار از قرس زرسان پاشا در قاهره و کوکر جنگک و دهقان بایسنغر بن شاهرخ
بیلوکان بجهاز ملوک لیکان و ابو الوفا حسن عبد الغیر محقق ملک کرسی رقیم لوازم

استیلای سلطان مراد بر بلاد قرمان بعقب صلح و مردن ابراهیم بن شاهرخ سلطان زاده
و شیخ زین الدین طرلانی زرشیخ

ابتدای دولت آل سلجوقیان در خوارزم و گریختن قرا ملک از اسکندر بن قرا یوسف در حرب
ارض روم و کشته شدن قرا ملک عثمان بایندر

انهزام اسکندر بن قرا یوسف ترکمان از برادر جهان شاه قرا قوینلو ترکمان در حرب
صوفیان تبریز و قصه ارکیا بیک الغیق توقان بجوان و مردن علاء الدین رومی

الغوامض دولت قلعه ارزنجان استیلای مجاهدین او در قبرس بر بلاد اکرس و کمر بر دست
و کشته شدن اسکندر بر دست بی قوت و دیار انی و دهقان ملک اشرف سلطان مصر بر دست تیمور
از علماء رجب

طلوع بنای جامع و آتیه در ادرنه و سفر سلطان مراد تا بلغراد فتح حصار تاوره و گریختن و برگشتن
اسکندر و الی بلغراد بجوار حاریه حسین پاشا

مسافرت از اشرف کمیلیک ملک یمن در حرب ابو عمر بن ابی الحسن و رسید و اتیه سلطان مراد بن محمد
و فتح سمندره از ملک لازر و فتح بلاد مجره و دولت شاه سلطان محمد فاتح

اقامه جامع الیقین در ادرنه و هزیمت بیک و اولاد بن ابی الحسن از حرب لکفار و استیلای بر آن
شاه بر بلاد گرجستان

انهزام ابو نصر کمال از ابو نصر بیک در حرب صوره و واقعه کمال بر طریق اشراف دیوان و مردن
مقتصد از عجایب سیاسه مصر

توجه سلطان مراد بن محمد خان و آمدن خواجه رفعت از بلاد عثمانیه از عثمانیه و دهقان
و الی حصار و آمدن کفار و انهزام اهل اسلام در حرب قبرس و مقتله مصاف با مردم

جلوس سلطان محمد بن شیخ مراد الطاعه در روالقاضی مهجور لکفار در کمر صرصه اسلام در آن دیار

جلوس سلطان محمد بن شیخ مراد بن ضلع پسر دارد در ادرنه بجهت مقاتله کفار و شکستن و بحار در و در ادرنه
بعد از آن امکه در و عزوجل تیغ کلفار بر آن صفوف اسلام سلطان محمد بن سیاه بر در و دیار بمد

واقعه غریبه میان اکرس و مصار در زمین و انهام حساب

سفر سلطان مراد بلغراد و فتوح و کوره که بر حصار و تاماجین بلاد آتیه در ادرنه و دهقان شاه
سلطان در رای سلطان محمد بن علاء الدین السبتیه در خیال

فتح قلعه اورنجک و بنای خیرات کنه و مردن شمس الدین نزاری شارح کتاب رس

فتح سلانیک بر دست سلطان مراد ثانی و دهقان شیخ الشرع الدین محمد قاضی زاده

ولادت سلطان محمد فاتح و دهقان لام شمس الدین محمد عوری از مشاهیر قراء

کوکف و غلای عظیم و هزیمت اسکندر بن قرا یوسف ترکمان در جنگ قرا دمک از عثمان بیگ

استیلای سلطان مراد بر بلاد ارنود و باغات و نیب و مردن خواجه ابو الوفای خوارزمی

طلوع دود دابه و هزیمت علی بیک از اوزون حسن در جنگ بیکرس و استیلای لکفار
بر حصار کوکر جنگک و طغیان بن قراعان

انهزام لکفار از قرس زرسان پاشا در قاهره و کوکر جنگک و دهقان بایسنغر بن شاهرخ
بیلوکان بجهاز ملوک لیکان و ابو الوفا حسن عبد الغیر محقق ملک کرسی رقیم لوازم

استیلای سلطان مراد بر بلاد قرمان بعقب صلح و مردن ابراهیم بن شاهرخ سلطان زاده
و شیخ زین الدین طرلانی زرشیخ

ابتدای دولت آل سلجوقیان در خوارزم و گریختن قرا ملک از اسکندر بن قرا یوسف در حرب
ارض روم و کشته شدن قرا ملک عثمان بایندر

انهزام اسکندر بن قرا یوسف ترکمان از برادر جهان شاه قرا قوینلو ترکمان در حرب
صوفیان تبریز و قصه ارکیا بیک الغیق توقان بجوان و مردن علاء الدین رومی

ظهور بابک خرمی و عمال خلیفه و قصد مأمون که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
ولیعهد نماید و امتحان بباس سیاه و لباس سبز و کشتن ابن جعفر و ابن بغداد و خلع مأمون و دوم بیعت
زرارة علیه نشسته و در خراسان

خروج دعوی الامامی حسین که در قزوین و هزیمت او از لشکر عبدالله و اقامت
سهل بن فضل وزیر مأمون بفضل بن سهل شیخ عزیز یحیی بن ابی قادر کوفی

ظهور دولت بنی زیاد در یمن و اهل مأمون از خراسان و ملک در بغداد و وفات
حضرت امام علی بن موسی الرضا امام ثانی علیه السلام در طوس بلکه شهید شدن بزهر مأمون
و وفات محمد بن علی الصادق نقل بجامع الامام

ظهور دولت سامانیه در خراسان و بنای شهر نیشابور در یمن و وفات قاضی احمد از ائمه
اربعه در مصر و حسن بن زیاد قاضی کوفه و ابو داود الطیالسی محدث بصره و هشام بن
السباب حلیف امام و ابو الباب

وفات ابو سلیمان داراء از مشایخ یعقوب بن اسحاق حضرمی قاضی بصره و استعفای
طاهر ذو الیمینین از حاجب خلافت و مرگ او و ظهور رئیس آل طاهر

مرگ یحیی برمکی که بواد عراق از آن غرق شد و مردن در هرات قطب بن مهری
وزیر هارون محدث عراق

وفات طاهر ذو الیمینین امیر خراسان و محمد بن عمر واقدی قاضی بغداد و هیثم بن
عدی اخباری و یحیی بن زیاد شیخ فرا

وفات ست نفیسه بنت سید زید صاحب آستانه در مصر

حرب عبدالله بن طاهر و نفرین شب و هزیمت عبدالله

زفاف مأمون بر بنت الخزاعی توران و شهر حسن در واسط و مردن ابو عمر
اسحق بن مرار شیبانی و ابو عبیده معمر بن مثنی ادیب و شعر طوس بطاهر در خراسان

مدا نفضیب حضرت امیر الحسین علیه السلام بامر مأمون در بغداد و اخراج عبدالله بن طاهر
و تعقیب بصیده از سمرقند و بیرون بردن قیام شاه و معلمین منصور و عبدالرزاق مفسر

ظهور قول بخلق قرآن اعجاب سیه بامر مأمون و حج کردن مأمون و ولیعهد کردن بابک جعفر
و کرامت امیر عرض و حرص خزینه کردن و اکرام عبدالملک بن ابجر مأمون از دم حضرت و ولادت حضرت
علی بن محمد بن موسی علیه السلام

اعوام مردم از دین عامه بسبب تکلیف اعتقاد خلق بحدوث قرآن

هزیمت بابک از جنگ محمد بن حمید سردار لشکر اسلام و شهادت محمد بزهر و مردن عبدالله بن
عبدالحکم در مصر

سفر مأمون بروم و فتح انقره و مردن خلف بن ایوب شاعر و ابو اسحق ابراهیم بن عیسی
سفر مأمون بشام تا بلاد حبشه تا مرز مصر بسبب وفات ابراهیم حبشه و مردن قاسم عبدالملک
و اهل مقلس و انیس مختفی و حکومت محمد ابن طاهر در خراسان

سفر مأمون بدمشق کاین مردم بجهت حرب کفر و ابتر داد بعض تقاع و مردن عبدالملک
هشام امام ابو شیبه و شیرین غایت فرنا و امیر مقبر له و ابن لهیعه محدث بصره

باز حصار در مصر و مردم ما بامر مأمون و اجابت مردم او را بتکلیف اعتقاد خلق قرآن
تعذیب و حبس نوح و مخالف منعقد مرد از ذوات مأمون و ذکر بعض اتباع بابک از جنگ اسحاق مرد از هزیمت
تعذیب و در روم الاجتهاد آورده بر دراه حبس و از زیارت ابن اشعه بابل در مصر و روم و مردن
برشت اسحاق بن راهویه و داود بن رشید قاضی محدث عبدالله بن وهب و مالک بن انس محدث مشهور

محنت عظیمه احمد بن حنبل از جهت قول بحدوث قرآن در حضور خلیفه و مردن فضل بن
رجاء کشتن بابک از جنگ افشین بر دار لشکر معتصم و بنای طبه و سرمن رأی و اشتهر بسامره
بجهت الطافه دو از ارث بن رباب و مردن شعوبه فارسی و قانون فارسی موسیه و مردن
محمد بن علی الجواد علیه السلام در روضه الاجتهاد آورده و سرمن رأی بجهت طلوع بابک و مردن مأمون

هزیمت از جنگ بابک در لشکر معتصم و موت عبدالله قیس از رهبر بصره

خروج بابا زیاد در طبرستان و اسیر بابک بهیبت افشین و ابو الرقب عظیم عجمه
مرسالکه باهل قیصر بعبارة و عمران قیم ابو الرزیم علیه مکاوده در حرب مأمون احمد ابو دلف
قتل بابک در حضور خلیفه بانه سامرا و انهزام هرثمه قصد روم از دولت علیه و مردن
اسحق بن ابراهیم از بزرگان صیرفی

حرب عبدالله بن طاهر امیر خراسان با زیاد در طبرستان و مردن ابو عبیده
قاسم بن سلام شیخ در هرات

موت اصمعی امام اهل بصره و ابو دلف قاسم عجلی از آنجا و اشجعان و محمد بن
سلام حافظ

قتل افشین در حبس معتصم و حرب با زیاد و ابو الرقب بسیار نزد خلیفه

خلاف ابو اسحق با دولت و فرار فوت معتصم و خروج اعراب حبیش قیس بر دولت
شاه و ابو رشاد و طغیان و مردن بشر حافی و عبدالله بن منصور

موت محمد بن الجعد شاعره اهوه و استیلای بنی اغلب بر جزیره مقیله غنی مستنیه

موت خلف بن هشام بزاز شیخ قراء در بغداد و حکیم بن حماد شیخ در مصر

اخراج محمد بن سمان در اندلس و مردن عبدالله بن طاهر امیر خراسان و ابو اسحاق اکحل مشهور
بسامرا و حکومت طاهر بن عبدالله در خراسان

اجلی الواثق ابو جعفر بخلق باعتقاد حدوث قرآن کشته شدن احمد بن نصر خزاعی بن سیرین و مردن
ابو تمام طایی شاعر مشهور

خلاف محمد بن عبدالله بن حسن و اتفاق الیه و رفع قول بحدوث قرآن از اهل زمان و ولادت
الحسن بن علی العسکری علی جد علیه السلام

کشتن بن نبات ابن مردی محمد بن سماعه و حبس عیسی بن یحیی شیخ حفاظ بغداد

موت علی بن الجعد شیخ و فقه و چغاطو بصره

یعقوب بن عباس و حرث عبد بجهت تصادی مردن ابو بکر بن ابی شیبه در کوفه و ابو الهذیل محمد
خلاف شیخ معتزله

خوارج قسر حیص و مشهد امام علی ابن موسی الرضا با مرتضی قتل

خروج ابو سنان در اسپهان و قتل افشین بمسامرت و مردن عاصم جحدری در هرات و ظهور افشین
عظیم در مغلان

استیلای بابک بقلعه و شهر حصار ابن عبد و مردن کشتیهای کفار در واسطه و مردن ابن ابی
زراره و بشر بن ولید کندی قاضی بغداد

نزول لشکر اسلام در حوالی قسطنطنیه

موت احمد بن ابی داود خصم امام احمد و ابو سرین خیاط ملازم و یحیی بن اکثم مشهور
و تنبیه کهرات خراسان و احمد بن حنبل و حنفیه

وفات احمد بن حنبل در بغداد

زلزله عظیمه در اکثر معموره و مردن عبد الله بن داود شیخ و آدم در دمشق و مردن اسلم
حمید و یحیی بن اکثم قاضی بغداد

موت ابراهیم بن الصر که شاعر و مهتر و حارث بن سمه الملقب مرده از آزاد و مردن یحیی الفقیه

بلاد کرج بکشیده انحطاط از نسخ مسیحی و دار عظیم در اسمان فرود آمد ترک بسیار در عراق
و موت یعقوب بن بکیر شیخ بغداد مرتضی

خروج یحیی بن حسینی در کوفه و کشته شدن او حسین بن زید در جرجستان و آنکه بر وی
قرآن مجید بعلم را تا زل مردن دو آنجا و صاحب ابو ترابی شیخ و شام بن عمار قرشی

عرب شیخ ابو الوزیر شیخ و حفص بن عمر شیخ و ابو عبد الله عمر اشاری بن عبد الله

خلافت المستعین بالله بن محمد بن المعتصم بالله و ظهور دولت بنی لیث صفار در خراسان
و مردن ابو نواس و ابراهیم بن المهدی و احمد بن عبد الله امیر خراسان و موت محمد بن طاهر بن ابراهیم

خلافت المنتصر بالله بن محمد بن المعتصم و ظهور موت عظیم از عثمان بن عبد الله نماز و واقعه
سنه دولت و جهد و هوش آب که بر خوارزم شده شد

حرب عبد بن محمد الکبیش

ظهور دولت علویه در طبرستان و اذن الله الرحمن مردن محمد بن ابراهیم و ابو تمام و ابو الحسن بن عمر بن ابی زرعه

ظهور دولت بنی ابی حفص از شرقی بن مجاز

خلافت معتمد بعد از قتل مستعین و شروع فتنه و طاعون و قحط و غلا در بغداد و تعیین عمال
در دمشق و شام

هزیمت کفار سپاه از محمد بن عبد الرحمن امیر در حرب بلور سیر و هلاک شدن بنی صمد
هزیمت کافر و استیلای یعقوب صفار بر خراسان

دولت بنی طولون در مصر و شام و دمشق حضرت امام علی الهادی عاشر ائمه اثنی عشر
علیهم السلام

خروج طاهر بن نجیه در البصره و خلافت مهدی بن ورقا متغلب و استیلای یعقوب صفار بر کرمان
و مردن محمد بن کرام علیه و مولد امام حضرت امام العصر و الزمان حجة الله علیه الصلوة و السلام

خلافت معتمد بن ورقا مهدی و مردن زیرک بن کلغ فتنی و محمد بن اسحاق مروزی حافظ

هزیمت سعید امیر لشکر خلیفه از طاهر بن نجیه و حرب البصره و استیلای داعی الکبیر بر جرجان و
مردن ابو داود و صاحب سنن

قتل منصور امیر لشکر خلیفه در حرب نجیه و نزول موفق بمادر خلیفه بجهت دفع دزدان حوالی
دانها امیر نجیه از دو مردن حسن بن صالح در لاس و واسط

حرب بطایح و عراق از مکاران نجیه بنای قلعه یاقا بمباشرت احمد بن طولون و ظهور
آل طاهر در خراسان و استیلای یعقوب لیث صفار

توجه یعقوب بطبرستان و هزیمت خوردن از کشتن آن طاهر و مردن حسن بن آبی عمر شیخ
الیاد و مردن طوق بن عمر امیر عرب شام و دمشق الامام الهمام حسن بن علی العسکری علوی عشر ائمه علیهم السلام

فتنه یعقوب بن عمران و کشته نجیه در اهواز و مردن موسی قاری ترمذی و بایزید
بسطامی و اسلم احمد از مکان حدیث

هزیمت یعقوب از جیش موفق در واسط و استیلای نجیه بر بطایح و وزارت عبد الله
و مردن یعقوب بن شیبه محدث بصره

موت ابن عمار شاعر و وزیر موفق

عمارت زنج بر واسط و بنای بصره و قاده در افریقیه بمباشرت ابراهیم اغلبی
و بنای مسجد احمد بن طولون در مصر و مردن اسحاق بن حنین و عبد الله زاد الزراد شاعر

استیلای زنج بر کانه و موت بن خفیف در شیراز و ابو حنیفه شیخ و ابو سعید
عرب شاعر و تشنه صعوق مهدی امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

حرب داهم و زنگار زنج و هزیمت روم در جنگ خلف بن علی امیر
لشکر بن طولون و مردن محمد بن سماعه بلخی فقیه عراق

هزیمت زنج در جنگ واسط از لشکر خلیفه

سفر خلف و دار لشکر خلیفه روم فتح جمع کثیر از کفار و انقطاع خطبه عباسیه
از مغرب و مردن محمد بن عبد الحکم فقیه مصر

بنای قبه العالیه علی قبر معویه بامر احمد بن طولون امیر مصر

کشتن محمد بن یعقوب بن نجیه بر دست کرخی در خطه مکاسر از قتل عراق و ظهور خطبه
و رفع فتنه بعد از انحطاط بغداد و مردن احمد بن طولون امیر مصر

مسالحه معتضد با حمارویه و مردن ابو العیسا بن متوکل و قاسم بن احمد بن
داود و دیگری از ایشان حاصل

عصیان زرزر از جزیرات با معتضد و شروع حمویه در بغداد و بجنگ حمارویه و فرار اشرف خود

توریث ذوی الارحام با معتضد و ابطال اعتبار زرزر و دیگر کیفیت رانم از
عزل بنات در جنگ خراسان و مردن مهدی بن عبد الله

لایات هرمز باد های سخت و زرد در بصره و مردن عبید الله محمد بن سلیمان
و ابو عباده ابو السید الحمیری الشاعر

کسوف تام در شوال و زلزله عظیمه و دفن ابا حاوری در طبرستان و الحاق دار
الندوه بمسجد الحرام با معتضد و مردن ابو الغیث محمد بن یزید المبرد و شیخ الخیاط

ابو سعید جنابی رئیس قرامطه در بحرین و انهزام عزل بنات از یعقوب بن احمد
سامانی در جنگ دار الهزام و مردن ابو سعید احمد الحرار فرزند زیاد

هزیمت علی بن عمرو سردار لشکر فراد در جنگ جنابی و دیگر کیفیت قائم بن
محمد بن یعقوب سامانی در جنگ خراسان

ظهور ابو عبد الله الشیعی در مرت دره های مغرب و رفتن او بسجلماسه و مردن
عثمان بن سعید الدارمی معتضد بعد از

خروج یحیی بن ذکرویه از قرامطه در شام و خلاف معتضد از زیوت
معتضد و مردن عزل بنات در حبس

استیلای قرامطه بر حصار دمشق و انهزام لشکر معتضد از ایشان
و دیگر کیفیت قرامطه از لشکر مصر

حرب یزید در دم و قرامطه در خوزستان و رشام و خلاف المعتضد بالله

الغوغاء فوقش بن بلوان یکیش مردان بن حمارویه در جنگ محمد بن سلیمان سردار لشکر
معتضد و خرط طاهر و مصر و طغیان ابی الصیصه و حمزه بن شیبان و مردن ابو حمزه الحرار و ابو
السید و ابو الطیب طاهر بن عبد الله بن طاهر و مردن نصر بن احمد الفراض

حرب شام از قرامطه لشکر معتضد و کوفه و مردن ابو العباس الهاشمی الرازی و ظهور یاسمه

استیصال غالیه حجاج در راه مکه بر دست دیگر و زمین قتل و دیگر و در جنگ لشکر فرزند

خلاف مقتدر با قرامطه و مردن ابراهیم بن محمد بن مطر معتضد

خلاف ابن المعتز فرزند معتضد و خلاف مقتدر و فرار قتل ابن المعتز و دیگر کیفیت
دولت بنی الاغلب در افریقیه و دیگر کیفیت طاهر بن محمد در جنگ سندی در فارس

ظهور دولت عبید بن قائم بن در مغرب و الغوغاء فوقش از ایشان
در فارس و بنی هرار در سلماسه و بنی رستم در قسطاره

حکومت یحیی ابن احمد در دیار بکر و همه و استیلای بلبه ابن ابی الساج
مغرب و مردن خبیث بغداد در دیگر و ولادت نوبخت

غارت فرزند و حبس وزیر بنی فرات و مردن ابن بسطام و عزل ابن ابی الشیخ نائب

استیلای عمرو بن یعقوب بر سیستان و فرح در حرص ابن ابی سیستان
و مردن احمد بن الرازی در زرنادقه

اشتهار منصور حلاج و کشته شدن ابو سعید جنابی رئیس قرامطه و استیلای
محمد بن عبد الله بر اسکندریه و قدوم و مردن احمد سامانی

هزیمت مهدی علوی لوزنس کرده لشکر مقتدر در عرض اسکندریه

بنای حصار مهدیه در بلاد افریقیه بکلم عبد الله بن کاو و مردن احمد بن محمد بن شجاع
و حسن بن هیثم و زرنی و ابو عبد الله بن ابی بکر بن شیث معتزله

موت زیادة الله والی افریقیه

الغوغاء فوقش دولت صفاریه از عمرو بن لیث

هزیمت عبد الله از خلیفه مقتدر در جنگ رشید و مردن احمد بن محمد بن شجاع نائب

خوارج بصره از بنی قرامطه و الغوغاء فوقش بنی ادریس در مغرب اقصی و مردن ابو الحسن احمد
مرصع از خانقاه

حرب وشاق در بغداد و هزیمت علی بن ابی الهیجاء بن ابی الهیجاء و مردن ابو الحسن
کشتن حسین بن منصور حلاج در بغداد و ابو عجوزه جزار نائب ابو حنیفه

موت ابو بشر محمد بن احمد الدولابی و امام جریر طبری در آمل و موت حنین

شبخون و قتل سنگان جبره بلشکر ابی طاهر جنابی رئیس لشکر قرامطه و مردن ابو بکر
احمد هلال و زجاج نحوی و ظهور زکرویه بن مهرویه از طبا

استیصال غالیه حجاج بدست ابو طاهر و فتح مرغاب از ایلاد ترکستان و کشتن
بن فرات وزیر و وزارت عبد الله خاقانی

استیلای قرامطه بر کوفه و کشتن حجاج عراق از طرف حج

استیلای روم بر بلاد طیه و انهزام ترکی که بعراق

هزیمت لشکر خلیفه از قرامطه و استیلای روم بر بلاد طیه و گرفتن عبد الرحمن الناصر
قلعه طلیطله از اسپانیه و ظهور دولت بنی زیاد و دیالمه

خوارج بلاد جسه و رقه و هیت با استیلای هری و شیخ الخلاط و مردن علی
جمال از شیوخ عراق و ابن سراج از اکابر و محمد بن عبد الله بن شیخ بلخی

کشتن ورکه بر از قتل حجاج در دیگر بشارت ابو طاهر در روز زیده و تغلب عمر
بهمیر و خلاف قاهر بر از خلیفه مقتدر و خلاف مقتدر بار دوم

ظهور دولت آل الیاس از فروع سامانیه در کرمان

استیلای مرداویج بن زیار بر همدان و جبال و انهزام لشکر خلیفه در جنگ ایشان و مردن
شیخ معتزله ابو القاسم عبد الله الکعبی

خلاف قاهر بالله بر فرزند مقتدر در حرص بر نفس و ظهور دولت آل بویه در فارس
و مردن محمد بن ملیف و در رای صبیح کاری و ابن شیرزاد حبس شیخ حنفیه در بغداد و محمد بن

وفات ابی حامد و شیخ حنفیه و ابو هاشم عبد السلام شیخ معتزله و ابن دریه محمد البغوی و
مرتضی خادم شیعه و بسیاری از علما و رفاه ایشان را بغداد بنیاد و مرتضی را حسنه عظیم بود
بعد از فیلسوفان که در زمان او بود و مدتی طالب بغداد بود

خلافت ابی الفضل ابو الفرج قاهر و استیلای بنی بویه بر پارس و فتنه عزیز و ابن بقیه
در شام و خروج محمد بن عبد الله علوی بر رعیت و فتنه ابن ابی الساج و وزارت ابن مقله و اصل
نشست بودن ابو بکر کتابی

تقریر این سخنوری بر قرار و شوازر در بغداد و گریختن ملک الفرا از ناصر الدوله در جنگ بصره
و ظهور دولت اختیار به دیلم و جلالی در عراق و دیدن ابو الفرج بن الفضل بن عباس بغداد

تعیین ابن مقله وزیر و احوال جماعه متصوفه عراق و ملام ابو الحسن هذلی

حوادث سنه ۳۲۸ و حسنه ناصر ابو عبد الله البریدی را از واسط و البصره و استیلای
لشکر بر او در حوزه سنیه بسبب عصیان رعایا

استیلای ناصر بر واسط و قطع دست بنی عامر بتهمت مکاتبه با استیلای
معز الدوله و نوشتن خطبه بر نام او از دست خطبه بر نام ناصر

هزیمت ناصر الدوله از جلم بر کرده لشکر خلیفه در حوزه جبلی و هزیمت لشکر ناصر
بر دست خلافه و وزیر ابن مقله و ابو الحسن هلال الرازی

هزیمت لشکر دمشق در جنگ سیف الدوله و کرکین ابن اذنه در جنگ طبع و حسنه و وزیر
ابو عمر احمد بن عبد الله بن عمر و تاخیر ابن مقله و ابن بویه و بغداد و قرمطی بحوزه بغداد
کاتب در تاریخ ابو علی عشر و ثمانمائه و حوادث سال

خلاف متقی بر وزیر ابی علی و استیلای ناصر بر وزیر و دیدن قرامطه کاتب و از ابن مقله و ابن بویه
ارتکب ما ضایع و آزار عظیم دادند و کرکین کاتب و دیلم را از بغداد و زیر نوشته ماند و فوت ابن مقله
عجیب تمام ابو الحسن متقی از ابن بقیه وزیر ناصر و قرمطی شیعه و حوادث سال
طغیان جلد بن مرداد و فلاء بر سفر طرابلس و جنگ سیف الدوله و ناصر بر دو جهت و استیلای
ملک بغداد بر روی استیلای و حوادث عظیمه و استیلای ابو الفرج بر بغداد از شیعه و ورود ابو الحسن
الحاج از شافعیه

استیلای کفار روم بر ارمنیه و وزارت مصور ابن قاضی

در قرطبه ظاهر شدن بر سنت سیف الدوله و ابن ابراهیم زیتی و محمد حنفیه و ابن شورب قرشی
و واسط و حمدان حکیم کرد شدن از مشایخ

هزیمت کفار روم از سیف الدوله در جنگ عظیم صدیه ابو علی ابن ابو حوم کرد
نیشابوری و وفات نوح بن منصور و ملوک عبد الملک بن ابراهیم

اعراض ذوالنون طباطبا و کوشه نشین و مردن ابو عمر سماک سنه نود و ابو عمر احمد
از شافعیه

هزیمت سفیان قیصر از مسلمان در جنگ کریه و غلبه روم بر طرطوس و استیلای سیف الدوله
بر بلاد روم تا نارنج ملک سفیان و مردن ابن هریره از شافعیه

جزیره بجانب شام و حضور و ظهور جنگ بر دست احمد بن ولید و وفات ابن الفضل الشیعه
و مردن ابو الحسن بن سریج در بغداد و ابو الحسن احمد بن محمد ابن بعیه ادی

استیلای کفار ارمنیه و گرفتن سیف الدوله از روم در جنگ عین زربه
و استیلای مرداد الدوله بر اقسیم جزیره و مردن ابن در سنه و ابن بوشنی مورخ

حرب رباط و حمله دار و بنیه از استیلای کفار و استیلای جوهر بر لشکر بلاد سنت
و طاهره و مردن ابو محمد جعفر منصور از حنفیه

واقعه عظیم ابن شیعه و ابن مستقی در فرار و غلبه شیعه بسبب نام نهم امام و دیدن
شدن و دزد غرکا و از آزاد کرکین سیف الدوله از روم در جنگ لاریه و فوت مستقی
صاحب صدر از سیاه عظیم در ساحل دریا

بنای دار السلطنه در بغداد و دار الهجرة الدوله و الشواهی بنی حمدان بر نهر فاطمی و جنگ از ظهور بنی
در دیار کفار روم و جزیره کرد از ابن اسلام و مردن ابو الملک کاتب در میان جوهر کافی بنی
و حوادث سنه ۳۳۰ و ورود ابو الحسن بن ابو الحسن

استیلای ناصر الدوله بر بغداد و مردن ابو بکر فرغانی و ابو عبد الله نسائی از
شیوخ صوفیه و نصر بن سالمه و فوت ابو نصر سالمه

حوادث متعدد و پایان توران و همدان در عراق و ظهور ابو یزید بن خجر و ابو الفضل
و مردن ابو العباس احمد بن حفص

خلاف مستکفی از ترک کشیدن توزون بعضی و گرفتن لشکر خشبه از سیف الدوله
در جنگ جلی استیلای الحوی توبه بر کرد و دیگر بار از ابو زید در تهدید

تمکن سیف الدوله با خطبه و سکه در بلاد نوشته و مردن و کوفه و خلاف الطیع بر ناصر
و ایمان روزنامه بهر مطیع هر روز در صد دینار بر زر بر یک شد تا جم مستکفی و وفات منصور

هزیمت خوارج از بقیه از منصور بالله در جنگ خرزان و ملوک بنی الاغلب
ظهور دولت بنی عبید در حوزه صقلیه و حافظ عراق ابو بکر کتابی از کبار شافعیه

هزیمت سیف الدوله از کفار روم در جنگ عرش و دفن شدن او در طبقات
ادب دیلمه

موت ابو حجوب کاتب کوی و شمار الدوله بن بویه و ارکان الدین

هزیمت سیف الدوله از هزیمت روم در جنگ راطلی و اعتماد محمد الاکرد از بصره
بلعیه بر عرش خراطه و مردن احمد بن مادر از حفاظ و ابو نصر محمد فارابی معلم شافعی

موت ملک کرد و سرکشی متابعت قیصر روم و فتوی ابو علی ابی و ابو الحسن از مشایخ
شافعیه

دخول علاء الدین بن بهادر بن صاحب نیابت الطف احمد بن طاکو و مردن احمد بن طکتکین نوروز و تکتمر بر لشکر مغول و قیام الوکاء محمود و لوس شارح مختصر

سبب عظیم و غرق دمشق و هزیمت ابغون بن ابقا از سلطان احمد در حوض ادریا کان و کشتن تکتمر بکتیا بامر سلطان احمد و سلطنت منعم بن کیخاتو بن هلاکو بن ابغون در سنه آتیه

قتل سلطان مغول احمد بن هلاکو و علاء الدین عطا ملک جوینی و سلطنت ارغون و مردن ابوالفضل عبد الله موصلی صاحب المختار

استرداد قلعه دلیک حصین و قتیا و دیرت بر بان الدین کیقباد الشرح الرضی شارح کافیه و شهاب الدین احمد قیروانی از علمای مصر

موت علاء نامه الدین عبد الله بن عمر قاضی بیضاوی

موت ابو الحسن محمد بن جمال الدین بن ابی الفضل بن ابی العباس احمد بن عفیفه شاذلی

ولادت سلطان اردبیل و انهزام کفار از عثمان غازی در جنگ ایرکولی و فتح قره حصار و موت قاضی محمد بن حسن صاحب مرصد از اطبای مصر

ابتدای ترکی شبانکاره در فارس و استرداد قلعه دلیک حصار و بخشیدن قطع کفار و تصرف سلجوقیه عثمان غازی و تطهیر علم و شورالات و استیلای او بر کوزنا حصار و موت شمس الدین محمد اصفهانی

سلطنت ملک اشرف جواز بن موت قلاوون و انهزام التتر از عنایه و ظهور فرد شاه در هند

عثمان غازی بامر شرف جلیل سلطنت تسخیر و استرداد اشرف حصار و شهاد و هر حصار و موت نسبت کفار در سیه او و انقطاع کفار از بلاد ریاح و موت تکیم بن حیدر بن رئیس اطبا و سلطنت شمس الدین طاهر سلطان مصر و ارغون بن ابقا و ناصر

وضع تاریخ الفی هذا و ابطال ضریبه تمار و عاصی از دمشق و هزیمت لشکر مغول از جنگ قطلو شاه الدین بن بهادر و انهزام کفار از عثمان غازی در جنگ انوی حصار و مردن کاکم بامر الله عباسی و امیر بیبرس از شرفه و تجارت جمال الدین سلطان و ادریس نوادی روس

انهزام غازان از سلطان ملک مصر بهمر در حوض دمشق و فتح جزیره عوری در ساحل طرطوس و ازاله عظیمه در مصر و فتح قلعه کیسه بر دست عثمان غازی و مردن نفس الدین از شافعیه

وبا و عام جمیع چهارپایان و سلطنت ضیا نبیره و وقت غازان خان در همدان و انتقال بیبرس الی عوری از سکنات یمن

موت علم الدین العواذل الفرد شرف الدین عبد المؤمن و میکائیل از حفاظ

انهزام سلطان قلعه نبیه در جنگ کرکون و قلعه تلیس بدست ابن نبیه در مصر و سلطنت فخر الدین عوری بر فراز و موت رکن الدین

قتل زرنوف الفزنه از دی مرهم عثمان و انهزام و قاضی الاسلام بی در کرمان و سلطنت غیاث الدین بلمرز فخر الدین

قطع سلطان قلعه نبیه بکار رسیب لایه یعنی تشیع مقتلین شیخ جمال الدین مختار بن محمد و فتح قلعه مرمره بر دست عثمان غازی و وفات شهاب الدین قاضی عسکر

استیلای ترک بر جزیره اروس و القطع و الیمن تقدیر از استیلای وارزان و تاریخ فتح جزیره بلمره کفره و انجمن حصار بر دست عثمان غازی و سلطنت مظفر بیبرس بر فراز و فتح هاشم

انهزام اسپانیه از نصر بن محمد در جنگ غرناطه و سلطنت ناصر ابو زید فتح و کشتن بیبرس و طرح بنای عمارت سلطانیه بامر خدا آنه

موت علاء الدین قطب الدین شیرازی در تبریز بر دست شمس الدین ابو العباس احمد صاحب الاذانیه

اتمام بنای سلطانیه و مردن ایدمر چلبی غاطه و قاضی حمال الدین محمد بن مکرم الانصاری صاحب لسان العرب

فتح کمره بدست عثمان غازی و حج ملک ناصر و مردن بهاء الدین احمد بن جلال الدین

فتح حصار ادرنوس بدست اورخان و مردن همام الدین تبریزی از علامه و خواجه نصیر الدین طوسی

قتل امیر بلبیس و غارت لشکر مغول و قتل عظیمه بر ایشان که در جنگ بادر حمصیه

عثمان بن بایزید طیبه را و اتمام بنای قیسریه و انهزام حمصیه از جنگ بادر و تسلیم از ترکمان و مردن سید رکن الدین صاحب مختصر

دیدار سلطان مغاث الشیخ بر سلطان ابو سعید بهادر و قرار زرنوس حضانیه و ظهور ملک الطوایف در روم و مردن شیخ الدین سلیمان از آنکه بر حجابه و ناصر الدین بیضاوی صاحب تفسیر بیضاوی

استیلای عثمان غازی بر حصار ادیسه و بنای حصار کیبت و تصرف کفار و انهزام کفار از اسلام و غاطه و کشته شدن رشید الدین فضل الله وزیر ابو سعید بهادر و استیلای ترکمانان در حرمین شریفین و ارکان خوارج

علامی عظیم در بلاد جزیره و فتح مغلیین از ترکمان و حکام دمشق و تبریز و ابو سعید

از ترک هند و ظهور اسلام تقیه آنه

انهزام ابن تیمیه از حرمین غازان و انهزام اسپانیه از غالب بن ابی الحسن در جنگ غرناطه و کشته شدن شیخ شاذلی و از نفوذ کفار و انهزام ابو ابو سعید و تعیین ابو بکر بهادر از بنای عاف در آن

حبس ابن تیمیه در حصار دمشق و دفعه ثانی عرفه در روز جمعه شیخ محمود تستری در

موت قاضی جمال الدین احمد بن مسی از علمای یمن	
موت امام مسی الدین طبری از علمای مکه معظمه	
فتح کوکنه و وفات نازی و مردن عبد الرزاق مرزبان خان بشاه وزیر ایران	
ابتدای دولت بنی عمار در طرابلس مغرب و ضم اولاد و شهر بر دست امرای عثمانیه	
غرق بردن از طغیان آب دجله و سلطنت الغ بیگ و حکایت مجیر و بردن و وفات مولانا الدین محمود جشمی در آن که الدین بدر پس مرزبان و در الکلام و دلوس	
جلوس سلطان اورنگ زیب بر اورنگ عثمان غازی و فتح لوبرسه و جلوس لاد و در سیدن ابراهیم خان بمکه معظمه و وفات شیخ جلال الدین محاجب الدین مطهر بن عبد الله بن عبد الله بن ابی بکر	
وضع قرآن عثمانیه بید پسر علاء الدین پادشاه و فتح از تبعید بیت الله و قبه و الدین بن عبد الله خان صاحب عثمان از تنگ ابی خان	
تعمیر بام کعبه معظمه و ظهور دولت بنی چوپان در آذربایجان و فتح ادرنه بر دست عبد الرحمن غازی و مردن نظر الدین ابن تبعید در حبس	
تعمیر بنی کعبه معظمه عثمانیه و مردن علاء الدین فخر بن عثمان الدین ارت و سلطنت شمس الدین کرت بر جبر بن الاسمی و قرار شاه غازان خان و حبس و تشنه شدن پرش او در شکار و ابو بکر بادشاه و صنیع بیرام پاشا	
فتح طایفه منکوبه و سلطنت حافظ الدین کرت و مردن تاج الدین مهر نوح مصر	

فتح بیرام پاشا و بردن سلطان اورنگ زیب و طغیان تاج رفیعه و فتح بیرام پاشا و بردن جمعی بکشتن از جمع	
فتح مرو در روکوند بر سلیمان پاشا و مردن هرام ابراهیم بیگ حجر شیخ الغزاء و ملک بیرام صاحب محمد الاوله و سلطنت شیخ الدین کرت	
ظهور دولت الظفر در فارس و وفات ابراهیم بیگ بر ایله کرستانی از تخفیف احوال شور فتح	
فتح کلیک و مردن بن عبد الشمس از خط و سلیمان عظیم در سرینه	
فتح ملک کسری و وفات بن عبد الصبح و دولت قطب الدین ملک بیرمه کنی بن جبیر بن الشهیر بن شمس الدین اردبیل	
فتح قریه علوره و بنای جامع در ورسه و وفات ابی سعید و تهیه سلطان مغول سلطانی اردبیل و حکایت و مردن جنکیز بر مسلمان ارزنجان و هرمز و شاه بر ارزنجان	
فتح بلاد ابو بصیع و ظهور دولت مرابطین در دار و دولت ابی عنیه در عراق بادشاهی و فتح خوارزم بر ترک جلاد بر دولت در پاکان و نوزاد	
فتح ازاجوا و امرا و وفات امیر تیمور تاش بن چوپان و سلطنت پرش بن شیخ حسن و مردن الحجوبن برهان جلبی از خنفه	
ازاز عظیمه در طرابلس و مردن جمال الدین خطیب و تشنه شدن مغول بر عباسی در مصر	
مردن قاش از آن در مصر شام و فرش چند بیگان و ثواب فرض و ترک بیگان و مردن علم الدین شیر واله	

موت شمس الدین بن تیمیه الجوزیه	
سلطنت ملک صالح فرزند فتح بهر و سلطنت فرزند شاه و فرزند موت الغ خان محمد از ملک هند و هزیمت نوروز و کرکان از او	
بنای فیروزآباد در قرب دیهاء بر فیروز شاه	
انهزام ابی شیخ ابو اسحق از حوض طیب بیار الدین از انحصار او در شیراز و الفوض دولت چنگیز از ذریه پاکان و غرمیان لقب خلفا تبوز دولت	
موت علاء الدین بن شیخ از علمای مصر و الحوض فصیح لغوی	
کرمان و کنک حصار طرابلس بکلیه و مردن ابی حسن صیرفی عقده ایرانی از فضلای عصر	
انحصار ابی شیخ در شیراز و غارت کنک توراجی و حمل شام و اسلامی قدمه از مصطفی بر صفا و فتح و سلطنت بیک خان در دشت و فرزند بیرام و بیک خان و مردن شمس بر صالح فرزند	
عید سلیمان پاشا از فتح کلیه بجانب روم ایج و انهزام کفار و الفوض دولت آبه بیان بعد امیر شیخ در شیراز و وفات تیمور خان و مردن نجم الدین طوطا سیسی	
فتح کلیه و ولایه بر خوره بولا و مکور طاغی و الصالیه و کشتن ملک اشرف فرزند کشتن عابد بیک خان و طرح صالح عظیم در مصر و شمشیر امیر فرزند و ایله کرستانی	
ظهور دولت شرفا و ساوات قزوینه در مازندران و فتح مرزاقه مظفر و کرکوتوی بکلم اولاد و ذکر ملک ابو محمد و بلاد و سلیمان و ظهور دولت عبد الرادی در آن بلاد و مردن سلیمان پاشا در بوله گیر	

موت امیر الملک هنجوی کرشی از نوه ملک ناصر محمد و سلطنت اولاد او منصور و اشرف الضیغم و ناصر احمد	
الفوض دولت بنی ایوب و وفات و انهزام فتح مرزاقه الغا و در شیخ حسن لکهنوتی و بنای الدین شفاعا از مخالفات	
موت سید برهان الدین عبد الله عمر بن فخر الدین عثمان شاه کشمیر و سلطنت صالح الدین فرزند ناصر احمد	
زلزله عظیمه در مصر و شام و هزیمت الادیل هند و مردن ابو هیم بن ملک الاشرف عبد اللطیف بن برسبای و در سال از کات بیت شیخ حسن لکهنوتی و جهاد و سلطنت عبد الرزاق	
فتح تبریز و حمد الدین محمود و مرد ابرار در تبریز و دار السلام شهر الدین و ابو سعید بن محمود کرد و محمد مظفر فتح	
فتح قزوین خان سلطان جغتای در جنگ ایرقوزغون در کرستان و سلطنت کیکاوس شعبان فرزند مرتن صالح و انهدام طاق کسری	
سلطنت مظفر ابی حسن ملک کاشان بنای قلعه کوه رابت جلال الدین اسکندر از ملوک کیکاوس	
سلطنت ناصر حسن فرزند قتل جلبی و مردن کمال الدین محمود از قرن مرزاقه مصر	
وبای عظیمه در بلاد کشمیر و شام و مردن کمال شمس الدین محمود صاحب شارح طوالع	
ظهور دولت جلایریه در جهان بلاد مرزان و الفوض ملوک بلاد در شیرستان و مردن علاء الدین تاج ملکان از نسل امیر	

جلوس سلطان مراد غازی بر اورنگ سلطنت و مردن شیخ الفاضل زین الدین علی الدواتی

انهزام قرا یوسف از جنگ سلطان مراد و بر طرف نمودن اغال قشیمه ایشان را از قونیه و گشتن شیر
تا قرمش سلطان صاحب قرا از اتابکان از شمار مدرسه و سلطنت منصور رفته و استیلای امیر تیمور و کلاوی
ابی خان بر ماوراء النهر و مردن جلال الدین عبد الله بن شیخ علی

فتح ادرنه و توجه او بر قونیه و استیلای امیر تیمور بر ممالک روم و سلطنت اشرف و ارتحال
بر جهان از جنگ تیمور و توجه تیمور بگرجستان و استیلای قرا یوسف بر آذربایجان و ضبط ماوراء النهر بعد

فتح قونیه و اردوال پادشاه غازی را و آتش و سلطنت اشرف عثمان قرا و فتح منصور و ارتحال
تاج الدین سبکی و طلوع الدین بن رفیع

فتح قلعه درغره بعد لاشاهین و آبی دولت بیگ نمانه ملک کشکر و التحاق امیر تیمور
با امیر حسین لجاز علامت مصاهره

فتح بغداد و هزیمت کفار ایلخانی و جمع الجیش لجاز و جمعیت عظیمه که دفع امیر سلطان در رفت
صدمه و هزیمت و مردن تاتار قطب الدین شاه مظفر و اتابک مرده و مردن سید جلال عجایب الملوک
فتح چین و بیاورلا بلغیه بر دست تیمور باشی پاشا و بنای آرای اورتر بهت پادشاه و التحاق
امیر تیمور با امیر حسین و مردن قاضی برهان الدین از تحفظ خویش

فتح ابرسس و رفتن با امیر دست غازی مرکز و ارتحاط امیر حسین با تیمور و فرار قوشه عظیمه

فتح فرق قبچاق و بخارا و حصار و جزیره بر سلطان مراد و طغیان امیر حسین و شکست بعضی
بلده و استیلای تیمور بر کاشغر از جاغتای امیر حسین و مردن بهاء الدین عبد الله شیخ الدین از کاشغر و نظر الدین
عثمان و از ترکستان تا تیمور و دادن تاج خان

انکسار امیر حسین از تیمور و آمدن او و فرار نقیب بهی عمر شیخ حقیقی

ظهور دولت محمود و کرمان و فرار کشتن امیر حسین خان و بنای دار السلطنه در محمود و آمدن
ابو یزید قرا حصار و قلعه اسیس و مغزی و نوکنگ و بلطف عثمان ابن برسالی و فرار و قتل عمر ابن حسن خان
گرت و مردن لاشاهین بعد از آن

فتح صاتوق و اخیان بت لاشاهین و هزیمت امیر دلاور در جنگ سلطان ایلدیس و دیگر جوان
و توجه تیمور بقلع لورستان و مردن جلال الدین سالی از حضیه

فتح کرستید بالطاع سلطان مراد و وضع علامت سیاوق و ستار بنا بر ملک اشرف و مختصر
و انهزام ملک اشرف بر دو جوان و استیلای تیمور بر خارزم و آبای مغول گرات

فتح ارمنیه جنگ و پیغام بت لاشاهین و ظهور دولت بیرادیه در بیرادان و مردن جلال الدین
ایکیدی مرتع

فتح قوریه حصار و قلعه و بر غازی و آتش و غم تیمور بر تنبیه لورستان و هزیمت خواجه الدین خان
از دو و قتل محمد ابن عبد القادر بر عشر و قدوم جلال الدین بکاری و دو پشان جلال با تیمور

فتح دوره و ارتکیه و قونیه بت لاشاهین و آتش بیک و عزق و آذربایجان و جلبه و غلای مختلط
در آنجا و مردن سید عبد الصمد بن سید بهاء الدین و سلطان ابو سعید جلال بن سلطان پرسش حسین

فتح سیر و زیر بت لاشاهین و آتش بیک و فتح بیش بت سلطان مراد و فتح قوریه از دست
بوز غربای پاشا و ظهور دولت قره قویونلو بسلیمان خواجه بهار بر محمود بت قوریه از
از تیمور و رفتن خان و مردن امیر الکلام خواجه سلیمان بر دو بی

سلطنت ملک مظفر و حقوق اوف بعثمان و تصدیق تیمور بر تخت حنا و فرستادن و کرکیش قوریه از
خان از جوین امیر موسی از امرای تیمور و دولت قوشش در صفحات از جانب تیمور

جمع ملک اشرف و کرکیش لشکر تیمور از جنگ ادرنس خان و دولت شاهرخ میرزا و
مردن محمد بن جاجا بر اعمر از سخاست

ظهور دولت ذو القدر بر دو عمر شیخ و آل رمضان در اوزنه و هزیمت لشکر علی از کرمان
و حضر تیمور بتسخیر خوارزم و فتح چهارم و مردن شاه محمود مظفری

انهزام محمود بن ایلخان از تیمور گورکان در حرب دهلی و تغیر شدن بسند و بنای جامع
در کوشد سلطان ناصر فرج از دست برقوق در مصر و مردن حاکم بریان ایرین تیمور در مصر

حرکات مودی بیات ساله از تیمور و استیلای او بر کرستان و قندهار و غارت هرمز و بغداد و استیلای
از تغلق و تاسیس تغلق بن تغلق شاه و انقضای دولت بنی مظفر و ایلی سر الله جلاد بر بر از ایرانیت تیمور گورکان
از سمرقند بسلام تیمور بایزید و بحرکت سلطان بایزید و بکان و حرکت تیمور بروم

حرب سیوس از تیمور و توجه ایلخان و شام و قاهره و لشکر مارس و مردن ابن بلقین از
شافعیه و نهایت ایرین مولوی مصر

انهزام لشکر عثمانیه از تیمور و اسیر شدن بایزید در قزی گه در کوتاهیه و استیلای و اجداد
رعایای جوانک و اختلاف دولت بنی عثمان از حرکت لشکر و استیلای اولاد ایلدرم حوض

انهزام تیمور جهان را امیر قزنگ و عود او بکابین شرق و اختلاف دولت عثمانیه از کشتن شهزادگان
از طرف اولاد و کشتن بنی عثمان بر امیر ایلدرم بایزید و بر سر علی بن داود و مردن ایلدرم قاآن ایلدرم ایلدرم
ابو یزید مصر

انهزام لشکر علی از جنگ تیمور و استیلای او بر کرستان و استیلای لشکر او بر بغداد و مردن
کمال الدین محمد دمیری صاحب حیوة الحیوان

استیلای امیر سلیمان بر اناطولی و سلطنت خلیل بن امیر اسحاق و مردن جمال الدین عریف
اردبیلی صاحب ابو اردبیل و تیمور را از ایران و حصار بغداد و کاتی الکور کاتیر

توجه بر سر جلایر از سلطنت احمد و رفتن محمد و الی قدما را بخلد سلطان و در جنگ
نفت انهزام امیر آزاد از عساکر خلیل سلطان و امیر حسن و ثبات ناصر فرج و سلطنت ناصر در
بعد الفوز در بعد نوبت قاضی بن تغلق بن تغلق شاه از مرد جلایر

حکم مردن دولت ایلخانیه بر یعنی ابن قوشیلو و استیلای قرا یلک عثمان و مردن بایزید و انهزام او
از حکام شاه در حرب قرا یلک و کشته شدن طاهر عنبر در ارتفعه و استیلای امیر سلطان بر بلاد روم
لنگ و ذکر هر سر سلطان بایزید و اتفاق و کرکش بر محمد از خلیل سلطان در جنگ حصار شاه وان

تعمیر سلطان خلیل شهر تبریز را و کشته شدن امیر اسحاق بیت و ایلخانیه و استیلای او بر
اذربایجان و مردن صاحب الدین برقوق صاحب تعبیره

اشوب دولت بنی ارتق از مارد دین و استیلای شاهرخ بر بلاد ارزنجان

حرکت سلطان تیمور در حرب جان بیرون سلطان تیمور و استیلای اسکندر بن عمر شیخ بر ارزنجان
بر از کشته شدن پدر و فرج محمد او داد خلیل سلطان و کشتن او و له بر او و بیچک بر ماوراء النهر با بیرون شاهرخ
و ترجمه صلح در زمان

شرح دولت جلایر بر سلطنت الاوراق دولت آل جنید و مردن او و قرار جلایر فارس از شهزاده
امرفته و کشته شدن ابو سلطان در راه اردبیل و استیلای بر از دین بر روم ایلدرم و کرکش بر تیمور شیخ از
اسکندر و تحاکم بنی شاهرخ و ابراهیم مصدر کرده شد با بر از ایلدرم

عبور سلطان محمد بن بایزید بر روم با بایزید کابین روم ایلدرم و مردن خلیل سلطان

بنای مقبره در قاهره بر سر سلطان عثمان الفرس و سلطنت بر بدیشیخ در مصر

انهزام سر کی پیر از جنگ صوفیه و سلطنت سلطان محمد بر از کرکش سر کی پیر و کرکش عرض تمام
بر سر دولت قرا یلک و رسیدن و کرکش اسکندر بن عمر شیخ از جنگ شاهرخ و مردن او و ذکر
عقد ترجمة السید الشریف اکبر جرجانی

استیلای سلطان محمد بر بلاد قرمان و محاصره قرا ایلیف با سلطان قرا یوسف و مردن محمد بن
محمد فیروز زیادی حاجب قاسم بن شاه ایلیف و دلا آغا کرکوتی بقرا ایلیف با سلطان محمد

انهزام قرمانیه از ایلدرم و امر ملک قرمان و کرکش بیتر از شاهرخ در جنگ قاسم
و امر خطبا اسکندر بن عمر و کرکش کمپاسه با بنای بیاید با بر مرسیه شیخ سلطان مصر

طاعون عظیم در اکثر معموره بر سلطان محمد کابین اتفاق و طرح بنای عمارت کوکه و الاطاعت
اتفاق و کرکش بیتر از شاهرخ بار دیگر و امر او و مردن عز الدین بن جماعه

انهزام لاماتیس از جنگ ملک ناصر از سیس بر کرکش و طرح بنای عمارت او در نه با بر سلطان محمد
و استیلای شاهرخ بر کرمان و مردن ابو در نه الدین عبد الرحیم عرب

بنای جامع باشی با بر سلطان محمد و سلطنت سلطان خلیل فرزند شاه پدر شیخ ابراهیم در شیروان
و مردن ابو العباس شیخ زاده و سید برهان الدین خانه شاه

نزول سلطان محمد بر ابا نسبه و ضبط حصار سکوره و جنگ الکتب و فتح کوکه و کوره و دیگر
ملک اذربایجان

خروج قاضی سمانه و ابو بکر و مصطفی از بنی او و انهزام ابو بکر و مصطفی از سلطان مراد
و بایزید باشا در جنگ قرا ایلدرن و کشته شدن برادر ابن در شیراز و بشوی عصا و انهزام اسکندر
قرا ایلیف از تیمور شاهرخ

جلوس سلطان مراد ثانی فرزند بایزید در ادرنه و استیلای شاهرخ بر تبریز و طرح بنای مدرسه و خانقاه
در مرقد بابا الیاس جنگ و مردن علی شاه ابن بخشیده و حصار دوبه بر شیخ سلطان مصر و سلطنت ناصر
و مردن حافظ فرزند ابن عوض نقیب الاشراف و سلطنت حافظ ابو

قتل ناصر محمد از ترک قرمان و حاکم ظفر کیه و فرج زند بر محمد مصطفی در ابر سلطنت و انهزام
بایزید پاشا از تیمور بن زند و کشته شدن بر سلطنت ملک اشرف بر شیخ مصر

ضعف اتباع زند محمد در نهر الوبا و قتل او و خروج مصطفی بر او در حضور پاشا در ایران
و کشته شدن او بر سلطنت سلطان الاعوا و انهزام اسکندر از شاهرخ بار دیگر و قرار تبریز با شاهرخ

استیلای قرا یلک بر بلاد اتفاق بر حکیم عصیان و مردن سید نعمت الله از ولی

فرج و مرد سلطنت بر زفاف دختر شیخ بنا و مردن بر ابن محمد از نکات

ضبط سلطان مراد بلاد قسطنطنیه و ادرنه و حصار رفاق و جمیع ایاه و انهزام اسکندر از کرکش بیک
در اتی حصار و دوش بیک از ترک لیکلان و شیخ تقوی ابن نصر

فتح الدین حصار بر دست سنان پاشا و الی روم ایلی و استیلای محمد قرمان بر حصار
انطاکیه و کشته شدن او در اثنای محاصره و محمد و شدن شاهرخ در بعد و رات از بعضی اعدا

بحر شیخی را سید الاوقاف استیلای ارتام و کرکش استیلای شاه عثمان در حرب بیجه و دیگر
و نصر بر بلاد ایج با محمد و شاه کار و مردن سلطان محمود بیجه و یحیی بن مهدی اصفهانی مرج

صلح شدن بر از برزن شطرد و قتل سلطان او و له استیلای شاه برت بر او دش بهرام شاه

قاضی شیخ محمد بن سلطان و مردن و کرکش قاضی شیخ از حرب صفیلی در عرش کرکش در اخی حب
و حصار رفیع حصن قرا ایلیم صفیلی بر آبی بعد بن صاره مشهوره

استیلای کشتن ابو و فرزند بعد الطیش فی ابو کشته شدن و کرکش بر دار السلام و انهزام محمد و دیگر
او در جنگ امیر تلاد و کشتن سلطانی در زیر سود و ظاهر و قتل محمد بن بایزید بن مردن و کرکش سکره و از حفظ

احتراق اسلطنه در نبود و انهدام بعضی از کرکش بنا که معظم و جاش امیر کوسی شاه و دیگر
مصر دار قطع البعض از مشایخ لغت

وفات ابی الیمن بن سنیه صاحب القصوی و ابو القاسم بن الجمام و ابو محمد شاه کری صاحب حوض بات

انهزام و کرکش از ترند قلعه در جنگ بغداد و کرکش داد و کرکش حصار عورت از ابو نجح و
انهزام عبد الرحمن از جنگ بن عمر و قتل الغیم صفیه از حفظ

هزیمت ابو نجح از قسطنطنیه و قرار کرکش حصار صور با ملک و مردن حسن صاحب کرکش العلیه در الوزیر ابو
الفتح احمد بن برهان از شافعیه و ابو الفضل احمد الدین بن احمد حاجب شاه

قدوم بیسی بت سنبر

وفات خطیبه تبریز در عهد و کرکش طغتکین از ابو نجح در جنگ مروج الصعود و قتل الغوری
برادر ابو نجح و استیلای ملک بر حصار و ابو الوفا قاضی خطیبه

مصاف محمود بن خلیفه نوز جنگ و انهزام الخلافه و کشته شدن جمعی کثیر از لشکر بغداد بسبب
سنجر و مردن ابو الفرج قریش مقری عراق

استیلای عماد الدین زنگی بر موصل و مردن طغرل سلجوقی

استیلای زنگی و مکه بر حماه و حمص و کشته شدن شهاب الدین غازی بر دمشق و بیعت
عسکر بر اتابکیه و استیلای از تنج بر دمشق و کشتن آن بهاء عربی بر آن

انهزام از تنج از جوس زنگی ملک حلب و گرفتن سلطان محمود حصار الموت را و ظفر عزیز بر مرده
در بغداد و استیلای سنجر بر مرو و مردن ابو الرحم امیر الشعراء

قتل امیر ابراهیم سرلشکر شهید در جنگ عبد الرحمن و مردن حماد سنی از شیخ صوفیه و ابو
العلاء نصیب الدین سلطان محمود سلجوقی

انهزام محمود از سنجر در جنگ عظیم دیگر و انهزام زنگی از جوس بر شرف خلیفه نوز او و مردن نوری
ملک شیراز و دین ابو محمد ابو الحسن الملک

انهزام از تنج از لشکر حلب و گرفتن ملک الموت حصار بانیاس را و گرفتن طغرل بن محمد
داود سلجوقی در جنگ عمران و مردن حمید جمیری

قوت خلیفه نوز او و اطاعت ملوک او و استیلای از تنج بر جزیره حرمه و گرفتن قلعه دارنی را
داشتند و مردن ابو الحسن الخبر

گرفتن زنگی حصار معره را از تنج و گرفتن شرف خلیفه از محمود در جنگ هوان و در گرفتن قلعه بانیاس و
خلاف الدین بلبه نوز گرفتن شرف خلیفه در مرو و مردن ملک الموت سرلشکر سلطان
رکن الدین بن طغرل سلجوقی

استیلای محمود بر بغداد و خلاف شرف خلیفه بر سلجوقیه و اراده جبر بر نوز خلیفه را و مردن محمود
بن محمود از تنج

استیلای سنجر بر مرو و جنگ محمود در مرو و مردن از تنج از لشکر شام در جوس و بیعت
و گرفتن محمود بن محمد لشکر را در جنگ عجیبه و کشته شدن او و استیلای بازار بر بغداد

قتل امیر سنجر بن ملکشاه و قتل ابو الحسن کرخی و نوزدان بن خاله وزیر و خلاص مقتفی
نوز از عظیم در حره و جنگ قلعه گرفته در انکان و انهزام امیر خوارزم از سنجر در جنگ ارباب
و بدر بن بلبقی کاکویه و قتل ملک ارتاق خصم و مردن محمود بن ابراهیم ملک دمشق
استیلای زنگی بر دمشق و انهزام امیر تکین از عبد الرحمن در جنگ معوبه و مردن ابو
اسحق صفار از قریه صریرت

محاصره زنگی دمشق را و گرفتن عبد الرحمن حصار مرانس نوز را و مردن ابو
ابو القاسم اسمعیل بن احمد خطاط

انهزام سنجر از جنگ عظیم لوکرخان و کفار ترک و اسیر شدن و استیلای امیر خوارزم
بر مرو و مردن ابن دهان ابو محمد و مردن علی الدارانی شیخ مسلم

انقراض دولت کاکویه از فارس و ظهور دولت اتابکان در آنجا از فرع آل بویه و بیان
قصه عماد به مباشرت عماد الدین زنگی ملک بر حلب

استیلای سنجر بر بلاد خوارزم و مردن صاحب کشاف جار الله زمخشری
حضرت صاحب عراق را در مکه معظمه و استرداد عماد زنگی حصار رحبه را و صرع از تنج از اتابک
عبد الرحمن بن مرود و عمال و تملک
ظهور دولت اتابکان در آذربایجان و مردن ابو النصر بهرام حاجب عمر و ابن ابن
ابو الفضل کرمانی و ابو الصبوح بهراد عراقی

قتل زنگی و حصره قلعه جعبر و گرفتن قرنگ طرابلس بعد از آن بسبب و استیلای عبد الرحمن
بر انس و مردن سلطان سنجاب عبد الرحمن قوی در عراق

اخذ نوز الدین محمود بعضی قلاع از از تنج و ظهور دولت آل سلغر از فارس و گرفتن
گرفتن بلاد را و انهزام لشکر فارس از محمود و مردن ابو نصر مسبع و ابو السعادات سنجر
انهزام از تنج از جنگ دمشق و خواجه سرداغ عراق از لشکر محمود و گرفتن حصار صهیبه و حصار
صهیبه و رباط سلیم و انقراض دولت بنی زیاد بسبب از ابو منصر
انهزام از تنج از نوز الدین و اسر صاحب الخطایکه و انهزام جهان نوز از سنجر در جنگ سور و اشتر
و مردن ابو محمد الحسن بن ابی غرو و ملک حفظ الدین الله و تملک الدین قلعه ملک حلب
اخذ غربان قافله حاج عراق را و تلف مردم بسیار در بادیه و ظهور دولت اتابکان
از ترک در آذربایجان و انقراض دولت خوارزمشاه و خوزیان
انهزام از تنج از جنگ نوز الدین و اسر داد بلاد و فرات تا عرش و مردن قاضی ابو محمد
العربی از مکه بیمن و شهاب الدین ادریس بر اسرای حرس
انکسار زین بهرام شاه غزنوی و اسم او اولاد در سلطان و دقاق محمود سلجوقی و او صحه
الدین انوری از شعرای سرخس
خروج طایفه از غزاز ترکان در خراسان و اسر سنجر نوز و قتل و غارت ماوراء و مردن ملک
توغ خلیفه عظیم الدین و استیلای غیاث غوری بر هرات و مردن ابو محمد شاه و ابو نصر میر سلیمان بن ابراهیم
انقراض دولت بنی طغتکین و استیلای نوز الدین بر دمشق و بعد گرفتن منقطع بر لشکر محمود
در عراق و ولادت جنگیز خان و مردن سلطان غیاث
وفات الحسن ابن کرد ابو کرم شهاد در شهر عراق و امام عراق

شیرخ بن شیرکوه و استیلای کرج برادر پاکان و ارسال داد نور الدین حصار شقطره از
افرنج و مردن شیخ عبد القادر جیلانی از صوفیه

بنای قلعه فخر حصار بزرگ مصر بدست صلاح الدین و انهزام لشکر ساحلیه از جنگ صلاح
الدین و بنای قلعه بلقیس بر کنار نیل صلاح الدین و بنای مدرسه شافعیه

ابتدای دولت بنی ایوب و مدت ایشان و مردن شیخ ابو مدین

استیلای افرنج بر انطاکیه و مصر و رجوع آن قوم از قدوم آن لعین و وزارت
صلاح الدین نور الدین شاه و انهزام افرنج از دمشق و انهزام روم و ترک شکوه

زلزله عظیمه در شام و استیلای افرنج بر رباط و استیلای نور الدین بر بنیار

استیلای قسیم فرزند بعض ملوک دیار بکر بر کیش سی بر ارمنیان و تلف ارمنیان و امرا و جنگ مستنجد

استنهاد دولت ابو یعقوب صلاح الدین و انهزام دولت ملعون عاضد و ظهور
دولت بنی ایوبیه در خراسان و مدت ابو محمد شبانکاره

توجه قراقوش معز الدین اسد حصار بلاد اسیس از افرنج و انهزام کفار روم از این بلاد
از مردن و اسد داد نور الدین حصار منبج و غرشش و مردن ملک الصالح نجم الدین ایوب و کار دولت

ابتدای دولت بنی ایوب در یمن و بنای مدرسه قلعه و در پیه و مدت علماء هوا نا از
حفاظ قرآن و سلطان نور الدین اسد

استیلای صلاح الدین بر ممالک شام و مرگ و مردن نام جمال الدین اسد

انهزام غازی بن صاحب موصل از صلاح الدین در جنگ حلب و مردن ابو القاسم
بن عساکر مورخ شامی و از سلطان تکش

دخول امیر الدین بیمرکب بشهر افرنج و انهزام شاه از جنگ مکر او و مردن اسمع در مصر
و مردن ابو سعید عبد الکریم کسمانی از حفاظ

انهزام افرنج از فرخ نایب در شام و ضعف بنی شیرکوه و بنای نور الدین مدرسه و بیمارستان
و مردن حسن بن اسفندیار و اخبار سنا و صفت جهاد است که بنا بر امر مقدم از شیخ

انهزام لشکر اسلام از کفار در جنگ رمله و مردن رشید الدین المدرس و طرابلس از شهر اسب
و ابو الحسن علی الاهوازی از مشاهیر شعراء

خلاف امراء الدین اسد بر ورثه قاضی و بیعت افرنج از صلاح الدین و انهزام اسد
قسیم از سلطان از مصر بدمشق و در جنگ حصن مرقب

امان گرفتن سلطان صلاح الدین از شیخ و دمشق از ملک اسمعیل از شاهزاده خلیفه و مصر
و بیعت الدین عادل الدین ملک و مردن ملک شاه حسن بن نقیه و ابو محمد یوسف از شیخ بن نقیه

توجه بر نفس و تاکم کرک بدینه منوره و مزار فرخ شاه و دمشق الدین بنا بر

پوشیدن خلیفه لباس خرقه از شیخ خرقه عبد الجبار و مردن شیخ ابو العباس بن عرفه و مغلوب

استیلای صلاح الدین بر حصار اسد و حلب و بنا بر قاضی فخر الدین و شیخ خرقه و اسلام
دولت بنی ایوب و مدت ابو محمد نور الدین و ابو الفضل و ابو الحسن حلب

سلطان مظفر بن یعقوب بن یوسف و ابتدای دولت آل خوارزمشاه و زوال دولت ملوک
الدین احمد بن حنبل از شیخ و دولت سید عبد الرحمن ملک مغرب

فتنه عظیمه باین ترکان و اکراد و نسیف الاسلام قول حق خبر اهل در اذان
در عراق و مردن شیخ ابو الحسن سبط ابن الحفاظ

قران بمیر سیاره در میزان و حکم منجمین بگزران عالم از طوفان باد و فتنه عظیمه باین بیوت و سنان
در بغداد در سنه ۶۰۰ و ابتدای دولت بنی ایوب و مردن حسن کیف و مردن قاضی ثیر و فتنه از
شعراء خاصه و اوده کاتب حاجب از ایام بیان

انهزام افرنج از مصر صلاح الدین و اسد داد فرمود و مکرر و قلاع حصن عبد و دمشق از صلاح ایام و انهزام
دولت آل سلجوق از ارمنیان و انهزام ایشان از مصر و کار ملک عادل حاجب الدین محمد نور بر بلاد هند

انهزام ظلم از لشکر خلیفه و کار ملک عادل قلعه کرک و مردن قاضی القضاة و مردن از شعراء
و مردن عبد الرحمن محمود بن نوری شارح مقامات

برش افرنج حصار عکا و از نوش از مصر صلاح الدین و بنای بنای قلعه ماء الخر
بنای دیگر حصار عسقلان در مصر صلاح الدین و مردن ابن بلیه مصر و مردن فقیه شام

حرب عظیم سلطان صلاح الدین با افرنج حدیث کتاب و ابتدای دولت ابو بکر در مصر و کار ملک عادل سلطان حرب
حصار ملک و انهزام افرنج و انهزام سلطان و اخبار ابن بیرو و جنگ طاقان و مردن ابن الشیخ
شیخ عطا و ابی بکر شیخ

افرنج حصار عکا و کشتن ابن الشیخ شهرورد و رد فیلسوف و مردن ابو بکر خاتمه حاجب کتبه
از حنفیه و شیخ مقتول

انهزام سنو از حرب عثمان الدین غوری و مردن ابن سلام بالاری و انهزام کفار روم از داد
حصار بنا و اخراج کسی بنی در دار سلطان صلاح الدین عثمان بیعت بر دولت بنی ایوب

قدرت سلطان غول بیچه در حرب شیخ خوارزمی و انهزام سنو از حرب عثمان الدین غوری
و دمشق صلاح الدین بنا عزالدین ملک و حصار و شیخ ابو بکر قاری از مشایخ

انهزام لشکر بنداد از حرب عثمان الدین غوری و کشتن چنور بیک در حرب خوارزمشاه و اخراج
دولت سلجوقیه از خراسان و دمشق ام محمد دم سلطان شیخ ابو الحسن ابی حرق ملک مصر

استیلای ایرنج بر قسطنطنیه و انقطاع بطاریق یونانیه از حریر و قسطنطنیه و استیلای ایرنج بر
حصار قرطبه و انهزام شرف شاه از جنگ سالم امیر بنی هلال و استیلای ترکمان بر
قرقیسیا و انهزام شاه بن غازی و ملک الغازی و استیلای ایرنج بر بیت المقدس و استیلای قطب
الدین ملک بر اثر ملک سنجر و تسخیر بلاد غزنی و دهلی بجنگ سلطان خوارزمشاه در خوزستان
استیلای ایرنج بر قبرص و لشکر ایرنج از دمیاط و اهرداد بحر قونیه و حصار انطاکیه از ایرنج بخوارزمشاه
و جنگ عظیم
انهزام لشکر اتابک خوارزمشاه از جنگ ایرنج در دمیاط و استیلای ملک کامل بر اختلاط و انهزام
دولت غزنیه از غوریان و غزنه و مردن علم الدین عبد الکریم از علی دایی ساعاتلو از غوریان
گریختن کرجیان حصار آرتوس تسخیر و استیلای علاء الدین قیصر بر ارزنجان و قتل عام اهل ارزنجان
و انهزام لشکر خطا از دو جنگ با دوار النهر و اهل ملک خطا و ای جنگ
اهل ملک کرج در اختلاط و انهزام لشکر خوارزمشاه بر ترکمان و مردن ابو الخیر دار و
و ابن اثیر جزری مؤلف جامع الاصول
استیلای ایرنج بر بیت المقدس و مرابط و مردن ابن سکینه از مشایخ صوفیه ملک الاوحد ایوب
غارت شریف قتاده حاج عراق در مکه و گریختن کیخسرو از جنگ اسکوی عالم انهزام و کشته
شدن و مردن ستة الملک بن محمد دولت
انهزام ناصر خلیفه بر مصری از اسپانیه در جنگ طلیطله و تسخیر ابقعه عقاب بر اسپانیه
لشکر بر حصار مناسبه و انطاکیه
امر خوارزمشاه در تاتار در حیلوسی و قطع مثنی او و مردن ابن فضلان نوادی از اهل خطا
و سلطان صوفی ناصر بن عبد المطلب صاحب مغرب

استیلای لشکر خوارزمیه بر کرمان و ترکمان و جمع ملک اعظم عمیر بن بنی ایوب که نماز و تنقیص در ایران
استیلای لشکر کرج بر آذربایجان و ملک المعوذ یمن و خوارزمشاه بر غزنه و قتل ملک متوفی و جنگ
فارس و انهزاد کیکاوس حصار انطاکیه از ترکمان و مردن عبد القادر بر بهار از حفاظ
انهزام روم از لشکر فارس لشکر کرجیان از سلطان شاه و مردن ابو الیمین بن کندری
قصه خوارزمشاه از برای خلیفه در بغداد و ادراک شیخ نجم الدین و جنگ ایرنج در یمن
اجالوت و طغیان دجله و بر کشتن خوارزمشاه بکرمان بیت
انهزام ایرنج از ملک الکامل در جنگ دمیاط و تسخیر ملک المعظم بامیاس و ابتدای قصه جلیله ملک ظاهر
و رسیدن ابتدای ملک ایرنج بر شام و مردن ملک بن ملک قبة الاسلام ملک مصر و تسخیر ایوب نیوادس
حرکت لشکر مغول از ترکستان و انهزام خوارزمشاه بهمدان و خوارزمشاه در حصار خوزستان
بخوارزمشاه و جلوبه و مردن ابو البقا عکبری و ابن ساعی ملک
استیلای جنگیز بر جملة اوزبکان و خوارزمشاه در قلعه عام بمرض و مردن اوزبکان و جلال الدین و ایرنج و الملک الظاهر
تاتار و مردن خوارزمشاه در جنگ با مغول و مرور ایرنج در جزیره و لشکر در ایام مازندران و انهزام
جمع و ذهاب ارسلان عطا ارسلان بوری صاحب مظفر الظفر
انهزام جلال الدین خوارزمشاه و دستبرد از جنگ خان و گریختن و گریختن ایرنج از ملک الظاهر در
صور و مرابط از زیاده اب سعید و مردن نجم الدین الکبری از مشایخ و خطبه مغرب در بغداد بر ملک
الدین حیدر لوقه که جبر بان باد مشهد
بنای حصار قونیه بمباشرت علاء الدین کیقباد و دعوای بوری از ارکان و اراضی دشت و مردن شیخ
روزبهان فارس در شیراز
انهزام لشکر دشت از جنگ های جنگیز خان و استیلای غلبه الدین بر خوارزمشاه بر ایران و تاتار
و انهزام شرف حسن از ملک محمود در کرمه و لوت و مردن ابن زاهر شیخ موصل و تصنیف ملک یوسف

استیلای جلال الدین در آذربایجان و توجه تاتار بجنگ ایرنج و تسخیر ظاهر در قونیه
از ایرنج در کرستان و مال براق در کرمان و توجه سلیمان شاه بقتیب و الیاهان و توجه شمامه بجانب روم
استیلای جلال الدین بغداد و مزرع بروقه از دست استیلای ایرنج و اذره بایجان و قلعه خوارزمشاه
در جنگ و مصاف الظاهر و الناصر و از جزیره الفاد در دین الیه و انقراض دولت بنی اتابک و غلبه و غلبه از اذربایجان
و مردن ابو بن ولیس شافعی
استیلای کیقباد بر امرد و انهزام معود در تفرقه استیلای جلال الدین خوارزمشاه بر فارس
و کرمان و مردن ابو القاسم عبد الکریم و ابو الحسن الطاهر بن مهدی
انهزام لشکر مغول از جلال الدین در جنگ اصفهان و گریختن ملک کامل از آمدن مغول و تسخیر خوارزمشاه
و ملک المعظم ملک حسام و جوجی خان بن جنگیز خان ملک ارشت
مصالحه ترک با ملک الکامل و جهت قرشی و اشراف صید و انهزام جلال الدین تاتار
تسلیم ملک کامل قرشی را بغوک و محاصره دمشق و ظهور دولت بنی برکول بخوارزمشاه و انقراض
دولت بنی ایرنج بمصر بنی سلطنت اولکاتای خان بن جنگیز خان و مردن عبد الله
استیلای جلال الدین بر اختلاط و انهزام و مشرق بلاد اسلام و گریختن او از جنگ ایرنج
کیقباد در ایرنج با کیان و گریختن ترک خوزیه بورقه از دست مومن و مردن کیکاوس صاحب سینوب
استیلای مغول بر اغنه و قتل عام ملک المسلط و انقراض دولت خوارزمشاه در ماوراء النهر
و خوارزمشاه و گریختن جلال الدین از جنگ مغول و مردن یحیی بن عبد العظیم از کتاب
نزول تاتار در زهروز و استعداد خلیفه و توجه جلال الدین بسمرقند و تسخیر خوارزمشاه و مردن شمس الدین
فرخ قلعه بمصر و مقتول جلال الدین خوارزمشاه بر دست ابن عبد لطیف و بر ایران اختلاط از حفاظ
انضمام حصار دارا و ماوردو استیلای جلال الدین بر روم و قونیه و انقراض دولت بنی سلجوق
سنقر در مصر و ظهور بیبرس و مردن ابو الحسن بن معتوق ملک انبس و ابو الدین ابن
بن حسن بن کامل

انهزام ملک الکامل از جنگ جلال الدین و دمشق و بنای مشهد بر بغداد و قاش
سیف الدین ابراهیم بن شیخ بهاء الدین و اصطلاح روم
موت عز الدین الخازن و ثنای شیخ در شرح عظام ترکستان از مشایخ و ابن شداد حنبلی از علماء
گریختن اسپانیه و قرطبه از دست مسلمان و گریختن مغول در جنگ ادبیل و خوارزمشاه حصار
برات عاصی و تصرف کیرکه بن ارکان بجانب تسخیر بلاد اسلام و مردن ابن وحید از حفاظ
استیلای تاتار بر حصار اردبیل و قتل عام و انهزام و مردن ابن سکر از حفاظ و علاء الدین کیقباد
سنجر
قصد لشکر تاتار بر فوق و گریختن لشکر بغداد و گریختن اسپانیه شهر عظیمه از اسلام و ابتدای
طبقه ثانیه بازه بر بیرون حسام الدین ولد اکبر و مردن سلطان کیکاوس
عمارت جزیره بنای اولکتای خان و مردن جمال الدین جصری از حنفیه و مردن ابن الاثیر
آستانه ملک شمس و داد و ملک شام حصار تریس را از فرنگ و مردن ابو الحسن از حفاظ و ضیاء الدین
ابن اثیر
تسلیم ملک صالح حصار شقیف بفرنگ و تسلیم غزالین عبد السلام و ابن صاحب کیفه بغزالین و اینه ان
دولت گریختن خان در ماوراء النهر و مردن شیخ عمر الدین اعرابی و جشتمان خان بن جنگیز خان
بنای قلعه روضه در بر ابر ملک صالح ایوب بامر ملک صالح ایوب و جهت لشکر عسکر آمدن استیلای ترک
بر مصر و استیلای مغول بر اهواز و گریختن شهر بهر شاه و مردن تریس از شهرهای موصل
خلاف مستعصم از ترکیه مشهور و مردن قاضی فضل الدین قزوینی ماه و ابو الحسن حاجب
کشف

استیلای کفار تاتار بر اعالی بلاد روم فرار از کشش کنجه و در جنگ آذربایجان و
مردن شیخ رضی الدین علی از مشایخ قزوین

انهزام ملک صالح ملک دمشق از جنگ ایوبی در عقبه و امر ملک ناصر صلاح الدین در جنگ
اسرار دمشق و مردن اسطفنکی کرشان در قونیه قبل از ایشان و مردن شمس الائمه محمد بن
عبد الستار از شیعه

محاصره خوارزمیه چهار بخش را تباه و پاره شدن بر آن قلعه از باد های شدید و مردن
بن جمال شهر و وزیر علم الدین قیاصر شیاب الدین بن نصر

انهزام کشتن خوارزم از لشکر دشمن و ترکمان از جنگ کیمره و در حمص و دمشق از ملک ناصر لشکر
خوارزم و ظهور آن لوبه در دمشق و ظهور آن کی قصد ربه در آذربایجان و کشتن برغش ایل سنقر

استرداد ملک ناصر سلطان از دمشق و مردن ایوب استیلای از نکات و حمص و حسام الدین
جنکی حاجب عمیق

قدم مقصد در محاصره عثمان و مردن ادیب مطهر و علی قاضی القضاة بن عطرد بن
و مردن شهاب الدین ادریس نکات بن ابی حاجب لنقی نحاس صاحب بردی

انهزام ترک از مصر و رجیک منصور و استیلای کفار بر حصار و مسلط و دمشق تاتار اطراف
عراق و ظهور آن الیغ جانیه در هند و ترک صالح ایوب

اسر قوال قونیه و کشته شدن بیست از آن قوال در حرب منصوره و امرداد حصار مسلط
و کرفتن لشکر مصر آن لشکر شاه و در جنگ عباسیه کشته شدن آن ترکان شاه ابو بکر و مسلط شدن سلیمان

ابتدای گرفتن در مصر و ولی تیمی الدین روحه صالح و استقلال ملک نیز اول ملوک از ترک ایوب
ترویج تیمة الدهر و مردن محمد بن عمران شاعر فضل

قصد مغول بیار بکر و انهزام دیار آن بلاد و مردن ملک منصور و حدایق بن عمر از مشایخ

عاصی دهشان سلطان بزید در اردو نه و ضبط ابو سعید خوارزمشاه از ابن زرنوش بایرزاد
و فرار سلطان حسن و استیلای حسن بر دار خوارزم

ظهور سنگ و تیاه بشر قونوی و نگ از جانب ایاتیه و توجه سلطان صالح کابین مراه
و کرد دسس مالیه و بادره و توجه محمود پاشا بجارت بلاد اخرون

تسلیم حصار کهندره سلطان فاتح و مدر خواسان در جای مغضوب مصالحه ابو سعید و جهانشاه
و کشته شدن شیخ جنید در حرب سلطان خلیل شروانی

حرق زبیه و ضبط فاتح بلاد سیوت و کوبه و قتلوه اوس سلطنت قرال احمد و فتح حصار
اماسیه و طرابزون بعزم سلطان فاتح و مردن شیخ جلال الدین ادریس شاعر مصر

انهزام اهل بنی ادریس از حصن کیفه استیلای ابو سعید بر خوارزم و در کشتن محمود پسر او
از حصن کرد الجزر مردن علاء الدین بایزید سلطان علی آن و ذکر ایلچی سلطان مصر بر سلطان حسن قرا

سفر فاتح کابین بلاد افلاق و ضعف بغدار و توجه روتیا در دریا و فتح جزیره مرطلو
فرار قاره و جنگ و کشتن سلطان بیلی بن بایزید و فتح حصار بایندر و کشته شدن قرال بوسنه

خوارزمشاه بر بصره فرار از استیلای ترک و تسخیر ممالک ایسنه و هرمک و عارت رقه اصفاهان
و طرح بنای جامع شریف در استنبول و سلطنت پرویز شاه فرار و جلید در شیروان

انهزام آنتی قرا تاتار از جرس ابدر بر حصه بایزید سلطان فاتح و استیلای سلطان محمد
بر عوراسان و برکشتن او به خوارزم

سلطان آنتی قرا تاتار فرقوش پدر او را هم بایزید اورن حسن و استیلای قرا ترکمان بر
متوجه و بنای گیرمه حصار بر دشمن محمود پاشا و فتح بر ایلچی دولت اند از ابو زرد استیلای
بنکر بر حصار پاشا

سفر فاتح کابین امروس بجهت آنکه پاکیه و نزول قرال بر از نیق و کرکش کفار
از قلعه دیزه و جلب خلیفه ابو سعید بجهت سورد حسان و ظهور رحلت بنی دولت بر ایلچی

انهزام ایلدکز از برکه خان در جنگ دشت قبچاق و انقراض دولت بنی ایوب از حصن و
آل سلغر از فارس و کرمان و مردن عبد الرحمن ابن سلغر

تعیین قضاة مذاهب اربعه در هر بلد بحکم ملک الظاهر بیبرس

انهزام کفار نصارا از جوین بن الکرز نوک طوایف و امرا قرال لیان با دو هزار کفار و گرفتن
سلطان ملک حصار قیصریه و دار بوی از دوک و فرستادن ملک کوهان و سلطان اتابکان بر بکاران بن جنکزخان

انهزام اتابکان از برکه خان در جنگ دشت و استرداد ملک الظاهر حصار منبج و طی بیبرس
از دوک و کشته شدن سلیمان بن کیکیز بکجه با امیر اتابکان

موت ابو شامه عبد الرحمن مورخ شام و شیخ کمال از برکه خان در دشت و سلطان ملک مغرب یعقوب بن عبد الحق

اخذ بیبرس حصار حصن الاکیه و دماه بشمشیر و قلعه شقیف با مردن کیقباد بکجه و ملام حمید
الدین الفقیر

انقراض دولت بنی حمدان در موصل و مردن بدر بن لؤلؤ از خفیفه

انهزام لشکر غیاث الدین برادر سلطان از لشکر اتابکان در جنگ ارزنجان و خلاص اهالی اولاد و خیاتان
و استیلای یعقوب بن عبد الحق بر امر فروج ملک ظاهر بیبرس و مردن شیخ الدین ابن الحرام از شیخ بیبرس

استرداد سلطان مصر حصن الاکراد و عطا از دوک و دمشق و حلب از طغیان ارب انهار و
کشته شدن ابو بکر بن قتاده در جنگ بین الشریف و مردن شیخ عز الدین از مشایخ

خواجه خواجه ابو الفدا شارح نامه و عقد مجلس و ثبوت خلافت برای احمد عباسی حاکم و تقلید
سلطان مصر ملک ظاهر و مردن ابو الحسن بن الشیخ از مشایخ شیعه

و لقب سلطان یافتن تاتار بغو سلطان خوارزم سلاد ارزنجان و فتح ارزنجان حصار را و در بند جنگ کفار
بجهت قادریه و قبول نامه کیاز از ملوک کیلان و طبرستان عمر

غزای ایرسلطان غلاد در کیلیس اده و انهزام قوالان و کشته شدن ملک ارطاغ و اراکه و ترکه
اولاد ملک قتلمان را از دست عبد الله و نصب ایشان عبد اللطیف

فتح قلعه عبد اللطیف با برادرش اولاغ بیک بحیلت زنان عهد برادرش عبد العزیز و تنها شدن
اولاغ بیک بر از اراده برادر سلطان حسن کرد و کشتن ابو الکرم از دوم و مرتد بر ایشان کرکی

انهزام برکه ایله از جوین ابو سعید در کرنو و فرار کشته شدن عبد اللطیف بن اولاغ بیک با اتفاق
ایشان کار دله و انهزام با میر از قلعه مرز بار بکر و استیلای جهان شاه قرا ایلق بر کهان مرز بار
بکر و مردن الوغ خوجه شاه اذیس

انقراض بنی هاشم از مدینه و غلای مغربا بر مصر و جلوس شیخ کمال و دفعه ثانیه فرار و فتح بیبرس سلطان مغرب
خان و عقد سلطان مصر آل قرمان و امر قلعه مرز و جوین با بهدر سعد الدین

شروع سلطان محمد در تربیت تخت و فتح استنبول و بنای چهار روم ایلی و سرای جدید در آرد و
و استیلای جهانشاه بر عراق و قبول شیخ عبد اللطیف مصری

فتح قسطنطنیه در مخسف ایرسلان بن قراره و کیر در روم و فتح غلطه با مان و استیلای
جهانشاه بر اصفهان و رفتن امیر شاهی از سلطان مرسی

انقراض دولت بنی رسول در یمن و ظهور دولت بنی طاهر و طلوع دو دوازده از مشرق تا
بمغرب بنای محمد و ابو یوسف المقتدی و امرای مغلی و انقراض بنی حفص و جوری و حصار فتح امیر طاس

فتح قوارده بار دیگر بوسیله ابنهم سلطان و محاصره با بر و ابو سعید بر از جوجی طیر و کرکی
جهانشاه و شهر قزوین و مردن قاسم با بر ابن عیسی و مصر

سفر سلطان محمد کابین بغرد و بر کشتن او امیر قلعه و جوجی عظیم و طغیان طایفه قلندران
چون که در مصر

حداد سید جعفر